

دانشگاه ملی ایران

انتشارات دانشگاه ملی ایران

« ۸۲ »

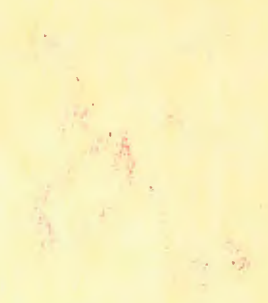
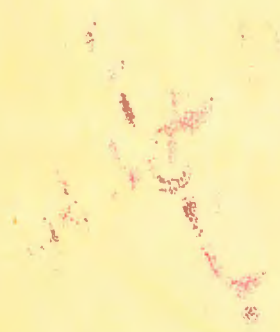
# کلیات تاریخ و تمدن ایران

پیش از اسلام

تألیف

دکتر عزیزانندیات





ایران  
ماستان

۱

۲

۱۴

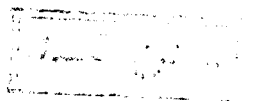
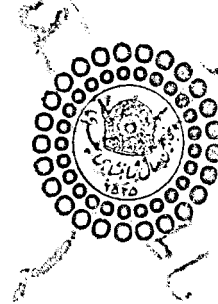
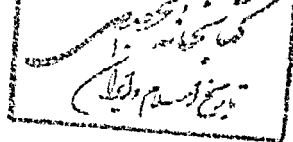
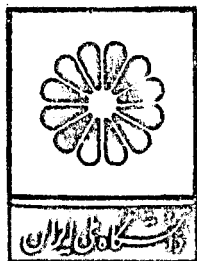
دکتر عزیزان

تالیف

کلیات تاریخ و تمدن ایران  
پیش از اسلام

(( ۸۲ ))

انتشارات دانشگاه ملی ایران



انتشارات دانشگاه ملی ایران

« ۸۲ »

اسکن شد

# کلیات تاریخ و تمدن ایران

پیش از اسلام

تألیف

دکتر عزیزانندیات



## بنام خدای بزرگ

کتابی که بنظر خوانندگان گرامی میرسد شامل مطالبی است که نگارنده در تحت کلیات تاریخ ایران جهت آشنائی بیشتر دانشجویان رشته‌های ادبیات و علوم انسانی در دانشگاه ملی ایران تدریس نموده‌ام. در نگارش این کتاب از منابع و مآخذ تاریخ ایران قدیم چه بزبان فارسی و چه بزبان‌های دیگر استفاده شده است.

با اینکه در تهیه مطالب نهایت دقت و کوشش شده است معذالك ادعائی ندارد که خالی از عیب و نقص باشد.

با این همه امید است که مطالعه این کتاب مفید واقع گردد و این خدمت ناچیز نزد اهل تحقیق و نظر مورد قبول افتد.

عزیر الله بیات



# فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۱	فصل اول - وضع طبیعی ایران
۶	فصل دوم - ایران در دوره قبل از تاریخ
۹	نهند - تپه جمشید - ری
۱۰	گرگان
۱۱	آذربایجان
۱۲	ناحیه لرستان - کاسیها
۱۴	علل انقراض قوم کاسیت - فرهنگ و تمدن کاسیان
۱۵	تمدن قبل از آریائی در ایران
۱۶	عیلامیها
۲۰	تقسیمات تاریخی عیلام
۲۱	مردم اورارتو
۲۳	فصل سوم - مهاجرت آریاها به ایران
۲۷	فصل چهارم - مادها بنیانگذاران شاهنشاهی ایران
۳۰	دولت ماد
۳۵	فصل پنجم - تمدن مادها
۳۶	معتقدات و فرهنگ امپراطوری ماد
۳۷	مشکل خط و کتابت مادی
۳۹	کیش مادیها - مغان
۴۰	هنر مادی
۴۲	طبقات
۴۴	فصل سوم - دوره پارسیها - سلسله هخامنشی
۴۵	سلطنت کوروش کبیر
۴۷	سقوط بابل



## عنوان

## صفحه

۵۰	کمبوجیه
۵۲	داریوش کبیر
۵۷	خشایارشا
۵۹	حکومت هخامنشی بعد از خشایارشا
۶۲	فصل هفتم - حمله اسکندر مقدونی به ایران
۶۷	فصل هشتم - تمدن ایران در عصر هخامنشی
۷۰	مالیه
۷۱	سپاه
۷۳	داوری
۷۴	راهها و چاپارخانه‌ها
۷۶	مسکوکات
۷۷	مقیاس و اوزان
۷۸	تقویم
۸۰	تجارت و صنایع
۸۲	مذهب
۸۴	اخلاق و عادات
۸۵	زبان و خط
۸۹	معماری و حجاری
۱۰۰	روابط فرهنگی ایران با شرق و غرب در زمان هخامنشیان
۱۰۲	فصل نهم - سلوکیان
۱۰۶	فصل دهم - تاسیس سلسله اشکانی
۱۰۷	نظری بجزغرافیای پارت
۱۰۹	دودمان اشکانی
۱۲۵	فصل یازدهم - تمدن اشکانیان
۱۲۶	تشکیلات حکومتی اشکانیان
۱۲۷	سپاه
۱۲۸	مالیه
۱۲۹	مسکوکات
۱۳۰	تاریخ (تقویم)
۱۳۲	مذهب
۱۳۴	اخلاق و عادات
۱۳۶	زبان

۱۳۷	خط - تجارت و صنعت
۱۳۹	کشاورزی
۱۴۰	شهرسازی - معماری - هنر
۱۵۰	فصل دوازدهم - تشکیل سلسله ساسانی
۱۸۰	
۱۸۲	علل انقراض دولت ساسانی
۱۸۷	فصل سیزدهم - تمدن ایران در دوره ساسانی
۱۸۸	شاه و دربار
۱۹۱	طبقات
۱۹۲	شهرداران
۱۹۳	وسپهران و زرگان
۱۹۴	آزادان
۱۹۵	تشکیلات
۱۹۶	مالیه
۱۹۸	سپاه
۲۰۰	دادگستری
۲۰۲	مسکوکات
۲۰۳	تجارت
۲۰۵	کشاورزان
۲۰۸	خانواده در دوره ساسانی
۲۱۰	مذهب زردشت
۲۱۷	زروانیان و گیومرثیان
۲۱۸	مذهب مانی
۲۲۴	احوال اجتماعی ایرانیان در دوره ساسانیان
۲۲۷	مزدك و آئین او
۲۲۹	مهرپرستی
۲۳۰	مبادی و رسوم و عبادات میترائی
۲۳۱	مذهب عیسوی و بودائی
۲۳۵	فصل چهاردهم - فرهنگ ایران در دوره ساسانی
۲۳۶	زبان
۲۳۸	خط
۲۴۰	علوم
۲۴۱	طب و طبیعیات

عنوان

صفحه

۲۴۲	فلسفه
۲۴۳	ریاضیات
۲۴۴	هنر
۲۴۷	طاق بستان
۲۵۰	قصر شیرین
۲۵۱	طاق کسری
۲۵۲	طاق ایوان
۲۵۴	عمارات فیروز آباد
۲۵۵	کتیبه‌های ساسانی
۲۵۶	شعر
۲۵۸	موسیقی

# فصل اول

## وضع طبیعی ایران

نجد ایران شامل جلگه وسیع و بلندی است که از هر طرف کوههای بلند آنرا احاطه کرده است. در مشرق سه رشته کوه متوازی که معروف به کوههای سلیمان است، در شمال کوههای البرز که مانند زنجیری از شرق به غرب امتداد یافته این کوهها در غرب از کوههای ارمنستان جدا شده و از جنوب دریای خزر گذشته بواسطه کوه بابا به هندو کش متصل یافته و این کوه نیز به هیمالایا که بلندترین کوههای عالم است پیوسته، در مغرب نیز کوههای کردستان یا زاگروس واقع است که از شمال بجنوب امتداد دارد و بعد به طرف جنوب و شرق برگشته بدریای عدان میرسد.

حد اعلا میزبان بلندی نجد ایران در جنوب آنست و سراسیمی نجد ایران از جنوب بسوی شمال می باشد مساحت نجد ایران دو میلیون و هشتصد هزار کیلومتر مربع است که ایران امروزی از این مساحت دارای شصت و سه درصد یا تقریباً دو ثلث از کل است و آنچه باقی میماند متعلق به ممالکی است مانند افغانستان و بلوچستان (پاکستان غربی) و غیره که بر اثر حوادثی از اوایل قرن سیزدهم هجری به تدریج از ایران جدا شده اند<sup>(۱)</sup> نجد ایران بصورت مثلثی است بین دو فرورفتگی خلیج فارس در جنوب و دریای خزر در شمال و آن بمنزله پلی بین آسیای مرکزی و آسیای غربی است که جلگه های آسیای داخلی را به نجاهای آسیای صغیر و اروپا متصل می کند. (۲)

۱ - ایران باستان ، تالیف پیرنیاچ ، چاپ مجلس شورای ملی ۱۳۱۱

۲ - تاریخ ایران ، از دوران باستان تا پایان سده هجدهم ج ۱ تالیف ن ، - و پیگولوسکایا ترجمه کریم کشاورز از انتشارات موسسه تحقیقات اجتماعی چاپ دانشگاه تهران

ایران دارای آب و هوای بری است مخصوصاً در نواحی مرکزی موسوم به کویرلوت که یکی از گرمترین مناطق دنیا است و به استثنای گیلان و مازندران و نواحی منطقه آذربایجان نسبت به سایر نقاط ایران بارندگی بیشتری را حائز است مساعدترین نواحی برای کشت و زرع ارتفاعات دره‌های شمال و مغرب ایران است که در دامنه کوههای مشرف به دریای خزر و ماورای قفقاز و جلگه دجله قرار گرفته است خاک ایران به چند ناحیه تقسیم شده است بشرح زیر :

۱ - ناحیه سلسله کوهها در طول دشت بین‌النهرین که از شمال غرب به جنوب شرق امتداد دارد.

۲ - در مثلی واقع بین زاگرس در مغرب و سلسله جبال البرز در شمال و دشت کویر در مشرق تپه‌ماهورها و دشتهای ماد قرار گرفته است رودهایی که در این محیط جریان دارند بدریا نمی‌ریزند.

۳ - نوار باریکی در طول دریای خزر که از سایر نقاط ایران به وسیله البرز جدا شده است .

دشت مارپیچ سفیدرود که این ناحیه را بادریاچه رضائیه و ماد مرکزی متصل میسازد ، به این ناحیه ضمیمه میشود در مرق دره‌های گرگان و اترک، این ناحیه را با ایران شرقی و آسیای میانه مرتبط میسازد و این ناحیه مرطوب و پوشیده از جنگل است .

۴ - منطقه بیابانها و صحراهای خشك فلات ایران که از مرکز به سمت جنوب شرقی امتداد دارد.

۵ - ناحیه کوهستانی ایران شرقی در سمت مشرق بین دشت هند و در مغرب و جنوب غربی بین صحراهای ایران مرکزی و در شمال دشت جیحون قرار گرفته است .

این ناحیه را رشته کوههایی در بر گرفته است که از کوههای پامیر هندو کش منشعب می‌شود . در این ناحیه رودهایی در جهت امتداد کوهها جریان دارند که از همه مهمتر رود هیرمند است این رودها در باتلاقها و دریاچه‌های باتلاقی در کرانه دشتهای مرکزی ناپدید می‌شوند . (۱) در نجد

۱ - تاریخ ایران باستان تألیف دیاکونوف ترجمه روحی ارباب از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۶ ص ۴۰ - ۴۱

ایران رودخانه‌ای که قابل کشتی‌رانی باشد منحصر به کارون است که از کوه‌های بختیاری سرچشمه می‌گیرد و پس از مشروب نمودن خوزستان به خلیج فارس می‌ریزد رودخانه‌های دیگر عبارتند از ارس، سفیدرود، و اترک و گرگان در شمال که بدریای خزر می‌ریزند و زاینده‌رود در اصفهان که به باتلاق گاوخونی فرو میرود.

در حد شمال نجد ایران رود بزرگ جیحون است که از بدخشان چشمه می‌گیرد بدریاچه آرال می‌ریزد.

چند دریاچه در نجد ایران موجود است که بنا به عقیده علماء زمین شناس باقیمانده دریائی است که در دوره‌های گذشته قسمت بزرگی از نجد ایران را فرا گرفته بود. این دریاچه‌ها عبارتند از دریاچه رضائیه در شمال غربی و دریاچه وان در ارمنستان ترکیه. اما در جنوب ایران دو دریاچه است موسوم به دریاچه مهارلو و دریاچه نیزیز که در فارس واقعند و در مشرق دریاچه هامون و دریاچه حوض سلطان که بین تهران و قم قرار دارد و دریاچه خزر در شمال. کمتر دریائی است که به اندازه بحر خزر جالب دقت و نظر باشد طول آن از شمال به جنوب قریب ۶۰۰ میل و عرض در قسمت شمالی ۳۰۰ میل ولی در قسمت جنوبی خیلی کمتر است و منقسم بسه حوزه متمایز میباشد حوزه شمالی بواسطه ورود آب رود ولگا خیلی کم عمق است حوزه وسط عمیق است لیکن یکرشته کوه تحت‌البحری از مشرق به مغرب آن کشیده شده است و از سطح آب بیش از ۱۸۰۰ پا فاصله ندارد حوزه جنوب از همه عمیق تر میباشد.

کمتر دریائی است که مانند بحر خزر به اسامی عدیده خوانده شده لیکن هر یک از اسامی، واقعه تاریخی مهمی را بخاطر می‌آورد. (۱) همانطور که گفته شد نجد ایران از طرف جنوب به خلیج فارس و دریای عمان محدود است خلیج فارس شبه جزیره عربستان را از ایران جدا میکند و به واسطه تنگه هرمز به بحر عمان اتصال مییابد و با تمام دنیا از این راه، مربوط است فرات و دجله و کارون و جراحی باین خلیج

۱ - تاریخ ایران تالیف سرپرستی سایکس ترجمه فخرداعی ج ۱ از انتشارات موسسه

میریزند و ملل قدیمه عالم مانند سومریها و آکدیها و علامیها و کلدانیها و پارسیها و نیز اعراب ارتباط تاریخی نزدیک با این خلیج داشته اند جزایر بسیاری در این خلیج است که بزرگترین آنها قشم و بحرین میباشند.

نجد ایران دارای معادن زیادی است از قبیل آهن و سرب و زغال سنگ و مرمر سرخ و فیروزه و طلا و نقره و جیوه و غیر اینها چنانکه علمای فن گفته اند قسمت بزرگ نجد ایران روی نفت فرار گرفته است و بطور کلی این مملکت از حیث معادن غنی است. به جهت آب و هوای بری و کمی بارندگی در بعضی قسمتهای ایران زراعت فقط آبی است ولی بطور کلی زراعت دیمی در ایران غلبه دارد (۱)

بنابر آنچه گفته شد در نجد ایران زندگانی فقط در دره های سلسله جبال عظیمی که آنرا احاطه کرده یا در واحه ها ممکن است توسعه یابد ولیکن در دشتهای پهناور و داخلی و خارجی نیز زندگانی پیشرفت بسیار داشته است مهمترین دشتهای مذکور، دشت خوزستان است که در جنوب ایران واقع شده است و همان سوزیانای قدیم است و از لحاظ جغرافیائی نیز چیزی جز امتداد دشت بین النهرین نیست دشت خارجی دیگری نیز در پشت جبال مجاور دریای خزر قرار دارد سد مرتفع این جبال جلو ابرها را می گیرد و موجب بارندگی فراوان بر این قطعه زمین باریک که فوق العاده حاصلخیز است می شود این ناحیه از بیشه ها و باتلاقها و جنگلها پوشیده شده است در این ناحیه برنج، پنبه، تنباکو، چای، نیشکر، نارنج، لیمو، پرتقال و توت بعمل می آید.

در هر حال دشتهای خارجی در توسعه تمدن ایران در درجه دوم قرار دارند بدین جهت از قدیمترین ازمنه تمدن مذکور در واحه های متفرق در سلسله جبالی که گرداگرد نجد ایران را احاطه کرده و ابرهای باران دار را میگیرد مستقر شده است مراکز این محوطه تماما بی آب و علف است به استثنای موضعی که خاک رسوبی آن عموماً بسیار حاصلخیز است بوسیله آبیاری مصنوعی قابل زراعت میباشند.

۱ - ایران باستان، تالیف بیرنیاچ ۱ مطبوعاتی علمی ۱۳۳۵ ص ۲۶

در همه از منہ در نجد ایران مسالہ آب امری حیاتی بشمار میرفته است از زمانہای ماقبل تاریخ این مملکت با وسایل مصنوعی آبیاری میشد و در عہد ہخامنشی شبکہ وسیعی از راہروہای زیرزمینی (قنات یا کاریز) موجود بود از برکت ہمین آب و نیز بر اثر بارانہای نافع در سلسلہ جبال زاگرس والبرز در کنار داخلی این سلسلہ جبال محوطہ های مزروع و واحہ های آباد ایجاد شدہ است .

ہمہ پایتخت های ایران از زمان نخستین پادشاهی ماد روبہ بیابان در طول دو جادہ اصلی کہ در کنارہ های داخلی دوسلسلہ جبال بزرگ کشیدہ شدہ قرار گرفتہ اند. از مغرب بہ مشرق در جادہ نظامی و تجارتی کسہ بموازات البرز امتداد دارد شہرہای ہکمتانہ (ہمدان) . تہران و ری . شہر صد دروازہ دامغان و ہرات واقع است در جادہ جنوبی نیز اصفہان . پاسارگاد اصطخر ، تخت جمشید و شیراز قرار دارد .

چون ایران مرکز خطوط بزرگ ارتباطی است کہ مشرق را بہ مغرب متصل میسازد قدیمترین جادہ تجارتی یعنی جادہ ابریشم کہ معبر مہاجمان نیز بودہ است از آن میگذرد با وجود سد کوهها و ظاہر تسخیر ناپذیر آن و وضع طبیعی و غیر مرتبط و غیر متجانس کہ دفاع از آن بہ نحو موثر مشکل است ایران فاتحان متعدد بہ خود دیدہ است ہمین امر موجب پیدایش عہدہای متناوب انحطاط و افتخار ایران گردیدہ است. (۱)

---

۱ - ایران از آغاز تا اسلام تالیف گیرشمن ترجمہ دکتر معین از انتشارات بنگاہ و نشر کتاب ۱۳۴۹ ص ۷۶



## فصل دوم

### ایران در دوره قبل از تاریخ

سکنه ایران در عصر حجر قدیم - در قسمتهای مختلف کشور آلات و ادوات و برخی از بقایای انسانهای دورانهای نخستین عصر حجر قدیم کشف شده‌اند در یکی از غارهای بیستون که مشرف به شاه راه معروفی است که هزاران سال دشتهای بین‌النهرین را با فلات مرکزی ایران وصل نموده است بعضی قطعات آلات و ادوات بدست آمده که تاریخ آن از دوران دوم عصر حجر قدیم میباشد (۱)

در این عهد انسان در سوراخهای که در جوانب پر درخت کوهها حفر میشد و به وسیله شاخه های درختان مسقف میگردد زندگی میکرد و یا غالباً یکی از غارها یا پناهگاهها سنگی متعدد را که اغلب آنها عبارت از بستر زیر زمینی رودهای کهن بود اشغال می نمود در بهار سال ۱۹۴۹ پروفیسور گیرشمن آثار بقایای انسان عهد مزبور را در حفاری در تنگ پید . PABDA در اکوههای بختیاری واقع در شمال شرقی شوشتر پیدا کرده است . در این جا انسان برای تهیه خوراک خود به شکار می پرداخت . (۲) تنها اسلحه آنها عبارت از نیزه‌هایی بود که در نوکشان سنگ چخماق تیزی قرار داشت چون در آن زمان حیوانات اهلی برای کمک در اختیار نداشتند شکارچیان بدو دسته تقسیم میشدند . دسته‌ای مسلح بانیزه بانتظار دسته دیگری بودند که حیوان شکاری را نزد آنها برانند . بعد ها که انسان توانست سگ را اهلی نماید عمل شکار بسیار آسان شد . (۳)

۱ - ایرانشهر از انتشارات یونسکو تهران ۱۳۴۳ ص ۲۶۹۹

۲ - ایران از آغاز تا اسلام تألیف گیرشمن ص ۹

۳ - ایرانشهر ص ۲۶۹

عصر جدید - تحول به دوران عصر حجر جدید شاید در حدود هفت هزار سال قبل از میلاد بوقوع پیوست که در این دوره انسان موفق به اهلی کردن حیوانات شده و بدینوسیله توانست وضع موادخوراکی اندک خود را کامل تر و بهتر نماید و از آن زمان تعداد زیادی از مردم از قبیل زنان و کودکان و بزرگسالان زندگی شبانی را پیشه خود ساختند و اغلب مردان به حرفه شکار ادامه دادند کمی پس از وقوع این تحولات واقعه مهمتری بوقوع پیوست و آن آشنائی به زراعت بود. دلائلی در دست است که زراعت در وهله اول در زمینهای مرتفع نواحی بحر خزر بوقوع پیوسته است.

کشف زراعت و کشاورزی اهمیت زیادی را در برداشت زیرا این امر روش زندگی مردم کشاورز و دیگران را که بعد از آن استفاده نمودند به کلی تغییر داد.

شاید هم قبل از پیدایش کشاورزی ساکنین فلات داشته‌اند که دانه‌های گندم و جو را که جزو نباتات بومی ایران بودند و خودرو محسوب می‌شدند جمع‌آوری نموده و آن غذا درست میکردند. با افزایش جمعیت که در نتیجه پرورش حیوانات اهلی و پیدایش کشاورزی حاصل شده غار گنجایش مردم را نداشت و شاید هم زندگی در سوراخهای زمین برای آنها غیر طبیعی گردید و بنابراین کم کم تشکیل اجتماع در دهات آغاز شد. (۱)

شاید قدیمترین محل سکونت بشری که در ایران شناخته شده سیلک SIALK نزدیک کاشان در جنوب تهران است که علائم سکونت اولیه انسان در این موضع دریا به تپه‌ای مصنوعی یافته شده است انسان هنوز طرز ساختن خانه را نمی‌دانست و در زیر آلودگی‌هایی که از شاخسار درختان درست شده بود خود را حفاظت مینمود. سپس بزودی چینه‌های مخروطی‌ای محققی بر سر بقایای مسکن پیشین خود ساخته و همچنانکه به شکار خود ادامه میداد فعالیت‌های کشاورزی را توسعه می‌بخشید و بدین دوسوع

مشغولیت نوع سومی هم افزوده که آن عبارت از ذخیره نمودن آذوقه بود. علاوه بر ظروف سفالین و سیاه و دودزده که در غارها بادست و بدون چرخ ساخته میشد یک نوع ظروف تازه قرمزی هم پیدا شده که در کوره های بسیار ابتدائی می پخته اند. در این زمان نخستین پیشرفت در فن کوزه گری صورت گرفت و آن پیدایش ظروف منقوش بود. تعداد قابل ملاحظه ای حلقه های دوک که از گل رس ریخته یا سنگ ساخته شده در سیالک بدست آمده نشانه آنست که انسان قدیم مبادی صنعت نساجی را میشناخته است. مرده را به طرز درهم، و پیچیده ای در کف اطاقها دفن میکردند. معلوم می شود که انسانهای عصر حجر جدید بزنگی بعد از مرگ عقیده داشتند. و بهمین علت در نزدیک مردگان اشیائی را که در زندگی روزانه از آن استفاده میکردند قرار میدادند (۱)

ناحیه دامغان و کاوشهای تپه حصار - دامغان در ۳۶۱ کیلومتری شرق تهران واقع است. اولین بار پروفیسور هرتسفلد ب فکر کاوش در آن افتاد و دکتر اشمیت دنباله کار او را گرفت و به قصد پیدا کردن پایتخت قدیم اشکانیان یعنی شهر صد دروازه در روی چند تپه که معروفترین آنها تپه حصار و تپه شیر ژیان می باشد از ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۳ ب کاوش پرداخت که در تپه شیر ژیان آثاری اندک از مردم پیش از تاریخ پیدا شد لیکن آثاری بیشتری در تپه حصار کشف گردید.

اشیاء مکشوفه در تپه حصار را ب سه دسته تقسیم کرده اند. حصاریک حصار دو و حصار سه، ساختمانهای دوره حصار اول معمولاً از خشت یا چینه است ظروف این دوره عموماً منقوش و در اواخر دوره شباهتی ب ظروف شوش و سیالک دارد در دوره دوم دیوارهای چینه ای کمتر و دیوارهای خشتی زیادتر است. خانه ها مانند دوره های اول است و از اطاقهای کوچک تشکیل میشود و بعضی اوقات دارای حیاطی نیز میباشد. ظروف این دوره که غالباً در قبرها پیدا شده با ظرف خاکستری رنگ مخلوط بوده است. اشیاء فلزی این دوره از دوره پیش زیادتر است. در دوره

سوم حصار، ساختمانهای متعدد پیدا شده و ظروف سفالین رنگی بکلی از میان رفته و ظروف خاکستری منحصرا بجای آن قرار گرفته و در شکل ظروف نیز تغییرات زیادی حاصل شده است و ظروف مرمری در دوره سوم حصار بسیار دیده میشود. چنانچه تاریخ دوره حصار دوم را مطابق سه هزار سال قبل از میلاد تقویم نمائیم طبقه حصار اول هم در تاریخ با شوش اول یعنی ۳۶۰۰ تا ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد و در دوره‌های بعد یعنی حصار دوم و سوم بین ۳۰۰۰ تا ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد خواهد بود. نیاوند و کاوشهای تپه گیان - تپه گیان در جنوب غربی نیاوند واقع است اهالی قدیم این ناحیه مردگان خود را بیشتر به سمت چپ و بالباس دفن میکردند زیرا تزئینات آنان از قبیل جواهرات و خنجر در کنار آن ظروف سفالی قرار دارد. طبقه اول گیان بین ۱۴۰۰ و ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد واقع میشود.

تپه جمشید - در ۳۰ کیلومتری مشرق هرسین کرمانشاه، تپه جمشید واقع است بر اثر کاوشهاییکه در این منطقه در سال ۱۹۳۱ توسط کنتونو **CONTENAU** و گیرشمن به عمل آمد معلوم شد که تمدن این ناحیه با مدنیت گیان شباهت کامل داشته است همچنین بر اثر کاوشهای باستانشناسان فوق‌الذکر که در سال ۱۹۳۳ در تپه بد هورا واقع در ۷۰ کیلومتری مغرب همدان صورت گرفت معلوم شد که صنعت این ناحیه نیز از صنعت گیان و تپه جمشید تبعیت میکرده است.

ری - در ۱۹۳۵ کاوشهای علمی توسط دکتر اشمیت در تپه‌های چشمه علی صورت گرفت که معلوم شد قدیمترین ظروف منقوش ری شباهت کاملی به ظروف سفالی دوره اول سیالك دارد که با دست ساخته شده و رنگ آن معمولا زرد و دارای نقش سیاه است. ظروف دسته دوم ظاهرا با چرخ کوزگری ساخته شده است و شباهت بظروف دوره دوم سیالك دارد. دسته سوم از حیث نقش و رنگ و جنس و شکل شباهت به دوره نقوش اول و سوم سیالك دارد (۱)

---

۱ - ایران در عهد باستان تألیف دکتر مشکور ص ۳۴ کتاب باستان شناسی ایران باستان  
تألیف لوئی و اندبرگ ترجمه دکتر عیسی بهنام ص ۱۲۳

تل باکون - در چند سال پیش توسط هیات علمی آمریکائی در تل باکون که در فاصله دو کیلومتری از آثار هخامنشی تخت جمشید واقع شده است کاوشهایی بعمل آمده ظرفیکه از این کاوش به دست آمده است شباهت زیادی به ظروف دوره شوش اول دارد با این تفاوت که در تل باکون اشیاء فلزی پیدا نشده است در صورتیکه در شوش اول اشیاء مسی وجود داشته است و میتوان چنین نتیجه گرفت که تمدن تل باکون قدیمتر از تمدن شوش اول است. ساکنین تل باکون در حدود ۳۳۰۰ سال قبل از میلاد بر اثر اتفاقات غیر مترقبه‌ای که علت آن بر ما معلوم نیست این محل را ترک کرده‌اند و از روی اشکال مختلفی که بر روی ظروف سفالی مکشوف از این ناحیه دیده می‌شود به نظر میرسد که ساکنان تل باکون خورشید را ستایش می‌کردند. شکل خورشیدبر روی ظروف مزبور تدریجاً به چهار پر تبدیل شده و به صورت ضلیب درآمده است.

## گرگان

کاوشهای تورنگ تپه و شاه تپه :

در سال ۱۹۳۱ آقای ف وولین و در ۱۹۳۲ آقای آرن در تورنگ تپه که در ۱۹ کیلو متری شمال شرقی گرگان و شاه تپه که در ۱۶ کیلومتری غربی آن واقع است کاوشهایی نموده‌اند.

در این تپه تعدادی سفال منقوش یافت شده که شباهت به ظروف سفالی دوره اول حصار دارد در این تپه چندین مجسمه گلی پیدا شده که نظیر آنها در تمام فلزات ایران و جلگه بین‌النهرین موجود نیست. این مجسمه ها از گل پخته و قرمز رنگ در نهایت مهارت ساخته شده که بدون تردید اینها پیکره خدایان یانیمه خدایانند زیرا مانند بعضی از خدایان یونان و بین‌النهرین دستهای خود را به جانب پستانهایشان برده شیر خود را نثار میکند.

ساوه - در سال ۱۳۱۲ شمسی در محل کله دشت تردیک ساوه کاوش های تجارتي به عمل آمد و در نتیجه ظروفی یافت شده که از نظر رنگ به چند دسته تقسیم میگردد: اول ظروف زرد رنگ با نقش سیاه که شباهت

به ظروف تپه گیان (۱) ولرستان دارد دوم ظروف سیاه رنگ که شبیه ظروف دامغان و گرگان است.

آذربایجان - در نقاط مختلف آذربایجان در نتیجه کاوش آثاری یافت شده که اطلاعاتی به ما از مردم قبل از تاریخ در آن سامان میدهد. مردم آذربایجان در هزاره دوم قبل از میلاد زیر نفوذ صنعتی مردم جلگه بین‌النهرین قرار گرفتند و ظروف سفالین و اشیاء برتری آنان شباهت زیادی به ظروف و اشیاء بین‌النهرین دارد. ولی معلوم نیست این قبائل از جانب قفقاز به این جا آمده اند یا از ترکستان یا از طریق مازندران و گیلان و طوالش کاسیها نیز برای عبور از زاگرس و رسیدن به جلگه بین‌النهرین از آذربایجان، گذشته و بادگار بسیاری از صنایع خود مخصوصا اشیاء برتری بجا گذاشته‌اند (۲)

حسن لو - تپه‌ای است که در ۱۲ کیلومتری مشرق‌نقده و ۸۵ کیلو-متری جنوب رضائیه قرار گرفته این تپه و پیرامونش از اماکن باستانی تمدنهای کهن ایران بشمار می‌آید و این تپه مرکزی را تپه‌های کوتاهتری حلقه وار احاطه نموده‌اند. ارتفاع تپه مرکزی در حدود ۲۰ متر است و ارتفاع تپه‌های اطراف به حدود ۱۵ متر میرسد قطر تپه مرکزی در قسمت‌های مختلف آن از حدود ۲۵۰ متر تا حدود ۲۸۵ متر میباشد. از قرائن و حفاریهاییکه در این قسمتها به عمل آمده است چنین استنباط می‌شود که تپه مرکزی بنای اصلی و قلعه وسط شهر را تشکیل میداده و تپه‌های محیط بر آن محل سکونت مردم بوده است. اول بار در سال ۱۳۱۳ شمسی سپس در سال ۱۳۱۵ شمسی در این محل کاوشهایی بعمل آمد سپس در ۱۳۲۶ و ۱۳۲۸ شمسی اداره کل باستانشناسی ایران کاوشهای علمی در آن انجام داده. بعدا از طریق تشکیل هیئت علمی مشترك با موزه دانشگاه فیلادلفی کاوشهای علمی مهمتری بعمل آمده. در تابستان ۱۳۳۷ شمسی ضمن دومین دوره حفاری مشترك کاسه طلای بسیار نفیس و دارای نقوش

(۱) Giyan گیان در جنوب همدان نزدیک همدان است ص ۱۳ تاریخ  
۲۵۰۰ ساله تالیف عباس پرویز  
۲ - نقلی از کتاب ایران در عهد باستان تالیف دکتر جواد مشکور ص ۳۲-۲۶

برجسته از آثار قوم مان (سکنه قدیم جنوب آذربایجان) مربوط به قرن نهم قبل از میلاد کشف شد. آثار دیگری نیز از زر و سیم و مفرغ و سفال مربوط به همان دوران و چند قرن بیشتر در کاوشهای مذکور به دست آمده است: و از طرفی چون در اغلب مقابر این منطقه اشیاء سفالین و قرمز رنگی بدست آمده که شباهت زیادی با ظروف سیاه و قرمز رنگ تپه سیالک کاشان دارد از این رو میتوان آنها را هم عصر قبور دسته الف سیالک دانست. (۱)

### ناحیه لرستان کاسی ها

لرستان منطقه ایست کوهستانی واجد قله مرتفع و پر برف و دره های عمیق که اغلب دامنه کوههای آن را مراتع پهناور و سرسبز تشکیل میدهد این منطقه وسیع که بیش از سی و یک هزار کیلومتر مربع وسعت دارد مرکب است از دورشته کوه و دو دره طویل که در طول دره شرقی رود سیمره بین کبیر کوه و پشتکوه و در طول آیدیز بین پیشکوه و پشتکوه از شمال به جنوب جریان دارد. دامنه های مشجرو جنگلهای انبوه بلوط به کوههای سترگ و صعب العبور لرستان منظره جالب توجهی بخشیده است.

آب و هوای مناطق کوهستانی در فصل زمستان سرد و پر برف و در تابستان معتدل ولی در قسمت جلگه ای تابستانها گرم و زمستانها معتدل میباشد. (۲)

در این ناحیه آثار مدنیت قوم کاسیت بدست آمده و با خروج مسائل تمدن کاسیها از دوره ماقبل تاریخ وارد مرحله ای میشویم که هنوز نمیتوان به آن نام دوره تاریخی داد ولی نظر بر روابط زیادی که با دوره تاریخی بین النهرین پیدا میکند آنرا دوره **Proto Histoire** یا برزخ بین تاریخ و ماقبل تاریخ میتوان نامید. (۳)

۱ - دائرة المعارف فارسی از انتشارات فرانکلین زیر نظر دکتر مصاحب ص ۱۵۸

۲ - کلیات جغرافیای ایران تألیف سیروس نیساری ص ۳۷۰

۳ - ایران در عهد باستان تألیف دکتر مشکور ص ۳۸

قدیمی ترین مراجعی که در آنها ذکر کاسیان بعمل آمدن بتون مربوط به قرن بیست و چهارم قبل از میلاد است که متعلق بعهد بوزورانیوشوشیناک Puzur-Inshnshinak میباشد. بنظر میرسد که آنان در طی هزاره سوم قبل از میلاد دارای ارزش و اهمیت قابل توجهی نبوده اند آشوریان آنانرا بنام کاسی *Kassi* میشناخته اند و این اسم بشکل کوسایوئی *Kosaio*<sup>1</sup> توسط استرابون یاد شده و او محل سکونت کاسیان را در نواحی شرقی و در سواحل خزر شمال تهران یاد می کند و چنین نتیجه میگیرد نام شهر قزوین و همچنین دریای خزر ممکن است حاکی از خاطره این قوم باشد. کلمه یونانی کاسی تیزس *Kassitiros* (بمعنی قلع) نیز امکان دارد بی ارتباط با کاسیها نباشد، نام همدان پیش از عهد مادها آکسایا *A. kesoia* بود که در لغت آشوری کار- کاسی بمعنی شهر کاسیان است.

در هر حال ممکن است که اصطلاح کاس - سی یا کاسی پی مفهوم تژادی وسیعتری از تسمیه قوم واحد در میان اقوام زاگرس داشته باشد بلکه شامل تمام اقوام آسیائی که ایران را اشغال نمودند میشده است. (۱)

کاسیت ها مدتی تحت سلطه اولین قوم آریائی که بسرزمین ایران قدم گذاشتند قرار گرفتند بهمین دلیل در معابد عمومی، خدایان آنها با خدایان بابلیها و خدایان هند و اروپائیهها در کنار هم قرار گرفته بودند بعدا کاسیتها توسط آریائیهها به تمدن جدیدتری دست یافته و اسب سواری آموختند (۲)

نفوذ روز افزون شاهان کاسیت و تسلط آنان بر کشور همسایه خود بابل و حمله بر آن دولت از جمله حوادث مهم این زمان است. قوم کاسیت که همسایه شرقی دولت بابل بود، قبیله ای نیرومند بودند که هشت سال پس از مرگ حمورابی بر کشور بابل تاختند و بجای خود بازگشتند و پس از آن، حملاتی پی در پی به این کشور نمودند سرانجام با عنوان کشور گشایان حکومت را بدست گرفتند و نزدیک به شش قرن به حکمرانی

۱ - ایران از آغاز تا اسلام تألیف رگیزشمن ص ۴۷ - ۴۸

۲ - برانشهر ص ۲۸۳



پرداختند تا آنجا که شاهان کاسی بصورت شاهان واقعی بابل درآمدند. بطور کلی عقیده آنستکه قوم کاسیت از جمله نژاد آریا بوده‌اند که به این سرزمین آمده‌اند. (۱)

### علل انقراض قوم کاسیت

ایلام نخستین دولتی بود که در هنگام اشغال بابل بوسیله کاسیت‌ها کم‌کم نیرو گرفت و موثرترین ضربه خود را به نیروی قوم کاسیت وارد آورد از این پس دیگر نه بابل و نه قوم سلسله کاسیت هیچیک رقیبی درخور توجه برای ایلام بشمار نمی‌آمدند. عاقبت شوتروک ناخونده اول پادشاه ایلام (۱۲۰۷-۱۱۷۱

Shutruk-Nakhunte

قبل از میلاد) به بابل حمله کرد و شکستی قطعی بر کاسی‌ها وارد آورد و آخرین نماینده سلسله کاسی‌ها را برانداخت. (۲)

فراز و نشیب‌های کشورهای کاسی و بابل و مناسبات آنها با مصر و هیتائیان و مبارزه آن با آشور که گاهی موفقیت این قوم و گاه با آن قوم بوده در واقع مربوط به تاریخ بابل است و اکنون بسیار جلا خواهد بود که سخنی چند درباره فرهنگ و تمدن کاسیان گفته شود:

### فرهنگ و تمدن کاسیان

باحتمال قوی آنچه مغرغهای لرستانی نامیده می‌شود مربوط به دسترنج قبایل کوهستانی کاسی است و بیشتر این اشیاء را لوازم زین و برگ و یراق اسب را تشکیل می‌دهد و خود گویای سلحشوری این قوم می‌باشد. جالبترین ویژگی مصنوعات مکشوفه در لرستان تزئینات پیچ در پیچی است که ارتباط، سحر و ساحری و مظاهر خدایان اساطیری پیدا میکند و برخی دیگر به پیکره آدمیان و بدان که بوضع شگرف تلفیق گشته درآمدند است و بخوبی پیدانست که سازنده این مصنوعات زیبایی خطوط

۱ - آثار باستانی و تاریخی لرستان تألیف حمید ایزد پناه از سلسله انتشارات اجمن آثارهای چاپ اول ۱۳۵۰ ص ۲۹ - ۳۰ و تاریخ تمدن ویل دورانت، ج ۳۳۴  
۲ - ایران از آغاز تا اسلام تألیف گیرشمن ص ۸۷

واشكال را درك واحساس مينموده است وبجرات ميتوان گفت مفرغ لرستانی گواه چيره دستى عجيب فلز كاران عهد باستان است . (۱)

كاسى ها رام نمودن اسبها واستفاده از آنها را ب مردم بين النهرين آموختند ولى در ساير شئون تمدن از قبيل فراگيرى امور مذهبى نوشتن خط از سومريها وبابليها اقتباساتى كردند اما راجع به كيش كاسيان از مفاد آثار مكتوب آنان بطور كلى جز نام خدايان ايشان چيز مهمى دستگير نميشود از آن جمله يكي خداى كاشو است كه ظاهرا خداى قبيله ونياى كاسيان شمرده ميشده ديگر شيمالى آلهه قلل كوهستان كه نام ديگر آن CHIBARU شيبارو بود . بچشم ميخورد (۲)

### تمدن قبل از آريائى در ايران

اولين تمدن باستانى : در شوش (جنوب غربى ايران) جلوه نمود بين النهرين در هزاره سوم قبل از ميلاد وارن دوران تاريخى شدواين مطلب را بايد گوشرد نمود هماهنگك با زمانيكه بين النهرين دوران تاريخى خود را شروع کرده عيلام نيز پاى باين مرحله گذاشت (۳)

واز همين جا بود كه نخستين دولت متمدن عيلام نشات يافت . واز همين عهد تعبيه ظروف سفالين منقوش در سراسر اين ناحيه شروع و بتوسعه انواع ظروف سفالين مشهور گرديد (۴) پيدايش اين سفالها از زمانى است كه دوران حكومت آل العبيد در بين النهرين در شرف پايان ودوران اروك باستان آغاز ميشد . بمرور زمان صنعت سفال سازى تكميل گرديد وباستفاده از چرخك چوبى پيشرفت جالبى در اين صنعت پديد آمد . اندكى پس از آن بااختراع چرخ مخصوص سفال سازى در اين فن ترقيات مهمترى حاصل شد وايرانيان در اين صنعت سرآمد اقوام ديگر بودند باآنكه سنگ درساختن آلات وادوات در اين عهد بكار ميرفت فلزيش

۱ - ايران از آغاز تا اسلام ص ۸۷

۲ - تاريخ ماد تاليف و ياكونوف از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر كتاب ۱۳۴۵ ص

۱۷۳ - ۱۷۰

۳ - اقتباس از ص ۱۶ تاريخ ۲۵۰۰ ساله عباس پرويز

۴ - ايران از آغاز تا اسلام ص ۱۰-۱۲

از دوره قبل وارد صنعت گردید و بامس سنجاق و ظروف ظریف  
میساختند این اشیاء با چکش ساخته میشد چون در آن زمان هنوز صنعت  
ریخته‌گری کشف نشده بود و میتوان گفت که عصر مفرغ از همین زمان  
آغاز میشود و در این دوران همه گونه آلات و ادوات هم سنگی و هم  
فلزی متداول بوده است. (۱)

اختراع خط در اواخر عهد مذکور صورت گرفته است و پیش از سه  
هزار سال قبل از میلاد تمدنی در شوش پدید آمد که هر چند تحت نفوذ  
قوی بین النهرین قرار گرفت خط مخصوص خود را که بنام عیلامی مقدم  
خوانده می‌شود ایجاد کرد و معاصر عهد جمدت نصر در دشت مجاور (بین  
النهرین) بود. خانه‌ها بادقت بیشتر ساخته شد، ولی درها بطرز عجیبی  
پست و کوتاه بود در مدخل اطاقی قرار داشت دارای دو قسمت که یکی  
برای طبخ و دیگری از قرار معلوم مخصوص پختن نان بوده است. در یک  
طرف خمره کوچکی برای آب در زمین قرار داده بودند. در این خانه  
اثاثه و لوازم مختصری از گل کوفته مشاهده میشود که هر چند بدوی و  
مقدماتی است معینا گویای احتیاج به طاقچه یا چینه‌های کوچک سنگی  
برای نگهداری اشیاء و آذوقه‌های مختلف میباشد. اهمیت تمدنی که  
در شوش شناخته شده و تا قلب نجد ایران نفوذ یافته موضوع اختراع و  
استعمال خط است که بعضی از الواح مکشوفه تا کنون خوانده نشده اما  
خط نیمه تصویری آنها معرف پیشرفتی است در نخستین خط تمام تصویری  
دانشمندان اعداد و جمع آنها را توانسته‌اند تشخیص دهند و این خود  
موجب شده که آنها را اسناد شغلی از قبیل صورت حساب یا قبض رسید  
محسوب دارند. (۲)

عیلامیها: اطلاع ما بر عیلام تا هشتاد سال پیش منحصر بذكر  
مختصری بود که تورات از آن نموده بود و از سال ۱۸۹۱ میلادی در اثر  
کاوشهای هیات باستان شناسان فرانسوی که زیر نظر ژاک دومورگان  
J. DE. Morgan صورت گرفت گذشته عیلام و خاصه شهر شوش پایتخت

۱- ابرانشهر ص ۳۷۲ - تاریخ ۲۵۰۰ ساله ص ۱۲

۲- ایران از آغاز تا اسلام ص ۲۷-۳۲

آن تا اندازه‌ای روشن گردید .

در عهد قدیم ، عیلام شامل خوزستان و لرستان و پشتکوه و کوه‌های بختیاری بود این مملکت از طرف مغرب به دجله از طرف مشرق بقسمتی از فارس و از سمت شمال به راهی که از بابل تا همدان امتداد داشت و از سمت جنوب بخلیج فارس تا بوشهر ، محدود میشد . شهرهای مهم این مملکت عبارت بودند از : شوش که از جمله مهمترین شهرهای عیلام و از قدیمترین شهرهای عالم بود. و دیگر، ماداکتو که در روی رود کرخه بنا شده بود و هم چنین خایدا لو که ظن قوی بر این است در جای خرم آباد کنونی قرار داشت دیگر دانشمندان معتقدند که عیلام لفظی است سامی و به معنای کوهستان و سرزمین بلند استعمال میگردد. و در تورات نام عیلام به همین معنی ذکر شده است شاید در آغاز این اسم بر ناحیه کوهستانی عیلام یعنی لرستان اطلاق میشده و بتدریج شامل کلیه خاک آن کشور شده است . (۱)

قرائینی که درست است دلالت بر این معنی میکند علامیها ابتدادار نواحی کوهستانی که دشت سوزیانا (شوش) را از شمال و مشرق احاطه کرده بود میزیستند و از هزاره سوم قبل از میلاد از کوهستان مزبور فرود آمده بر ناحیه وسیعی از دشتها و کوهها که شامل بخش مهمی از سواحل خلیج فارس میشد استیلا یافتند . از سده سیزدهم پیش از میلاد به بعد در کتیبه‌های عیلامی بجای نام کشور عیلام نام انشان سوسونکا مملکت انشان و شوش دیده میشود و علت پیدایش این نام ظاهرا اینست که حکومت ایالت انشان واقع در شمال شرقی قدرتی بدست آورد و بر مناطق دیگری استیلا یافت . این نام تا تشکیل سلسله هخامنشی باقی بود ولی از زمانیکه کمبوجیه پدر کوروش کبیر انشان را تصرف کرد (۶۴۰ قبل از میلاد) نام انشان در کتیبه‌های پارسی بصورت (انزان)

---

۱ کلیات تاریخ عمومی تالیف دکتر حسینعلی ممتحن تهران ۱۳۴۹ ص ۱۱۴

## تعریف گردید . (۱)

راجع به نژاد بومیان این مملکت عقاید گوناگونی وجود دارد عقیده دیولا فواود و مرگان این است که بومیهای اولیه این مملکت حبشی بودند (۲) سرپرستی سایکس عقیده دومرگان را تأیید میکند و معتقد است که این نژاد در کنار سواحل خلیج فارس تا هندوستان انتشار داشته‌اند اضافه مینماید که سومریها هم از همین نژاد منشعب‌اند

بعضی از مورخان جدید بومیان اولیه عیلام را مردمی شبه سیاه دانسته‌اند که ظاهراً با نژاد دراویدی هند نسبت داشته‌اند و این سیه چردگان دراز جمجمه (دولیکو سفال) را از نژاد مدیترانه‌ای میدانند. پرفسور گیرشمن ساکنان اولیه عیلام را از نژاد آسیانی *Asianique* میدانند که این نژاد نه بستگی به نژاد هند و اروپائی داشته و نه بدسته سامی متعلق است . (۴)

ژان کونتونو *G. Contenau* ساکنان قدیم عیلام را از نژاد آسیانی دانسته و چنین می‌نویسد « ساکنان عیلام از مردم آسیانی بودند و این کلمه برای معرفی مردمی بکار برده میشود (۵)

که در قسمت مهم آسیای غربی قبل از آغاز تاریخ مسکن داشتند» بعلت وضع جغرافیائی عیلامیها با همسایگان غربی خود یعنی سومریها تماس زیادی داشتند و این تماسها همیشه دوستانه و مسالمت آمیز بوده است . ممکن است عیلامیها در تحت تاثیر سومریها درازمنه بسیار قدیم موفق بابداع خطی معروف بخط تصویری شده باشند لیکن پروفیسور کامرون معتقد است که احتمال دارد که این خط را خود عیلامیها اختراع

- 
- (۱) - مطالعات جغرافیائی هیات علمی فرانسه در ایران تالیف دومرگان ترجمه دکتر ودیعی ج ۲ ص ۱۷۵  
(۲) - تاریخ ایران تالیف سایکس ج ۱ ص ۶۴-۶۵  
(۳) - تاریخ ماد تالیف دیا کونوف ص ۱۳۰-۱۳۱  
(۴) - ایران از آغاز تا اسلام ص ۲۶  
(۵) - تمدن ایرانی تالیف چندتن زخاورشناسان ترجمه دکتر بهنام از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۳۷ ص ۵۳

کرده باشند . (۱)

مدتها بعد شاید در حدود ۲۸۰۰ سال قبل از میلاد عیلامیها خط سومریها را تقلید کردند و این را کتیبه مکشوفه در بوشهر که مربوط بهمان تاریخ است تأیید مینماید اهمیت این نوشته در این است که ثابت میکند پادشاهان عیلام از همان ازمنه قدیم تسلط خود را در مسافت طولانی در امتداد خلیج گسترش داده بودند و بعدها قدرت خود را در جنوب شرقی محلی موسوم به اید حاج (مال امیر) که با گذشت زمان با اسمانشان یا اتران معروف شد توسعه دادند . در دوران باستانی عیلامیها جماعات شهر نشین تشکیل داده بودند که مهمترین مراکز آنها در شوش بود و شوش مرکز عمده تجارتي محسوب میشد (۲)

شهر شوش (مرکز عیلام) بنا بعقیده دو مورگان بچهار قسمت میشده است :

۱- ارك يا قلعه شوش که از ادوار قدیم تا زمان اسکندر مسکون بود

۲- قصر های شاهان هخامنشی

۳- محله تجارتي

۴- محله ای در طرف راست رود اکرخه در قسمت دوم ویرانه های

قصر داریوش و اردشیر دوم و تالار معروف آن موسوم به آپادانا (۳)  
مذهب این مردم پرستش قوای طبیعت بود که آنها بصورت خدای و گانه ای تجسم میکردند که آنها زندگی را بر روی زمین نظم و ترکیب میدهند . عالم از نظر عیلامیها پراز ارواح بود خدای بزرگ راشوشیناک مینامیدند ولی پرستش او فقط پیداشاهان و کهنه اختصاص داشت عیلامیها هم مانند بابلیها مجسمه خدایان را میساختند و بشهرها اختصاص میدادند و وقتیکه مجسمه شهری را بشهر دیگر می بردند عقیده داشتند که خدای آن شهر را انتقال داده اند بنابراین مذهب آنها سرك و بت پرستی بود

۱- ایرانشهر ص ۲۷۵ - رجوع شود بکتاب History Earley Iran

تالیف پورفسر کامرون چاپ شیکاگو ۱۹۳۶ ص ۲۱

۲- ایرانشهر ص ۲۷۶

۳- ایران باستان تالیف پیرنیاچ ۱ ص ۱۳۲

بطور کلی مذهب عیلامیها شباهت زیاد به مذهب بابلیها دارد و چنین به نظر میرسد که آداب مذهبی آنان هم به آداب مذهبی بابلیها شباهت داشته است .

قدیمترین زبان اهالی این مملکت زبان اترانی است که بعقیده دومرگان در هزاره سوم قبل از میلاد متروک شد و پس از آن زبان سومری و زبان سامی در اینجا رواج یافت (۱)

بعقیده دیاکونوف مناسبات زبان عیلام با دیگر زبانها هنوز مشخص نگردیده است . گذشته از این ذخیره لغوی زبان عیلامی نیز کمتر مورد بررسی قرار گرفته است و بدین سبب تاکنون نمی‌توانیم از روی یقین زبان کاسیان را به عیلام مربوط بدانیم و یا برای نامهای امکان‌در زبان مادی قدیم جنبه عیلامی قائل شویم (۲)

تقسیمات تاریخی عیلام - دهرگان گذشته‌های عیلام را بدو قسمت تقسیم میکنند .

۱- اعصار قبل از تاریخ

۲- قرون تاریخی

قرون تاریخی عیلام سه قسمت تقسیم میشود :

۱- عهدی که تاریخ عیلام ارتباط کامل با تاریخ سومریها دارد ( از زانهای قدیم تا ۲۲۲۵ قبل از میلاد )

۲- عهدی که گذشته‌های عیلام با تاریخ دولت بابل مربوط میباشد ( ۲۲۶۵-۷۴۵ قبل از میلاد ) .

۳- دوره‌ایکه طرف عیلام دولت آشور جدید است ( ۷۴۵-۶۴۵ قبل از میلاد ) (۳)

تاریخ عیلام شامل بیان يك سلسله زدو خورد با کلد و آشور میباشد که میگوید در این کشمکشها عیلام گاه پیروز گاه مغلوب شده است سر انجام آخرین پادشاه عیلام خوم‌بان کلدش در جنگی که با آشور بانیپال

۱ - ابران باستان تالیف پیرنیاچ ۱ ص ۱۳۱

۲ - تاریخ ماد تالیف دیاکونوف ص ۱۳۳

۳ - ایران باستان. پیرنیاچ ص ۱۳۲ - ۱۳۳

پادشاه آشور نمود (۶۴۵ قبل از میلاد) شکست خورد آشوریها پس از کشتار زیاد و غارت عمومی شهرها وهر آنچه در این شهرها به ثروت عیلام دست یافتند با اسرای زیادی از شهرشوش و شهرهای دیگر به آشور بردند ، متن زیر ترجمه 'کتیبه آشور بانپیال در مورد فتوحات اودرعیلام است :

«خاک شهر شوشان شهر ماداکتو و شهرهای دیگر را تمامابه آشور کشیدیم ودر مدت یکماه ویک روز کشور عیلام را بتمامی عرض آن جاروب کردم . من این مملکت را از عبور چشم . گوسفند ونیزاز نعمات موسیقی بی نصیب ساختم و بدرندگان وجانوران کویر و غزال اجازه دادم که آنرا فروگیرند » بهر حال از ۶۴۵ قبل از میلاد دولت عیلاماز صفحه روزگار محو و گذشته های آن بمرور از خاطرها فراموش گردید (۱)

مردم اورارتو (آارات) - اورارتوئیان ساکن کشور کوهستانی بودند . دراین ناحیه سلسله جبال زاگرس با کوههای قفقاز اتصالمیابد آنها مردمانی شجاع وبسیار جنگجو ومزاحم سرسخت آشوریها بودندحتی در پایان قرن نهم قبل از میلاد اورارتوئیان موساسیر *Musasir* رادر بخش علیای زاب بزرگ اشغال کردند و مستقیما مرکز خاک آشوررا مورد تهدید قرار دادند ودرآغاز قرن هشتم قبل از میلاد وارد قسمت علیای فرات گشتند (۲)

این قوم شبیه مردم میتانی بوده و زبان آنها موسوم به وانیک *Vanic* یا هالدیان *Haldian* بوده از هوریان که شاید یک زبان کاسپین ویا قفقازی است مشتق گردیده اورارتوئیانها خودشانرا فرزندان هالدی *Haldi* ویا خالدی که رئیس خدایان آنها بود میدانستند .

بنابراین بعضی از مورخین بآنها لقب هالدین ویا خالدین داده اند . اورارتو که بمنزله کلمه آارات است بمنزله عنوان آشوری برای قلمرو حکومت آنها است . این اسم اولین بار در وقایع آشور نصیربال که از سال

۱ - ایران باستان تالیف پیرنیاچ ۱ ص ۱۳۹

۲ - تاریخ ماد تالیف دیاکونوف ص ۱۲۱۵



۸۸۳-۸۵۹ قبل از میلاد سلطنت میکرده ذکر شده است. آنها سرزمین خود را بنام بیاینا *Biaina* (که اسم امروزی آن وان است) میخواندند در اصل مانند گوتی‌ها از تراد بربر بودند. لکن کوشش نمودند که از تمدن آشوریها هم نکاتی فراگیرند تا بتوانند با آنها رقابت نمایند. شلمانسر چهارم *Shalmaneser* در سال ۷۸۱-۷۷۴ قبل از میلاد با اورارتیان دائماً در جنگ بود در سال ۷۳۵ تیگلات پیلزرسوم *Tiglath-pileoer* بسرزمین آنها هجوم آورده و قسمت بیشتر آنرا ویران نمود اورارتیان مردمانی سرسخت بودند و تحت رهبری روساس اول بزودی ناحیه از دست رفته را بازیافتند و همانطور که در بالا ذکر شد سلطه خود را تا موساسیر در جنوب شرقی و آنطرف دریاچه گوگشا در شمال توسعه دادند (۱)

روساس از تعدادی سرداران ماد تقاضای کمک نمود. سارگن دوم از آشور به اورارتو حمله برد او هم آن سرزمین را ویران کرد و روساس مبادرت به خودکشی نمود. در این اثنا ایرانیها در پرسوا (ناحیه‌ای در مغرب و جنوب غربی دریاچه اورمیه) در اواسط قرن نهم قبل از میلاد مستقر شده بودند. برای مدت کوتاهی این ناحیه تحت تسلط اورارتیانها قرار گرفت و ممکن است بعضی از اصول تمدن خود را از ایرانیها کسب نموده باشند. در سالهای اول قرن هفتم قبل از میلاد اورارتو از طرف شمال مورد حمله بادیه نشینان سیت و سیمریان واقع شد لکن هنوز از تاخت و تاز این وحشی‌ها آسوده نشده بودند که به فاصله کوتاهی مغلوب ارامنه گردید.

ارامنه یک تراد هند و اروپائی بودند که از جانب مغرب به اورارتو حمله نمودند. اورارتیانها مانند کاسیت‌ها توسط فاتحین آریائی خود جذب شدند. (۲)

(۱) - ایرانشهر ص ۲۸۴ - برای تغییر و توجیه موساسیر رجوع بکتاب

*Archaeological History of Iran* تالیف هرتسفلد ص ۱۶

(۲) - ایرانشهر ص ۲۸۵

## فصل سوم

### مهاجرت آریاها بایران

آریاها یا آریانها شعبه وسیعی از نژاد سفیدند که در ایام باستانی در ایران و هند و اروپا ماندگار شدند و باین جهت آنان را اقوام هند و اروپائی نیز میگویند و زبان مشترك آنان از زبانهای هند و اروپائی مشتق شده است. نام آریائی که آریائیهای شعبه ایرانی و هندی بخود داده بودند اصلا به بمعنی شریف است و نام ایران، (سرزمین آریائیها) از همین لفظ گرفته شده است. نام ایران واجه که در اوستا آمده ظاهرا بهمین معنی است و مقصود از آن مملکت اصلی آریاهای ایران است. از سرگذشت اقوام آریائی در ادوار پیش از تاریخ چندان اطلاعی در دست نیست احتمالا مسکن اصلی آریائیها استپ در امتداد شمال دریای سیاه و دریای خزر در جنوب روسیه تا ترکستان و رودهای جیحون و سیحون بوده است بعدها این اقوام بجهت اقتصادی مهاجرت کردند و دسته‌ای به جانب اروپا و شعبه‌ای دیگر (شعبه ایرانی و هندی) به طرف ایران و هند روان شدند.

آریائیهای ایرانی و هندی از آسیای مرکزی مهاجرت کردند شعبه‌ای بجانب هندو کش رفته از راه دره سند و پنجاب بهند روی نهادند و شعبه دیگر به جنوب و مغرب ایران روان شدند در نجد ایران ماندگار شدند تاریخ جدا شدن شعبه ایرانی و هندی از سائر آریائیها مشخص نیست ولی میدانیم که آریائیهای هندی در ۱۲۰۰ قبل از میلاد پنجاب را در تصرف داشته‌اند و از طرف دیگر در اسناد قرن ۱۶ قبل از میلاد بین النهرین و سوریه نامهای آریائی دیده میشود.

آغاز مهاجرت آریائیها را بایران بعضی در حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد دانسته‌اند و بعضی هم گفته‌اند که این مهاجرت از قرن ۱۴ قبل از

میلاد آغاز شده و تا قرن ششم قبل از میلاد دوام داشته است ظاهرادر اواسط هزاره دوم قبل از میلاد در زمان سلطنت هیسکوسها آریاها از ایران پیشروی عظیمی بطرف مغرب کردند و بعضی از آنان امسارت نشینهای بنام خود دربین النهرین و سوریه و فلسطین تاسیس کردند آریاها در جنگ بامصریان و آشوریان ازبین رفته و یا در میان مردم بومی مستهلك شدند در همین زمان نجد ایران در تصرف آریائیهای بود که به نائل چندی تقسیم شدند .

رفتار آریائیها با مردم بومی سرزمین ایران که بدان وارد شدند مانند رفتار غالب بامغلوب بود به خصوص که آریائیها بومیان را پستتر از خود می دانستند و بنابراین حقی برای آنان قائل نبودند و در اوایل هر جا آنان را می یافتند میکشند ولی همینکه کاملاً استقرار یافتند کارهای پرزحمات را به آنان واگذار میکردند (۱)

در فلات ایران قبل از آمدن آریائیها چه مردمی سکونت داشته اند؟ آنچه محقق است در طرف جنوب غرب خوزها و عیلامیهامی زیسته اند در قسمت های دیگر قرائن چنین حکایت میکند در طرف غرب مردمانی بوده اند موسوم به کاسوها ، نژاد آنها بطور تحقیق معلوم نیست ، سواحل خلیج فارس را در این زمان مسکون حبشیها می دانند این هم مسلم است که بومیها دارای تمدنی بوده اند و بعضی از شهرها مانند استخر از شهرهایی نبوده که آریائیها بنا کرده باشند بوشهر هم چنانکه از حفریات هیات فرانسوی برمی آید از شهرها نیست که تاریخ آن عجالتا تا ۱۷۰۰ قبل از میلاد پیش میرود ولیکن اطلاعات زیادی از این قسمتها در دست نیست فقط راجع بخوزستان می توان گفت که حفریات شوش دورنمای روشنی بگذشته آن مملکت افکنده از این جهت است که تاریخ ایران زمین را از عیلام شروع میکنیم بخصوص که در ضمن تاریخ عیلام بنا به مناسبت هائی از سومریها و اکدیها و کلدی و آشور ذکری خواهد شد و اطلاع بر این

۱ - دایرة المعارف فارسی از انتشارات فرانکلین ۱۳۶۵ به سرپرسی غلامحسین مصاحب

کلیات برای تاریخ آریائیها هم مفید است (۱) راجع به مذهب آریانهای ایرانی باید در نظر داشت که مدتها مذهب آنها با مذهب هندیها یکی بود و مانند آریانهای هندی عناصر را می‌پرستیدند ولی بعد بتدریج ترقی کرده بدرجه پرستش خدای یگانه رسیدند . (۲)

در خانواده‌های آریائی پدر اختیار تام داشت زن بانوی خانه بود آریائیها احترام زنان خود را بیش از سایر اقوام نگاه میداشتند از وظائف مخصوص رئیس خانواده مراقبت آتشگاه خانواده و روشن نگاه داشتن آن بود مردم بسه طبقه روحانی سپاهی و برزگر تقسیم می‌شدند .

باید دانستکه تاریخ آریانهای ایرانی به چهار دوره تقسیم می‌شود :  
اول دوره قدیم که از اواخر قرن هشتم قبل از میلاد شروع شده در نیمه قرن هفتم میلادی خاتمه می‌یابد دوم دوره متوسط که از نیمه قرن اول هجری تا بدو سلطنت صفویه امتداد یافته این عهد را می‌توان بدو قسمت بزرگ تقسیم کرد قسمت اولی تا ظهور فتنه مغول و قسمت دوم از آمدن مغولها بایران تا تاسیس دولت صفویه سومین دوره که می‌توان تا اندازه‌ای جدیدش نامید از دوره صفویه تا آغاز مشروطیت ایران امتداد می‌یابد دوره چهارم یا معاصر از ابتدای مشروطیت تا کنون .

تاریخ قدیم ایران نیز بدوره‌هایی تقسیم شده

۱ - دوره مادی یا عیلامی (آریانهای مسکون در قسمتی از شرق فلات ایران)

۲ - دوره هخامنشی یا استیلائی کامل آریانهای ایرانی بر خطه مزبور

۳ - دوره مقدونی و سلوکی یعنی دوره عصر یونانی و مقدونی در ایران و مشرق قدیم این مرزبوم

۴ - دولت پارت یا عکس‌العمل سیاسی بمنظور تلافی عدم امکان بهره‌مندی ایرانیها در سالامین و ایسوس و گوگمل .

۵ - دولت ساسانی یا عکس‌العمل سیاسی و تمدنی دوران مبارزه جامعه

---

۱ - تاریخ ایران از زمان بسیار قدیم تا انقراض دولت ساسانی تألیف پیرنیاجاچاچا مجلس

۱۳۰۶ ص ۱۴

۲ - ایران باستان تألیف پیرنیاجاچاچا ص ۱۵۸ - ۱۵۹

ایرانی زردشتی با مسیحی روم و بیزانس .  
تاریخ این عهد طویل را که تقریباً شامل ۱۴ قرن است از دو طریق  
می‌توان بدست آورد .

۱ - در سنگ نبشته‌هایی که از شاهان ایران قدیم باقیمانده و در نتیجه  
کاوشهای علمی از اماکن تاریخی ایران و سایر قاره‌های قدیم بدست آمده  
و مستقیماً یا بطور غیر مستقیم مسائلی را از تاریخ ایران قدیم روشن کرده  
و مستون کتب مذهبی آریانه‌های ایرانی و مسکوکات - وابنیه - و آثار  
قدیمه بابره‌گیری از نوشته‌های مورخین خارجی و کتب بعضی از  
نویسندگان قرون اسلامی .

۲ - با استفاده از داستانهای که از عهد قدیم الی حال از نسل‌به‌نسل  
نقل گردیده و در زمان سلطنت ساسانیان جمع‌آوری شده و در دوران  
اولیه اسلام این داستانها تالیف و تصنیف شده که معروفترین آنها شاهکار  
حکیم ابولقاسم فردوسی طوسی است .

بی‌تردید مدارك نوع اول از حیث صحت استفاده بمراتب بر نوع دوم  
برتری دارد چه آنکه داستانهای مذکور به تمامی قرون شفاها از نسلی‌به  
نسل دیگر منتقل شده و هر ناقل شاخ و برگهایی بر آن افزوده‌است و حکم  
بصحت آن خالی از اشکال نیست وقایع زمانی را بزمان دیگر نسبت‌دادن  
و اسامی اشخاص را از یکدوره بدوره‌دیگر بردن خالی از خطا و دخالت‌های  
بیجا ممکن و میسر نمی‌شود بنابر این روشن است که باید اساس تاریخ  
عهد قدیم ایرانرا برای رعایت جنبه صحت مدارك نوع اول قرار داد و  
پس از آن داستانها را هم بخاطر آورد تا شاید بتوان از مقایسه آنها  
با تاریخ يك نوع کلیاتی استنباط نمود (۱)

## فصل چهارم

### درد ذکر اینکه مادها بنیانگذار شاهنشاهی ایران بوده اند

نگاهی به اوضاع جغرافیائی آن عصر = در عهد باستان کشور ایران به قطعه زمینهاییکه از سمت شمال به رود ارس و دامنه‌های البرز و از سمت مشرق به صحرای شوره‌زار دشت کویر و از سمت مغرب و جنوب به سلسه جبال زاگروس محدود بود منتهی می‌گشت این اراضی از نظر جغرافیائی به سه بخش مشخص تقسیم می‌گردد .

بخش نخست غربی از رود ارس در شمال تا کوه الوند در جنوب، ادامه داشت و ناحیه دریاچه رضائیه و همچنین دره‌های پیرامون سفید رود (که جبال البرز را قطع کرده و در نزدیکی شهر رشت کنونی بدریای خزر می‌ریزد) شامل بوده است سراسر این ناحیه را سلسله جبالیه که از شمال بجنوب و یا از شمال غربی بجنوب شرقی امتداد دارند پوشانده است . این منطقه امروز شامل آذربایجان ایران و کردستان ایران است . بخش غربی را نوار پهنی از سلسله جبال متوازی که مجموعاً بنام جبال زاگروس نامیده میشوند اشغال کرده است . اطراف جبالیه را که از شمال غربی به سوی جنوب شرقی امتداد دارند دره‌های متوازی و دورافتاده‌ای احاطه کرده و در بعضی نقاط در مسیر رودهایی که خشک نمی‌شوند با ایجاد مسیلهای ژرف دره‌ها را بیکدیگر مربوط می‌سازد .

این گذرگاهها بسیار تنگ بوده و غالباً انجام رفت و آمد را با دشواری مواجه می‌ساخته و راههای کاروان رویشتر از دامنه جبال که کم و بیش برای آمد و رفت مساعدتر هستند تعبیه گردیده .

بدین منوال سرزمین کوهستانی زاگروس به دره‌های کوچک و منفرد تقسیم می‌شود که آمد و شد میان آنها دشوار است مخصوصاً در فصل زمستان نیز وجود برف بر مشکلات می‌افزاید .

در مشرق زاگروس رشته جبال متوازی و آتشفشان های کهنه از یکدیگر فاصله بیشتر دارند جبال مزبور بطور متوسط مرتفع تر از قله زاگروس هستند و در طرف غرب زاگروس جنگلهای بلوط و افرا و گردو و بادام و غیره و یا بیشه های غیر قابل عبوری را فراهم آورده اند

در دره ها هر جا که آب برای آبیاری وجود داشته باشد آب و هوا برای باغبانی نامساعد است. با این حال از روزگار کهن بخش مهمی از ساکنان این نقاط بدام داری که توأم با زندگی صحرا نشینی و یانیمه صحرا نشینی بوده سرگرم بوده و هستند مردم زراعت پیشه ایالات ایران در ناحیه زاگروس همواره در معرض خطر حمله کوهستانیهای صحرا نشین بوده و باغها در تحت حمایت و قلاع مستحکم جبال قرار داشته اند. از زمان قدیم ناحیه ارومیه مهمترین بخش زراعتی بوده است از دوران بسیار کهن هر جا که استفاده از آبهای کوهستانی مقدور بود زراعت پدید آمد و مزارع را با آب جویبارهای کوهستانی از طریق ایجاد آب بندها مشروب می ساختند بعدها تاسیسات آبیاری پیچ در پیچ تری متداول گشت و تکامل یافت، ولی دستگاههای عظیم و متمرکز آبیاری، نظیر آنچه در بابل و مصر پدید آمد و مستلزم وحدت سازمانی جامعه های موجود آن بود، هیچگاه ضرورت پیدا نکرد.

این موضوع در چارچوب تشکیلات بنده داری (بعدها فئودالی) تاثیر کلی در طرق تکامل تاریخی و سرنوشت ماد داشت.

بخش دوم ماد - سرزمینی بود پوشیده از تپه ها و محدود در میان دو رشته جبال از طرف شمال به جبال البرز، در جنوب دریای خزر و جنوب شرقی آن را بیابانهای شوره زار دشت کویر در بر گرفته بود این ناحیه را رودخانه های کوچکی که به دریاچه حوض سلطان میریزند و جویبار هائی که از جبال البرز به سوی جنوب و بعد بطرف مشرق جاری میشوند آبیاری می کردند کوه عظیم دماوند به سراسر این ناحیه مسلط بود.

این بخش، یاماد سفلی، که بوسیله سلسله جبال البرز از حاشیه پر آب و جنگل کرانه خزر جدا شده و جبال فارس آنرا از خلیج فارس مجزا کرده است پهنه ایست مرکب از صحراهای خاکستری و زرد و خشک که

در زمستان یخ می‌بندد و تابستان سوزانی دارد. و به تدریج در سمت مشرق بصورت شوره زار و بیابان درمی‌آید فقط در دامنه کوهها اندک رطوبتی وجود دارد و بارانی میبارد و در نتیجه سلسله ای از نواحی زراعتی پدید آمده است.

بخش سوم - میان دورشته جبال متوازی قرار گرفته که قسمت شمال آنرا کهرود و جنوب را رشته های جبال جنوبی ایران که دنباله سلسله زاگروس میباشد قرار گرفته و محدود میسازند این ناحیه توسط زاینده رود مشروب می‌شود.

ماد باستانی از سمت شمال غربی با اورارتو و از جانب شمال با آلبانی هم مرز بود در مشرق ناحیه کوهستانی خراسان و رشته کپه داغ خاک‌ماد را از آسیای میانه جدا میکرد.

در بخش کرانه‌ای آن دریا و دره‌های رود گرگان و ترک را هیرکانیا نامیده‌اند، اندکی جنوبی تر از خاک پارت مرز شرقی ماد را پهنه های لم یزرع بخش مرکزی فلات ایران تشکیل میداد.

کشور کوهستانی پارس باستانی از سمت جنوب هم مرز با بخش سوم ماد بود و از جنوب شرقی به دره‌های کارون و کرخه که در میان دنباله رشته‌های زاگروس قرار داشتند محدود میشد ناحیه اخیر الذکر همان عیلام باستانی یا سوزیان (شوش) یکی از مراکز قدیمترین تمدنها بوده و از جانب غرب خاک‌ماد با آشور هم مرز بود.

خاک‌ماد از حیث دارا بودن معادن مختلف غنی بوده ولی به دشواری میتوان گفت که در عهد باستان چه معادنی استخراج میشده است. بهر تقدیر مسلم است که در روزگار بسیار قدیم در کوههای زاگروس و نقاط شرقی تر آن مس و در ادوار بعد دیگر فلزات استخراج می‌گردیده.

در دامنه غربی زاگروس و دیگر نقاط سرزمین ماد از دبر زمان بوجود نفت پی برده بودند و در عهد عتیق در اروپا نفت را روغن مادی مینامیدند بدیهی است که در روزگار قدیم نفت اهمیت صنعتی نداشت و فقط در مشعلها و غیره به کار میرفت و از قیر در کار ساختمانی استفاده میشد.

راههائی که تمدنهای آسیای مقدم و قفقاز را با آسیای میانه و شاید



هندوستان مربوط میساخت از خاک ماد می گذشت .

باری مفهوم ماد با حدود و ثغوریکه در زمان پادشاهی هخامنشیان و دوران اسکندر مقدونی دارا بوده وارد به حیطه جغرافیائی یونانیان و رومیان قدیم گشته به ترتیبی که گفته شد ولی کلمه ماد در طول تاریخ گاهی بمعنی وسیعتر و زمانی محدودتر بکار رفته و گاهی بوسعت بیش از اراضی مذکوره وزمانی کمتر از آن را شامل بوده است .

سرانجام ناحیه تاریخی ماد بدو بخش تجزیه شد ، بخش شمال غربی که بنام آتروپاتن موسوم گردید و مستقلا راهی دراز را در طریق رشد و تکامل پیمود اما بخشهای جنوبی و شرقی ماد نخست داخل خاک پارت و سپس پارس گشت و ساکنان آن از ، لحاظ فرهنگی و نژادی با پارسیان امتزاج یافتند . (۱)

### دولت ماد

مادها مردمانی بودند آریائی نژاد که در ابتدای قرن هفتم یا آخر قرن هشتم قبل از میلاد دولت ماد را تاسیس کردند . باین سؤال که در چه زمانی مادها به فلات ایران آمده اند جواب صحیحی نمیتوان داد یعنی تاریخ آمدن آنها هم مانند تاریخ آمدن آریانیهای دیگر به فلات ایران محققا معلوم نشده (۲) سالنامه های شلم نصر سوم پادشاه آشور نخستین بار از ایرانیهاییکه در مسیر راه سپاهیان جنگی آشور که به زاگروس یورش برده اند . قرار داشته اند یاد میکند ، آشوریان در ۸۴۴ قبل از میلاد پارسیان را پارسوا و در ۸۳۶ قبل از میلاد مادها را (مادای) شناختند (۳) از اینکه مقصود از مادای همان مادها بوده اند تردیدی نیست زیرا پس از آنهم سلاطین آشور در کتیبه های خود مادیا را باین اسم نامیده اند اما در باب مردم پارسوا محقق نیست که مقصود از این اسم پارسیا بوده باشند یا مردمی دیگر از اینکه لشکرکشی متواتر به سرزمین ماد شده و آشوریها شهرهای زیادی را خراب کرده اند از عده زیاد اسراء و نیز از غنائم بی

۱ - تاریخ ماد تالیف دایاکونوف ص ۱۰۷ ، ۱۱۰

۲ - ایران باستان تالیف بیرنیاچ ج ۱ ص ۱۶۸

۳ - ایران از آغاز تا اسلام و الیف گیرشمن ص ۷۶

شمار معلوم میشود

که این مملکت آباد و پر جمعیت بوده مادها مدت مدیدی تابع دولت آشور بودند و مکرر پادشاهان آشور به کردستان و ممالک همجوار آن قشون کشی نموده اند .

مادها نیز گاه با سایر اقوام آریائی مجاور متحد میشدند و به ممالک آشور میتاختند از این رو میتوان گفت که ستمکاری و ظلم پادشاهان آشور نسبت به مادها تدریجا ایشانرا از زندگی ملوک الطوائفی با اتحاد و تشکیل دولت بزرگ ماد رهبری کرده است، هر دوت مینویسد: آشوریان پانصد سال در آسیای علیا حکومت کردند و نخستین قومی که سرازطاعت ایشان پیچیدند مادها بودند که برای آزادی جنگ میکردند و عاقبت نیز از قید بندگی رستند و شجاعت و پایداری آن قوم برای سایر اقوام آسیائی سرمشق تحصیل آزادی و استقلال و پایداری گردید .

در هر حال عوامل خارجی موجب تشکیل وحدت ماد شد. مادها مجبور شدند یکی از دو طریق را انتخاب کنند . زندگی زیر پرچم وحدت یا محو شدن احتمالی زیر یوغ خارجیان که آنان راه نخستین را انتخاب کردند مادها موافق آنچه هرودوت نوشته است به شش طایفه تقسیم میشوند در مورد تاریخ مادها بین نوشته های هرودوت و کتزیاس اختلافاتی موجود است و اگر نوشته های کتزیاس صحیح باشد شروع تاریخ ماد از ابتدای قرن نهم قبل از میلاد است .

بنابه گفته هرودوت (۱)

پادشاهان ماد چهار تن بوده اند و دوران سلطنتشان ۱۵۰ سال دوام یافته است . (۷۰۱) قبل از میلاد تا ۵۵۰ قبل از میلاد)

ولی کتزیاس جدول طولانی از اسامی شاهان ماد داده که طبق این جدول مدت دولت ماد دو برابر مدت است که هرودوت ذکر نموده است. لیکن چون نوشته های هرودوت بیشتر مورد اعتماد محققین است تاریخ دولت ماد بر حسب سنوخته های ، هرودوت بشرح زیر است .

نخستین پادشاه ماد دیا آکو بوده است این مرد به سبب درستکاری و انصاف و کفایتی که داشت طرف توجه و رجوع مردم گردید و پادشاهی برگزیده شد او اول کاریکه کرد یکدسته م تحفظین برای خود اختیار نمود پس از آن به ساختن پایتخت پرداخت و برای این مقصود همدان را انتخاب کرد این شهر تاریخی اول دفعه به اسم امدانه در کتیبه تیکلات پال راول **Figlathpileser** مذکور است و در کتیبه های مهم و قدیم ایرانی هگمتان اسم برده شده است و یونانیا اکباتان خوانده اند (۱) تپه مصلی که سابقا پایتخت معروف ماد بر روی آن واقع بود در مشرق شهر جدید واقع است در این محل بامر شاه قصری ساختند که هفت قلعه داشت دیوار هر یک از قلاع درونی بر دیوار قلعه بیرونی مشرف و آخرین دیوار بر تمام دیوار هام لاط بود قصر سلطنتی و خزانه را در آخرین قلعه درونی جای دادند از هفت دیوار همدان هر کدام رنگی معین داشت کنگره های دیوار اول (برونی) سفیددومی سیاه سومی سرخ تند و چهارمی آبی و پنجمی سرخ باز ششمی سیمین هفتمی زرین گون بوده است و این نوع رنگ آمیزی را در بابل علامت سیارات سبحه میدانند در باب اندازه دیوار هرودوت گوید که بزرگترین دیوار قلعه همدان به حجم دیوار آتن می رسد.

(سکنه آتن تقریباً سی هزار تن اند) یکی از کارهای دیوکس این بود که به تقلید دربار آشور مراسمی برای پذیرائی مقرر داشت مثلاً روبرو شدن پادشاه خنده کردن، آب دهن افکندن در حضور او ممنوع شد و عریضه ها را میبایست بشخصی که معین شده بود تسلیم نمایند تا او بشاه برساند.

از گفته های هرودوت و اطلاعات دیگر استنباط میشود که اکثر عمر طولانی این شاه صرف جمع آوری و متحد کردن طوایف پراکنده ماد شده است (۲)

۱ - تاریخ ایران تألیف سایکس ج ۱ ص ۱۵۶

۲ - ایران باستان تألیف پیرنیاچ ص ۱۷۷

پس از مرگ دیواکس (دیا آکو) Diakes پرسش فرورتیش  
 به تخت نشست و سیاست پدر خود را که حفظ  
 Fravartisch مناسبات خود با آشور بود تعقیب کرده باج را مرتباً به سلطان آشور  
 میپرداخت .

این پادشاه به توسعه کشور ماد از جانب مشرق و جنوب همت گماشت از  
 آنجمله پارس را که مسکن دسته دیگری از اقوام آریائی بود به تصرف  
 درآورد اما در جنگی که با آشور بانیپال پادشاه آشور کرد کشته شد  
 (۶۳۳ قبل از میلاد).

پس از فرورتیش پرسش هووخشتره (۶۳۳-۵۸۵) قبل از میلاد  
 بسطنت نشست یونانیان و ایراکیا کسار Kyaxar خوانده اند که  
 از شاهان بزرگ و سیاستمداران ماد به شمار میرود . وی پس از اصلاح  
 ارتش و تجهیز پیاده نظام و سواره نظام به اسلوب سپاهیان آشوری به نینوا  
 پایتخت آشور حمله برد و آن شهر را به محاصره گرفت (۱) در این حال  
 خبر تاخت و تاز سکاها به هووخشتره رسید و او مجبور شد محاصره نینوا را  
 موقوف کرده و از تاخت و تاز سکاها جلوگیری کند ، لیکن از سکاها در  
 شمال دریاچه اورمیه شکست خورد و مجبور بقبول شرایط دشمن گردید  
 و پس از مدتی هوخشتر امیر آنها را با سرکردگان معتبرش بضیافتی دعوت  
 نمود و آنان را بقتل رسانید (۲). پس از آن چون سکاها بی رئیس ماندند  
 باوجود مقاومت شدیدی که از خود نشان دادند شکست خورده از ایران  
 رانده شدند (۶۱۵ قبل از میلادی) هوخشتر پس از راندن سکاها از ایران  
 باز دنباله فکر دیرین خود یعنی انقراض آشور را گرفت و در این اوان  
 بنوپلسر Noabopolassar حاکم آشور در بابل ادعای سلطنت  
 کرد و با هوخشتر متحد شده نینوا را محاصره کردند و در ۶۱۲ قبل از  
 میلاد نینوا بتصرف هوخشتر درآمد و این امر موجب شد که تمام ملت  
 آشور را از فهرست دول جهانی حذف گردد . هوخشتر بسوی نواحی  
 دور دست غربی یعنی لودیا (لیدی) Lydia که مرکز مرقی

۱ - هرودوت کتاب اول بند ۱۰۳

۲ - تاریخ ایران تالیف سایکس ج ۱ ص ۱۶۱

تجارت عالم گردیده بود راند و مدت پنج سال سپاهیان ماد و لودیابدون اخذ نتیجه قطعی باهم محاربه کردند (۱) و اگر کسوفی نمیشد هرگز از آنجا باز نمی گشت و سرانجام عهدنامه دوستی بین دولتین بسته شد که بموجب آن رودخانه هالیس (قزل ایرماق امروز) مرز میان ماد ولیدی شناخته شد (۲) پس از هوخشتر پسرش آستیاگس (آژدهاگ) بسطنت رسید و مدتی طولانی سلطنت کرد لیکن مردم از وی راضی نبودند چنانکه به محض قیام کوروش هخامنشی مادها او را رها کرده بیارسیها ملحق شدند و آن مملکت بزرگ ضمیمه پارس شد. (۵۵۰ قبل از میلاد) (۳)

- 
- (۱) ایران از آغاز تا اسلام تالیف گیرشمن ص ۱۰۲  
(۲) - تاریخ تمدن تالیف ویل دورانت ج ۱ ص ۵۱۵  
(۳) - تاریخ ایران از زمان بسیار قدیم تا انقراض ساسانیان تالیف بیرنیا ص ۷۳

## فصل پنجم

### تمدن‌مادها

#### دولت و تقسیمات اداری

امپراطوری ماد یکی از پادشاهیهای باستانی بود که نام سازمان‌نا استوار نظامی و اداری پیش از آشور در مورد آن صادق و موجودیت آن دولت بیشتر به موفقیتها و شکست‌های تصادفی نظامی بسته بود هرودوت سازمان امپراطوری مادرا چنین وصف میکند «در زمان فرمانروائی ماد قومی بر قوم دیگر حکومت میکرد و مادیها بر همه و بر اقوامی که بایشان نزدیکتر بودند و آنها هم بر همسایگان خویش و آن همسایگان بر هم مرزان خود»

هسته اصلی امپراطوری مزبور سرزمین‌ماد (به معنی خاص و محدود) بود و محتملاً همان قلمروی است که بعدها در عهد هخامنشیان (ساتراپ نشین ماد) را تشکیل میداد سرزمین مزبور مستقیماً از اکباتا نا اداره میشد و ساکنان آن از تمام وظایف و حقوق مادیها و اتباع پادشاه‌ماد برخوردار بودند با اینکه تقسیمات قبیله‌ای کماکان وجود داشت ولی دنیای خارج تمام ساکنان آن سرزمین رامادی مینامید و محتملاً ایشان خود نیز خویشان را چنین میخواندند و می‌شناختند ، از کتیبه بیستون چنین برمی‌آید که شهر آشوری آر بل جزو خاک ماد بوده‌است از گفته‌های گرنفون میتوان چنین نتیجه گرفت که بر روی هم اراضی اصلی آشور جزو خاک ماد شده بود بدیهی است که (سوریه ، ماد) یا (سیرومدی) نیز بی‌شک به چنین سرنوشتی دچار گردیده‌اند ماد از سوی شمال غربی تا حدی بسط یافته و بعضی از اراضی را که مردم آن از قبایل هوری و اورارتوئی بودند (با احتمال قوی در مغرب دریاچه اورمیه و دره ارس مسکن داشتند) تصرف

کرده بود. بنا بگفته هرودوت خاک ماد با سرزمین ساسپیریان یعنی قبایل ایبری و گرجی هم مرز بود واقصی مرز شمالی آن ظاهرا از شمالرود ارس میگذشته منطقه کوهستانی واقع در جنوب شرقی مسیر سفلی ارس و مصب سفید رود که توسط کادوسیان و کاسپیان مسکون بود مطیع مان نشده و جزو آن سرزمین بشمار نمیرفت .

تعیین مرزهای شرقی ماد دشوارتر است و متحمل است که مرزهای مزبور بوضعی بوده که بخشی از سرزمین آینده ی پارت را نیز ضمیمه خاک ماد میساختند .

در اطراف ماد سرزمینهای کم و بیش خود مختار و قبائل و حاکم نشینهای که توسط مدیران مادی اداره میشدند ولی جزو ماد نبودند وجود داشتند ولی بطور وضوح معلوم نیست که حکومت ماد در محدوده چه اراضی مستقر و نافذ این حکم بوده است .

معهدنا بنظر میرسد که مآخذی برای تشخیص این موضوع در دست باشد و از آن جمله فهرست نامهای بخشهای امپراطوری پارسی و هخامنشی داریوش اول است که هرودوت نقل کرده است این فهرست حاوی اسامی قبایل و اقوامی است که در هر بخش اقامت داشته اند و میزان خراج به تالانت نقره و شماره بخش تعیین میگردد است (۱)

### معتقدات و فرهنگ امپراطوری ماد

همچنانکه در تاریخ دولت ماد دو دوره متفاوت وجود دارد یکی قبل از تشکیل امپراطوری بزرگ ماد و دیگری بعد از آن، تاریخ و فرهنگ ماد را نیز میتوان بدو دوره تقسیم کرد . آنچه از فرهنگ ماد میدانیم بدو گروه تقسیم میشود یکی مربوط بدوران متقدم ماد و قبل از استقرار سلطه کیش مغان و دوره دوم مربوط بزمان مغان ، مرز میان این دو دوره پایان قرن هفتم قبل از میلاد است متاسفانه اطلاعاتیکه از فرهنگ مادی قرن هفتم و ششم قبل از میلاد در دست داریم بسیار ناقص است .

### ۱ - اطلاعاتی چند درباره فرهنگ مادی ماد

در سمت شرقی جبال زاگروس لباسی که لولوبیان در هزاره سوم

قبل از میلاد می پوشیدند چنین بوده است : روی نیم تنه پوستی افکنده بر شانه چپ استوار میساختند و گاهی هم پوست را از زیر کمر بندرد می کردند مردم ثروتمند پوست بوزپلنگ و مستمندان پوست گوسفند بکار می بردند روش افکندن پوست گوسفند بر شانه تا امروز نیز در میان شبانان کوهستانی آذربایجان محفوظ مانده است موها را با نواری سرخ می بستند و ریش را می زدند در تصاویر آشوری کلاه بلند نمدی یا تاج که بزبان لاتینی یونانی تیار نامیده میشد و مخصوص ساکنان ماد بوده دیده نمیشود ولی چون کلاه مزبور در هزاره سوم قبل از میلاد و در عهد هخامنشیان نیز متداول بوده بی شك در دوران مورد نظر نیز معمول بوده است.

پاپوش مخصوص ایشان موزه های نرم و نوک برگشته بود (۱)  
 بنابراین هرودوت و استرابون پارسیها شکل لباس خود را از مادیها اقتباس نمودند و بنابراین تصور می رود که کلاه نمدین ، قبای آستین دار و کفشهای پارسیها از مادیها اقتباس شده است . (۲)

## ۲ - مشکل خط و کتابت مادی

اطلاعات ما نسبت بفرهنگ مورد عمل در قرن هفتم قبل از میلاد پایه آگاهی مابه فرهنگ مادی آن نمیرسد.

مسلم در هزاره اول قبل از میلاد خط و کتابت در سرزمین ماد وجود داشته و در نواحی اطراف دریاچه اورمیه هیر و گلیفهای نیز مشابه با هیر و گلیفهای او رارتوئی متداول بوده است منجمله بر صفحه دیسی از نقره که در زیویه پیدا شده هیر و گلیفهای مزبور منقور است. در مورد ساکنان ماد مرکزی و شرقی موضوع پیچیده تر است تا کنون هیچ مدرک مستقیمی دال بر اینکه اینان با خط و کتابت آشنا بوده اند بدست نیامده ولی بطور مسلم مادها در قرن هفتم قبل از میلاد دارای خط و کتابت بوده اند و این خط همانست که امروزه آنرا خط باستانی پارسی یا خط دوره هخامنشی می خوانیم اکنون مورخین میدانند که خط میخی که از خط از پارسی

۱ - از همان کتاب ص ۴۴۷ ، ۴۴۸

۲ - ایران باستان تالیف پیرنیاچ ۱ ص ۲۲۲



باستان مایه گرفته در اواسط قرن ششم قبل از میلاد بسیار متداول بوده است. این نکته مسلماً غیر متحمل است که امپراطوری بزرگ ماد فاقد کتابت باشد پارسیان خط داشته باشند.

گذشته از این خط میخی مشتق از پارسی باستانی باخط میخی و بابلی و عیلامی تفاوت فاحش دارد با اینکه متحمل است با دیگر خطوط میخی آسیای مقدم منشاء مشترکی داشته باشد ولی آنرا نمیتوان مستقیماً ماخوذ از آنها شمرد تعبیر این کلام آنستکه چند حلقه های فاصل و مجهول بوده اند دیگر اینکه ساختمان و سبک تحریر کتیبه های پارسی باستانی از بابلی و عیلام اخذ نشده بلکه از او را رتو گرفته شده است و این خود میرساند که حلقه های فاصل در این جا هم وجود داشته اند بعلاوه ممکن است چنین حلقه هایی منحصر به الواح پادشاهان مادی باشد و بس شواهد فوق نشان میدهد که پارسیان خط میخی را از مادیها اخذ کرده اند. (۱)

دارمستتر ایران شناس معروف معتقد است که اوستا در زمان مادیها نوشته شده است، و اگر کتیبه های بدست آید این حدس محقق خواهد شد، از زمانی که نوشته های سه زبان در آسیای وسطی پیدا شد، این عقیده قدری قوت یافت زیرا معلوم است که زبان اوستائی باین زبانها که معروف بزبان اول و دوم و سوم بودند نیز یکی نیست و بنابراین زبان اوستا از زبانهای مشرق ایران نمی باشد اسامی خاصی که از مادی بما رسیده است بسیار ولی اسامی عام نادر است.

عجالتاً مسئله زبان مادی موقوف بکشف کتیبه های است که شاید از حفریات همدان زمانی بدست آید (۲) اگر چه آثاری از این زبان بدست نیآمده ولی نلدکه میگوید «اگر کتیبه های از شاهان ماد بدست آید گمان میکنم از حیث خط و زبان مانند کتیبه های شاهان پارس باشد» (۳) محققین تردید ندارند، که زبان مادی بزبان پارسی قدیم نزدیک بوده چنانکه اقوام پارسی و مادی زبان یکدیگر را بخوبی میفهمیدند.

۱ - تاریخ ماد و دیاکونوف ص ۴۰۱، ۴۰۲

۲ - ایران باستان پیرنیاج ۱ ص ۲۲۰

۳ -

بطور کلی در همه چیز مادیها و پارسیها بیکدیگر شبیه بودند و تفاوتی مادی میداند بعضی از باستانشناسان پشتویا پختوی افغانی را هم مشتق از این مادی میداند (بعضی) از باستانشناسان پشتویختو افغانی را هم مشتق از این زبان میدانند. (۱)

### ۴ - کیش مادیها ، مغان

در زمینه مذهب تاریخ ماد را میتوان به دو دوره متفاوت تقسیم نمود یکی تا قرن هفتم قبل از میلاد و دیگری از آغاز آن قرن بیعد داوری مادرباره هزاره اول قبل از میلاد مربوط به متون آشوری و تصاویر و نام های خاصی است که در این مورد وجود دارد متاسفانه متون آشوری بسیار معدود است و چند بار از خدایان ماننا و غیره یاد میکند و بخصوص از ربودن خدایان (یعنی بتها) سخن میگوید درباره شکل بتهای مزبور تا حدی از روی مغرغهای لرستان و تصاویر منقور بر مصنوعات مکشوفه زیویه میتوان قضاوت کرد بر روی هم مدارك موجود نشان میدهد که کیش سر زمینهای غربی ماد قدیم بیشتر بادین هوریان و تا اندازه ای آشوریان از یک نوع بوده است ، و بخصوص تصایر ابلیسان عجیب الخلقه نیمه (و نیمه آدمی و ابوالهولان بالدار و حیوانات عجیب تخیلی که بدن و سرشیر و یال عقاب و با شاهین داشته این گمان را بر حد یقین میرساند و میدانیم که در اساطیر هوریانی بسیار رایج بود از ویژگیهای آن کیش بوده است . سپس همان جانوران عجیب الخلقه را می بینیم که در نقوش برجسته شاهان هخامنشی مظهر دیوها معرفی شده اند .

درباره کیش مادیهای ایرانی ساکن نقاط دور افتاده شرقی جز نامهای خاصی که در منابع آشوری محفوظ مانده مدارك دیگری در دست نداریم و چون معنی نامهای ایرانی را برخلاف اسامی غیر ایرانی میدانیم از طرفی یقین داریم هر نام باستانی بامعتقدات معین دینی مربوط بوده لذا بر اثر تجزیه و تحلیل اسامی مزبور میتوانیم اطلاعاتی درباره کیش صاحبان

(۱) - ایران باستان پیرنیاچ ۱ ص ۲۲۱

## اسامی بدست آوریم (۱)

چون آریانها در عهد قدیم عناصر و مخصوصا روشنائی رامی پرستیدند باید حدس زد که پرستش مهر هم در مذهب مادیهها داخل بوده اما از مذهب مغها اطلاعی در دست نیست و محققا نمی توان گفت که مذهب زردشت در این زمان در بین مادها رایج بوده باشد محققینی که عقیده دارند زردشت از ماد به باختر رفته عقیده دارند که مغها مذهب را با سحر و جادوئی آمیخته بودند .

زردشت جدا طرفدار اصلاحات بوده و چون مغها براو شوریدند به باختر گریخته در آنجا بهره بسزا یافته است .

## ۴ - هنر مادی

متاسفانه درباره ادبیات و علوم ماد هیچ اطلاعی در دست نیست فقط آگاهی مختصری درباره هنر آن سرزمین داریم و آنهم بیشتر مربوط بدوران متقدم یعنی قبل از قرن هفتم پیش از میلاد است و اگر بهر قسمت بررسی کنیم باین نتیجه میرسیم که مفرغ لرستانی مربوط به هنر مادی نیست لیکن جالبترین آثاریکه در دست است و از روی آن میتوان درباره هنر ماد داوری نمود آثار مکشوفه در تپه گیان و گورستانی در تپه سیلک و گنج زیویه می باشد که معرف و مشخص هنر آنان است.

این آثار را به دو دسته می توان تقسیم کرد. ویژگی يك دسته که به هنر لرستان بستگی دارد عبارت است از سبك عجیب آن و به خصوص تصویر حیوانات خمیده و درهم آمیخته و غالبا تخیلی و اما دسته دوم عبارت است از آثار گنجینه زیویه نزدیک سقر که بر اثر وجود این گنجینه مامی توانیم تصویری از هنر آنان که بنا براین در اثر غلبه با اقوام متمدن تر بعاریه گرفته اند در ذهن خود ترسیم سازیم (۲)

ترئیئات و علائم دینی و البسه و نقوش اشخاص همه و همه مبین داشتن وجه اشتراك با هنر آشوری و اوراتوئی همان زمان میباشد ولی این مشابهت

۱ - تاریخ ماد دیاکونوف ص ۴۵۶ - ۴۵۷

۲ - ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص ۱۰۵

نباید موجب تعجب گردد زیرا که آشوریان و اورارتوئیان بهنگام جنگ صاحبان حرف و صنایع راهم با دیگر غنائم تصاحب میکردند و در مراکز مهم کارگاههای هنری مختلط مرکب از افراد واقوام گوناگون ایجاد می نمودند و خواهی نخواهی سنن هنری کشورهای یکنواخت میشد و ضمناً طبقه حاکمه هر سه کشور در ذوق و سلیقه تابع مقتدرترین دربار آن روز یعنی دربار آشور بوده اند .

محققین معتقدند که معماری مادی از معماری هخامنشی خشن تر و از معماری بومی یعنی زمان قبل از آمدن آریانها بایران ظریفتر بوده است، بعضی تصور میکنند که مادیها معماری را از معماری (وان) پایتخت دولت آراوات اقتباس کرده اند چون از دوره مادها ابنیه و حجاری ها و کتیبه های محلی باقی نمانده است نمی توان تحقیقات کاملی در خصوص وضع تمدن آنها بعمل آورد بهر حال آثار عمده ای که بر مادها نسبت داده شده بقرار ذیل است :

۱ - شیریکه از سنگ ساخته اند و در همدان است این شیر تا ۹۳۰ میلادی ایستاده بود و در اثر مرور زمان ناقض شده و افتاده است، محققان معلوم نیست که از دوره مادی باشد زیرا بعضی ساختن آنرا بدوره هخامنشی نسبت می دهند (۱)

۲ - قبر صخره ای نزدیک صحنه (بین کرمانشاه و همدان) که از لحاظ ساختمان داخلی پیچ در پیچ است بر فراز در آن صفحه بالدار خورشید منقوش است که نشانه خداوند روشنائی است و در شرق باستانی بسیار رایج بوده .

۳ - محتملاً تازه ترین معابد صخره ای دکان داود است در جاده بین کرمانشاه و قصر شیرین و دو مقبره موسوم به قیزقاپان و کورخ و کیچ (KURX-O-KIC) در دره شهر زور، کنار دهکده سوردانش نزدیک سلیمانیه که مقبره اولی مسلماً متعلق به شاهان است و حدس زده میشود که قیزقاپان قبر کیاکسار و دکان داود (تزدیک سرپل ذهاب) قبر آستیاگس باشد .

در نقش برجسته مدخل مقبره دکان داود تصویر مغی دیده میشود که پیراهن بلند عیلامی که تا قوزک پایش را پوشانده و در حال عبادت با برسمی در دست نشان میدهد (۱)

۴ - دخمه دیگر در لرستان نزدیک سرپل موسوم به اطاق فرهاد که تا تمام مانده

۵ - درده اسحق آوند نزدیک کرمانشاه دخمه‌ی کوچکی است که حجاری برجسته‌ای در آن وجود دارد و صورت شخصی را در حال پرستش نشان میدهد، راجع باین آثار هم باید گفت که همه مورخین در انتساب آن به ماد موافق نیستند

۶ - دخمه دیگری با علامت اهورا مزدا در صحنه

۷ - دخمه بزرگی در نزدیکی میان دو آب

## ۵ - تشکیلات

تشکیلات سیاسی مادیها قبل از تاسیس دولت بزرگ ماد ملوک الطوائفی بود و هر کدام از طوائف مادی زندگانی سیاسی معینی و مستقلی داشته‌اند. بعد از تاسیس دولت، اقتدار در شخص شاه ماد (باصطلاح دوره هخامنشی) شاه بزرگ بود جمع شد، و از قدرت امراء محلی کاست ولی تصور نمی‌رود که امراء محلی بکلی فاقد قدرت باشند.

چه بعد از انقراض دولت ماد هم می‌بینیم بعضی ایالات و ولایات ایران امراء خود را حفظ کرده‌اند و حکومت در خانواده آنها موروثی است.

اگر تشکیلات سیاسی دولت ماد را تا حدی شبیه به آشور ذکر کرده‌اند این امر تخمینی است (۲)

## ۶ - طبقات

از قرائن چنین استنباط می‌شود که در عهد قدیم دو گونه طبقات وجود داشته

## ۱ - طبقه جنگاوران

۱ - تاریخ ماد دیاکونوف ۵۰۲

۲ - ایران از آناز تا اسلام گیرشمن ص ۲۰۴

## ۲ - برزگران و شبانان :

در قرون بعد طبقه روحانیان و کسبه نیز بر آن افزوده شده در دوره مادی هم یقیناً این چهار طبقه وجود داشته اند زیرا در اینکه مغها در طوایف ماد طبقه روحانیان را تشکیل داده بودند . تردید نیست که دولت ماد مقام اینها را مستحکم کرده بود زیرا می بینیم که در دوره پارسیها با وجود قضیه بردبای دوروغین مقام خود را حفظ کرده اند بنا بر این باید گفت که مذهب مغها مذهب رسمی مادها بوده اما از کیفیت مذهب مغها اطلاعی در دست نیست . (۱)

---

(۱) - ایران باستان پیرنیا ۱ ص ۲۲۰

## فصل هشتم

### دوره پارسیها

سلسله هخامنشی (۵۰۰ تا ۳۳۰ قبل از میلاد)

بقدرت رسیدن پارسیها یکی از وقایع مهم تاریخ قدیم است. اینان دولتی تاسیس کردند که دنیای قدیم را باستانیای دو ثلث یونان در تحت تسلط خود در آوردند و وقتی هم که منقرض شدند پارسیها از صحنه تاریخ خارج نشدند بلکه در طول مدت ۲۵ قرن متوالی اتصالا بلندیها و پستیها را پیمودند. (۱)

تصور ایجاد یک دولت بزرگ در ایران مدیون همت هخامنشیان است زیرا آنان این تصور را به حقیقت مقرون ساختند. دوام و استقلال این دولت میراثی بود که ایشان برای اخلاف بجا گذاشتند (۲) پارسیها مردمانی هستند آریانی نژاد که معلوم نیست کی بفلات ایران آمده‌اند.

در کتیبه‌های آشوری از قرن نهم پیش از میلاد ذکری از مردم پارسوا بمیان آمده و این مردم در طرف دریاچه اورمیه میزیسته‌اند که از کتیبه‌های آشوری چنین استنباط میشود که در زمان شلم نصر (۷۳۱ - ۷۱۳ ق.م) تا زمان سلطنت آسورها دون (۶۶۲ قبل از میلاد) پادشاهان یا امراء پارسوا تابع آشور بوده‌اند پس از آن در زمان فرورتیش (۶۵۵ - ۶۳۳ قبل از میلاد) از میلاد)، پادشاه ماد به پارس استیلا یافت و این دولت را تابع دولت ماد نمود هر دوت گوید پارسیها بخش طایفه شهری وده نشین و چهار طایفه چادر نشین تقسیم شده‌اند (۳) و هخامنشیان جزء طبقه اول بودند و با بازار گادها نشین تقسیم شده‌اند (۳) و هخامنشیان جزء طبقه اول بودند و با بازار گادها

۱- ایران باستانی پیرنیا ج ۱ ص ۲۲۶

۲- ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص ۱۱۶

۳- هرودوت کتاب اول ص ۱۲۵

اشخاصی قبل از کورش بزرگ امارت داشته‌اند! از نوشته‌های هرودوت در مورد نسب کورش و داریوش اول و خشیار شاه چنین برمی‌آید: سر سلسله هخامنش بود بعد از او اشخاص باین ترتیب می‌آمدند چیش پیش اول کمبوجیه اول کوروش اول چیش پیش دوم از این پس سلسله هخامنشی دو شاخه میشد - شاخه‌ایکه نیاکان کورش بزرگ‌اند و شاخه‌دیگر نیاکان داریوش اول.

کتیبه‌های داریوش اول واستوانه‌ایکه از کوروش بزرگ در بابل یافته‌اند گفته‌های هرودوت را تأیید میکند. باین سؤال که سلطنت هخامنشی‌ها در پارس در چه تاریخی شروع شده نمیتوان جواب کامل صحیحی دادند که ابتدای سلطنت چیش پیش اول رادر حدود ۷۳۰ قبل از میلاد میدانند ولی مدرکی برای این عقیده بدست نمیده‌د جز اینکه میگوید برای هر سه نسل یکصد سال طبیعی است بنابراین باید گفت که ابتدای امارت هخامنشی هادر پارس معلوم نیست شاید در اواخر قرن هشتم قبل از میلاد بوده است.

### سلطنت کورش کبیر ۵۵۹ - ۵۴۹ قبل از میلاد

هرودوت و کتیراس افسانه‌های عجیبی درباره تولد و تربیت کوروش روایت کرده‌اند. آنچه که از لحاظ تاریخی قابل قبول است این است که کوروش پسر حکمران انشان کمبوجیه اول است که مادر او دختر آستیاگس پادشاه ماد میباشد. هم هرودوت و هم کتیراس بشورش و تحولی که بوسیله کوروش صورت گرفت و منجر به سقوط آستیاگس شد جنبه تغییر سلسله و خاندان سلطنتی میدهند.

کوروش که سلطنت ماد را بدست آورد و بعضی از ایالات را بوسیله نیروی نظامی مطیع و منقاد خود ساخت همان سیاست کشور گشائی را که هوخشتره آغاز نموده بود ادامه داد ولی اقدامات هوخشتره فقط برای حفظ منافع مادها بود. در حالیکه کوروش در راه سیاست خود نه تنها به ایرانیها و مادها اتکا داشت بلکه به گروه معینی از متنفذین کشورهای



مترقی مشرق زمین از جمله بابل و فینقیه نیز متکی بود. (۱) کوروش دارای دوهدف مهم بود: در مغرب منظور وی تصرف ساحل بحرالروم که همه جاده های بزرگی که از ایران میگذشت به بنادر آن منتهی میشد و همچنین تصرف آسیای صغیر بود که در آن سرزمین در جوار لیدی و ثروتمندان یونان پایگاه های دریائی داشتند. از سوی مشرق تامین امنیت هدف وی بود. کورش حیات خود را وقف تعقیب این دوهدف کرد و جان خویش را بر سر هدف دوم از دست داد.

این پادشاه که وارث دولت ماد و فرمانروایان آشور، اورارتو آسیای صغیر شرقی بود. خود را در برابر لودیا (لیدی) یافت که از سال ۵۶۱ قبل از میلاد کروزوس Ctesius به آن حکومت میکرد. سپاهیان ایران پس از طی کوههای صعب العبور آسیای صغیر چون به کاپادوکیه وارد شدند کورش به کروزوس پیشنهاد کرد اگر در کمال دوستی باطاعت پارسیها گردن نهد مملکت و تاج و تخت او را بدو باز گذارد کروزوس این پیشنهاد را قبول نکرد. و جنگ بین طرفین آغاز گردید در اولین برخورد فتح با کروزوس بود بالاخره در جنگ شدیدی که در محل پتریوم پایتخت هیتها اتفاق افتاد کروزوس شبانه فرار کرد.

و سپاهیان خود را متفرق ساخت قرار بر این گذارد که در بهار آینده باو به پیوند و آبادیها را یکی پس از دیگری خراب کرد که مانع حرکت کوروش شود و بطرف سارد پای تخت لیدی روی آورد و پس از رسیدن به سارد بگمان اینکه بانزدیک شدن فصل زمستان و وجود کوههای پوشیده از برف و یخ کورش ترك مخاصمه نموده و باز خواهد گشت اما بالعکس در اثر پیشروی شدید کوروش مجبور شد سواره نظام معروف خود را بکار اندازد کوروش هم ضد آنان شتران خویش را صف آرائی کرد اسبهای لیدی از مقابله با جانوری که تا آنوقت ندیده بودند متوحش گردیده بقهقرا برگشتند بر اثر این شکست کروزوس تنهاراه نجات خود را در آن دید که در سارد پایتخت خویش که آنرا تسخیر ناپذیر میدانست

۱ - تاریخ ایران باستان تالیف دیاکونوف ارباب از انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۶ ص ۹۹-۱۰۱

متحصن گردید کوروش شهر را محاصره و کروزوس را گرفته ولیدی را تسخیر کرد در نتیجه لودیا (لیدی) یکی از ایالات ایران بشمار آمد و از این پس حاکمی ایرانی بر آن گمارده شد کوروش آنگاه به شهرهای پرثروت یونان که در سواحل دریا قرار داشتند بازگشت و از آنان هم تسلیم محض و بلا شرط خواست که یونانیان رد کردند جواب رد آنان جنبه عصیان داشت در نتیجه کوروش به تنبیه ایشان پرداخت شهرهای یونانی یکی پس از دیگری به استثنای ملطیه Milet (تنها شهری بود که از آغاز قبول فرمان برداری نمود) تسخیر شدند کوروش فتح آسیای صغیر را به پایان رسانید با سپاهیان خود به سرحداتی شرقی متوجه شد گرگان و پارت که متصل به ماد بودند و یشتاسب پدر داریوش را بعنوان حاکم پذیرفتند پس کوروش بیشتر بسمت مشرق راند زرننگ Dregian ورخج Arachosia مرو و بلخ Bactrian یکی پس از دیگری در زمره ایالات جدید شاهنشاهی درآمدند وی از جیحون عبور کرده و به سیحون که سرحد شمال شرقی مملکت را تشکیل میداد رسید و در آنجا شهرهای مستحکم بمنظور دفاع بر ضد حملات قبایل آسیای مرکزی بنا کرد. (۱)

### سقوط بابل (۵۳۹ قبل از میلاد)

کوروش در بازگشت از سرحداتی شرقی عملیاتی در طول سرحد های غربی انجام داد.

ساعت حمله به بابل فرا رسید بنظر میرسید که همه چیز با این اقدام مساعد است چون ضعف نبونید سلطان بابل که فرزند کاهنه ای بود و پیوسته وقت خود را مصروف پیدا کردن استوانه ها و معابد قدیمی و تعمیر بنای معابد میکرد و برای این مصارف مالیات گزافی از مردم دریافت میکرد و در پای تخت توقیفی نداشت و فرزند خود بالتازار را در شهر بابل بجای خویش گمارده بود و اگذارای امور دفاعی به ولیعهد و اخذ مالیات سنگین موجب عدم رضایت عمومی شده بود و کوروش نیز از این معنی غافل نبود

۱- ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص ۱۱۷ - ۱۲۱

بابل بدون مدافعه ، سقوط کرد پادشاه محبوس گردید و کورش طبق عادت در کمال آزاد منشی باوی رفتار کرد درموقع بودن کوروش در بابل دو اعلامیه صادر شده .

که از حفریات این شهر بدست آمده یکی از طرف کهنه و روحانیون بابل است و دیگری از طرف خود کوروش که مضمون آنها بخوبی میرساند که علت سریع سقوط شهر بابل چه بوده .

در بیانیه . کاهنان چند سطر اولی خوانا نیست ولی باز معلوم است که مبنی بر مذمت و بدگوئی از نیونید و شمردن تقصیرات او بوده و دیگری بیانیه کوروش است که عین آن در حفریات بابل بدست آمده و امروزه معروف باستوانه . کوروش است او در این بیانیه خود را خادم مردوک خدای بابلها خوانده میگوید (بعد از آوردن مجسمه خدایان اور به بابل مردوک اورا برگزید اودست کوروش پادشاه انشان را گرفت او اسم اورا برای سلطنت تمام عالم برد باسم اورا طلبید ) بعد شاه مزبور میگوید (وقتیکه من در میان سکوت و آرامش به تسین تیر (بابل) وارد شدم با فریادهای شادی و سرور مردم بقصر پادشاهی داخل گردیدم بر تخت سلطنت نشستم ) (۱)

چون کوروش فرمان روای بابل شده بود و در نتیجه مستملکات آن کشور مانند سوریه نیز بدو تعلق یافت .

و وی در آنجا هم سیاست مردم داری خود را تعقیب کرد .

کوروش در همان نخستین سال سلطنت خود در بابل فرمانی مبتنی بر آزادی یهودیان از اسارت و بازگشت به وطن و تجدید بنای معبد خود در بیت المقدس انتشار داد .

حوادثی که در سرحد های شرقی شاهنشاهی رخ داده بود کوروش را مجبور کرد که به عملیات نظامی بر ضد اقوام بدوی پردازد . وی پس از اینکه پسر خود کمبوجیه را مامور تهیه مقدمات سفر جنگی کرد

بسوی مشرق عزیمت نمود (۱) کوروش در آسیای میانه در نبرد با کوچ نشینان از پا درآمد و کشته شد ولی اسامی این قبائل معلوم نشده و مولفان یونانی قبائل مختلفی را نام میبرند از جمله هرودوت ماساژتها را آخرین دشمنان کوروش میدانند و محل اقامت آنان را در ماوراء سیحون ذکر میکند (۲) جسد وی را به پاسارگاد آوردند و در مقبره‌ای دفن کردند. کوروش در بدو امر پادشاه ولایات کوچکی بود عاقبت شاهنشاه بزرگترین دولتی که در عظمت تا آروز در دنیا بی سابقه بود گردید و از جمله شخصیت‌های بارز تاریخی است که بسیار محل توجه، و محبوبیت واقع گردید بطور کلی فتوحات او اسباب اعجاب است چه می‌بینیم لیدیا و بابل هریک در مدت چند ماه محاربه مسخر میشوند و غلبه او بر کروزوس یکی از مهمترین شاهکارهای او است (۳)

از میان پادشاهان عده معدودی هستند که پس از خود شهرت و نامی نیک مانند کوروش باقی گذاشته‌اند کوروش سردار سترک و پیشوای بزرگ مردم بود. سخاوتمند و نیک خواه بود. به هیچ سرزمینی قدم نگذارد مگر خدایان مذاهب مختلف را به رسمیت شناخت و تصدیق کرد همواره خود را جانشین قانونی حکمرانان بومی معرفی مینمود.

ایرانیان کوروش را پدر و یونانیان وی را سرور و قانون‌گذار مینامیدند و یهودیان این پادشاه را بمنزله مسموح پروردگار محسوب میدانستند، با آنکه روح جنگجو و سلحشوری هرگز و حتی پس از سالها جنگ و پیروزی سستی نپذیرفت همواره نسبت بدشمن مغلوب بلند نظر بود و با کمال گشاده روئی بطرف او دست دوستی دراز میکرد.

کوروش در میان مردمان عهد قدیم یکی از رجال کم نظیری است که نامشان با ذهان افراد و مردمان عصر ما خیلی مانوس است حتی میتوان گفت که از این حیث او یکی از سه مردی است که بترتیب تاریخ اسمشان

۱- ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص ۱۲۳

۲- ایران باستان دیاکونوف ص ۱۱۳ تاریخ شاهنشاهی هخامنشی تالیف اومستد ترجمه دکتر محمد مقدم از انتشارات فرانکلین ۱۳۴۰ ص ۹۱ تاریخ تمدن ویل دورانت ج ۱ ص ۵۱۹

۳- تاریخ ایران سربرسی سایکس ج ۱ ص ۲۰۰

چنین ذکر میشود کوروش ، اسکندر ، قیصر ، معروف بودن او در میان ملل چند جهت دارد اولاً باید گفتکه پیغمبران بنی اسرائیل اورا بسیار ستوده‌اند و پیروان مذاهبی که تورات را کتاب مقدس میدانند از کودکی اسم کوروش را شنیده و با آن مانوس گردیده و نسبت بنام این شاه احترام خاصی قائل بودند ثانیاً کوروش را مورخین عهد قدیم و جدید با اتفاق آراء بانی دولتی میدانند که از حیث وسعت بی سابقه و حدود آن از سیحون تا دریای مغرب و احمر امتداد داشت ولی اگر قدری دقیق شویم روشن است که وجهه جهانی کوروش مربوط به جهانگیریهای او نیست بلکه بستگی بطرز سلوک و رفتار وی داشت در مشرق قدیم برای اولین دفعه پدید آورد و سیاست ظالمانه و نابود کننده . پادشاهان سابق مخصوصاً سلاطین آشور را سیاست رافت و مدارا تبدیل کرد . (۱)

خصوصیات کوروش که وی را بعنوان يك مرد سیاسی جلوه گر میسازد بدین قرار است .

شروع عملیات جنگی فوری در مورد لزوم (لشکر کشی علیه لیدی) صبر و شکیبائی در مواردیکه باید انتظار کشید و عجله نکردن (اسکر کشی علیه بابل) و توفیق دائمی در جنگ و توانائی جلب و جذب همه آن کسانیکه به مساعدت و معاضدت آنها نیاز داشت بالاخره درك صحیح و وظایف مربوط به مملکت داری آن به نحوه مطلوب و ماهرانه (۲)

### کمبوجیه (کامبیز) (۵۴۹-۵۴۴ قبل از میلاد)

در موقعیکه کوروش در نقطه دوری - از مشرق در نبرد و حمله کوچ نشینان بشهادت رسید سلطنت عظیم وی به پسرش کمبوجیه یا کمبوجیه رسید کمبوجیه همان سیاست پدرش را دائر بر استحکام مبانی حکومت و توسعه سرزمین ایران ادامه داد پس از آنکه کوروش بر لیدی و بابل غلبه یافت و در تحکیم مرزهای شرقی کشور اقدام نمود . در تمام مشرق

۱ - کتاب اشعیا نبی باب ۴ فقره ۲۸

۲ - کوروش بزرگ تالیف شاهپور شهبازی از انتشارات دانشگاه پهلوی ۱۳۴۹

زمین مصر یگانه رقیب مقتدر هخامنشیان باقیمانده و مقدمات لشکرکشی به مصر در زمان کورش فراهم شد ولی در دوران سلطنت پسرش کمبوجیه جامعه عمل پوشید.

پادشاه مصر آماریس دوم به خوبی واقف بود که نظر حکومت هخامنشیان تماما متوجه و معطوف بمصر است بنابراین با جدیت و فعالیت فوق العاده به دفاع پرداخت با قبرس و فرمانروای مستبد جزیره ساموس معاهده نظامی بست. کمبوجیه هم با قدرت و قوت فوق العاده خود را برای لشکرکشی کمبوجیه در سال ۵۲۶ قبل از میلاد آغاز نمود و قبل از شروع به حمله برادرش بردیا یا (بینونانی) اسمردیس از بیم اینکه مبادا از غیبت طولانی پادشاه برادرش سوء استفاده نموده تاج و تخت سلطنت را غصب کند تصمیم گرفت که ریشه هر نهضتی را که موجب تضعیف قدرت وی وعدم ثبات تاج و تخت باشد قطع کند.

بدینجهت دستور داد بردیا را مخفیانه به قتل رسانند قتل بردیا محرمانه صورت گرفت بطوریکه کسی از این راز آگاه نشد. سپس بسوی مصر حرکت کرد. (۱)

پادشاه مصر تصور میکرد که کمبوجیه با داشتن کشتیهای زیاد از طرف دریای بمصر حمله خواهد کرد و بدینجهت از یونانیها کمک خواست ولیکن دیری نگذشت که خبر ورود سپاهیان کمبوجیه بشامات رسید و یکی از رویدادهای مهم و خوشبختی کمبوجیه این بود که در این موقع آماریس پادشاه مصر که پادشاه فعال و با عزم بود فوت کرد و بجای او فرزندش پسامتیک سوم Psamétique که صفات او را نداشت پادشاه شد نخستین جنگی که مابین مصریها و پارسیها روی داد در محل پلوز Peluse بود. قشون مصر شکست خورد و پادشاه آن کشور بجای آنکه ترتیبی بدهد مانع از عبور قشون پارسیها از کانالهای نیل شود فرار کرد و کمبوجیه بدون زحمت به ممفیس Memphis پایتخت مصر رسید شهر مزبور هم زیاد مقاومت نکرده تسلیم شد (۲) قابل توجه آنکه

۱- ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص ۱۲۷

۲- تاریخ ایران پیرنیا ص ۹۹

کمبوجیه در مصر همان سیاستی را که پدرش در بابل داشت ادامه داد کمبوجیه. بفتح مصر اکتفا نکرد بلکه تصمیم گرفت یکعده دیگر از ایالات آفریقا را در تحت تصرف و استیلای خود در آورد و در سالهای ۵۲۴-۵۲۳ قبل از میلاد کمبوجیه از مصر برای تصرف نوبیا عزیمت کرد.

ولی این لشکر کشی با عدم موفقیت مواجه گردید قبل از اینکه ایرانیان از این لشکر کشی برگردند خبر عدم موفقیت کمبوجیه در نوبیا به مصر رسید بنابراین مصریان به امید اینکه ارتش ایران بکلی تارومار شده طغیان نمودند لیکن آرزوی مصریان برآورده نشد زیرا کمبوجیه هنوز برای سرکوبی مصریان قوای کافی در اختیار داشت. ایرانیان در موقع فرونشاندن آتش این شورش از خود قساوت زیادی بروز دادند و بگفته. هرودوت گاونر مقدس آپیس را ذبح کردند و کشور مصر را ویران ساختند و اموال و معابد را به یغما بردند (۱)

لیکن این تهمت دروغ است زیرا زمانیکه کمبوجیه به لشکر کشی در اتیوپی از مصر دور بود گاو مقدس آپیس تا سال چهارم سلطنت داریوش کبیر زنده بوده او نخستین کسی بود که نامش را روی تابوت سنگین نقر نمود و نخستین کسی بود که واداشت تابوت را از یک (تخته سنگ شاهانه) سنگ سماق خاکستری رنگ بتراشند.

روی آن جمله شاهانه ای که مصریها به آن خو گرفته بودند کنده شده بود. (۲)

پس از آنکه در سرکوبی شورشیان توفیق یافت خود را برای آغاز لشکر کشی تازه بطرف نوبیا آماده کرد.

ولی در همین موقع از ایران اخبار وحشتناکی رسید مبنی بر اینکه بردیا برادر کمبوجیه زنده است و پرچمدار شورش و عصیانی است که در تمام نقاط ایران روز بروز رو بتوسعه و فزونی گذاشته است کمبوجیه کارهای خود را در مصر رها کرد و سراسیمه به جنوب ایران رهسپار شد ولی در نیمه راه در سوریه بوضع اسرار آمیزی بهلاکت رسید. هرودوت

(۱) - ایران باستان دیاکونوف ص ۱۲۰

(۲) - تاریخ شاهنشاهی هخامنشی تالیف اوستد ص ۱۲۳

مینویسد که در موقع سوار شدن بر اسب با شمشیر زخمی شد ولی در بند هیچ‌دهم کتیبه بیستون داریوش نسبت خود کشتی باومیده (۱) مدعی سلطنت که خودش را بر دیا اعلام کرده بود در مدت بسیار کوتاهی توانست تمام کشور را علیه کمبوجیه برانگیزد تقریباً همه ایالات، شاهنشاهی سلطان جدید را که مالیات سه ساله را بخشیده بود پذیرا شدند این واقعه را داریوش کبیر در کتیبه بیستون خود بیان کرده و اسم بردیای دروغی را گئوماتا Gaumata ذکر میکند که گویا مغی بوده و شباهت زیادی به بردیا برادر کمبوجیه داشته است، پس از مرگ کمبوجیه همواره سپاهیان او با آنکه ماموران حفیه گئوماتا آنان را می‌فریفتند بخاندان هخامنشی وفادار ماندند از هفت نفر جوانیکه از نجبای پارس بودند برضد گئوماتا عصیان کردند در راس آنان داریوش قرار داشت . شاید از همان آغاز آنان وی را بعنوان شاه آینده خود می‌شناختند . سرعت اقداماتی که داریوش آغاز کرد چنان بود که بعد از دوماه که از مرگ کمبوجیه می‌گذشت گئوماتا اسیر و اعدام شد (۲)

### داریوش کبیر (۵۲۱ - ۴۸۶ قبل از میلاد)

داریوش منسوب یکی از خاندان‌های فرعی سلسله هخامنشی است که شاید قبلاً در یکی از ایالات ایران حکومت داشته‌اند جد داریوش ارشام که در آن زمان زنده بود عنوان پادشاهی داشت و پدر داریوش و پشتاسب در پارت از احکام بود (۳)

کمتر شاهی در بدو جلوس خود به تخت سلطنت بقدر داریوش با مشکلات زیاد و طاقت فرسا مواجه شد.

زیرا به علت غیبت طولانی کمبوجیه از ایران که قریب مدت ۶ سال بطول انجامید و اخباری که در غیاب او منتشر میشد به تخت نشستن بردیای دروغی و کارهایی که او در مدت ۷ ماه برای جلب توجه مردمان ایالات کرد در نتیجه از نفوذ حکام مرکزی در ممالکی که تازه جزو ایران شده بودند

(۱) - ایران باستان پیرنیاچ ص ۵۳۵

(۲) - ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص ۱۲۹ - ۱۳۰

(۳) - تاریخ ایران باستان دیاکونوف ص ۱۲۲



کاست، و حسن استقلال طلبی آنان را تحریک کرد و هر کدام از ممالک تابعه در صدد برآمدند که از ایران جدا شده بحال سابق خود برگردند، بعد از آن معلوم شد گئوماتای مغ به تدویر مدت ۷ ماه تخت سلطنت را اشغال کرده و موجب گردید که افراد دیگری هم به این فکر افتاده و هر یک از آنها خود را وابسته بیکی از دودمان شاهان سابق معرفی و دعوی سلطنت نمایند.

داریوش در مدتی قریب به ۲ سال مجبور بود اسلحه در دست با اغتشاشاتی که در همه، نواحی شاهنشاهی او ایجاد شده بود به جنگد، داریوش خاطره موفقیت آمیز خود را پایدار کرد بدین معنی که دستور داد بر روی تخته سنگ مرتفعی که در کنار جاده کرمانشاه بهمدان واقع است کتیبه برجسته عریضی حجاری کنند، متن کتیبه که به زبان های پارسی باستان بابلی و ایلام است می- رساند که داریوش نهمین پادشاه هخامنشی است (۱) بین سالهای ۵۲۰ - ۵۱۹ قبل از میلاد که همه شورشها فرو نشسته بود، داریوش بر سراسر مملکت ایران استیلا داشت.

برای جلب قلوب مردم مصر به آن دیا سفر کرد و در حدود ۵۱۲ یا ۵۱۳ قبل از میلاد اقدام به جنگ سکاها کرد لشکر عظیم ایرانیها از تنگه بوسفور گذشتند و تراکیه شرقی را مطیع ساختند و از دانوب عبور نمودند هدف این لشکر کشی ظاهرا بر قرار کردن امنیت در مرزهای شمالی امپراطوری بود داریوش پس از چند هفته پیشروی در دشت های روسیه ناگزیر بازگشت، در زمان داریوش هند غربی نیز تبعه ایران شد ولی چندان اطلاعی از لشکر کشی وی به هند در دست نیست.

از مهم ترین وقایع سلطنت داریوش (۵۵۰ قبل از میلاد) شورش شهر های یونانی در مقابل حکومت ایران است که منجر به جنگ های مدی گردید در لشکر کشی اول کاری از پیش نرفت در لشکر کشی دوم ایرانیان در ماراتن توفیقی بدست نیاوردند (۴۹۰ قبل از میلاد) پیش از آنکه داریوش اقدام بسومین لشکر کشی کند شورش در مصر روی داد و توجه داریوش بآن طرف معطوف شد ولی در ۴۸۶ یا ۴۸۵ قبل از میلاد در گذشت و پسرش خشایار شاه جانشین او شد و به جنگ های مدی ادامه داد.

(۱) - ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص ۱۳۰

داریوش یکی از بزرگترین فرمانروائی است که از مشرق زمین برخاسته‌اند در زمان سلطنت او بود که امپراطوری هخامنشی استحکام یافت جنگ‌های اوبه‌منظور مستحکم کردن مرزهای امپراطوری ایران بود.

سازمانی که در مملکت برقرار کرد نه فقط تا آخر عهد هخامنشی دوام یافت بلکه اسکندر مقدونی و سپس اشکانیان آن را اقتباس کردند<sup>(۱)</sup> داریوش در طرز اداره کشور نیز طریقه بسیار متین و محکمی اتخاذ نمود بدین معنی که کلیه دستگاه حکومت را به واحدهای ساتراپی که همان کلمه فارسی خشاترا پاوان به معنای حاکم و فرمانروا است تقسیم بندی نمود در راس هر یک از ساتراپی ها و گاهی چند ساتراپی یک نفر حاکم یعنی ساتراپ که معمولاً فرد ایرانی بود قرارداد وی کاملاً از یک قدرت نظامی برخوردار بود ساتراپ موظف بود که وصول مالیات را تامین نماید و امور قضائی را نیز انجام دهد.

و برای تامین اعتبارات خود میتوانست سکه نقره و یامس ضرب کند معمولاً حاکم محلی و پادشاهان کوچک و گاهی هم جمعیت‌ها و انجمن‌های شهری در تحت اطاعت و انقیاد ساتراپها بودند.

عده ایالات ساتراپها بقول یونانیها از بیست الی بیست و شش بود ولیکن ایالاتی را که داریوش در کتیبه نقش رستم ذکر کرده به‌سی‌میرسد برای کمک کردن به والیها و نیز برای اینکه کارها در دست یک نفر نباشد دو نفر از مرکز مامور می‌شدند یکی برای فرماندهی قشون محلی یا ساخلو و دیگری به اسم سردبیر که کارهای کشوری را اداره میکرد.

سردبیر در واقع مفتش مرکز در ایالات بود و مقصود از تاسیس این شغل این بود که مرکز بدانند احکامی که به‌والی صادر میشود اجرا می‌گردد یا نه. برای حفظ ارتباط بین مراکز مختلف شاهنشاهی و پایتخت‌های آنها داریوش شبکه‌ای از منازل عرض راه تشکیل داد که وسعت و اهمیت آن چندان بود که مدتها در شاهنشاهی مزبور پایدار ماند این جاده‌ها که در درجه اول برای امور اداری بکار میرفت بازرسی و مراقبت میشد کاروانها از آنها عبور میکردند و مبادلات تجارتي را که اصول جدیدی را که در میان اقوام و دول

---

۱ - دایره المعارف فارسی بسرپرستی دکتر مصاحب ج ۱ ص ۹۴۲

متحد و شاهنشاهی پرسیزی شده بود تسهیل می کرد و موجب افزایش مقدار آنها می شد. هنوز هم ممکن است در جبهه های مختلف خط سیر جاده های شاهی را ترسیم کرد و آن از شوش شروع می شد از دجله و زیر اربل عبور می کرد و از حران می گذشت و به ساردختم می گردید تا آفسوس Ephesus امتداد می یافت و آن ۲۶۸۳ کیلومتر طول داشت و شامل ۱۱۱۱ ایستگاه یا منزل بود که هر یک با سبهای تازه نفس یدکی برای پیکهای شاهی مجهز بود بقول مورخین قدیم کاروان ها ۹۰ روز طول می کشید تا این جاده را از اول تا انتها طی کنند در صورتی که پیکهای شاهی این جاده را در یک هفته می پیمودند. (۱)

برای اینکه قوه نظامی بقدر کفایت و با سرعت بجایهای لازم برسد داریوش یک لشکری ترتیب داده بود که موسوم به لشکر جاویدان بود و از عده آن نمی کاست و فوراً جاهای خالی را پر می کرد عده ای این لشکر ۱۰ هزار نفر و بواسطه این قوه امنیت در تمام ممالک تامین میشد به علاوه یک قوه ۴ هزار نفری از پیاده و سواره مستحفظ پایتخت و قصر سلطنتی بود. قبل از داریوش برای مالیات ها ترتیب معینی نبود و بدین جهت عمال و مامورین دولت هر چه میخواستند می گرفتند داریوش برای این کار مهم هم ترتیبی معین کرد و تکلیف مردم و ایالات معین شد.

از کارهای داریوش نیز ارتباط دادن بحر احمر به دریای مدیترانه است این کار در زمان نخائو پادشاه مصر در ۶۰۹ قبل از میلاد انجام یافته و لیکن کانال مزبور در زمان داریوش پر شده بود در این زمان با مر داریوش آن را پاک کرده سیر کشتیها را برقرار نمودند و از قراری که حفریات مصر نشان می دهد خود داریوش برای افتتاح این کانال در مصر حضور داشته است کتیبه ای هم از داریوش در تنگه سوئر کشف شده که راجع به این کانال است.

داریوش برای تسهیل امر تجارت و دادوستد پولی، بطلاسکه زد که

واحد مقیاس نقود در معاملات بود این سکه به دریک موسوم بود (۱).  
داریوش را مثل کوروش شاه بزرگ گفته اند عقیده بعضی از مورخین  
این است که اگر بعد از کمبوجیه داریوش بر تخت نمی نشست دوره هخامنشیها  
هم مثل دوره مادها سپری و منقضی می شد.

این شاه شاهنشاهی ایران را از نو تاسیس کرد و به آن تشکیلاتی داد  
که در آن زمان بهتر از آن عملی نبود. در زمان او دولت هخامنشی به اوج  
عظمت خود رسید و بعد از او روبرو انحطاط رفت. داریوش فوق العاده  
مراقب بود که از طرف مامورین دولت بمردم تعدی نشود حقیقت و عدالت که آثار  
سجایا و ملکات عالی داریوش بود او در کتیبه های متعدد خود این خصایض  
را توصیه می کند.

### خشایارشا (۴۸۶ - ۴۶۵ قبل از میلاد)

خشایارشا با وجود مخالفتها و اقدامات سایر پسران داریوش معهنذا به -  
مقام پادشاهی رسید.

خشایارشا پسر داریوش و آتوسا دختر کوروش بود پادشاه جدید با  
مشکلاتی روبرو شد که بدون حل آنها قادر نبود از عهده اداره حکومت خویش  
بر آید قبل از همه چیز میبایستی شورش را که در مصر بپا خاسته بود قلع و  
قمع کند در سال ۴۸۴ قبل از میلاد خشایارشا در نهایت شدت و حدت  
شورش مصر را فرو نشاند.

وبرادر خود هخامنش را به سمت ساتراپ آن کشور تعیین نمود سپس در  
صدر آمد که لشکر کشی دیگری علیه یونان ترتیب دهد (۲).

بنابر این دستگاه مهیب جنگی را که توسط داریوش ساخته شده بود  
بکار انداخت ۴۶ مالت قشون او را تشکیل میدادند خشایارشا در راس سپاهیان  
خود بسوی یونان حرکت کرد و تصمیم داشت. که از راه خشکی بدان  
کشور حمله کند نه از راه دریای فنیقیان در تنگه ها پلی از قایق ساختند و  
سپاهیان ایران در مدت هفت روز بلا انقطاع از آن عبور کردند تسالیا

۱ - تاریخ ایران پیرنیا ص ۱۱۰-۱۱۱

۲ - ایران باستان دیاکونوف ص ۱۳۹

و مقدونیه هیچ مقاومتی نشان ندادند یونانیان شمالی مطیع شدند. (۱)  
 در عبور از تراکیا و مقدونیه قوای دیگری به سپاهیان خشایارشا پیوستند چنانکه وقتی که به تنگه ترموپیل رسید جمع نیروی دریائی و زمینی او به ۶۱۰ ر ۲۶۴۱ مرد جنگی بالغ بود اگر چه این ارقام مبالغه آمیز است تقریباً قطعی است که سپاه خشایارشا از حیث تعداد بیسابقه بوده است. بهر حال لشکر خشایارشا بگردنه ترموپیل رسید ولی ناوگان دوچار طوفانی شدید گردید و اقل ۴۰۰ کشتی جنگی او نابود شد معذالک در جنگ ترموپیل فاتح شد ناوگان خشایارشا نیز با آسیب فراوانیکه از ناوگان یونان دیدند پیروز شدند و سرانجام سپاهیان ایران آتن را گرفتند و بانتقام شهر ساردارک آنرا آتش زدند و معبد آنرا تاراج کردند شاهنشاه ایران در این هنگام تصمیم به جنگ دریائی با ناوگان یونانیان گرفت ولی در نبرد معروف به نبرد سالامین یونانیان پیروزی یافتند و این پیروزی سرنوشت قطعی جنگ رامعین کرد خشایارشا که از جان خود بیمناک بود مار دونیه را با ۳۰۰ هزار سپاهی برای ادامه جنگ بجای گذاشت و عازم ایران شد ، سال بعد مار دونیه در نبرد پلاته مغلوب شد و در سال ۴۷۶ قبل از میلاد ایرانیان آخرین متصرفات خود را در اروپا از دست دادند. جهات عدم پیشرفت ایران در جنگهای متعددی که با یونان کرد بشرح زیر است.  
 اولاً قشون ایران رزم آزموده و ورزیده نبود باستثناء ده هزار نفر لشکر جاویدان باقی سپاه را از ممالک تابعه جمع کرده بطرف یونان فرستاده بودند ، و هر چند پارسیها و مادها ، و پارتها که اکثریت اهالی ایران زمین را تشکیل میدادند تیراندازان قابل و ماهری بودند ولیکن در مقابل اسلحه یونانیها که کاملتر و محکمتر بود نمی توانستند نتیجه بزرگی از مهارت خود بگیرند .

بعلاوه باید در نظر گرفت که سواره نظام ایران که به خلگه های وسیع ایران عادت کرده بود در مملکت کوهستانی یونان و معبرهای تنگ آن نمی توانستند کمکهای معنوی به پیاده نظام کند ثانیاً در قشون ایران آن حرارت و از خود گذشتگی که یونانیها ابراز می کردند نبود چه

یونانیها در خانه . خود می‌جنگیدند و فتح یا شکست مسئله حیات یا ممات برای آنها بشمار میرفت .

ولی فتح قشون ایران بعلت اینکه از ملل تابعه . اجنبی تشکیل شده بود . موجب دوام تابعیت قشون میشد و بعکس در صورت شکست امید استخلاص آنان را از قید تابعیت در برداشت بنابر این حس وطن خواهی یونانیها را بفداکاری و از جان گذشتگی و امیدداشت و بلعکس در قشون ایران دسته‌ای از افراد قشون را که متشکل از ملل اجنبی بود باچوب و شلاق به میدان جنگ میراندند .

ثالثا فقدان نقشه جنگی صحیح در شکست ایرانیها خیلی موثر بود . مثلا انتخاب سالامین برای جنگ دریائی که هیچ مناسبت نداشت این مطالب را بخوبی میرساند .

رابعا کورش بزرگ در مواقع مشکل بقوه عقل بیش از زور و جبر متوسل میشد و در این جنگها هیچ دیده نمی‌شود که بفکر و تدبیر کاری از پیش برده باشند و حال آنکه زمینه برای سیاست و تدبیر بواسطه رقابت و هم چشمی که شهرهای یونانی مخصوصا اسپارت و آتن باهم داشتند موجود بود ، و در صورت وجود حسن سیاست ممکن بود اسپارت و بعضی شهرهای دیگر را از دخالت در جنگ مانع شد و آتن را مغلوب نمود (۱) حقیقت این مطلب اینست که با این شکست به شاهنشاهی هخامنشی ضربت سختی وارد نیامد چون در سه ربع قرن بعد مجددا بصورت ارباب در سواحل دریای اژه ظاهر شد و اگر نتوانست باقشونش امتیازاتی بگیرد و لااقل بوسیله طلایش و سیاستش به دفعات در منازعات بین دولتهای یونان بعنوان حکم دخالت کرد (۲)

**حکومت هخامنشی بعد از خشایارشا**

جنگ داخلی در حدود ۳ سال ادامه داشت سرانجام در سال ۴۶۴ قبل از میلاد اردشیر اول پسر خشایارشا که یونانیان او را دراز دست مینامیدند

۱ - تاریخ ایران پیرنیاص ۱۳۴ - ۱۳۶

(۲) - تمدن ایرانی تألیف چندتن از خاورشناسان ترجمه دکتر بهنام ص ۶۳

به تخت نشست قریب ۴۱ سال سلطنت کرد و وقایع مهمی بااستثنا یکی دو فقره در این مدت روی نداد ابتداء سلطنت او ویشناسب پسر خشایارشا با مردم باختری همدست شده مدعی سلطنت شد ولیکن بعد از دو جنگ مغلوب و نابود گردید ضمنا شورش مصر را سرکوبی کرد (۴۵۵ سال قبل از میلاد) بایونانیان معاهده کیمون را منعقد ساخت که به موجب این معاهده یونانیهای آسیای صغیر در امور داخلی بکلی مختار شدند و ایران قبول کرد که در این جادخالته نداشته باشد و فقط کشتیهای تجارتهی ایران حق داشته باشند به بنادر یونان بروند در زمان او تمیستوکل بدربار ایران آمد تا اردشیر را در امور یونان تحریک کند ولی موفق نشد بعد از مرگ اردشیر اول (۴۲۴ قبل از میلاد) یگانه فرزندش بنام خشایارشای دوم به تخت سلطنت جلوس نمود دوران سلطنتش بسیار کوتاه بود زیرا مورد قبول و حمایت طبقه نجبا و اشراف کشور واقع نشد و معزول گردید سپس پسر اردشیر بنام سغدیان به حکومت پرداخت

ولی او فقط از ماه آوریل تا دسامبر ۴۲۴ قبل از میلاد سلطنت کرد و سپس نجیب زادگانی که در راس هیئت حاکمه ایران بودند یکی دیگر از پسران اردشیر را که یونانیها نام آور اخس نوشته اند باسم داریوش دوم بسلطنت ایران برگزیدند کلیه حوادث داخلی و خارجی دوران سلطنت داریوش دوم گواهی میدهد که حکومت هخامنشیان روبه ضعف و سستی نهاده بود در دربار پادشاه دسیسه ها و فتنه های صورت می گرفت که ملکه مقتدر و مکار پریزاد و محرک و موجب آنها بود در نتیجه در ایالات ایران یک رشته شورشهایی بوقوع پیوست .

بعد از داریوش پسرش اردشیر دوم به تخت نشست ( ۴۶۴ - ۳۶۰ قبل از میلاد) یونانیها او را منمون Mnemon که به معنی باحافظه است لقب داده بودند قیام برادرش کورش کوچک (صغیر) را فرو نشانند و برضد دولت اسپارت که به کورش صغیر کمک کرده بود، به تقویت آتن پرداخت به مصر نیز قشون کشی کرد و در زمان او امپراطوری ایران دست خوش اختلافات داخلی و سرکشی والیها و امرای استقلال طلب گردید پسر ارشد اردشیر بامر پدرش مقتول شد پسر دیگر اخس

پس از اردشیر دوم بنام اردشیر سوم سلطنت کرد (۳۵۹ - ۳۳۸ قبل از میلاد) در آغاز سلطنت شاهزادگان و وابستگان خانواده سلطنتی را کشت و سپس بفر و نشاندن شورشهاییکه در اواخر پادشاهی پدرش در متصرفات ایران پدید آمده بود همت گماشت ، یونانیان از او برای مقابله با فیلیپ مقدونی کمک خواستند ، لیکن اردشیر در همین وقت بدست باگواس کشته شد بعد از فوت اردشیر ارشک پسر او به تخت نشست باز بدست باگواس خواجه مذکور کشته شد (۳۳۶ قبل از میلاد) بعد از آن این خواجه یکی از نواده‌های داریوش دوم را به تخت نشانید او موسوم به داریوش سوم گردید (۳۳۶ - ۳۳۰ قبل از میلاد یونانیان باو لقب کدومان Codoman داده اند شاه جدید برای اینکه به سرنوشت دیگران دچار نشود باگواس را بقتل رسانید .

در ۳۳۶ قبل از میلاد فیلیپ دوم مقدونی به آسیای صغیر لشکر فرستاد و در بهار ۳۳۴ قبل از میلاد لشکر کشیهای اسکندر مقدونی آغاز شد

سپاهیان ایران در جنگهای گراینکوس و ایسوس و گوگمل شکست خوردند داریوش به پارت گریخت و بوسیله والی بلخ بسوس بقتل رسید و سلسله هخامنشی منقرض گردید .



## فصل هفتم

### حمله اسکندر مقدونی بایران

مقدونی مملکتی بود که در شمال یونان واقع و از طرف مشرق به تراکیه محدود بود اهالی این مملکت از چند تژاد تشکیل میشد.

۱ - مردمان هند و اروپائی که معلوم نیست کی باینجا آمده بودند  
۲ مهاجرین یونانی

دسته اولی از حیث تمدن از یونانیها پست تر بوده و در کوهستان زندگی میکردند و یونانیها در جلگه ها و در کنار دریای بحرالجزایر مسکن داشتند در قرون بعد این دوتیره باهم مخلوط شدند و تمدن یونانی در این مملکت منتشر شد. چون مقدونی بر خلاف یونان بواسطه خلیجها تقسیم بقسمت های طبیعی نشده بود شکل جغرافیائی مقدونی تشکیل دولت واحدی را اقتضا میکرد و چنین نیز شد.

مملکت مذکور در نتیجه قشون کشی داریوش بزرگ به مملکت سکاها جزو ایران گردید ولی بعد از شکستهای خشایار شاه مجری شد اولین پادشاهی که مقدونی را بزرگ و قوی کرد فیلیپ بود (۱)

فیلیپ توانست تشکیلات مملکت را از نو منظم سازد نظم و نسق وی ایجاد قشونی بود که در آن مقدونیان آزاد. بدون آنکه ارتباط خود را با قبایل قطع کند. فالانتر *Phalange* و نجبا سواره نظام مشهور را تشکیل میدادند در موقع دیگر مثل سابق نجبا بادسته های خود دخالت نمی کردند، بلکه قشون شاه بود که تحت فرماندهی صاحب منصبان منتخب او شرکت میکردند.

در زمانیکه اسکندر پسر فیلیپ جانشین وی گردید (۲) در آغاز

۱ - تاریخ ایران پیرنیاص ۱۵۰ - ۱۵۱

۲ - ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ۲۰۱ - ۲۰۲

پادشاهی گرفتار جنگهای داخلی و شورش شهرهای یونان شد سرانجام بر شورشیان غلبه کرد در ۳۳۴ قبل از میلاد بعقیده مورخین ایران از تنگه هلسپونت وارد آسیا شد نخستین جنگ او با ایرانیان جنگ گرانیکوس است که به پیروزی او پایان یافت .

در جنگ ایسویس ( ۳۳۳ قبل از میلاد ) داریوش سوم شکست خورد و اگرچه جان سالم بدر برد مادر و زن و دخترش بدست اسکندر افتادند پس از تصرف فینقیه و مصر به تعقیب داریوش از دجله و فرات گذشت و در جنگ ( ۳۳۱ قبل از میلاد ) گوگمل نیز پیروز شد پس از تسخیر بابل عازم تخت جمشید گردید مقاومت آریوبرزن فرمانده رشید داریوش سوم هم بجائی نرسید اسکندر تخت جمشید را گرفت

جمع زیادی از مردم را کشت و شهر را بتاراج داد به تحریک تائیس محبوبه خویش کاخ شاهنشاهان هخامنشی را آتش زد بعد از تسخیر خراسان تاکنار سیحون پیش رفت و از آنجا بهند تاخته قسمتی از جلگه پنجاب و اطراف رودسند را گرفت ولی چون لشکر یانش حاضر نشدند از آنجا فراتر روند از جنوب ایران به بابل بازگشت ( ۳۲۴ قبل از میلاد )

اسکندر به امپراطوری معظم و وسیعی که داشت اکتفا ننموده در صد حمله بعربستان برآمد و برای این مقصود فوراً شروع به تحصیل اطلاعات مقدماتی و امر بساختن کشتیهای محکمی نموده و بدست مردمان فنقی آنها را مهیا و مجهز ساخت سفری بطرف سفلی فرات کرده و شروع به بنای یک تعمیر گاه کشتی در بابل نمود در همین موقع ناگهان به تیبی شدید مبتلا گردید و در اثر همین تب در سن ۳۲ سالگی از این جهان در گذشت (۱)

### علل شکست ایران

بافوت داریوش سوم سلطنت دودمان هخامنشی خاتمه یافت این دودمان ۲۳۰ سال بر ایران و ممالک تابعه آن سلطنت کرد از شاهان این خانواده فقط کورش کبیر و داریوش اول را میتوان از شاهان مقتدر ایران و بلکه عالم دانست باقی اشخاصی بودند قوی الاراده ولیکن سفاک و پیرحم

بطور کلی از خشایارشا انحطاط دولت هخامنشی شروع شد و در زمان اردشیر دوم بدرجه‌ای رسید که ده هزار نفر یونانی بی‌سروسالار صدها فرسنگ دو را زوطن بدون داشتن سواره‌نظام تمام مسافت بعیده را از نزدیکی بابل تا طرابوزان پیاده پیمودند بدون اینکه قوایی با آنها مقابله کند انحطاط باین پایه هم نماند و هرچه گذشت روز افزون گردید بجائی رسید وقتیکه شاهان میخواستند از فارس بشوش بروند قبلا تعارفاتی برای ایلات کوهستانی بین راه میفرستادند .

تا راه را منظم نگاه دارند امپراطوری ایران در جنگهایی که با یونان می‌کرد ، با جامعه برده‌داری منظمی روبرو بود یونان در فاصله قرن های ۷ تا ۶ قبل از میلاد از سطح تولیدات برده‌داری که در شرق قدیم حکمفرما بود پا فراتر نهاده و از لحاظ تکامل اقتصاد ، کشوری پیشرو شمرده میشد . گذشته از این سازمانهای سیاسی دولتهای یونانی که از سازمان اقتصادی جامعه منشعب میشد یکنوع دموکراسی برده داران و یا لاقل اولیگارشی یا حکومت خاندانهای متنفذ بود و این امر ، افراد آن جامعه را ترغیب میکرد تا آگاهانه و با فعالیت تمام در زندگی اجتماعی شرکت کنند و جنگاوری بهتر و آگاه‌تر از لشکریان پارسی باشند .

با وجود تمام این بی‌ترتیبیها اگر در کیفیات جنگهای ایران با اسکندر دقت شود به سهولت میتوان دریافت که دولت آن زمان غفتمها و خبطهای زیادی کرده که هرگاه چنین نمیشد مقابله با اسکندر امکان پذیر بود اولاً وقتیکه فیلیپ پادشاه مقدونی بادول یونان در منازعه و جنگ بود ایران میتوانست با پول و تجارب قوی خود بیونانیها کمک کند و نگذارد فیلیپ قوی گردد (۱)

ثانیا چون یونانیها بعد از اینکه از مقدونی شکست خوردند باطنا از سلطه آن دلتنگ بودند ایران میتوانست از خود یونانیهای فراری و داو-طلب ، قشونی قابل توجه ترتیب داده و به مقابله مقدونیها به پردازد ثالثا در موقع حرکت اسکندر از آسیای صغیر بطرف شامات قشون

مقدونی از در بندهای بسیار خطرناکی گذشته ، و عدم تعرض سپاهیان ایران در این جاها فقط ناشی از فقدان نقشه جنگی در ایران و خوشبختی مقدونیهها بوده و حال آنکه در این گردنهها و تنگهها تعداد کمی از سپاهیان ایران قادر بودند مدتها اسکندر را معطل نموده و تلفات زیادی باو وارد آورند در عین حال فرصت برای تجهیزات و عملیات پیداکنند. و نیز در جلگه های بینالنهرین و در موقع عبور قشون اسکندر از دجله مواقع و فرصتهائی ارزنده بدست آمده بود که در اثر بی دقتی سرداران ایران فوت شد .

رابعا در جنگ ايسوس و گوگمل بجای اینکه فرماندهی بعهدہ شخصی رشید وبا اراده محول ودر مقابل حملات اسکندر مقاوم باشد خودداریوش فرماندهی را بعهدہ میگیرد ، و همینکه با جنگاوران روبرو میشود روبرو فرار میگذارد ، وسستی و فتور او در تمام قشون سرایت و روح آنانرا متزلزل میکند مدافعه آریوبرزن رشید در تنگه ایکه موسوم به دربند پارس است این نظر را تأیید میکند اگر این نوع مدافعات صحیح ، در جاهای مقتضی و در موقع خود میشد معلوم است چه نتایجی حاصل می گردید ولی افسوس

تمام این خبطها ریشه اش در بی ترتیبی دستگاه رهبری امور مملکتی آن زمان بوده . شاهان خوب هخامنشی مانند کورش کبیر و داریوش کبیر خودشان بامور مملکتی رسیدگی میکردند و اصلاحاتی که لازم بود بعمل میآوردند .

از زمان خشایارشا زنها و خواجه سرایان در امور دولتی دخالت یافتند و در زمان داریوش دوم و اردشیر دوم نفوذ آنها باعلی درجه رسید از طرف دیگر فکر والیان تماما مصروف برای این بود که يك نفر حامی در دستگاه اصلی فرمانروائی داشته و در ولایات هر چه میخواهند بکنند خودسری حکام و تعدی مامورین دولتی بمردم نتیجه اش شورشهای پی در پی بود که در ایالات روی میداد

این قیام هانه تنها جنگاوران مردم و سپاه رابکشتن میداد بلکه باداغی که بردل خویشان می نهاد فاصله بین گروههای مختلف مردم و مردم بسا

دولت میافزود هزینه لشکرکشی های داخلی از طریق مالیاتهای سنگین جدید تامین میشد

و این خود موجبات نارضائی و آمادگی مردم را برای شورش های جدید افزایش میداد. (۱) رفته رفته از دلبستگی مردم به بنیان دولت و بقای حکومت کاسته شد بر اثر آن همکاری مردم در تقویت بنیه مادی سپاه رو بکاهش رفت مردم ممالک تابعه برای حاکمیت پادشاه هخامنشی هیچ مزیتی برحاکمیت مهاجم قائل نبودند مثلاً مصریان از ارتش اسکندر استقبال کردند پا بیای بیزاری مردمان محکوم از قوم حاکم از لحاظ روحی و جسمی قوم حاکم بانحطاط میرفت و خاصیت جنگی خود را از دست میداد و این قاعده بر همه اقوام حاکم صادق است، قوم حاکم از اوان تسلط بعلت توانگری بیار روبه عثرت و شهوترانی مینهاد و خوی مردانگی و رشادت و قدرت تدبیر را فاقد میشد.

قوم پارس که نخست چنان جنگاور بود که همه اقوام همسایه را در هم شکست کم کم بقدری ناز پروده وسست شد که روی از جنگ تن به تن می تافت و از درگیری نزدیک خودداری میورزید. این اوضاع قابل دوام نبود و بالاخره با پدید آمدن دشمنی مانند اسکندر دولت هخامنشی منلاشی شد.

## فصل هشتم

### تمدن ایران دز عصر هخامنشی

شاه و دربار = بطور کلی این نکته را باید در نظر داشت که هخامنشی ها بواسطه همجواری باعیلام و بابل و بواسطه تسخیر ممالک متمدنه آسیای غربی اقتباساتی برای تشکیلات دولت خود کرده آنرا با تشکیلات اوستائی تطبیق نمودند بنابراین اختیارات شاه بزرگ یا شاهنشاه خیلی زیاد شد ریاست ده یویا ولایت و ریاست ملت در شخص شاه جمع شد اما اینکه او رئیس مذهب می باشد یا نه بدین سؤال موافق کتیبه های داریوش و سایر پادشاهان باید جواب مثبت داد زیرا داریوش در کتیبه نقش رستم گوید. «اهورمزدا دید کارزمین مختل است آنرا بمن سپرد و من آن را به ترتیب صحیح در آورده ام» موافق کتیبه های هخامنشی سلطنت شاهان این دودمان موهبت الهی است و آنها باراده او بردشمنان فایق می آیند.

در بیستون و در نقش رستم و در تخت جمشید دیده میشود که بالای سرداریوش فروهر یا فرایزدی پرواز میکند، و داریوش در حال احترام و تقدیس دست راست خود را بلند کرده، چون حجاریهای بیستون در محلی است که فتوحات داریوش را نشان داده است واضح است که خواسته اند این معنی را به پرورند که سلطنت او از طرف اهورمزدا و کارهایش موافق اراده او است. از آنچه گفته شد این نتیجه حاصل میشود که حکومت شاهنشاه مطلقه و غیر محدود ولی نباید تصور کرد که این حکومت به هیچ چیز محدود نمی گشته زیرا می بینم اولاً شاه عادات ایرانیها و سایر ملل را محترم و مقدسات آنها را جز در مورد باغیگیریهای مکرر مقدس میدارد ثانیاً شاه می بایست حکم خود را تغییر ندهد ثالثاً شاه میدانست که اگر از اختیارات

خود سوء استفاده کند این رفتار برای حیات او خطرناک است این سه عامل حکومت مطلقه شاه را تا حدی معتدل میکرد در موارد مشکل و غامض شاه با رجال مهم شور میکرد و گاهی هم از ایالات رجالی احضاری شدند و مجمعی برای شورا و اخذ تصمیم تشکیل میداد بدیهی است احضار این رجال علاوه بر آن هفت نفر مشاورین نابت شاه بود که هر کدام رئیس یکی از هفت خانواده درجه اول پارسی بودند و مشاورین شاه محسوب می شدند اینها را هرودوت قضاات شاهی نامیده است.

ترتیبات در باری را هخامنشی ها از دربار ماد اقتباس کردند و چون در بار مادهم تقلید در بار آشور بود و آن نیز متضمن ترتیبات دربارهای ازمنه قبل. میتوان گفت که در بار هخامنشی تمام ترتیبات در بارهای قبل از خود را جمع و تلفیق کرده از حیث تجمل و درخشش بی مثل و مانند بود.

کتریاس گوید که روزی ۱۵ هزار نفر از کارخانه شاهی غذا می خوردند ..

طرز لباس را پارسی ها از مادیها اقتباس کردند شاه لباسی از پارچه های گرانبهای ارغوانی برتن و تاجی بلند بر سر داشت که آنرا مورخین یونانی گاهی تیاری **Tiar** و گاهی کیداریس **Kydaris** می نامیدند. در راس صاحب منصبان در بار رئیس قراولان مخصوص که یکی از رجال مهم دولت است قرار گرفته رجال دربار عبارتند از خوان سالار و رئیس قصر و خواجه باشی و مفتشین درجه اول یا به قول هرودوت چشمها و گوشهای شاه پس از آن پیش خدمتان و شربتداران و چاپارهای مخصوص دربار و مغنیان می آیند.

مورخین یونانی گویند که پارسیها شاه را می پرستیدند ولی از نوشته هایشان معلوم می شود که مقصود از پرستیدن بخاک افتادن و بوسیدن پای شاه است که معمول بوده نه پرستش بمعنی حقیقی.

شاه زن خود را از میان شاهزاده خانمهای دختران هفت خانواده درجه اول انتخاب میکرد و این زن عقدی ملکه میشده ملکه بانوی حرم بود و بر تمام زنان اندرون ریاست میکرد و حق داشت که تاج بر سر گذارد. در

زمان بعضی از سلاطین هخامنشی مانند داریوش دوم و اردشیر دوم ملکه در امور سیاسی نیز دخالت میکرد و در دربار نفوذ فوق العاده می یافت این مساله که آیا شاهان هخامنشی غیر از ملکه زن عقدی دیگری نیز داشته اند تاریک است ملکه و زنان دیگر بامردان آمیزش نداشته و حتی در مسافرت ها در گردونه های بسته حرکت میکردند .

از وزراء اسمی در این دوره برده نمی شود بنابراین نزدیک به حقیقت این است يك مرد در باری چون مورد اعتماد شاه واقع میشد مصدر تمام امور میگردد در واقع زمامدار یکنفر بود و معاونینی داشت که نزد او مسئول بودند این زمامدار ممکن بود رئیس قراولان مخصوص شاه باشد یا خواجه باشی او یا صاحب شغلی دیگر.

فرامین و نامه هاییکه از طرف شاه صادر میشد بمهر او میرسید محللهائی بود که سالنامه ها و مکاتیب در آنجا ضبط می شد .

چارپارهای مخصوص از اشخاص محترم انتخاب می شدند . هنگام جنگ عادت اقتضا میکرد که شاه در قلب قشون جا گرفته رشادت خود را نشان بدهد

تشکیلات اداری = داریوش شاهنشاهی ایران را بقسمتهای بزرگ تقسیم کرد و هر کدام را بیک نفر مأمور که از مرکز معین میشد سپرد این ماموران را خشتیپاون می نامیدند و معنی آن بزبان کنونی شهربان یعنی نگهبان مملکت است بنابر این قسمتهائی از مملکت به منزله ایالات و نگهبانها در حکم ولایت بودند در مرکز هر ایالت ساخلوئی برای حفظ امنیت ایالت برقرار بود .

با هروالی ماموری از مرکز روانه میشد که در ظاهر منشی باشی با سردبیر والی بود ولی در واقع می بایست اعمال والی را تفتیش کند و مرکز را از نتیجه مطلع دارد . حفظ امنیت و وصول مالیاتها و نظارت برداد گستری پادشاهان دست نشانده و امرای محلی از وظایف والی بود رئیس قشون ساخلوایالت را اداره میکرد ولی از وقتیکه نفوذ مرکز ضعیف شد ولات ریاست قشون محلی را هم داشتند گاهی خودشان قوائی تشکیل میدادند و این اوضاع غالباً باعث خودسری یاغیگری ولات میگردد .



هر ودوت عده ایالت ایران را بیست نوشته ولی از کتیبه نقش رستم داریوش معلوم است که با پارس سی بوده .

حدود ایالات ثابت نبود یعنی ممکن بود نظر به پیش آمدها و ایالت راییک والی بسپارند یا یک ایالت را تقسیم کرده به چند نفر والی یا حاکم تفویض کنند و یا یک قسمت ایالتی را جزو ایالت دیگر بشناسند .

در بعضی جاها اداره کردن امور پادشاهان و امراء محلی یا کاهنان متنفذ و یا بخود شهرهای آزاد محول میشد و گاهی در ازاء خدمتی یا ملاحظه سیاسی ریاست شهر یا بلوکی را مادام العمر بشخصی واگذار میکردند در این گونه موارد امور شهر یا ولایت مستقلا ولی در تحت نظارت عالییه والی اداره میشد یعنی میبایست برای حفظ وحدت شاهنشاهی دستورهای والی را راجع بامنیت عمومی و مالیاتها و رفع مناقشه بین دو محل پادشاه نشین و مسائل و مطالبی که مربوط سیاست عمومی مملکت بود اجرا کنند . اختیارات پادشاهان محلی با ضعف مرکز تغییر میکرد و حکومت پادشاهان و امراء و روحانیون عالی مقام ارثی بود و اینها ارتباطی بسیار نزدیک با قوم یا ملت خود داشتند و مردم محل هم آنها را حافظین سنن قدیم خود میدانستند .

در امور مالیاتی پادشاهان محلی و امراء موافق دستور والی رفتار میکردند امور دادگستری نیز از صلاحیت پادشاهان و امراء محلی بشمار میرفت با استثنای مواردی که طرفین دعوا از دو محل بودند و هر کدام از آنها استقلال داخلی داشتند .

کلیه قوای پادشاهان و امراء محلی میبایست در موقع جنگ جزو قوای عمومی دولت گردد بولات هم گاهی اجازه میدادند که قشونی ترتیب بدهند .

به خبرنگاری در ایران هخامنشی اهمیت زیاد میدادند و شعب آن در تمام ممالک تابعه دائر بود شعب مزبور اخبار را توسط سردبیر و گاهی مستقیما بمرکز میفرستادند .

مالیه = برای مالیاتهاییکه میبایست بدولت بپردازند ماخذ و ترتیبی قبل از داریوش وجود نداشت

وولات در این باب مطلق العنان بودند داریوش اول چنانکه هرودوت گوید ترتیبی برای این امر مهم معین کرد و برای مملکت یا ایالتی يك مالیات معین جنسی و نقدی مقرر داشت مورخ مذکور گوید پس از آن داریوش ممالك تابعه پارس را به بیست قسمت تقسیم کرد که هر يك را پارسیها ساتراپی نامند و چون برای هر يك از ایالات رئیس برگزید برای هر کدام از ملل تابعه هم مالیاتی مقرر داشت .

اگر در مآخذ مالیاتهاییکه هرودوت برای ایالات ذکر میکند قدری دقیق شویم می بینیم که باستثنای هند مالیات ممالك غربی مانند آسیای صغیر و بابل و مصر و غیره خیلی بیش از مالیات ممالك شرقی است علت آن زیادی جمعیت و ثروت این ممالك بوده

در حکومت ایران بعضی از ساتراپی ها موظف بودند مالیات متعلقه را بصورت نقره تقدیم خزانه پادشاه کند (۱) از عایدات فوق العاده دولت در این زمان اطلاعی در دست نیست ولیکن تردیدی نیست علاوه بر مالیات های مقرر عایدات دیگری نیز داشته از قبیل هدایائیکه به دربار میفرستادند و غنائم جنگی و ضبط اموال مقصرین و یاغیها و شورشیان راجع به معادن و گمرك اطلاعی در دست نیست .

سپاه = قدرت حکومت ایران متمرکز در ارتش بود که از کلیه افراد ملت بوجود آمده بود .

غیر از ده هزار نفری که باسهم قشون جاویدان در تحت اسلحه و آماده به خدمت بودند علاوه بر آن در پایتخت برای حفاظت قصر و در ایالات برای حفظ امنیت ساخلوهای برقرار بود .

در موقع جنگ از ایالات سپاه پیاده و سواره می خواستند که آنها مشق نکرده و دارای زبانها و عادات مختلف بودند .

که در تحت ریاست روسای محلی در قشون عظیم شاه داخل میشدند اسلحه دفاعی اینها هم غالبا خوب نبود یعنی زره و جوشن و کلاه خود نداشتند سپرهاشان از ترکه بید بافته شده بود و نیزه هاشان کوتاه بود .

لشکر ایران که از تیراندازان ماهر تشکیل میشد در جنگ دورادور

قوی بود ولی به جنگ تن بدن بااستثنای زمان کورش بزرگ عادت نداشت .

بطور کلی آنچه از نوشته های مورخین یونانی راجع به جنگهای ایرانیها برمیآید این است که هرودوت و دیودور و غیره از رشادت ایرانیها تمجید کرده اند

وروی هم رفته این نتیجه گرفته می شود که عدم بهره مندی ایرانیها در بعضی جنگها نه از ترس ایرانی و نه شجاعت دشمن بوده بلکه به این دو جهت مرتبط بوده است :

اولا اسلحه آنها بقدری کافی خوب و محکم نبود و غالبا فاقد اسلحه دفاعی بودند .

ثانیا چون سپاهیان غالبا چریکی بودند و اطاعت نظامی در میان آنان استوار نبود زیرا در اکثر موارد پس از اینکه سردار به خاك می افتاده پادشاه از میدان جنگ خارج میگردد تمام سپاه روبه بهزیمت میگذارند (۱) از زمان داریوش اول غالبا گارد پادشاهی و هیات فرماندهی از افراد ایرانی بودند ولی تدریجا مزدوران بخصوص یونانیان اهمیت خاصی پیدا کردند. و همین کار باعث دلسردی و تضعیف قشون ایرانی گردید زیرا سایر ملت ها هم که به خدمت سربازی اعزام شده بودند به هیچوجه در غلبه و استیلای دولت علاقمند و ذینفع نبودند طبق کتیبه یونانیها این افراد گاهی به اجبار به میدان جنگ می رفتند (۲) در این که هر یک از قسمت های لشکری بیرقی مخصوص داشته اند تردیدی نیست لیکن چگونگی بیرق مجهول است و مورخین یونانی توصیفی از آن نکرده اند اما در موزه لوور پاریس جامی هست که بر آن صحنه جنگ یکنفر یونانی با بیرق دار ایرانی تصویر شده بیرق عبارت بود از چوب و پارچه ای که پارچه دارای شکل مربع و بواسطه دووتر که از یک زاویه بزاویه مقابل ترسیم شده به چهار مثلث متساوی تقسیم گشته که دو مثلث سفید است و دو دیگر سیاه بیرق سلطنتی بنابه گفته اگرنفون و موافق روایت کنت کورث عبارت بود از عقابی که بالهای

۱ - ایران باستان پیرنیاچ ۲ ص ۱۴۸۰

۲ - ایران باستان دیاکونوف ص ۱۷۰

خود را گشوده این علامت را روی چوب بلندی استوار می‌داشتند یا بر گردونه شاهی نصب می‌کردند چیز تازه‌ای که در لشکر ایران این زمان دیده می‌شود ارابه‌های داس‌دار است که این ارابه‌ها از زمان کورش معمول بوده است.

درفنون بحری ایرانیها اطلاعات درستی نداشتند و در موقع لزوم از فینقیها و یونانیهای آسیای صغیر و جزیره قبرس استفاده می‌کردند سفایینی که بامر شاهان میبایست ساخته شود پیشتر در فینقیه تهیه میشد و کشتیهای ایران چنانکه از نوشته‌های هرودوت برمیآید از کشتیهای یونانی بزرگتر و سرعت سیرش بیشتر بود.

از نوشته‌های مورخین یونانی چنین استنباط می‌شود که کشتیهای بحریه ایران هخامنشی سه نوع بوده است

۱ - کشتیهاییکه یونانیها تری‌رم می‌نامدند باین مناسبت که سه صف پاروزن داشت این نوع کشتی‌ها سفاین جنگی بشمار میرفت.

۲ - کشتیهای دراز که برای حمل و نقل اسبها و سواره نظام بکاربرده میشد.

۳ - کشتیهای کوچکتر که در حکم بار کشتیهای امروزی بود و برای حمل و نقل آذوقه استعمال می‌شد (۱)

داوری = در دوره هخامنشی بداوری و احقاق حق اهمیت زیادی میدادند در ولایات داورانی بودند که به امور مردم رسیدگی میکردند و یکی از امور مهمه ولات نظارت به امور حقوقی و قضائی بود در ممالکی که اهالی آن قوانین و عادات مخصوصی داشتند قوانین و عادات آنها محترم بود.

و امور قضائی موافق آن حل و فصل می‌شد.

رای دیوان عالی که بر تمام قضات حکومت داشت شاه بود چه او در درجه‌نهایی رسیدگی کرده حکم میداد و آن حکم فوراً اجرا میشد تقصیرات سیاسی و تقصیرات راجع بامنیت در ایالات از صلاحیت ولات بود و در مرکز به تقصیرات مهم سیاسی خود شاه یا قضات شاهی رسیدگی میکردند (۲)

۱ - ایران باستان پیرنیاج ۲ ص ۱۴۸۳

۲ - کشور داری جامعه ایران تالیف عباس مهرین . ص ۹۴

هرودوت میگوید قضاات شاهی که از پارسیان انتخاب میشدند وظیفه خود را تادم مرگ انجام میدادند مگر آنکه بر اثر عدم اجرای عدالت از کار برکنار شوند اینان قوانین ملی را تعبیر و تفسیر مینمودند و در همه امور تصمیم میگرفتند (۱) مجازاتهایی که داده میشد خیلی سخت بود ولی اگر کسی در مرتبه اولی مرتکب جنایتی شده بود حکم اعدام صادر نمیشد بطور کلی موافق معتقدات دینی راجع بعقوبتهای اخروی در مجازاتهای دنیوی هم باین عقیده بودند که اگر کسی مرتکب کاربدی شده درمقابل تقصیر او کارهای خوبش را هم باید در نظر گرفت و اگر کارهای زشت او برتری دارد مجازات شود.

قوانین جزائی برای قتل وهتك ناموس و این قبیل جنایات بزرگ مجازات اعدام را معین نموده اما عجب این است که برای جرمهای کوچکتر نیز ظاهرا همان، مجازاتهای شدید را مقرر داشته بود. نباید حکم قتل یا بریدن گوش و بینی را در باره راهزنان و دزدان و سایر اشرار باقتضای زمان مورد ملامت قرار دهیم راست است که خفه کردن آدم در توی خاکستر و زنده بگور کردن و مصلوب نمودن در نظر مردم این عصر مجازاتهای فجیع مینماید لیکن در اروپا در قرون وسطی همین قسم جزاهای فجیع رائج بود و فقط از قرن ۱۸ میلادی از شدت مجازاتها کاست. (۲)

راهها و چاپارخانه = در دوره هخامنشی براها اهمیت میدادند علت این مساله هم روشن است زیرا دولت وسیع هخامنشی بدون راههای سهل العبوری نمیتوانست این همه ممالک پراکنده را از سیحون تا قرطاجنه اداره کند نوشتههای مورخین یونانی نیز موید این مطلب است.

در میان راهها اولاً راهی بود که هرودوت آنرا راه شاهی نامیده این راه از شهر افس یونانی در آسیای صغیر شروع شده بسارد میرفت و از آن شهر گذشته به فریگیه میرسید (۳) پس از عبور از فریگیه و گذر کردن از رود هالیس بطرف پطریه Pteria منحرف شده از آنجا بطرف

۱ - ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص ۱۴۶

۲ - تاریخ ایران سایکس ج ۱ ص ۲۲۴

۳ - ایران باستان پیرنیا ص ۱۴۸۹ ج ۲

جنوب و جانب کوه تاوروس متوجه شده در ساموستا برود فرات میرسید، و در نینوا با دجله تلاقی میکرد و بعد از آنکه مقداری از راه امتداد رودخانه را متابعت مینمود به شوش منتهی میشد مساحت این راه تقریباً ۱۵۰۰۰ میل بوده و مسافر پیاده آنرا در مدت سه ماه می‌پیموده است ولی چپار و قاصدهای سواره سریع‌السير برای کارهای فوری و فوتی که پیش می‌آمد این مسافت را در مدت ۱۵ روز طی مینمودند (۱) در فاصله هر چهار فرسنگ میهمانخانه‌ای بود هر ودوت از خوبی راه و اسباب آسایشی که در میهمانخانه‌ها برای مسافرین مهیا بود خیلی تمجید کرده و نظم و ترتیب آنرا ستوده است.

راه دیگری نیز که اهمیت داشت يك راه دریائی بود که ممالک شرقی ایران را با ممالک غربی آن اتصال میداد.

راه ایران بمصر قبل از داریوش کبیر چنین بود. که از دجله و فرات گذشته به سوریه میرفت و از این جا در صور یا صیدا بکشتی نشسته بمصر در می‌آمدند یا از راه فلسطین و برزخ سوئز بوادی نیل میرسیدند حال بدین منوال بود تا داریوش بزرگ دریای مغرب را بدریای احمر بتوسط یکی از شعب نیل اتصال داد

و از این زمان کشتیها از بحر الجزایر و دریای مدیترانه بدریای احمر رفته و از باب‌المنذب گذشته بدریای عمان وارد میشدند بدین نحو روابط مستقیم دریائی بین ممالک دریای مدیترانه با پارس و خوزستان و سایر قسمت‌های ایران برقرار گشت در خود ایران هم ایالات بوسیله راه‌هایی باهم اتصال می‌یافتند

دولت هخامنشی علاوه بر اینکه اهمیت زیادی بر راهها میداد در دفعه اولی چپار خانه‌هایی تاسیس کرد هر ودوت گوید که واحد مقیاس راهها پر سنگ است و به مسافت هر چهار پرسنگ - منزلی تهیه شده بود موسوم به ایستگاه در این منازل اسبهای تندرو تدارک شده باین ترتیب چابک سواره نوشته‌های دولتی را از مرکز تا نزدیکترین چپار خانه‌ها برده به چپاری که حاضر بود میرساند، و او فوراً حرکت کرده به چپارخانه

دوم می برد و باز تسلیم چاپاری میکرد، بدین منوال شب و روز چاپاری در حرکت بودند و او امر مرکز را بولایت میرسانیدند .

در این عصر يك قسم جاده سازی توسعه یافت و آن عبارت بود از سنگفرش کردن قسمتهای نرمتر جاده و حتی ساختن رد چرخ درجادهها مصنوعا برای وسایل نقلیه چرخ دار معمول گردید از قرن ۴ اختراع کفشکی برای چارپایان بارکش به منظور حفظ سم آنها در جادههای سخت صورت گرفت و آنرا بامس یا موی اسب میساختند .

مسکوکات = بعضی تصور کرده اند که در ایران نخستین سکه از زمان داریوش اول است و گویند این شاه پس از اینکه ترتیبی به برقراری مالیاتها داد مقتضی بود ترتیبی هم برای پرداخت مالیاتها بدهد و نیز پرداخت حقوق ساخلوهای ایالات حقوق ماهیانه سپاهیان اجیر و بسط تجارت در ممالک وسیع ایران همه و همه اقتضا میکرد که پولی ثابت وسیله معاملات و پرداختها باشد باین مقصود بدون اینکه سکههای سابق را از رواج اندازد پولی باسم در يك سکه زد .

يك در يك ۸۴ گرام طلا داشت مقارن این زمان پولی از نقره نیز سکه زدند که موسوم به سیکل گردید بیست سیکل معادل يك در يك و وزن هر يك ۵۶ گرم بود .

مسکوکات مذکور در ایران و ممالک تابعه رواج داشت و مالیاتها و حقوق ساخلوها و غیره باین سکهها پرداخت میشد ولی باید در نظر داشت که ضرب سکه در يك بسیار محدود بود و بطور کلی پول مسکوک در خزانههای ایران کمتر از شمش بود . ولات و پادشاهان محلی مجاز بودند از نقره کم ارزش و مس سکه بزنند سکه طلا منحصر همان در يك بود که فقط شاه میتواند ضرب کند . سکه فعالیت بانکها را توسعه داد و در بینالنهرین فعالیت مزبور بیشتر در هزاره دوم قبل از میلاد اجرا میشد شاهنشاهی پارسی برای بانکها امکاناتی بوجود آورد که هرگز در سابق وجود نداشت اعمال بانکی تا آن زمان فقط توسط امرا ، یارو حانیان انجام میگرفت و به ندرت افراد عادی بمقامی میرسیدند تا باین امور پردازند . در زمان هخامنشیان بانکهای حقیقی تاسیس شد که اسناد و مدارك

آنها مانند مدارك اخلاف اژیبی Egibi از مردم بابل بدست آمده است تاسیس این بانك بقرن ۷ قبل از میلاد میرسد این بانك امور رهنی و اعتبار متحرك و امانات را انجام میداد سرمایه آن در مورد منازل و مزارع و غلامان و چهارپایان و کشتیهای مختص حمل مال التجاره بکار میرفت روی سکه‌های هخامنشی تاریخ نیست اما از صورت شاهان میتوان تاریخ آنها را تقریباً معین کرد در دوره هخامنشیان پایه پول بر طلا قرار داشته است (۱)

مقیاس واوزان = ایرانیها مقیاس را از بابل اقتباس کرده و در این مورد هم مانند سایر موارد در آنها تصرفاتی نموده با اوضاع و حوائج ایران تطبیق نمودند مقیاس مسافتی بوده که شخص رشیدی ( یعنی کسیکه بحد رشد رسیده بود ) در مدت ۲ دقیقه میتواند طی کند این مقیاس را یونانیها استاد Stade نامیدند و آن معادل ۱۹۲ متر امروزی بوده ایرانیها قدیم این واحد مقیاس راسی برابر کرده آنرا پرتنها (پرسنگ از منه بعد ) گفتند پرتنها مسافتی بود که شخص رشیدی در مدت یکساعت طی میکرد و از این قرار معادل ۵۷۶۰ متر است واحد مقیاس وزن در بابل مینا بود که تقریباً معادل يك كيلو گرام یا سیزده سیر می شود و شصت مینا يك تالان بابلی محسوب میشد مینا را در ایران منه میگفتند و برد و قسم بوده منه مدی که ۵۶۱ گرم وزن داشته و منه پارسی که معادل ۴۱۸ گرم بود (میناهمان کلمه من است که تا امروز باقیمانده است ) تالان ایرانی نیز برد و نوع بود تالان طلا که معادل ۲۵ كيلو گرم و کسری بود و تالان نقره که ۳۳ كيلو گرم داشته منه شصت شکل Schekel داشته ولی در وزن طلا ۵۰ شکل حساب میکردند بنابراین وزن شکل از ۷ تا الی ۸ گرم و کسری بوده وزن دیگری هم وجود داشت که سیکل می نامیدند Sicle این وزن سیکل در مسکوکات نقره پنج گرم و کسری بوده . برای سنجش حجم واحد مقیاس را در ایران اربته Artaba می نامیدند این واحد مقیاس هم برد و قسم بوده اربته مدی معادل ۵۲ لیتر و اربته پارسی



تقویم = در زمان داریوش او لحساب اوستائی معمول نبوده زیرا اسامی ۹ ماهی که در کتیبه بزرگ بیستون ذکر شده غیر از اسامی است که در دوره اشکانیان و ساسانیان متداول بوده (۱)

اول سال مصادف با اول پائیز بود و با تاریخ بابلی موافقت داشت بعضی تصور میکنند که بعدها داریوش اول تاریخ اوستائی را قبول و آنرا رسمی کرد ولی سندی در دست نیست ، زیرا شاهان هخامنشی غیر از داریوش موسس تاریخ نبوده اند مسکوکات هم فاقد تاریخ می باشد راجع باین موضوع که در دوره هخامنشی مبدای برای تاریخ بوده یا نه و اگر بوده از چه واقعه ای آنرا حساب میکردند اطلاعی در دست نیست ولی چون در بابل ابتدای سلطنت هرشاهی را مبداء میدانستند و نظر باینکه پارسیها و مادیها چیزهای زیاد از بابلیها و آشوریها اقتباس کردند گمان قوی میرود که در دوره هخامنشی هم همین ترتیب رعایت میشده این نکته را نیز باید در نظر داشت که روی سکه ها تاریخ نگذاشته اند .

طبقات = راجع به طبقات در این دوره اطلاعات صحیحی در دست نیست ولیکن آنچه را از نوشته های مورخین یونانی و سایر چیزها میتوان استنباط کرد این است که طبقه اولی رانجا و اشراف تشکیل داده بودند زیرا دیده نمی شود که روحانیون در این دوره نفوذ زیادی داشته باشند . هفت خانواده درجه اول در راس طبقه اشرافی جا گرفته امتیازات این هفت خانواده را هرودوت بشرح زیر ذکر کرده است :

اینها میتوانند بدون اجازه داخل سرای شاهان گردند مگر در مواردی که شاه در حرم سرا باشد اینها مستشاران شاهند و قضات شاهی از میان روسا هفت گانه انتخاب میشوند . شاه ، زنان خود را باید از میان دختران این خانواده ها انتخاب کند . بدون شك اشراف دارای اراضی وسیعی بوده و مالیات نمی پرداختند ولی در عوض میبایست در موقع لزوم بامر شاه بجنگ روند و سپاه مرکب از سواره نظام و پیاده نظام مهیج سازند . در

مورد مغها بطوریکه از نوشته های هر دوت استنباط میشود طایفه‌ای بودند از طوایف شش گانه ماد از مفاد نوشته‌های مورخین دیگر نیز این نظریه تأیید میشود که اینها کاهنان و مجریان آئین دینی بودند و سنن مذهبی در نزد آنها محفوظ بود.

بطور کلی این شغل موروثی بوده مغها در دوره هخامنشی نفوذی در دربار و ادارات دولتی نداشتند و فقط در موقع اجرای مراسم قربانی دعوت میشدند.

از طبقات دیگر یعنی بزرگان و بازرگانان و پیشه‌وران اطلاعات دقیقی در دست نیست ولی چون در دوره هخامنشی با بادی و عمران اهمیت زیادی میدادند شکی نیست که کشاورز مورد توجه بوده است.

درباب تجار و کسبه نیز میتوان گفت که احوال آنها همان احوال دوره ساسانی بوده یعنی اینها چون در شهرها میزیسته‌اند و دولت در امور داخلی آنها دخالت نمی‌کرده یک نوع تشکیلاتی داشته‌اند.

کشاورزی = کشاورزی که پایه و اساس زندگی جامعه آترمان بشمار میرفت در دوران سلطنت هخامنشیان اهمیت فوق‌العاده قائل بودند نویسنده یونانی گزنفون در یکی از آثار خود مینویسد که در دوره هخامنشیان مامورین مخصوصی وجود داشته که ناظر در امور کشاورزی و متصدی وصول مالیاتها بودند وی مینویسد. اولاً او (یعنی پادشاه) در قسمتی از کشور به سیروس یاحت می‌پردازد و در قسمت دیگر افراد مطمئنی را اعزام میدارد و چنانکه مشاهده کند که حکمرانان زمین را مسکون و مزروع ساخته در این صورت ایالاتی را بآنها ملحق میسازد و مناصب و هدایائی بآنها اعطاء میکند (۱) پولیب میگوید شاهان هخامنشی برای تشویق کشاورزی مقرر داشته بودند که هر کس زمینهای بی حاصل را بواسطه آبیاری آباد کند تا پنج پست عایدی آن زمین از آن او و اعقابش باشد.

در همه ممالک بکارها عام المنفعه که استعداد تولیدی را افزایش میداد

اقدام می نمودند حفر قنوات زیرزمینی که در نجد ایران و بعضی نواحی کم آبدارای اهمیت اساسی است کاری که در زمان شاهان هخامنشی تحقق یافت کشاورزی توسعه یافت و بر اثر جنگها خارجیان نباتات سودمند ایران را شناختند و در کشور خود کاشتند ایرانیان کوشیدند در دمشق قسمی مو که در دربار آنان بسیار مورد توجه بود بکارند هخامنشیان بودند که گنجد را بمصر و برنج را به بین النهرین بردند و اگر پادشاهان یونانی چنین سیاستی را بسیار اعمال میکردند به تقلید شاهان پارس بوده است ایرانیان که چنین علاقه ای شدید به کشت و زرع نشان میدادند نمی توانستند از مساله ای مهم مانند استفاده از جنگلها غافل بمانند محققا در این جانی توان از استفاده علمی سخن راند بلکه باید گفت که نوعی مقررات در این باب وجود داشته است .

چوب را هم در ساختمان منازل بکار می بردند و هم در ساختن کشتیها و گردونه های جنگی و ارا به های حمل و نقل و این نکته قابل ذکر است آسیای صغیر و جزیره قبرس و لبنان و هنداز مراکز مهم برش چوب محسوب بوده اند .

املاك بزرگ مبنای محصول کشاورزی در عصر هخامنشی بوده است و آن توسط رعایای وابسته بزمین که با خود زمین خرید و فروش می شدند، و همچنین بوسیله غلامانی که بر اثر فتوحات همراه میاوردند کاشته میشد، و املاك کوچکی هم وجود داشت اما محتملا نسبت با املاك بزرگ که دارای مقررات اقتصادی سختی بودند کم اهمیت مینمود این نوع املاك كوچك مخصوصا در فارس کشور ملت مخدوم که از مالیات و عوارض معاف بود و دهقانان آن آزاد و مالك زمین بودند کشت گندم . وجو معمول ضمنا باغستانهای مو و زیتون رائج بود گاو و گوسفند و بز و حیوانات سواری مانند خر و استر و اسب را تربیت میکردند و پرورش زنبور عسل نیز بسیار مورد توجه و عسل در این زمان بجای شکر بکار میرفت (۱)

تجارت و صنایع = در دوره هخامنشیان تجارت اهمیت بسزائی داشت جنبه محلی تجارت عبارت بود از مبادله - کالا بین مردم ده نشین و

کوچ‌نشین و ضمناً بین ایالات مختلف متمدنی حکومت و کشورهای همسایه نیز تجارت منسوجات و بعضی از فراورده‌های کشاورزی از قبیل غلات و خرما و غیره نیز توسعه داشت این تجارت در شاهراههای بزرگی که در جهات مختلفه کشورها با یکدیگر تقاطع داشتند انجام میشد (۱)

همچنین باید یادآوری کنیم که با توسعه تجارت جهانی سطح زندگی بطور محسوسی در ایران عهد هخامنشی بالا میرفت، از زمان ایجاد شاهنشاهی، جهان در عصر اقتصادی جدیدی قدم گذاشته بود در روابط تجارتهی بین نواحی مختلف مقرراتی ایجاد شد و توسعه یافت تا در زمان هخامنشیان بیشتر بر اثر دخول مسکوکات هم تجارت بری و هم تجارت بحری به نواحی بسیار دور کشیده شد.

و این عهد از جهت يك سلسله مسافرتها و اکتشافات بزرگ‌شایان توجه‌است.

اسکیلاکس Scylax از مردم کاریاندا Caryande

فرمان داریوش به مسافرتی اقدام کرد که ۲ سال و نیم طول کشید و از

دهانه رود سند تا مصر سفر کرد، يك فرمانده ایرانی بنام سداسپ Sataspes

در قرن ۵ قبل از میلاد با کشتی تاما و راء ستونهای هرکولس

(جبل الطارق) پیش راند ملاحان یونانی و فینقی و عرب ارتباط بین هندو

خلیج فارس و بابل و مصر و بنادر دریای مدیترانه را تامین میکردند تجارت

جهانی بیش از پیش به نقاط دورتر کشانیده میشد و تا نواحی دانوب و رن

Rhin رسیده بود. خمره‌هاییکه در آنها شراب و روغن و دارو و عسل

حمل میشد دلیل روابط تجارتهی با غرب میباشد که در خود ایران بدست

آمده است اطلاعات ما راجع بامتعه و مال التجاره دوره هخامنشی خیلی

محدود است با وجود این آنچه از کتب نویسندگان عهد قدیم برمیآید این

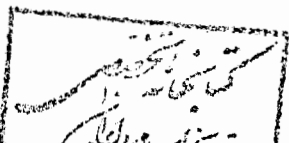
چیزها را در ایالات ایران بعمل میآورد: در آذربایجان مس و سرب، در

گیلان و مازندران شمشاد و آهن، در خراسان فیروزه، در ماوراء سیحون

طلا، و در همدان و گروس اسبهای ممتاز و قالی، در خوزستان قیرو نفث

و موم معدنی، در خلیج فارس مروارید و صدف در ارمنستان و کاپا

دواکیه مس و سرب، در آشور آلات و ابزار فلزی، در کلهه قالی و کاشی



های قیمتی و اشیاء زرگری، در لیدیا ظروف طلا، در قنقیدرنگ ارغوان و شیشه بلور آلات و چوب سدر، در مصر منسوجات کتان و شیشه آلات، در حبشه عاج و چوبهای قیمتی، در عربستان کندر این بود موادی که مورخین عهد قدیم جسته و گریخته ذکر میکنند.

راجع به بنادر تجارتي باید گفت از طرف دریای خزر تجارتي صورت نمی گرفته زیرا از بنداری در سواحل آن ذکر نشده است عدم وجود بنادر این نواحی گویای این است که مردمانیکه در گیلان و مازندران آنروز سکونت داشتند از تمدن دور و دارای اخلاق خشنی بوده اند و مطیع کردن آنان خیلی سخت بود، بنابراین نمی توان تصور کرد که تجارتي با اقوام دیگر از راه دریای خزر داشته باشند.

خلیج فارس بعکس دارای بنادر متعددی بوده که این بنادر واسطه تجارت بین ایران و ممالک تابعه آن بوده. از روی آثار تمدن مادی و نقوش و تصاویری که در کاخهای پادشاهان هخامنشی دیده می شود صنایع دستی در زمان هخامنشیان توسعه زیادی داشته است از خصوصیات آن دوره اینکه در ساتراپهای جداگانه صنایع مختلفی وجود داشته و هر ایالتی بوجود صنعت مخصوص پیشرفته ای ممتاز و معروف بوده، در شوش در کاخ داریوش اول يك کتیبه جالب توجهی که جنبیهی ساختمانی دارد کشف شده و در باره مصالح و مواد ساختمانی و صنعت گراینگه در ساختمان کاخ پادشاه کار کرده و شرکت جسته اند بحث میکند

مذهب = در دولت هخامنشیان مانند کلیه دولتهای باستانی شرقی مذهب نقش مهمی را ایفا مینمود و سعت اراضی کشور و اختلاف شرایط محلی در انتخاب روش سیاست مذهبی هخامنشیان تاثیر فراوان داشت بطور کلی این مسئله روشن نیست که شاهان هخامنشی و ایرانیان این دوره چه مذهبی داشته اند علت این است که از کتیبه های شاهان هخامنشی اطلاعات کافی راجع باین مطلب بدست نیامده و مورخین یونانی هم نه در این مسئله دقیق شده و نه لاقلاً بشرح علت پرداخته اند. (۱)

ایرانیهای دوره هخامنشی معتقد بخدای بزرگی که او را اهورامزدا

یعنی اهورای دانامی نامیدند بوده‌اند اهورا مزدا یگانه مغ نبود زیرا داریوش مکرر این مطلب را یاد میکند. از گفته‌های هرودوت معلوم میشود که پارسیان خورشید (مهر) و ماه و زمین و آتش و آب و باد را پرستش میکردند کتیبه‌های داریوش و جانشین وی ذکری از نام هیچ مغی جز اهورمزدا نمی‌کند و ممکن است که در زمان هخامنشیان بین آئین رسمی و مذهب بقیه افراد مردم تفاوتی وجود داشته باشد از زمان ارشیر دوم آئین رسمی با مغانی که در ردیف اهورا مزدا در کتیبه‌ها یاد شده و توسعه یافته‌اند بشرح زیر است.

مهر خدای خورشید و خدای عدالت و آناهید رب النوع آبها و حاصلخیزی و تولید که تاثیر عقاید غیر ایرانی را نشان میدهد.

پارسیان خدایان خود را با قربانیهای خونین عبادت میکردند همه قربانیا میبایست با حضور مغان که جمعیت آنان شاید اصلا مادی باشند انجام گیرد ایشان بعضی مزایای سیاسی و دینی را دارا بودند اعمال مغان در زمان هخامنشی که طبق همه قوانین و شواهد روحانیت را از مادها بمیراث برده بودند بسیار مهم بود مغان همراه سپاه میرفتند تا مراسم قربانیا را اجرا کنند آنان خواب را تعبیر میکردند و در تاجگذاری پادشاه جدید که تشریفات آن در معبد پاسارگاد انجام میشد شرکت مینمودند همچنین ایشان مسئول تربیت جوانان و نگهبان معابد شاهی مانند آرامگاه کورش بودند درباره اصل دین آنان که با پارسیان فرق داشته‌اطلاعات اندکی در دست است. آنان گروهی مجزا را تشکیل میدادند در فلسفه عالم هستی به دو اصل خدا و اهریمن قائل بودند در برابر پارسیان که مردگان خود را دفن میکردند اجساد را در معرض حیوانات درنده طیور گوشتخوار میگذاشتند تا آنها را پاره کنند هرودوت میگوید که پارسیان نه معبد داشتند و نه قربانگاه و نه مجسمه‌های خدایان بطور کلی تصورات ایرانیها راجع بخدا بالاتر و پاک‌تر از تصورات سایر ملل آن زمان است خدای بزرگ و موجوداتی که بعد از او می‌آیند چنینند:

مجردند و دیده نمی‌شوند پس نمی‌توان صورت آنها را ساخت دارای مکان نیستند

پس آنها را میتوان در همه جا پرستید پاکند و از این جهت بالبسی پاک و در جای پاک و در بلندی که هوای پاک است باید برای آنها قربانی کرد آفتاب و ماه نماینده روشنائی میباشد آتش پاکی را میرساند و خاک و آب دو سر چشمه‌ای زندگانی میباشد آلودن این سه عنصر ممنوع است زیرا هر سه مقدسند .

اخلاق و عادات = از مورخین یونانی دو نفر از اخلاق و عادات ایرانیان دوره هخامنشی بحث کرده‌اند یکی هرودوت است و دیگری گرنفون که هر دو با اوضاع ایران زمان خود آشنا بوده‌اند استرابون هم مطلبی نوشته لیکن بیشتر از دو نویسنده مذکور اقتباس کرده است . هرودوت در مورد اخلاق و عادات ایرانیان چنین گوید : پارسیها روز تولد شاه را پیش از هر روز دیگر سال محترم میدانند و در این روز آنها غذائی پیش از سایر روزها می‌پزند شراب را پارسیها خیلی دوست دارند . آب دهن انداختن یا قضاء حاجت در حضور دیگری ممنوع است پارسیها همسایگان خود را بیشتر محترم میدانند و پس از همسایگان مردمانی را که دورترند بنابر ترتیب تقدم مسافت درجه احترام بیشتر است هر کدام از آنها چند زن عقدی دارند ، ولی عده زنان غیر عقدی بیشتر است . بهترین صفت را پس از رشادات پارسی در این میدانند پسران زیاد دنیا آورند و باشخاصی که پیش از سایرین زادولد کرده‌اند . شاه همه ساله هدیه میفرستد باولاداز سن ۵ سالگی تا سن بیست سالگی فقط سه چیز می‌آموزند ، اسب‌سواری ، تیر-اندازی ، و راستگوئی ، زودتر از سن ۵ سالگی اولاد نزد پدران خود نمی‌روند بلکه در میان زنان بزرگ می‌شوند جهت این است که اگر اطفال مردند پدران غصه نخورند این عادت در خور و شایان بس تمجید است و نیز این را که شاه در باره کسی در ازای تقصیری در دفعه اول حکم اعدام نمی‌دهد پارسیها هم خادمی را در ازای يك تقصیر نمی‌کشتند چیزیکه برای قوم پارسی انجام دادنش ممنوع بود و گفتن آنها جایز نبود دروغگوئی بود که آن را ننگین‌ترین عیب میدانستند و پس از آن شرم‌آورترین نقص داشتن

قرض بوده و علت عمده اش این بود که معتقد بودند شخص مقروض مجبور است دروغ بگوید.

گرنفون نویسنده دیگر یونانی که در لشکرکشی کورس کوچک، شرکت داشت راجع بایران زمان اردشیر دوم در کتاب تریبیت کورس مطالبی نوشته است بیشتر نوشته های استرابون هم تقریباً همان مطالبی است که هرودوت و گرنفون نوشته اند. لیکن مطلب قابل ملاحظه ای که در نوشته های استرابون وجود دارد اطلاعاتی است مربوط به شرح و توصیف لباس پارسیها که باین دقت نه هرودوت و نه گرنفون قلمفرسائی نکرده اند استرابون در این زمین چنین می نویسد:

جوانان زینت هائی از طلا استعمال میکنند و به ظاهر درخشان این زینت ها اهمیت میدهند جوانان در محل خدمت میکنند و مدت خدمت آنها سواره یا پیاده از سن بیست تا ۵۰ سالگی است اسلحه آنها عبارت از سپرهای لوزی و ترکش و تبر و شمشیر کوتاه است بر سر کلاهی دارند که شبیه برج است و زره از حلقه های آهنین ساخته شده لباس روساء عبارت است از زیر شلواری سه قسمتی و کمرچین دو قسمتی که دامنه اش تا زانو میرسد. لباس زیر سفید است و لباس رواز رنگهای گوناگون، جامه تابستانی ارغوانی یا بنفش است و جامه زمستانی از رنگهای مختلف دستارها مانند دستار مغها است و کفش هایشان گود است. بیشتر مردم قبائی می پوشند که دامنه اش نصف ساق پارا میگیرد و پارچه ای از کتان بدور سر می پیچند. هر کس کمان و فلاخنسی دارد.

مراسم دفن چنین است که مرده را قبل از این که بخاک بسپارند موم می مالند، اموات مغها را تا وقتی که طيور ندریده باشد نمی توان دفن کرد<sup>(۱)</sup>

زبان و خط - زبان پارسیها در دوره هخامنشی زبانی بود که امروز به زبان پارسی قدیم معروف شده است این زبان با زبان سانسکریت یعنی زبانی که کتاب مقدس هندیها با آن نوشته شده و زبان اوستائی از يك زبان



منشعب شده است. از این زبان مشترك که معروف به زبان آریائی پیشین است هیچگونه آثاری باقی نمانده است زیرا آریانها به آن زبان در حدود سه یا ۴ هزار سال قبل از میلاد تکلم می کردند و از آن زمان کتابی بدست نیامده است کتاب مقدس هندیها ریگ ودا و آن کتاب تقریباً از قرن ۱۴ تا ۸ قبل از میلاد است. لیکن راجع به اوستا مساله مجهول است و محققاً زمان انشاء آن معلوم نیست اما قدیمترین کتابت زبان پارسی قدیم را باید کتیبه‌های کورش کبیر یافت، لیکن کتیبه‌های بزرگ و مهم مربوط به زمان داریوش کبیر است. که در آن کتیبه‌ها پیش از ۴۰۰ لغت پارسی قدیم بکار رفته است به وسیله همین کتیبه‌ها علماء زبان شناسی توانسته‌اند فرهنگ و صرف و نحو زبان پارسی قدیم را بنویسند.

پس از کتیبه‌های شاهان هخامنشی منابع دیگری هم برای آشنا شدن با لغات پارسی قدیم در دست می باشد.

مورخین یونانی بعضی اسامی خاص را طوری ضبط کرده‌اند که خیلی تصحیف شده و با در نظر گرفتن این نکته که یونانیها اواخر کلمات پارسی قدیم را چگونه تغییر می دادند.

در مورد زبان پارسی قدیم این سؤال پیش می آید که زبان مزبور زبان محاوره دربار و مردم کشور بوده یا زبان فرامین و کتیبه‌ها اگر چه جواب محققانه و قاطعی نمی توان به این سؤال داد لیکن از آنجا که در کتیبه‌های شاهان هخامنشی غلط‌های صرفی یافته‌اند علماء فن چنین استنباط میکنند که این زبان در دوره هخامنشی هم کهنه شده بود و آن را بطور معمول در بیانیه‌های رسمی بکار می بردند و چون زبان محاوره و کتابت‌های عادی و ساده تر بود همه مردم کاملاً به این زبان تسلط نداشتند بنابراین غلط‌های مذکور ناشی از منشی‌های دفترخانه‌ها است (۱).

هخامنشیان که در اثر اداره يك کشور پهناور سیاست مشکلی رادنبال می کردند. به يك سیستم خطی مرقی نیازمند بودند و از آنجائی که وارث کشورهای شرقی باستان بودند در این قسمت نیز مانند سایر رشته های فرهنگ و تمدن روش نوشتن خط را از ساکنین دجله و فرات اقتباس نمودند، و در

این رشته هم مانند سایر رشته‌ها پیشرفت‌های شایانی نمودند و جلوتر رفتند گرچه علائم خط آنها مانند خطوط بابلیها و ایلامیها شکل میخی دارد ولی مجموعاً این علائم را نمی‌توان علائم بابلی و عیلامی دانست اصول تعیین صداها در معرض تغییرات واقع شد هر و آرشیها یعنی علائمی که برای يك رشته کلمات و یا مفاهیم تعیین می‌گردد در خط میخی ایران تقریباً استعمال نمی‌شد هخامنشیان از سیستم هجائی که هر سیلاب با علامت مخصوص تعیین می‌شد به سیستمی منتقل شدند که نزدیک به سیستم الفبائی بود و فقط در بعضی از موارد دیگر برای حرف بی‌صدا همان يك علامت با کلیه ترکیبات با حرف صدا دار مورد استفاده قرار می‌گرفت. هم‌چنین ممکن بود يك حرف بی‌صدا را به حرف صدا دار و بالعکس منتقل نمود.

با این سیستم نیمه الفبائی بزبان ایران باستان که در دربار هخامنشیان مورد استعمال بود برای اولین بار در زمان کورش کبیر صورت خط به خود گرفت و نوشتن آغاز شد بدیهی است در کشورهایی که قبائل مختلف در آنجا سکونت داشتند به لهجه‌های مختلف سخن می‌گفتند تبدیل کلیه لهجه‌ها به يك زبان رسمی امکان‌پذیر نبود در کتیبه‌های پادشاهان، دو زبان دیگر نیز استعمال می‌شد و این دو زبان عبارت بودند از زبان عیلامی و زبان بابلی در مصر علاوه بر این زبان‌ها از زبان مصری نیز استفاده می‌کردند.

و این زبانها بطور عمده در کتیبه‌های رسمی مورد استفاده قرار می‌گرفت یعنی در نقل داستان‌های مربوط به فتوحات داریوش و در صخره‌های بیستون و در نوشته‌های روی دیوارهای آکاخ‌های سلاطین و در روی لوحه‌های طلائی و هم‌چنین در روی مهرهای استوانه‌شکل (۱).

خط میخی مرکب از ۶۲ علامت و هر علامت ترکیب یافته از يك الی ۵ نقش که به شکل میخ است می‌باشد که بطور عمودی یا افقی استعمال شده خط میخی پارسی از چپ بر راست نوشته می‌شود.

در دوره هخامنشیان زبانی که جنبه مکاتبات اداری و مناسبات بین‌المللی پیدا کرد یکی از زبان‌های سامی بود که در خاورمیانه رواج زیادی حاصل کرده بود.

یعنی زبان آرامی و خط آرامی به شکل خط میخی نبود بلکه این خط بوسیله الفبائی نوشته می شد که ریشه فینیقی داشت استعمال خط میخی محدود به کتیبه هائی بود که در انبیه سنگی می نگاشتند و بتدریج متروک می گردید کم کم از شماره منشی هائی که آن را میدانستند کاسته شد همه قراین نشان می دهد که پارسیان حروف آرامی را برای تعبیر زبان خود پذیرفتند یکی از ترجمه های کتیبه مقبره داریوش به نظر می رسد که به زبان پارسی و با حروف آرامی نوشته شده باشد در خط میخی پارسی باستان چند علامت ایدئوگرام آرامی اقتباس شده است و همین امر می بایست در تحریر پارسی باستان به حروف آرامی صورت گرفته باشد از بین چندین هزار لوحه که در تخت جمشید یافت شده حتی یکی از آنها به پارسی نوشته نشده چندتای آن به آرامی و بیشتر آنها به عیلامی نوشته شده است که دلیل قانع کننده ایست بر اینکه الفبای آرامی برای نوشتن پارسی باستان به کار میرفته است (۱)

---

(۱) - ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص ۱۷۶

## معماری و حجاری

شاهان هخامنشی مخصوصاً داریوش اول و خشایارشا بناهائی در محلی که امروزه موسوم به تخت جمشید است و در جاهای دیگر ایجاد کرده‌اند اگر چه بناها خراب شده و لیکن آثاری از آنها در تخت جمشید و شوش و پاسارگاد باقی است.

راجع به معماری و حجاری و صورتها و کتیبه‌های زمان هخامنشی علماء فن بسیار دقیق شده تا معلوم نمایند که ایرانیان خودشان مبتکر این طرز معماری و حجاری و غیره بوده‌اند یا تقلید نموده‌اند و اگر تقلید کرده‌اند اقتباس از کدام مملکت بوده از نتیجه تحقیقات معلوم شده است که معماری و حجاری ایرانی در دوره هخامنشی يك صنعتی است نه ابتدائی و نه ساده بلکه صنعتی است ترکیبی که هر قسمتی از آن از مملکتی اقتباس گردیده و سهم ایرانی آن در چیز هائی است که این شیوه‌ها و سلیقه‌های مختلف را با هم ربط داده و تناسبی مابین آنها ایجاد کرده ممالکی که صنایع مذکور از آنها اقتباس شده عبارتند از: بابل. آشور. مصر شهرهای یونانی آسیای صغیر (۱) و لیکن چون نیک بنگریم صنایع دوره هخامنشی نه آشوری است نه مصری و نه یونانی این آثار آثار شاهان ایران است و سهم ایرانیش تناسبی است که در ترکیب شیوه‌های مختلف بکار رفته، تصرفاتی است که در عناصر شیوه‌ها به عمل آمده و آن را زیباتر و ظریف‌تر کرده و بالاخره عظمتی است که در جائی از دنیا نظیر ندارد جهات این مسأله معلوم است این بناها در زمان داریوش اول ساخته شده و او و پسرش خشایارشا خواسته‌اند چیزی بسازند که سرآمد بناهای آن زمان باشد بنابراین کارگر نه از حیث مواد در تنگنای بوده و نه از جهت مخارج.

اقتباساتی که شاهان هخامنشی کرده‌اند چنین است تاسیس عمارات در مکان‌های مرتفع و احداث پله‌ها در طرفین ساختمان بنا به تقلید از بناهای آشور است، صورت‌سازها در درگاهها و پله‌کانه‌ها و مدخل و نیز ساختن بناها از خشت از آشور اقتباس شده و لیکن در بناهای هخامنشی پی‌ستونها و پله‌ها و درگاهها از سنگ است که از تفاوت‌های عمارات هخامنشی از ابنیه آشور این است که چون ستون‌سازی در نزد آشوریها اهمیت نداشته بآن توجهی نکرده‌اند ولی در بناهای هخامنشی بعکس ستون‌سازی وعده‌زیاد ستونها اهمیت داده شده و این هم اقتباسی است که ایرانیا از مصریها کرده‌اند نفوذ مصر از تزئینات بالای طاقچه‌ها و درگاه و پنجره‌ها هم معلوم است نفوذ یونان را نمی‌توان دقیقاً معلوم کرد ولی از قرائن چنین برمی‌آید که صنعتگران یونانی نیز در حجاری‌های تخت جمشید دخالت داشته‌اند.

نباید تصور کرد که ستون‌های قطور هخامنشی مانند ستون‌های مصری است زیرا تفاوت بین دو ستون مزبور زیاد است چون ستون‌های ایرانی برافراشته است و خیلی زیبا و ظریف می‌باشد.

و گذشته از این سرستون‌های ایرانی در هیچ‌جا سابقه ندارد. این سرستونها معلوم نیست از کجا آمده‌اصل سرستون‌ها را از آشور اقتباس کرده‌اند ولی بالاتنه دو گاو نر که پشت بهم داده‌اند اختراع ایرانی است. یکی از آثار اولیه معماری هخامنشیان کاخ کورش بزرگ است که در نخستین اقامتگاه هخامنشیان در بازارگاد بنا شد و عبارت از يك رسته ساختمان‌هائی بود در میان باغ و محصور به دیوار د رویرانه‌های این کاخ کتیبه بسیار قدیمی محفوظ مانده که می‌گوید « من هستم کورش شاه هخامنشی » در بازارگاد آرامگاه کورش نیز محفوظ مانده و آن بنای کوچکی است از سنگ که شبیه خانه مسکونی با سقف دوپوششی و در روی پایه بلند قرار گرفته است. در این بنا هیچ‌گونه تزئیناتی وجود ندارد این مقبره از سایر مقبره‌های پادشاهان که به معنی و مفهوم واقعی کلمه از بناهای معماری بشمار نمی‌روند متمایز است و عبارت از حفره‌ایست که در درون صخره‌ای به وجود آمده طبق گفته مولفان و مورخان باستانی در این مقبره

بر روی بستر طلاای جسد مومیائی شده کوروش قرار داشته است. (۱)  
 بعد از مرگ کوروش و پسرش کمبوجیه و انتقال پادشاهی داریوش  
 که از دسته دیگری از خاندان هخامنشی بود شهر پاسارگاد متروک شد و  
 تخت جمشید در فاصله ۸۰ کیلومتری در جنوب آن مقر سلطنت گردید  
 احتمال دارد که ساختمان پایتخت جدید در سال ۵۱۸ قبل از میلاد شروع  
 شده باشد و در زمان داریوش اول و خشایارشا اول و اردشیر اول نیز مشغول  
 ساختمان قسمتهای ناتمام آن بوده اند ولی ساختمان آن ناتمام مانده است.  
 تخت جمشید روی دامنه کوهی مقابل دشت وسیعی که در آن زمان  
 بسیار آباد بوده قرار گرفته و به منزله دژ مستحکمی در بالای سکوی عظیمی  
 بوده است قسمتی از این سکو یا صفا در نتیجه تراشیدن دامنه کوه ایجاد شد.  
 و در قسمت دیگر آن باتخته سنگهای عظیمی دیوار مرتفعی ساخته و  
 پشت آن خاک ریخته اند و در روی صفا کاخهای متعدد مسکونی کاخهای  
 پذیرائی، خزانه سلطنتی و سربازخانه ساخته شده بود.

در پائین صفا بناهای کوچکتر از ابنیه بالای صفا برپا شده بود و مجموع  
 آنها را دو حصار و یک خندق محصور کرده بود و در نوشتههای قدیم آن  
 را شهر سلطنتی نامیده اند پله کانی شخض را به روی صفا هدایت می کند  
 پهنای پله کان بیش از هفت متر و عده پله ها یکصد و شش است این پله ها  
 منتهی به یک عرصه بلندی می شود که در آنجا تالار صدستونی واقع بوده  
 قصر داریوش و خشایارشا نیز در این جا واقع است تالار خشایارشا که برای  
 پذیرائی بوده در ابتدا ۶۴ ستون داشته که سیزده عدد آنها هنوز پابرجا است  
 پله کان مزبور مزین به حجاری هائی است که تصاویر رجال درباری و  
 اشخاصی را که هدیه به دربار می آورده اند نشان می دهد که داریوش روی  
 دست ۲۸ مجسمه قرار گرفته در این جا کتیبه است که نشان میدهد که داریوش  
 آن را ساخته و هر یک از مجسمه های سنگی نماینده یک ایالتی یا مملکتی  
 می باشد داریوش روی تخت قرار گرفته و پشت او شخصی ایستاده که تصور

۱- ایران باستان دیاکونوف ص ۱۷۷۶-۱۷۸ هنر ایران تألیف گیرشمن ترجمه دکتر

می‌رود صورت خشایارشا باشد (۱) در تخت جمشید دو نوع ساختمان به - چشم می‌خورد یکی تاجارا قصر زمستانی که در زمان داریوش ساختمان آن آغاز گردیده و دیگری آپادانا سالن روبازی که بر روی ستون‌های بلند باریک با پوشش چوبی استقرار دارد این قصر در زمان داریوش بنا شد و در زمان خشایارشا و اردشیر اول تجدید بنا گردید بنا گردید سالن صد ستونی هم که در زمان خشایارشا بنا شده‌اند از همین نوع بنا محسوب می‌شود (۲) در نقوش تخت جمشید قرینه‌سازی دقیقا مراعات شده و به همین دلیل تا اندازه‌ای خشک به نظر می‌رسند با این حال همین نقوش از روی سلیقه و با ابتکار ساخته شده‌اند رنگ‌هایی که باین نقوش می‌زده‌اند بر زیبایی آنها می‌افزوده تیرهای چوبی و طاق را رنگ و نقاشی می‌کردند روی درها قطعه‌های طلا یا برنز مزین به نقوش می‌کوبیدند در کاخ داریوش روی نقش شاهنشاه گردن‌بند طلا و دستبند طلا آویزان کرده بودند کلاه شاهنشاه با تزیینات طلا و سنگ‌های رنگین قیمتی مرصع شده بود (۳).

تخت جمشید هیچگاه مقر سلطنتی دائمی نبود غرض اصلی از این ساختمان آن بود که مرکز معنوی و سیاسی کشور و کاخ عظیم و باشکوه برای مراسم نوروز باشد در این مراسم نمایندگان ملت‌های تابع گرد می‌آمدند و ارمغان می‌آوردند و بار دیگر اطاعت خود را به شاهنشاه که از جانب خدای بزرگ یعنی اهورامزدا مامور فرمانروائی این سرزمین پهناور بود اثبات می‌کردند. قسمتی از دیوارهای درون کاخ را کاشی‌های رنگین که نقش اشخاص و جانوران برنگهای کبود و زرد و سفید و سیاه بر آنها نگاشته شده بود می‌پوشانید در این نقش‌های برجسته صف دراز نمایندگان ملل تابع که ارمغان می‌آوردند و تشریفات درباری و هیکل شاهنشاه درحالی که برای ملت خود دعا می‌کند و تصویر جانوران که نماینده قدرت‌های آسمانی هستند

۱ - تاریخ ایران پیرنیا ص ۱۷۷ - ۱۷۸

۲ - ایران باستان دیاکونوف ص ۱۷۹

۳ - تمدن ایرانی تالیف چند تن از خاورشناسان ص ۷۰

در زدو خورد یا در آرامش دیده می شود (۱).

در این نقوش از وحشت و خشونت که در بعضی آثار آشوری وجود دارد و مجالس شکنجه و اعدام را نشان می دهد اثری نیست از هفت مقبره از مقابر شاهان هخامنشی سه مقبره در پشت تخت جمشید و بقیه در یک فرسخی محل مزبور موسوم به نقش رستم واقع است.

ساختن مقبره در ایران رسم نبوده زیرا موافق مذهب زردشتی بایستی جسد اموات را در دخمه هایی که در کوهها ساخته میشد بگذارند تا طعمه حیوانات و طیور گردد بنابراین حدس می زنند که داریوش ساختن مقبره را از مصریها اقتباس کرده در ایران قدیم نیز ساختن معابد بر خلاف مذهب بوده زیرا عقیده داشتند که خدا را همه جا می توان پرستش نمود و لیکن آتشکده های باقیمانده از جمله دو آتشکده است که در نقش رستم در سنگ کنده شده و در سمت چپ مقابر است و نیز در پاسارگاد نزدیکی قبر کورش آثار دو آتشکده دیده می شود در این جا یک پارچه سنگ مکعب که موسوم به تخت طاوس می باشد هنوز موجود است این سنگ یکی از پایه های آتشکده بوده است (۲).

سلاطین و حکام چندی که از تخت جمشید دیدن کرده اند بانقر کردن نوشته هایی بر دیوارهای سنگی یادگارهایی از خود بر جای گذاشته اند سه کتیبه عربی (به خط کوفی) از آل بویه و سه کتیبه دیگر (دوتا به فارسی و یکی به عربی) از ابو الفتح ابراهیم نواده تیمور گورکانی و نیز سه کتیبه (دوتا به عربی و یکی به فارسی) از علی خلیل نواده اوزون حسن در تخت جمشید دیده می شود.

اشعار مختلف منقوش بر ویرانه های تخت جمشید گواه بر عظمت مقام آن در نزد ایرانیان در همه اعصار است.  
شوش - جلگه وسیعی که در جنوب غربی ایران واقع شده، از نظر جغرافیائی دنباله جلگه بین النهرین است.

---

۱ - شاهکارهای هنر ایران تالیف پوپ ترجمه دکتر خانلری از انتشارات فرانکلین

۱۳۳۷ ص ۲۲

۲ - تاریخ ایران پیرنیا ص ۱۷۸



و از طرف شمال و مشرق کوههای عظیمی که قله‌هایشان همیشه پوشیده از برف است آن را محصور نموده‌اند.

خرابه‌های شهر قدیم شوش روی چهار تپه قرار دارد و سعت مجموع آنها در حدود چهار کیلومتر مربع است.

سابقا هوای این منطقه معتدل و زمین آن حاصلخیز بوده و سه رودخانه آن را مشروب مینموده است.

و چون فواصل سواحل خلیج فارس در آن ایام از طرف شمال شرق بسیار مرتفع‌تر از محل فعلی بوده ناحیه شوش تمام شرائط لازم برای پیشرفت و ترقی را حائز بوده است. در هزاره چهارم قبل از میلاد مردمانی که در فلات ایران مسکن داشتند از خشک شدن تدریجی جلگه شوش استفاده نمودند. و از دژهای مرتفع خود سرازیر شده در دشت شوش مستقر گردیدند از آن تاریخ تا مدت تقریباً پنج هزار سال شهر شوش همواره عامل مهمی در پیشرفت حیات اقتصادی و اجتماعی این ناحیه از ایران بوده است در این موقع در فلات ایران قراء کم جمعیت و پراکنده‌ای وجود داشت و حال اینکه در شوش مقدمات تشکیل شهر بزرگی شروع گردیده بود و این شهر بزودی پایتخت کشور بزرگی بنام عیلام شد.

شوش بزرگترین دشمن آشور بود به همین دلیل آشور بانیپال بزرگترین شکستها را به آن وارد آورد شهر را پس از غارت طعمه آتش ساخت و لسی آشوریها که در آن موقع به اوج ترقی خود رسیده بودند پیش از ۳۰ سال نتوانستند در عیلام بمانند و نینوا پایتخت آنها به سرنوشتی که شوش را گرفتار کرده بودند دچار شد.

روی خرابه‌های امپراطور قدیم آسیا شاهنشاهی جدید پارس به وجود آمد و شوش که هنوز از ویرانیش مدتی نگذشته بود مجدداً به صورت پایتخت پراوازه هخامنشیها درآمد (۱).

چنانکه معلوم است شاهان هخامنشی زمستان را در شوش بسر میبردند، شاهان مزبور این شهر را محکم کرده بناهایی در آنجا ساخته بودند این

بناها از داریوش اول وارد شیر دوم بود چیزی که در این جاپیش از خرابه‌های تخت جمشید دیده میشود کاشی‌هائی است که با آن روی دیوارها رامی - پوشانیده‌اند عده‌ای از این کاشیها مجالسی را تشکیل می‌دهد که به تیر اندازان معروف و حالا در موزه لوور پاریس است (۱).

هیئات باستانشناسی فرانسوی در خرابه‌های کاخ کتیبه‌ای پیدا کرده‌اند که در آن داریوش حکایت می‌کند چگونه کاخ مزبور را ساخته‌است.

داریوش پس از استعانت از خدای بزرگ خود اهورامزدا میگوید.

« این کاخی است که من در شوش بنا کرده‌ام تزئینات آن از راه دور »

« آورده شده چندان خاک 'کنده شد که من به بستر آن رسیده‌ام . »

« پس از آنکه زمین حفر شد آن را باریگ در بعضی جاها تا ۱۴۰ »

« ارش و در برخی تا ۱۲۰ ارش باریگ درشت انباشته‌اند . دو کاخ بروی »

« این ریگها بنا شده 'حفر زمین و انباشتن محل آن باریگ درشت و »

« قالب گیری آجر کار بابلیان بود که آن را انجام دادند . »

« چوب سدر را از کوه موسوم به جبل لبنان قوم آشور تا بابل آورده‌اند »

« و از بابل تا شوش کاربان CARIE N۴ و ایونیان آن را حمل »

« کردند . چوب میش مکن از گندهارا GANDHARA (ناحیه پیشاور) و »

« کرمان حمل شد طلائی که در این جابه کار رفته از سارد به بلخ آورده »

« شده سنگ لاجورد و عقیق را که در این جا استعمال شده از خوارزم »

« آورده‌اند . »

« نقره و مس که در این جا بکار برده‌اند از مصر آورده شده . »

« تزئیناتی که دیوارها را مزین داشته از ایونیه آورده شده . »

« عاجی که بکار رفته از حبشه و هند و رخج حمل شده ستون های »

« سنگی که این جا 'کار گذاشته شده از شهری بنام ابری دوش ABRIDUSH »

« از عیلام آورده شده هنرمندانی که سنگ را حجاری کرده‌اند ایونیان »

« و ساردسیان بودند . »

« زرگرانی که طلا را کار کرده‌اند مادی و مصری بودند کسانی که »  
« ترصیع کرده‌اند از مردم ساروس و مصریان بودند آنان که آجرهای »  
« مینائی ساخته‌اند بابلی بودند. »

« مردانی که دیوارها را تزئین نموده‌اند مادی و مصری بودند. این »  
« جا در شوش دستور ساختن ساختمانی باشکوه داده‌شد و آن بطرزی عالی »  
« تحقق یافت اهورامزدا مرا حمایت کند و هم‌چنین پدرم و یشتاسب و »  
« مملکت را. »

اهمیت متن مزبور از هدفی که شاهنشاه در نظر داشت تجاوز می‌کند  
و آن تصویری است درست از هویت شاهنشاهی و آنچه پادشاه مقتدر از  
ملل خواستار بود.

معماری کاخ هنوز هم از اصول بابلی که بر اثر وضع اقلیم تحمیل شده  
حاکمی است و دارای حیاطهای داخلی است که در آنها تالارها و اتاقهایی  
است محاط بدان‌های طویل که نگهبانان در آنجا می‌توانند حرکات را  
مراقبت کنند.

دیوارهایی که از آجر خام بنا شده بود نیز دارای تزئینات بابلی است و  
با آجرهای مینائی تصاویر سپاهیان و فادار جاویدان یا شیرو گاونرویسا  
موجودات خیالی را نشان میدهد اما نقشه تالار از جاهای دیگر اقتباس  
شده است آن منظره‌ایست از معبد مصری با عده‌ای ستون که در عقب آنها  
تخت شاهنشاه قرار داشت.

بنای مزبور تالاریست که بام آن بر فراز شش رده مرکب از ۶۵ ستون  
قرار گرفته که ارتفاع آنها قریب به ۲۰ متر است و بالای آنها در شمال و  
مشرق و مغرب قسمت علیائی سرستون‌هایی به شکل گاونر قرار دارد تالار به  
سردیف دوازده ستونی محاط میگردد که قاعده آنها و سرستونها با ستون  
های تالار فرق دارد و سه پلکان عریض بدانجا منتهی می‌شد که امروزه از  
بین رفته است بعضی از سرستونها مانند پاسارگاد سنگهای پایه‌ای ساده‌ای  
می‌باشند و در بعضی دیگر بخش علیای سرستونها بر روی ماریج‌ها  
قرار دارد.

کاخ شوش تازه به پایان رسیده بود که داریوش تصمیم گرفت مقرر

دیگری در تخت جمشید در سرزمین اصلی خود پارس بنا کند. (۱)  
 کتیبه‌ها - کتیبه‌های مشهور این دوره مربوط به زمان داریوش اول است  
 شاهان دیگر هخامنشی نیز کتیبه‌هایی دارند ولی از حیث اهمیت به پای  
 کتیبه داریوش نمیرسد زیرا کتیبه‌های داریوش اطلاعاتی راجع به وقایع  
 مهم در بدو سلطنت او یا بسط ممالک ایران و غیره میدهد و بعضی مسائل را  
 روشن می‌کند خواندن این کتیبه‌ها در ابتدا خیلی دشوار بود اما خاورشناسان  
 اروپائی با زحمات و مشقات فراوان موفق به خواندن خطوط میخی پارسی  
 شدند. کتیبه‌های مذکور به ترتیب تقدم تاریخ شاهان هخامنشی به شرح  
 زیر است:

۱- در مشهد مرغاب در محلی که معروف به قبر مادر سلیمان است کتیبه‌ای  
 از کورش کبیر هست که مضمون آن به فارسی امروزه این است (من کورش  
 شاه هخامنشی هستم).

۲- در بیستون کتیبه مفصلی از داریوش اول است که به سه زبان نوشته  
 شده به پارسی هخامنشی، عیلامی و آشوری کتیبه پارسی آن تقریباً دو هزار  
 کلمه است این جا داریوش قضیه بردباری دروغی و شورش‌هایی که در ممالک  
 ایران بعد از کمبوجیه و در اول سلطنت او روی داده و اقداماتی که برای  
 خوابانیدن شورشها نموده بیان داشته است.

۳- در بیستون باز کتیبه ایست از داریوش با صورت سه نفر یاغی که  
 هر کدام خود را پادشاه مملکتی خوانده بودند در زیر هر کدام از صورتها  
 بطور اختصار اسم یاغی و عنوانیکه او به خود داده بود نوشته شده

۴- در کوه الوند در نزدیکی دهی موسوم به عباس آباد که در نزدیکی  
 همدان است روی تخته سنگی کتیبه‌ای از داریوش اول وجود دارد

۵- کتیبه‌ای در ترعه سوئز که آسیارا با فریقواصل میکرده از داریوش  
 اول یافته‌اند تقریباً دارای ۸۰ کلمه میباشد و مضمون آن بعد از ذکر القاب  
 و عناوین که در کتیبه‌های دیگر هم بکار رفته این است

« داریوش شاه میگوید من پارسی‌ام و بدستگیری پارسیان، مصر را

گرفتم فرمودم از « آب روانی بنام نیل که در مصر روان است بسوی دریائیکه از پارس بدانجا میروند » « ابن کانال را بکنند ابن کانال کننده شد چنانکه من فرموده بودم و کشتیها روانه شدند از مصر از درون این کانال به پارس چنانکه اراده من بود »

۶ - روی استوانه‌ای بلوری که در مصر کشف شده و حالا در موزه بریتانیا است کلماتی نقش شده که از داریوش اول است و مضمون آن این است (من داریوش شاه هستم)

۷ - کتیبه تخت جمشید که از داریوش اول و تقریباً دارای ۲۰۰ کلمه است این کتیبه در روی دیوار قصری که شاه مزبور بنا کرده کنده شده

۸ - کتیبه نقش رستم (در نزدیکی تخت جمشید) این کتیبه که در مقابر شاهان هخامنشی کنده شد نیز از داریوش اول و تقریباً دارای ۲۵۰ کلمه است .

۹ - در خرابه‌های تخت جمشید پنج کتیبه از خشایارشا است که روی بناهای عهدوی کنده شده و شامل تقریباً ۲۵۰ کلمه است . کتیبه‌ها درست مانند کتیبه‌های داریوش با اهورا مزدا و القاب و عناوین شروع و بعد بطور اختصار گفته شد که فلان قصر با فلان درب بزرگ با سردر را من که خشایارشا هستم ساخته‌ام .

۱۰ - کتیبه الوند از خشایارشا تقریباً دارای ۶۰ کلمه است در آن شاه خود را تقریباً بالقاب و عناوین معمولی معرفی میکند .

۱۱ - کتیبه وان از خشایارشا که دارای قریب ۶۰ کلمه است خشایارشا بعد از حمد اهورا مزدا و ذکر القاب و عناوین خود میگوید (پدر من داریوش شاه این سنگ را تهیه کرد ولیکن روی آن چیزی ننوشت این است که من حکم کردم بنویسند »

۱۲ - روی گلدانی که در موزه لوور پاریس نگهداری میشود کتیبه ایست بخط میخی از خشایارشا بدین مضمون « خشایارشا شاه بزرگ »

۱۳ - روی گلدانیکه در مصر در زمان تسلط ایرانیان ساخته شده کتیبه‌ای به خط میخی است از اردشیر اول بدین مضمون « ارته خستر شاه بزرگ » این گلدان از سنگ مرمر خاکستری است

۱۴ - کتیبه‌ایست از داریوش دوم در خرابه‌های تخت جمشید مضمونش این است که فلان عمارت را داریوش ساخته است .

۱۵ - کتیبه‌ایست در خرابه‌های شوش از اردشیر دوم

۱۶ - کتیبه‌ایست در خرابه‌های تخت جمشید از اردشیر سوم .

دولوحه کوچک از همدان بدست آمده که یکی از طلا و دیگری از نقره است روی آنها بخط میخی هخامنشی و بزبان پارسی قدیم عباراتی نوشته شده و موافق مضمون از داریوش اول است بنا بعقیده پرفسور هر-تسفلد آلمانی شاهان هخامنشی به تقلید پادشاهان آشور زیر بنائیکه میساختند گاهی از این لوحه‌ها میگذاردند برای اینکه زمانی معلوم شود بنا از کی بوده و این دو لوحه سه زبان نوشته شده است . زبان پارسی قدیم . ایلامی بابلی (۱)

نقاشی = صنعت نقاشی در حکومت هخامنشیان ترقی زیادی کرده بود آثاری از قبیل ظروف و تزیینات و کنده کاری مخصوصا از فلزات گرانبها که بدست آمده موید این مطلب است در هنر نقاشی دوره هخامنشیان ترکیب عناصر دیگری سوای معماری رسمی و تشریفاتی و مجسمه سازی عظیم آن دوره دیده میشود در هنر ظریف که فلزات گرانبها بکار میرفت چنان ریزه کاریهایی وجود داشت که در آثار هنر در باری که تحت قواءدمخصوص اداره میشد دیده نمی‌شود مثلا عناصر رئالیزم مخصوصا در تجسم حیوانات به خوبی مشاهده میگردد این نکته را نیز باید بخاطر داشت که علاوه بر خصوصیات هنر بین‌النهرین و یونان که در بسیاری از آثار هخامنشیان مشهود است خصوصیات بیچشم میخورد که با هنر کوچ‌نشینان آسیا و اروپای شرقی که آنها بطور مشروط سکائیان مینامیم مرتبط میسازد .

از جمله آثار هنری به مهرهای استوانه‌ای شکل که بجای امضادر روی اسناد و نامه‌های اداری زده میشد میتوان اشاره نمود این مهرها هم از لحاظ کار و هم از لحاظ تهیه آنها و طریقه نقاشی نظیر مهره‌های بین‌النهرین هستند بهترین مهرها از در کوهی آبی رنگ تهیه میشد . در روی این مهرها تصویرهاییکه موضوع‌های افسانه‌ای داشت با صحنه‌هایی از فتوحات پادشاهان ایران را در برابر دشمنان و غیره مجسم میکرد نقاشی میشد (۲)

۱ - تاریخ ایران پیرنیا ص ۱۸۴ - ۱۸۹

۲ - ایران باستان دیاکونوف ص ۱۸۶

## روابط فرهنگی ایران با شرق و غرب در زمان هخامنشیان

روابط با یونان = روابط ایران و یونان از زمان داریوش کبیر شروع می شود که منجر به سلسله جنگهایی شد و به جنگهای مدی معروف گردید. پس از ختم این جنگها يك سلسله جنگهاییکه به جنگهای پلوپوتر معروفند بین اسپارت و آتن در گرفت که بعلت کمکهای مادی دولت ایران با اسپارت، دولت مذکور توانست بر آتن غلبه نماید.

گزنفون مورخ یونانی که در لشکر کشی کوروش صغیر بر علیه برادر خود اردشیر دوم جزء سپاهیان وی بعد از مرگ کوروش صغیر بموطن خویش باز گشت و اطلاعات خود را که در این مسافرت از وضع ایران کسب کرده بود در کتابی بنام آنا بازیس نوشت که اطلاعات مفید و گران بهای وی بعدها راه را برای حمله اسکندر مقدونی با ایران هموار کرد. اثر دیگر او تربیت کوروش است که در این کتاب طرز تربیت و آداب و رسوم ایرانیان را شرح داده است.

ایران و فلسفه یونان = بعلت وقوع جنگهای طولانی بین ایران و یونان و مبادلات بازرگانی، یونانیان را بطرز تفکر و اندیشه ایرانیان آشنا کرد.

در آسیای صغیر و سواحل دریای اژه در میان اهالی محل مغهائی زندگی میکردند که گذشته از مذهب مزدا پرستی به بعضی از معتقدات دینی کلدانیان آشنائی داشتند، نخستین کسیکه در لیدی نام زرتشت را ذکر کرده گرانتوس نامی است که آداب و مراسم مغان را نیز شرح داده است با احتمال قوی در آکادمی افطون، ایرانیان مشغول فرا گرفتن فلسفه بوده اند، او دو کس نامی از مردم یونان با اصول زرتشت آشنائی پیدا کرد و دیری نپائید که عقاید وی در آکادمی افلاطون انتشار یافت و حتی ارسطو در هنگام جوانی علاقه زیادی از خود برای کسب علوم و عقاید ایرانیان نشان داد

و یکی از شاگردان وی بنام او دوم اصول ثنویت را با دقت هر چه تمام تر شرح داده است

عقاید ایرانیان در مورد روز رستاخیز در نوشته‌های هر اکلید تاثیر فراوانی بخشید و ی مانند پیروان دین زرتشت معتقد بود که دنیا بکلی نابود خواهد شد و مردگانی مجدداً زنده می‌شوند

همچنین عقیده به خدای نیکی و خدای بدی یا وجود خیر و شر تاحدی مورد قبول ملت یونان قرار گرفت

در کتاب جمهوریت افلاطون از وجود دو خدای متضاد اسم برده شده است.

یکی از شرق شناسان عالیقدر فرانسه بنام شارل پونس چنین می‌نویسد.

« نمی‌توان منکر شد که مذهب و دانش و سنن ایران در طرز فکر یونانیها مقام و منزلت مهمی نداشته وقتی در ۵۲۹ میلادی مکتب آتن توسط ژوستینی نین امپراطور روم رسماً تعطیل شد آخرین هوا خواهان فلسفه افلاطون به تیسفون، بدر بار خسرو اول انوشیروان فرار کردند. علم و فلسفه که از یونان رانده میشد در کشور شاهنشاهی ایران وطن جدیدی برای خود پیدا کرد»

گذشته از یونان تمدن و فرهنگ ایران هخامنشی در هندوستان نیز اثر بخشید و بنا بر عقیده رالف لیتون در کتاب (سیر تمدن) تشکیلات سیاسی در شبه قاره هند اقتباس از تمدن ایرانی بوده است. نفوذ معماری و هنر ایران زمان هخامنشی در کاخهای امپراطوران معروف سلسله موریان هند بخوبی دیده میشود چون در ساختمان کاخهای سلطنتی از طرح و نقشه تالارهای تخت جمشید الهام گرفته اند و این تاثیر را سرستونها که بایکدی شیر نشان داده شده است بخوبی آشکار می‌سازد (۱)

---

۱ - تمدن ایرانی (مقاله شارف هانری پوئس ص ۱۲۲ - تاریخ تمدن ویل دورانت ج ۲ ترجمه مهرداد مهرین ص ۸۳۶)



## فصل پنجم

سلوکیان (۳۱۲ - ۱۲۹ قبل از میلاد)

شاهنشاهی که اسکندر بنیاد نهاد پس از او پایدار نماند. فکر وحدت شاهنشاهی مزبور بزودی از بین رفت چون در مدت کمتر از چهل سالیکه از مرگ او گذشت جهان با خونین‌ترین حوادث جنگی بین یاران اسکندر مواجه شد.

از میان تمامی جانشینان اسکندر سلوکوس

SELEUCUS

بیشتر از دیگران به افکار فاتح مقدونی آشنا بود و بنظر میرسند که برای شناخت و درک افکار ایرانی و اتحاد با آن از سایر همکاران خود مستعدتر بوده است.

چیزی نگذشت که پس از سال ۳۱۲ قبل از میلاد سلوکوس بطور قطع ساتراپهای ایران را به تصرف خویش درآورد و عاقبت شاهنشاهی هخامنشی را به ارث برد اما به محض فوت وی تجزیه و تضعیف شاهنشاهی او شروع شد و این عمل تا انقراض سلسله سلوکی ادامه یافت.

Antiochus

پس از وی پسرش بنام آنتیوکوس اول

به حکومت نشست و در همین موقع نخستین علائم ضعف آشکار شد و دوران سلطنت جانشین وی آنتیوکوس دوم (۲۶۱ تا ۲۴۶ قبل از میلاد) با از دست دادن سرزمینهای بسیار مهم و تجزیه ایالت بلخ و ایالت پارت و گرگان مشخص است. (۱)

نامی‌ترین پادشاه این سلسله آنتیوکوس سوم بود که کبیرش گفته‌اند به پارت لشکر کشید و اردوان اول ناچار پادشاهی ویرا شناخت بعد از این

۱ - ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص ۲۱۵

پادشاه انحطاط دولت سلوکیدها شروع گردید و ممالک تابعه بمرور جدا شدند بطوریکه بالاخره مملکت سلوکیدها منحصر بشام شده بود و آنهم در سنه ۶۴ قبل از میلاد جزو امپراطور روم گردید و سلسله مزبور منقرض شد ضعف دولت سلوکیدها از جهتی بتوسط اشکانیان بود زیرا همینکه مبانی دولت خود را محکم نمودند همواره دست اندازی به ایالات مملکت سلوکیدها میکردند .

سیاست سلوکیان بسط روابط تجارتنی با یونان و روم بود و به همین جهت پاسگاههای محکمی در شاهراهها دایر گردید سازمانهای سیاسی سلوکیان مخلوطی از عناصر یونانی و هخامنشی بود شاه نه فقط قدرت مطلق داشت بلکه به تقلید از شرقیها جنبه الوهیت نیز برای او قائل بودند .

سلوکیان که جانشین هخامنشی در بیشتر متصرفات آنان گردیدند برای حفظ مملکت خود که مشتمل بر ملل و تمدنهای مختلف بود کوشیدند ولی بدین هدف نرسیدند ، اموری که بتدریج شاهنشاهی هخامنشی را ضعیف کرد تا بالاخره موجب انقراض آن گردید دامنگیر سلوکیان نیز شد ، از آن جمله بود جنگ با ملل دیگر برای کشور گشائی و جنگهایی برای جلوگیری از تمایلات تجزیه طلبی بعضی از ممالک متصرفی . کوششهای لازم برای مطیع نگاه داشتن حکام ولایات میکردند . توطئه‌های درباری و رقابت های مدعیان و غیره .

سلوکیان کوشیدند تا یونانیان و مقدونیان را در بخش وسیعی از متصرفات خود اسکان دهند شهرهایی در نواحی مختلف قلمرو خود ساختند مانند سلوکیه و انطاکیه و یونانیان را در آنها سکنی دادند و بدینگونه وسیله ، نشر هلنیسم شدند زبان درباری یونانی ، در ایرانیان شهر نشین تاثیر کرد ولی در روستائیان کمتر نفوذ نمود .

کارهای هنری ایران را در این عصر می توان به سه دسته تقسیم کرد ایرانی بمعنی اخص ، مختلط یونانی ، و ایرانی ، سلوکیان مالک جاده‌های بزرگ بین قارها بودند طرق مزبور از ایران عبور میکرد و بسمت هندوچین میرفت آنان این جاده‌ها را وسیع کردند و وضع آنها را نیکوتر ساختند جاده‌ها از بحر احمر تا هند توسط ایستگاههای نظامی محافظت میشد

آب انبارهایی در بیابانها ساخته شد و کاروانسراها بنا گردید. سرعت ارتباطات و حمل و نقل به عالیترین درجه خود رسید و جز اختراع ماشین بخار هیچ عهدی از آن جهت نمی توانست با آن دوره رقابت کند. آنان جهازات مهمی در خلیج فارس ترتیب دادند که موجب تامین ارتباط با هند و مشرق و بحر احمر در مغرب میگردد.

وضع تجارت در این دوره بار دیگر تغییر یافت از حجم محصولات ارزان قیمت که در طی عهد پیشین بزرگ مبادلات کاسته شد، در عوض اشیاء تجملی و لطیف و ظریف جای آنها را گرفت ایران البسه و زینت و ماشین آلات و سنگهای قیمتی و فرش و بندر گندم و سرب صادر میکرد، فراوانی مواد اولیه موجب توسعه صنعت ایران گردید مخصوصا صنایع نساجی و قالی باقی و قلمزنی فلزات که در آن هنرمندان و پیشه‌وران ایرانی شهرتی بسزا دارند رونق گرفت همچنین کشور ایران در صددر آمد که بازار را از بعضی محصولات وارداتی نجات بخشید مانند پاپیروس که مصر انحصار آنرا در دست داشت و کوشیدند با نباتات محلی آنرا بسازند یا پوست را بجای آن بکار برند.

عهد سلوکی مهمترین عصر کشت اقسام نباتات ممتاز است این عهد دوره ایست که در اروپای جنوبی و مخصوصا در ایتالیا بالهام از مشرق مقداری از نباتات و حیوانات تازه وارد را پرورش دادند.

سلوکیان با آماده کردن زمینهای زراعتی و زهکشی نواحی جدید اراضی بایر را قابل کشت کردند.

احتیاجات بازار مستلزم اعمال روشهای معقول و مبانی علمی بود و فن کشاورزی بشدت توسعه یافت تا حدی که در قرون وسطی و عهد اسلامی نیز از آن حد تجاوز نکرد روشهای جدید در مواظبت موبکار برده شد. گاو آهن جدید معمول گردید سه دوره برداشت محصول در یکسال از زمینهای زراعتی عملی شد و طرق جدید در آبیاری و احداث جنگل و پرورش میوه‌ها و باغها مجری گردید.

سلوکیان تشکیلات کشاورزی را که در ایران عهد هخامنشی وجود داشت تضعیف کردند.

مقادیری از املاک بزرگ شاهی و خصوصی یا املاک متعلق به معابد را تقسیم نمودند و آنها را هدیه دادند

زمینها را بین شهری‌ها توزیع کردند و یا در آنها مستعمره نشینان نظامی را مستقر ساختند این تغییرات موجب تعدیلاتی در وضع روستائیان که در قرب یونانیان قرار داشتند و از ایشان روشهای جدید کشاورزی را آموختند ایجاد کرد و در مدت چند قرن پایدار ماند و عمل شد.

غالباً در املاک، رعایا نوعی مستاجر بشمار می‌آمدند اما هر جا که ملك بزرگ تقسیم نشده بود وضع رعایا تابع انتظاماتی بود که تاحدی زندگانی آنها را بهتر میکرد. در حیات اجتماعی تمایل به ایجاد و مساوات بین سکنه محسوس گردید، مخصوصاً در شهرها که در ایجاد مساله وجود تربیت و زبان یونانی برای عناصر ایرانی (یونانی‌شده) که با یونانیان در آمیخته بودند و تحت حمایت يك قانون میزیستند راه را باز میکرد اختلافات بین تژاد ایرانی و یونانی بسرعت از بین رفت (۱)

## فصل دهم

### تاسیس سلسله اشکانی (۲۵۰ قبل از میلاد تا ۲۲۶ میلادی)

منشاء ژرادی پارتهای باستانی برحدس و گمان قرار دارد زیرا منابع معتبر معدودیکه در دست است بایکدیگر اختلاف کلبی دارند و درست معلوم نمی شود که آن قوم که بوده و از کجا آمده اند دلائل و قرائن باستانشناسی و انسان شناسی نیز چیز مهمی بدست نمیدهد زبان هم برای گشودن قفل مسئله ژراد پارتهای کلید سودمندی نیست .

زیرا معلوم شده که آنان زبان رائج زمان خود را بعد از آنکه بفلات ایران داخل شده اند اختیار کرده اند نقل رسوم و عادات ایشان است که منبع مطمئن برای آگاهی از حال ایشان میتواند باشد آن نیز محدود است به آنچه نویسندگان یونانی در باره آنها نگاشته اند ، عشق بصید و شکار و مهارت در فنون تیراندازی و اسبسواری همه نشانه آنستکه آنها مردانی صحراگرد و بیابان نورد یا نیم کوچ نشین بوده اند

و در دشتهای وسیع و جلگه های بیکران نشوونما یافته اند . مورخین قدیم به احوال پارتهای توجه زیادی نکرده اند هنگامیکه دنیای غرب با تاریخ ایشان تماس حاصل کرد سر گذشت تاریخی آنان در آثرمان بسیار مجمل و مبهم بوده

با اطلاعات اندکی که مادر خصوص منشاء پارتیان داریم میتوان قبول

کرد که آنان بقبیله پارنی PARNI که جزوی از قوم دهاه DAHAE بود متعلق بودند دهه مجموعه ای از قبائل سکائی بود که بصورت چادر نشین در استپ های بین بحر خزر و دریاچه آرال زندگی میکردند پارتهای ایرانی بودند که در محل مذکور بعلت همجواری باسکاهای تحت تاثیر عادات و اخلاق آنها درآمده بودند. در آغاز، این مردم

بنام پارت معروف نبوده‌اند و بعد از آنکه بسوی جنوب آمده و در داخله ایران در ایالت پارثوا PARTHAVA نفوذ کرده‌اند باین نام نامیده شده‌اند این واقعه ظاهراً در حدود ۲۵۰ قبل از میلاد اتفاق افتاده است ولی منابع هخامنشی و یونانی هر جا که به پارتین‌ها اشاره کرده‌اند مقصودشان سکنه قدیم ناحیه پارثوا است نه اقوام پارت یا اشکانیان درازمنه بسیار قدیم یعنی در حدود ۷۰۰۰ قبل از میلاد آشوریها این ناحیه را می‌شناخته‌اند اسم پارثوا بر آن نهاده شد این مطلب از گزارش که از جمله آسارهدون ESARHADON در دست است که وی باین ناحیه ناخته است ذکر شده (۱)

داریوش بزرگ در کتیبه‌های بیستون و تخت جمشید و نقش رستم آن را پرثو نامیده و نویسندگان یونانی اسم این مملکت را پارثیا نوشته‌اند نویسندگان قرون اول اسلامی پارت را هیچ ذکر نمیکنند پادشاهان این دوره را با اسم ملوک الطوائف یاد میکنند (۲)

### نظری به جغرافیای پارت -

از جنوب شرقی دریای خزر خطه باریکی بطرف مشرق امتداد دارد و این منطقه از طرف شمال و جنوب بین کویرها و بیابانها لم یزرع واقع است. چهار رشته کوه از جنوب شرقی دریای خزر بطرف مشرق بطور متوازی امتداد یافته و چون این سلسله‌ها از یکدیگر جدا هستند وادی‌هایی در میان رشته کوهها تشکیل شده اطراف این وادی‌ها درختان زیاد دارد خاک دامنه کوهها حاصل خیز است و آبهای فراوان که از کوهها جاری است رودهای بزرگی بوجود آورده.

در این قسمت نویسندگان عهد قدیم دو مملکت را اسم دی برند گرگان و پارت ولی بطور قطع نمیتوان حدود این دو مملکت را معین کرد چیزی که درست بنظر میآید این است که گرگان در سمت شمال و غرب این

۱ - تاریخ سیاسی اشکانیان تألیف نیلسون دو بواز ترجمه علی اصغر حکمت

۲ - ایران باستان پیرنیاج ۳ ص ۱۲۸۴

خطه بوده و پارت در طرف جنوب و شرق یعنی بزرگترین قسمت وادیهای روداترك و گرگان جزء مملکت گرگان بوده و کمترین قسمت جزء پارت هرودوت پارتیها را باخوارزمیها و سعدیان و هراتیها و گرگانیها و زرنگیها مربوط میدارد ولی داریوش کبیر در کتیبههای خود پارت را بازرنگ و هرات و ساگارتی (که در کویرلوت بود) و گرگان ارتباط میدهد معلوم است که نمیتوان تمامی مردمانی را که هرودوت نام میبرد یا تمام سرزمین هائی را که داریوش ذکر میکند جز پارت دانست و بنابر آنچه از نوشته مورخین عهد قدیم استنباط میشود پارت خراسان کنونی بوده یعنی تقریباً از دامغان کنونی شروع شده به هریرود امروز منتهی میگشته است بهر حال بی تردید میتوان گفت که پارت عهد قدیم شامل شهرهای مشروحه زیر بوده :

دامغان - شاهرود . جوین . سبزوار ، نیشابور . مشهد . بجنورد . قوچان دره گز . سرخس ، اسفراین . جام . باخزر . خواف . اکاشمر (ترشیز) ، تربت حیدریه . طول این شهرستانها از طرف مغرب بمشرق تقریباً ۴۸۰ - کیلومتر است و عرض آنها تقریباً ۲۰۰ کیلومتر بنابراین مساحت پارت تقریباً معادل ۹۶ هزار کیلومتر مربع بوده است .

قسمتی که ذکر شد از کوهستان هائی در شمال و جلگه هائی در جنوب به شرح زیر ترکیب شده است .

اولاً سه رشته کوه یکی موسوم بدامان کوه یا کوه های اکراد که دامنه اش بسمت کویر خوارزم امتداد دارد . دیگری بنام آلا داغ و میرابسی در وسط و سومی با اسم جغتای یا کوههای جوین در جنوب رشته کوه های اولی آبهای را که به اترك می ریزند از آبهای تجن رود جدا می کند و کوه های مرکزی و جنوبی آبهای گرگان رود را از آبهای نیشابور جدا میسازد . پارت اصلی چنانکه از نوشته های جغرافیدانان و مورخین قدیم استنباط می شود شامل کوهستان و جلگه هائی بود که در این نقاط قنوات زیاد احداث شده و در بعضی جاها رشته چاهها تا نیم فرسنگ از کوهها امتداد داشته آثار محل هانشان میدهد که این منطقه در عهد قدیم آبادتر بوده درزراعت و کشاورزی حاصل زیادی جهت کشاورزان به بار می آورده است این

صفحات از حیث معادن و مس و سرب و آهن و نمک و فیروزه نیز درخور کمال توجه و دارای آب و هوای معتدل بوده است . بطور کلی سرزمین پارت از طرف شمال بخوارزم و مرو از سمت مشرق به هرات از طرف جنوب به زرنگ و ساگارتی و از سمت مغرب به گرگان محدود می شده است .

### دودمان اشکانی

آغاز تاریخ پارتها تقریباً مجهول و مبهم است اطلاعات موجود در منابع کتبی بی اندازه قلیل است و اسناد مربوط به مسکوکات و نشانها هم در امر تعیین تاریخ و پایداری و مدت سلطنت هر یک از پادشاهان سلسله مزبور کمکی نمی کند زیرا تمام پادشاهان پارت تا اواسط قرن اول قبل از میلاد فقط بنام ارشک ( اشك ) که عنوان شاهی آنها بوده نامیده شده اند .

و در روی مسکوکات رسمی ذکری از نام شخصی آنها به میان نیامده و تاریخ این مسکوکات هم بطور غیر ثابت قبل از سالهای سی ام قرن دوم قبل از میلاد ذکر شده است .

بنابر این باید گفت که کیه اطلاعاتی که مربوط به نیمه دوم قرن سوم و نیمه اول قرن دوم قبل از میلاد است مورد اختلاف بوده و اتکاء به اطلاعات قبل از بدست آمدن مدارک و اسناد جدید باستانشناسی بسیار دشوار خواهد بود (۱) تاریخ دولت اشکانی را میتوان به سه دوره به شرح زیر تقسیم کرد :

اول تاسیس دولت اشکانی و کوتاه کردن دست سلوکیان از قیام ارشک تا سلطنت مهرداد دوم .

دوم . از اعتلای دولت اشکانی و رقابت ایران و روم از زمان مهرداد تا پایان سلطنت بلاش اول .

سوم . انحطاط دولت اشکانی .

در حدود ۲۵۰ قبل از میلاد دو برادر بنام ارشک و تیرداد به کمک جنگجویان خود ناحیه علیای تجن را اشغال کردند و دیودوت پادشاه جدید



بلخ بدانان حمله کرد اما ایشان از این خطر نجات یافتند و به ایالت مجاور پارت هجوم بردند و حاکم آنجا را کشتند دو سال بعد ارشک در جنگ کشته شد چون اشک بانی سلطنت اشکانیان بود شاهان دیگر اشکانی او را تقدیس می کردند.

و به یادگار اینکه او سر سلسله اشکانی است با اسم خود کلمه اشک را می افزودند بعد از وی پارتیان تحت فرماندهی اشک دوم تیرداد ( ۲۴۸ - ۲۱۱ قبل از میلاد) تمام ناحیه‌ای را که امروزه سرحد ماوراء خزر روسیه و ایران را تشکیل می دهد به تصرف در آوردند.

تیرداد در همین کوهها نخستین پایتخت خود را بنا نهاده و اندکی بعد شهر دیگری به نام موسس سلسله اشک بنا شد و تیرداد در آنجا تاجگذاری کرد.

سلوکوس دوم در صدد جلوگیری از این نهضت برآمد چون قشون سلوکوس نزدیک گردید تیرداد عقب نشینی کرد لیکن به علت اغتشاشاتی که در انطاکیه ایجاد شده بود پادشاه سلوکی را مجبور کرد عملیات جنگی را ترک گوید و به سرعت به سوریه بازگردد پارتیان فرصت را غنیمت شمردند و تیرداد ناحیه ایرا که پیشتر تصرف کرده بود مجدداً اشغال نمود بزودی گرگان و ایالت واقع در جنوب بحر خزر را هم ضمیمه ساخت بدین وجه هسته حکومت آینده پارت ایجاد شد. مدت سی و هفت سال سلطنت تیرداد موجب شد که وی قدرت خود را مستحکم سازد قشونی تشکیل دهد و بسوی مغرب پیشرفت کند و پایتخت خود را به شهر صد دروازه انتقال دهد جانشین تیرداد اشک سوم اردوان اول ( ۲۱۱ - ۱۹۱ قبل از میلاد) است هنوز آنقدر قوی نبود که بتواند با قشون آنتیوخوس سوم مقاومت ورزد و مجبور گردید سلطنت سلوکی را به رسمیت بشناسد ولی این امر مانع آن نشد که جانشین وی اشک چهارم فری پاپت ( ۱۹۱ - ۱۷۶ قبل از میلاد) شکستی را که رومیان بر آنتیوخوس سوم وارد آوردند به تسخیر ایالات جنوب بحر خزر نپردازد.

مستملکات شرقی شاهنشاهی سلوکی به تدریج از حیثه اقتدار آنان پدید آمده و در صورت دولتهای کوچکی درآمد از آن زمان این دولتها لقمه سهل -

التناولی برای قدرتی جدید محسوب می گردیدند این قدرت در شخص اشك مهرداد اول ( ۱۷۱ - ۱۳۸ قبل از میلاد ) پادشاه موسس حقیقی پارت تمبراگز یافت .

مهرداد در بین سنوات ۱۶۰ و ۱۴۰ قبل از میلاد پس از محارباتی مادو پارس و خوزستان و بابل و بقولی هرات و سینستان راهم ضمیمه متصرفات خویش ساخت .

عدم ثبات روابطی که ایالات مسخر مهرداد اول را به هم می پیوست و اختلاف میان سکنه آنها که مخلوطی از یونانی و ایرانی بودند باعث شد که دمتریوس دوم DEMETRIUS در راس قشونی برای تسخیر مجدد شرقی شاهنشاهی خود حرکت کرد پادشاه سلوکی در جنگ مغلوب شد و در دست پادشاه پارت اسیر گردید .

این پادشاه با علوهمت با وی رفتار کرد او را در گرگان مستقر ساخت مهرداد در سال ۱۳۸ قبل از میلاد در گذشت مورخین او را داریوش سلسله اشکانی می دانند .

بعد از وی اشك ۷ فرهاد دوم ( ۱۳۸ - ۱۲۸ قبل از میلاد ) به مقام شاهنشاهی سرزمینی که از فرات تا هرات ادامه داشت گردید، برادر دمتریوس موسوم به آنتیوکوس هفتم کوشی برای تصرف ایالات از دست رفته برادر خویش به عمل آورد ، و در سه جنگی که با پارتیان کرد غالب گردید آنتیوکوس به هگمتانه ( همدان ) رسید و در این هنگام که فصل سرما شروع شده بود مانع عملیات وی شد سکنه محلی از مظالم سربازانی که در منازل آنان مستقر شده بودند بیجان آمده آماده طغیان بودند و به تحریک عمال پارتی عصیان آغاز کردند در همان زمان پادشاه پارت ناگهان به آنتیوکوس حمله برد و پادشاه سلوکی کشته شد از این به بعد سلوکیه ها دیگر جرئت نکردند متعرض ایران شوند و از این زمان انحطاط کامل در دودمان سلوکید شروع شد بعضی را عقیده آنست که در همین وقت سلسله سلوکیها متعرض گردید (۱) .

پس از فتح گرفتاری دیگری به علل مشروح زیر برای فرهاد پیش آمد  
 فرهاد با پادشاه شامات در جنگ بود سکهها را به کمک طلبدیه و وعده کرده  
 بود به آنها مبلغ هنگفتی بدهد ولیکن چون بدون معاونت آنها بر سلوکیدها  
 فائق آمد این پول را نداد و آنها بنای قتل و غارت را در ولایات گذاشته  
 و در جنگی که فرهاد با آنها کرد کشته شدند و جانشین وی اشک هشتم اردوان  
 دوم نیز (۱۲۸ - ۱۲۴ قبل از میلاد) اندکی بعد به سر نوشت برادرزاده خود  
 دچار شد هنگامی که اشک نهم مهرداد دوم (۱۲۳ - ۸۸ قبل از میلاد) به  
 تخت سلطنت جلوس کرد اوضاع شاهنشاهی پارت از هر حیث وخیم بود مغرب  
 در اغتشاش و مشرق مورد تهاجم بدویان قرار گرفته و این پادشاه لایقترین  
 سلاطین سلسله پارت بود. وی نظم را در مغرب برقرار کرد و به انتهای دیگر  
 مملکت خود شتافت و سرحداتی خویش را تا جیحون عقب برد مرو را  
 مجدداً تسخیر کرد و هرات را از نو اشغال نمود موج بدویان را عقب راند.  
 و سیستان را مطیع کرد موفقیت وی بسیار مهم بود زیرا او جهان غربی را  
 از تهدید سکهها نجات داد مهرداد پس از تحکیم موقعیت خود در شرق  
 تصمیم گرفت حرکت خود را به سمت غرب ادامه دهد و این اقدام قبلاً به  
 وسیله متقدمین وی شروع شده بود حمله بعدی مهرداد متوجه ارمنستان بود.  
 در زمان مهرداد دوم پادشاه ارمنستان آرتاکسیاس **ARTAXIAS**

در ارمنستان حکومت می کرد پادشاه پارت او را مغلوب کرد و پسرش  
 تیگران را به عنوان گروگان گرفت در حدود سال ۹۴ قبل از میلاد مهرداد  
 دوم بیاری سپاهیان پارتیها تیگران را به تخت سلطنت ارمنستان نشانید و  
 بدین ترتیب نفوذ و قدرت خود را در آسیای صغیر شرقی و ماوراء قفقاز  
 تعمیم داد (۱).

اندکی بعد تیگران با مهرداد پادشاه پنت که در این زمان متحد روم بود  
 با دولت ارمنستان نیز متحد گردید و تیگران همانطور که ذکر شد دست  
 نشانده اشکانیان بود از طرف دیگر دولت روم از قوی شدن پنت باطنیا  
 خوشنود نبود زیرا این مملکت در سر راه رومیان و تاثیر آنان بجانب مشرق

واقع شده و سد راهی بود بنابراین در اثر تشویشی که از قوی شدن پنت حاصل شد سنای روم سولا SULLA را مامور کرد که در امور کاپادوکیه دخالت کند و او سرتاسر این مملکت را اشغال کرد بدون اینکه از طرف پنت اعتراضی بشود رومیها در نتیجه این عملیات در اولین دفعه به رود فرات رسیدند ولی حکومت آنها در این جادوایی نداشت زیرا همینکه سردار رومی رفت تیگران پادشاه ارمنستان مامورین روم را از نواحی فرات بیرون کرد در ۹۲ قبل از میلاد وقتی که مهرداد دوم اشکانی شنید که سولا به سفارت از طرف روم به آسیای صغیر آمده چون از طرز رفتار ارمنستان نسبت بخود ناراضی بود سفیری نزد سولا فرستاد تا با دولت روم قرارداد عدم تعرض و تدافع منعقد نماید مابین سفیر ایران و سولا مذاکرات دوستانه بعمل آمد ولیکن نتیجه نداد چه سفیر روم دستوری در باب عقد قرارداد نداشت یا اصلاً نمیخواست چنین عهدنامه‌ای منعقد گردد در حقیقت در زمان سلطنت مهرداد دوم روابط سیاسی بین ایران و روم برقرار شد از این به بعد ارمنستان در تاریخ اشکانی نقش عمده‌ای دارد و بعدها این سرزمین باعث جنگ‌های سخت ایران و روم گردید.

در حدود ۱۱۵ قبل از میلاد مهرداد هیئت سفارتی را که از جانب امپراطور چین اعزام شده بودند پذیرفت دولت پارت با امپراطور مزبور معاهده‌ای منعقد کرد مبنی بر تأمین تسهیلات بسیار در امور تجارت بین‌المللی که در این باره ایران به عنوان کشور ترانزیت حلقه ارتباطی را که دارای اهمیت اساسی بود تشکیل می‌داد (۱)

سال‌های اخیر سلطنت مهرداد دوم بر اثر مشکلات داخلی چندان رضایت‌بخش نبود در سال ۹۱ قبل از میلاد شخصی بنام گودرز که از روی حجاری بیستون او را می‌شناسیم حکومت بابل را در دست گرفت که مسکوکات و اسناد خطی موید این مطلب است.

ظاهراً گودرز به عنوان حاکم ایالات غربی تعیین شد و از وجود مشکلاتی که برای مهرداد روی داده بود آگاه بود و مقام سلطنت را غصب کرد چیزی

نگذشت که گودرز در پارت مانند مهرداد دوم که خویشاوندی نزدیک با وی داشت به عنوان يك پادشاه قانونی شناخته شد (۱) .

در تشکیل شاهنشاهی پارت مهرداد اول نقش کورش را ایفا کرد و مهرداد دوم نقش داریوش را، و نخستین شاهنشاهی مزبور را از نظر متصرفات ارضی تشکیل داد و پادشاه اخیر آن را تثبیت کرد و انتظام بخشید، وی ایران را به صورت قدرت جهانی درآورد و تماس‌های او با روم در مغرب و با چین در مشرق اهمیت کشور و عظمت نقش او را در حیات سیاسی و اقتصادی دنیاى آن روز نشان می‌دهد و همین امر موجب شد که وی را به لقب شاهنشاه بخوانند (۲) .

شکستی که وی به سکاها در مشرق ایران داد خیلی مهم بود زیرا خطر مردمان شمالی را از آسیای غربی دفع کرد پس از مرگ مهرداد پارت گرفتار انحطاط عمیق داخلی گردید در مدت سی سال شاهان بسیار بر تخت سلطنت جلوس کردند. و جانشین یکدیگر شدند شاهنشاهی بر اثر محاربات داخلی چندان ضعیف شد که تیگران پادشاه ارمنستان که تاج و تخت خود را امید یون پارتیمان بود چند ایالت را از آنان جدا کرد و نواحی را که دامنه آن تا همدان میرسید به تصرف خود در آورد .

بعد از مرگ مهرداد تاریخ پارت روشن نیست و چنین بنظر می‌آید که بعد از مهرداد تا زمانی که ارد بتخت نشسته عده شاهان پارت فقط منحصر به سه نفر بوده زیرا خلاصه کننده کتاب تروگ پمپه در کتاب ۴۲ نوشته بعد از مهرداد شاهان زیادی بوده اند تا اینکه سلطنت به ارد رسیده ، معلوم است که عبارت شاهان زیاد به سه نفر یعنی ساتروک و فرهاد سوم و مهرداد سوم اطلاق نمی‌شود و باید اشخاصی دیگر هم سلطنت کرده باشند بهر حال این مسئله روشن نیست و هر چه گفته شود حدسی خواهد بود که ممکن است به حقیقت نزدیک باشد یا دور، باری بعد از مرگ مهرداد مدتی به فترت

۱ - ایران باستان دیاکونوف ص ۲۸۲

۲ - تاریخ ایران سایکس ج ۱ ص ۴۵۵

گذشت تا آنکه در ۷۷ قبل از میلاد اشک دهم ساناتروک برادر فرهاد دوم به تخت نشست همانطور که ذکر شد در این زمان تیگران پادشاه ارمنستان آذربایجان را متصرف شده جلگه فرات را غارت کرد بعد از ساناتروک پسرش اشک یازدهم فرهاد سوم ( ۶۹ - ۵۸ قبل از میلاد ) به تخت نشست در زمان این پادشاه با ز ایران با دولت روم ارتباط یافت.

(۱) زیرا در این هنگام بنابه تقاضای مردم سوریه که از منازعات بین آخرین مدعیان سلطنت سلوکی خسته شده بودند تیگران تاج و تخت سلوکیان را پذیرفت وضع چنان بود که تصور می رفت پارت خود نیز تابع گردد ، معینا با وجود چنین ضعفی روم با پارت معاهده ای منعقد کرد روم مایل بود ایران در محاربه وی با پنت و ارمنستان بی طرف بماند بدون آنکه تغییری مهم در رفتار رومیان نسبت به پادشاه پارت صورت پذیرد لوکولوس LUCULLUS سردار نامی روم پیشنهاد و شاید تقاضای عقد معاهده

کرد و فرهاد هم پذیرفت ، و چون قول خود را محترم می شمرد به هیچوجه درصد حمله به سوریه بر نیامد در صورتی که در آن زمان لوکولوس در محاربه با پنت و ارمنستان دچار اشکالات بود بعد از سولا و لوکولوس دولت روم پومپه POMPEE را که یکی از بزرگترین سرداران دولت روم در این زمان بود برای جنگ با پنت مامور کرد پومپه از این جهت که يك نفر دیپلومات قابلی بود بعد از ورود به آسیا با دربار فرهاد سوم وارد مذاکره شد و مطلب اساسی این بود که اگر فرهاد در جنگ با ارمنستان با وی همراهی کند ایالات کردوون CORDOVENE و آدیابن ADIABENE را که تیگران گرفته بود به دولت پارت برگرداند این شرط مورد قبول واقع شد و اتفاقا فرزند ارشد تیگران با جمعی از پیروان و طرفداران خود ، آن زمان در دربار پارت بود برای فرهاد سوم انجام و اجرای مورد تعهد مشکل نبود و لذا با سپاه نیرومندی به همراهی شاهزاده فراری به ارمنستان هجوم برده و تیگران را از پایتخت وی راند و بیارت برگشت لیکن بعد از حرکت پادشاه پارت تیگران یکدفعه بر سر لشکری که محاصره نموده بودند فرود آمده و

همه را از آن کشور بیرون کرد بعد که پومپه ارمنستان را مغلوب و دست نشانده نمود. نخواست وعده‌ای را که شاه ایران داده بود انجام نماید. این رفتار و دیگر اینکه پومپه نمی‌خواست فرهاد را شاهنشاه خطاب کند باعث کم‌دورت بزرگ مابین شاه ایران و پومپه گردید در ابتدا سردار رومی می‌خواست با ایران جنگ کند ولیکن بعد از تامل فهمید که کار خطرناکی است و از این خیال منصرف و راضی بحکمیت شد و این مسئله مابین ایران و روم بحکمیت تسویه گردید.

پومپه مدتی که در آسیا بود با دولت اشکانی مدارا می‌کرد ولی اوضاع بخوبی نشان می‌داد که دیر یا زود دولت بزرگ ایران و روم خصمنانه مواجه خواهند شد. زیرا فرهاد از پومپه خواست که فرات مرز کشور دو طرف تعیین گردد و او جواب مساعدی نداد فرهاد در حدود ۵۸ یا ۵۷ قبل از میلاد به دست پسران خود ارد و مهرداد به قتل رسید و آن دو برادر بلافاصله سرتاج و تخت با یکدیگر به نزاع برخاستند بدلائل و قرائنی که از مطالعه مسکوکات آن زمان بدست می‌آمد معلوم می‌شود که همانطور که مورخین قدیم نوشته‌اند عاقبت برادر مهتر فیروزی یافته بنام اشک ۱۲ مهرداد سوم (۵۸ - ۵۵ قبل از میلاد) بر تخت سلطنت نشسته است این پادشاه که مرکز عمده کشورش ایران بود دست بکارهائی زد و رفتاری پیش گرفت که مورد تنفر عام و خاص واقع شد و نجبا و اشراف او را از مملکت اخراج کرده و برادرش ارد را به سلطنت برگزیدند (۱) مهرداد نزد گابی نیوس **Gabinus** والی روم در شامات رفت در ابتدا والی مزبور این موقع را بهانه مناسبی برای دخالت در امور ایران پنداشت ولی بزودی امور مصر توجه او را بدان سمت جلب نمود و از خیال همراهی با مهرداد منصرف گردید مهرداد پس از اینکه از کمک گابی نیوس مایوس شد به طرف بابل رفت و پس از شکست بخود ارد پناه برد ولی او منافع وطن را بر قرابت نزدیک ترجیح داده برادر را از اینکه به رومیها پناهنده شده بود خائن خواند و بعد حکم قتل او را داد پس از

۱ - تاریخ سیاسی پارت نیلسون دوبرو آز ص ۵۶ - ۵۷

۲ - ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص ۲۵۱

کشتن مهرداد اشک سیزدهم ارد ( ۵۷ - ۳۷ قبل از میلاد ) بدون رقیب بر تخت سلطنت پارت نشست ارد ، یکی از شاهان نامی سلسله اشکانی است جنگ اول ایران و روم در زمان این پادشاه روی داد و به غلبه ایران خاتمه یافت توضیح اینکه کراسوس Crassus که یکی از رؤساء سه گانه روم بود هنگامی که به سمت کنسول سوریه تعیین شد حرص و طمع روسای رومی بحد اعلی رسیده بود شاه در صدد جنگ با پارتیان نبود اما کراسوس کاملاً مانند سربازان خود تصور میکرد (۱) فتح ایران آسان است و می پنداشت که ثروت های مجتمع در آن کشور غنیمتی عالی خواهد بود همراهان او که همه مردان جاه طلبی بودند در این اندیشه بسر می بردند که مانند سزار و پومپه شهری پیدا کنند نتیجه این آرزوهای جاه طلبانه بر همه معلوم است در ماه ژوئن ۵۳ قبل از میلاد در بیابان شام لشکریان ناچیز سورنا سردار پادشاه اشکانی چهل هزار لژیونر های کراسوس را محاصره کرد.

سورنا توانست این پیاده نظام رومی را زیر ضربات سواره نظام جوشن دار و پیکان های سواران کمان دار خود بگیرد . کراسوس با وجود بسوز رشادت اسیر شد و سر او را بریده نزد پادشاه اشکانی فرستادند شکست کراسوس برای حیات سیاسی روم در انتهای دوره جمهوری بسیار گران تمام شد او گوشت از این شکست درسی گرفت و در تعقیب سیاست پومپه بین دو امپراطوری مناطق نفوذی برای روم ایجاد نمود و کشور های دست نشانده را به وجود آورد بطوری که در این سرحدات مانند سرحدات دیگر روم صلح برقرار گردید.

در این تشکیلات دفاعی، ارمنستان عمل مهمی را بر عهده داشت ، در این کشور نفوذ مذهبی و فرهنگی پارتها بسیار شدید بود، ارمنستان در سردوب راهی مهم قرار داشت و هر مهاجمی خواه از طرف دانوب و خواه از طرف بین النهرین ناچار بود از آن عبور کند اشکانیان و رومیها سالها برای تصرف آن زور آزمائی کردند و رومیها همواره کسی را در نزد خود داشتند که بتواند در موقع لزوم مدعی سلطنت ارمنستان گردد، و به محض اینکه در نتیجه اختلافات داخلی برای رسیدن به مقام ، سلطنت علائم ضعف و



سستی در دربار پارت ظاهر میشد او را به ارمنستان می‌فرستادند (۱) از این پس تا مدتی بیش از یک قرن فرات سرحد قطعی بشمار رفت از سوی دیگر سامیان عربی که مخالف رومیان بودند مانند یهودیان فلسطین و نبطیان دمشق و اعراب صحرا و تدمریان *Palmyreniens* چشم‌امید خود را بسوی ایران که در آن کشور ارد بمنزله جانشین حقیقی هخامنشیان تجلی می‌کرد دوختند اما افسوس که استخلاص آنان فقط در مدتی اندک و موقتا دست فاتح رومی را کوتاه کرد ولی بعدا رومیان مجددا با فشار بی‌شسته ربر آنان مسلط گردیدند بنظر میرسد که بار دیگر جاده پیشرفت پارتیان بسوی سواحل دریای مدیترانه باز شده است. اما این دفعه اوضاع داخلی خود کشور مانع تحقق این گردید سورنا که علی‌رغم شاهنشاه بسیار مقتدر گردیده بود کشته شد پا کر *Pacorus* پسر ارد که جوان و کم تجربه بود به فرماندهی سپاهی که ارزش سپاه سورنا را در کاره نداشت داخل سوریه شد ولی تهاجم کوتاه وی به شکست منجر گردید و او مجددا در سال ۵۱ قبل از میلاد سراسر کشور مزبور را تحت تصرف در آورد و مدت چندماه آن کشور در دست پارتیان بود لیکن پا کر نتوانست عملیات خود را ادامه دهد وی را نابجا متهم به ایجاد توطئه‌ای ضد پدرش کردند. ارد او را احضار کرد و نزدیک بود کشته شود ولی نجات یافت پس از آن متارکه ممتدی میان ایران و روم برقرار گردید.

باز در ۳۹ قبل از میلاد ارد پا کر را با قشون زیادی برای تسخیر شامات فرستاد در ابتدا او موفق شد، لیکن بعد از آمدن یکی از سرداران نامی به شامات بهره‌مندی با رومیها گردید و پا کر در این جنگ کشته شد و ارد از تسخیر شامات منصرف شد و بعد بواسطه فوت پسرش از سلطنت سیر شده آن را به پسر ارشد خود فرهاد واگذار کرد جلوس اشك ۱۴ فرهاد چهارم (۳۷ - ۲ قبل از میلاد) بار دیگر با اغتشاشات داخلی و منازعات بین نجبا از یکطرف و دو قسمت بزرگ قشون پارت، سواره نظام سنگین و کمانداران

۱ - تمدن ایرانی تالیف چند تن از خاورشناسان ص ۱۳۵

سواره از طرف دیگر دریک چنین وضع نامناسب تهدیدی به عنوان حمله جدید از جانب رومیان رخ نمود و آن حمله آنتونیوس Antoine بود (۱) که با یکی از قوی‌ترین قشون‌های رومی که با ایرانیان جنگیدند، وارد قفقاز شد و ارمنستان را تابع خود کرد وی چون از عدم تعقیب قشون خود مطمئن گردید به سرعت بسوی ماد آذربایجان راند، فرهاد باسوارم نظام خود بسوی خط سیر بارونبه آنتوان حمله برد و نگهبانان آن را درهم شکست در این ایام فصل سرما پیش آمد سردار رومی اقدام به عقب‌نشینی نمود و در این موقع پارتیان با حملات ناگهانی خود تلفات بسیار سنگین بدو وارد آوردند. در بهار بعد آنتوان مجدداً ارمنستان را مسخر و پادشاه آن را مغلوب نمود سال بعد تا ماد پیش راند اما عکس‌العمل پارتیان او را از تمام متصرفات خود محروم کرد. و کمی بعد اکتاویوس او را شکست داد و قدرت را از دست وی خارج کرد در این هنگام سیاست روم در مساله مشرق روشی جدید اتخاذ کرد افکار عامه روم در خصوص پارتیان تغییر یافت، قدرت دفاعی اینان مسلم شده بود رومیان دانستند که تمایلات تعرضی آنان خطا و افکار اُکسانی که در صدد فتوحاتی در مشرق فرات بودند باطل بوده است اوکتاویوس (یکی از زمام‌داران سه‌گانه امور روم) که شاید در آغاز اندیشه مطیع کردن آسیا را داشت تغییر عقیده داد، و در صدد مصالحه برآمد، این تغییر روش ثمراتی بی‌آورد فرهاد چهارم عقاب‌های لژیون‌های کراسوس را بروم بازگرداند و بعداً از بیم خطر قتل فرزندان خویش آنان را به روم فرستاد تا تحت حمایت قرار گیرند.

روابط دوستانه بین دولتین برقرار بود و شاید مدتها ادامه یافت اگر تغییر سلطنت در ارمنستان باعث کدورت بین فرهاد و رومیها نگردیده این مودت پایدار میماند ولی اوکتاویوس آرتاکسیاس را پادشاه ارمنستان می‌شناخت و بعد از او برادرش پادشاه شد بعد از فوت او در سر انتخاب جدید منازعه در گرفت در نتیجه اختلاف نظر مابین ایران و روم حاصل شد میل فرهاد به تیگران بود و او باتفاق آراء پادشاه شد این مساله به امپراطور روم

بر خورد و چون نمی خواست جنگ کند او کتاو نوه خود را با اختیارات تامه به مشرق فرستاد که این مساله را حل کند در این گیرودار فرهاد به تحریک پسرش فرهادک که از زنی رومی بود مسموم گردید. روم جلوس فرهاد پنجم اشک پانزدهم ( ۲ قبل از میلاد تا ۴ میلادی ) که پدرش را مسموم کرده بود به سلطنت تأیید کرد بشرطی که از هدفهای خود در ارمنستان صرف نظر کند این پادشاه جوان بزودی بر اثر عصیان نجبا خلع شد پس از وی یکی از شاهزادگان اشکانی بنام اشک شانزدهم ارد ( ۴ - ۶ میلادی ) به تخت نشست بعد از چهار سال در شکارگاه کشته شد بعد از ارد دوم مجلس مهستان از امپراطور روم خواست که یکی از پسرهای فرهاد را روانه ایران کند که اوون Vonones را فرستاد.

و اشک ۱۷ وانن ( ۷ - ۱۲ میلادی ) به ایران آمد ولی نتوانست مدتی طولانی تاج و تخت را حفظ کند زیرا تربیت غربی وی مورد نفرت بزرگان و ملت ایران بود در نتیجه او هم از سلطنت خلع گردید و به سوریه پناه برد در آنجا کشته شد و اشک ۱۸ اردوان سوم ( ۱۲ - ۴۰ میلادی ) که از اخلاف شعبه ای از نسوان اشکانی بود جانشین وی گردید بعد از اردوان جنگ خانگی مابین دو پسر او واردان و گودرز در گرفت واردان غلبه کرد لیکن قبل از رسیدن به پایتخت گودرز او را گرفت و بعد از توطئه ای که بر علیه شاه شده بود و او کشف نموده بود با هم صلح کردند ولی طولی نکشید که اردوان را کشته و گودرز یعنی اشک ۲۰ ( ۴۱ - ۵۱ میلادی ) به تخت نشست: ولی به علت ظلم و جورزادی که مرتکب شده مجلس مهستان باز از امپراطور روم خواهش کرد که مهرداد پسر فرهاد چهارم را به ایران بفرستد و او چنین کرد ولی از گودرز شکست خورد طولی نکشید که گودرز هم مرد و انان یعنی اشک بیست و یکم ( ۵۱ میلادی ) به تخت نشست ولی بعد از هفت ماه تاج و تخت سلطنت را به پسرش یعنی بلاش اول ( اشک ۲۲ ) ( ۵۱ - ۷۷ میلادی ) واگذار کرد که در زمان این پادشاه بین ایران و روم بر سر مسئله ارمنستان چنین موافقت شد که برادر بلاش یعنی تیرداد پادشاه ارمنستان گردد ولی تاج خود را از دست امپراطور روم بگیرد در سال ۶۶ میلادی پادشاه جدید ارمنستان به همراهی خانواده خود و سه هزار سوار از نجبا به

ایتالیا وارد گردید و در طی تشریفاتی از طرف نرون **NERON** تاجگذاری شد از این پس سلسله‌ی اشکانی در ارمنستان حکومت می‌کرد در این باره کشور روم جز خاطره‌ای ضعیف از آرزوی کهن خویش نداشت موافقتنامه دولتین ارمنستان با پارت پس از مدتی طولانی آرامشی در این ناحیه ایجاد کرد که قریب به نیم قرن دوام یافت و ثابت نمود که تاچه اندازه روابط ارمنستان با پارت مستحکم بوده است (۱)

در زمان بلاش اول نخستین علایم احیان تمدن جدید آشکار شد در پشت مسکوکات وی نقش آتشگاهی بایک تن روحانی قربانی کننده دیده میشود و نخستین بار این سکه‌ها بالفبای پهلوی اشکانی ضرب شده‌اند. در زمان همین پادشاه بود که متن اوستا تدوین گردید پادشاه پارت برای در هم شکستن مقاومت شهر سلوکیه (یونان) تصمیم گرفت شهر بلاش آباد رابنا کند و این شهر بعدها مرکز جدیدی برای تجارت گردید بلاش اول آخرین پادشاه سلسله اشکانی است که نسبته نامی وقوی بوده و روی هم رفته مقتدر بوده. بعد از او دولت اشکانی رو با انحطاط گذارد.

بعد از وی اشک بیست و سوم خسرو (۱۱۰ - ۱۲۸ میلاد) پسر پا کر به تخت نشست در زمان وی جنگ جدیدی مابین ایران و روم بعد از صلح ۵۰ سال در گرفت توضیح آنکه تراژان در این زمان امپراطور روم بود و او شخصی بود قوی الاراده و فعال و یکی از سرداران نامی زمان خود بشمار میرفت در این زمان مساله ارمنستان و ایران دو باره مطرح شد و بشکلی خسونت آمیز حل گردید و در سال ۱۱۴ میلادی به ارمنستان حمله برد و پادشاه آن پیش از کشته شدن تاج و تخت خود را بدو تسلیم نمود ارمنستان ایالتی از روم محسوب شد و پارت هیچ عکس العملی نشان نداد. سال بعد تراژان بسوی فرات فرود آمد و تیسفون پایتخت پارت را به تصرف در آورد مهمتر اینکه دختر خسرو و تخت او بتصرف وی در آمد سپس در طول دجله به خلیج فارس رسید و شاید قصد تصرف احتمالی هند را نیز داشته است. اما پیشرفت امپراطور دوا می نداشت عصیانی در سراسر ممالکی که در

حوزه شرقی بحر الروم قرار داشتند ایجاد شد پارتیان از مشکلاتی که رومیان دچار آنها شده بودند استفاده کرده جنگ پارتیزانی را آغاز نمودند و در تعقیب آنان ارمنستان سر بلند کرد تراژان مصمم بود در مراجعت یاغیان را گوشمالی دهد. لیکن قبل از رسیدن به روم در گذشت. در حقیقت پیشرفت روم بشکست مبدل شد.

ایران با وجود آنکه در داخل بر اثر جنگهای مداوم و پی گیر بین شاهزادگان قطعه قطعه شده بود بار دیگر مهاجم را طرد کرد هادریانوس **Hadrin** که جانشین تراژان شد افکار استعماری سلف خود را

تعقیب نکرد، و وضع موجود را حفظ نمود، فرات بعنوان سرحد بین دو شاهنشاهی باقیماند اما ایران باز هم گرفتار کشمکشهای داخلی بود چه اینکه جدال بین بلاش دوم و خسرو سالها دوام یافت، وضع ایران بر اثر تهاجم جدید بدویان آلبانی، و خیمتر شد اینان تا حوالی بین النهرین نفوذ کردند، و بر اثر مقاومت دلیرانه پارتیان متوقف گردیدند نهضت اشکانیان و پایان متار که با روم از مهمترین رویدادهای جلوس اشك ۲۵ بلاش سوم (۱۴۷ - ۱۹۱ میلادی) است (۱) پادشاه پارت پس از تهیه وسایل هجوم بسوریه از فرات عبور کرد و بسوریه داخل شد لیکن سپاه وی بر اثر حمله رومیان عقب نشینی عظیم یافتند پادشاه ایران تقاضای متار که کرد ولی رومیان بدان سوی دجله رسیده بودند تیسفون تسخیر گردید و کاخ شاهی به آتش کشیده شد در این موقع طاعونی در این صفحات بروز کرد و به قشون روم تلفات زیادی وارد آورد و بعد این مرض بتمام امپراطوری روم سرایت کرد. نتیجه جنگ این بود که قسمت غربی بین النهرین یا نصیبین جزو ممالک روم گردید.

بعد از فوت بلاش پسرش اشك بیست و ششم بلاش چهارم (۱۹۱ - ۲۰۸ میلادی) بسلطنت نشست در زمان او باز جنگی بارومیها روی داد بار دیگر

تیسفون در زمان سپیتموس سوروس **Septimeseverus**

در دست رومیان افتاد از طرف پارتیها مخالفتی بعمل نیامد زیرا دولت پارت دچار انحطاط شده بود امپراطور راهی را که تراژان در عقب نشینی

خود پیش گرفته بود تعقیب کرد و دوبار کوشید که هتره را تصرف کند ولی به نتیجه نرسید بالاخره سور از تسخیر آن مایوس شد به عقب نشینی پرداخت و تفوق روم در ارمنستان مستحکم شد. بلاش در ۲۰۸ میلادی در گذشت و تفرقه و از هم پاشیدگی دولت پارتیها در این اوان با علی درجه رسیده بود.

بعد از بلاش ۴ دوپسر او بلاش و اردوان پنجم در سر سلطنت منازعه کردند و بالاخره قرار بر این شد که بلاش در بابل، و اردوان در ممالک غربی ایران سلطنت کنند، لیکن پس از چندی جنگ خانگی شروع شد - رومیها فوق العاده خوشحال شدند و بطوریکه می نویسند کاراکالا

**Caracalla** که پس از پدرش سوروس بر تخت نشست به مجاس سناتبریک گفته که پارت دشمن دولت روم بواسطه نزاع و جنگ داخلی در سرتاج و تخت تجزیه شده است امپراطور مزبور نمی توانسته تصور کند که دولت اشکانی با وجود انحطاط داخلی مانند دفعات دیگر به امپراطوری روم فاتح خواهد شد و پارتها قبل از اینکه ایران را وداع گویند بازیک مرتبه لژیونهای رومی را در هم کوبیدند.

کاراکالا که در ابتدا بلاش پنجم را بسلطنت ایران شناخته بود بعد سفیری نزد اردوان فرستاد و اظهار کرد که اگر اردوان دختر خود را باو بدهد این وصلت باعث تحکیم روابط بین دولتین خواهد شد لیکن اردوان جواب داد. کاراکالا باز مجددا سفیری روانه دربار اردوان نمود و خواهش خود را تکرار کرد. سرانجام مقرر شد که کاراکالا شخصا عازم ایران شده وزن خود را ببرد. کاراکالا این پیشنهاد را پذیرفت و با سپاه زیادی عازم ایران شد و مجلس جشنی برپا کرد لیکن هنگامیکه اردوان با همراهانش وارد خیمه امپراتور روم شدند رومیها ناگهان به پارتها حمله ور شده تعداد زیادی از آنها را کشتند فقط اردوان جان، سلامت برد لیکن طولی نکشید که کاراکالا در نزدیک حران کشته شد (۱)

قتل امپراطور روم وضع دو شاهنشاهی را عوض کرد. اردوان پنجم

دوباره بر امپراتور ماکرینوس **Macrinus** غلبه کرد و بر روم خراجی هنگفت تحمیل نمود. سرحد قدیمی ایران در ساحل فرات مجدداً برقرار گردید بدین نحو مدت دو قرن و نیم مساعی رومیان برای الزام ایرانیان، بتابعیت با شکست خاتمه یافت، فتوحات اردوان پنجم بنظر میرسد که تاریخی جدید در توسعه ایران بسوی مغرب باشد ولی این عمل بدست سلسله اشکانی انجام نگرفت بعدها ساسانیان از اوضاع مساعد یعنی اوضاعی که بوسیله پارتیان ایجاد شده بود برای انتقام گرفتن از رومیان استفاده کرده و قشون ایران را تا سواحل دریای مدیترانه کشیدند

## فصل یازدهم - تمدن اشکانیان

وسعت دولت اشکانی = به تحقیق نمی‌توان حدود دولت اشکانی را معلوم داشت. علت این امر این است که وقایعی را که نویسندگان یونانی و رومی و ارمنی و یهودی نوشته‌اند غالباً به‌نگارش وقایعی علاقمندان بوده‌اند که با حدود غربی دولت اشکانی ارتباط داشت پس بدون تردید میتوان گفت وقایع زیادی از دوره اشکانی که مربوط به حدود دیگر آن میگردد، یا ضبط نشده و در غیر اینصورت بطور ناقص ضبط گردیده است بنابر این چنین نتیجه گرفته میشود که بعلت فقدان مدارك صحیح نمی‌توان حدود صحیح قلمرو اشکانی را تعیین کرد آنچه را که از نوشته‌های موخین یونانی و رومی و ارمنی در مورد حدود قلمرو اشکانی استنباط میشود این است که خانواده اشکانی بچند شعبه تقسیم شده‌اند هر کدام در ممالکی سلطنت کرده‌اند بنابر این حدود دولت ترکیبی اشکانی تقریباً بشرح زیر بوده‌است:

از طرف غرب رود فرات از سمت مشرق کوههای هیمالیا و پنجاب و سند از طرف جنوب خلیج فارس و بحر عمان و اقیانوس هند از سمت شمال رود سیحون و بحر خزر و اراضی پشت کوههای قفقار باید دانست که حدود شمالی و شرقی به همان علتی که مذکور شد تقریبی است از طرف دیگر باید دانست که شعب پراکنده خاندان اشکانی در بین‌النهرین علیا و آسیای صغیر و مملکت هند و سکائی نیز سلطنت داشته‌ند

در زمان اردشامات و فلسطین هم بتصرف دولت اشکانیان در آمد میتوان گفت که متصرفات دودمان اشکانی برای مدت کوتاهی بحدود ایران هخامنشی رسید (۱) پایتخت دولت اشکانی در تیسفون بود ولی



محل مزبور وقتی پایتخت شد که دولت پارت تا دجله و فرات توسعه یافته بود بنابر این طبعا این سؤال پیش می‌آید که پایتخت پارت بطور حتم کجا بوده؟ یعنی قبل از تسخیر شهر صد دروازه مفرحمرانی اشکانیان کدام شهر بود. در این مورد بعضی اسم شهر آساکرا ذکر کرده‌اند که آنرا باقوچان یا بجنورد مطابقت می‌دهند و برخی پایتخت قدیم پارت را شهر نسا میدانند

### تشکیلات حکومتی اشکانیان

حکومت = سنن و عادات قبیله‌ای پارتی‌ها اثرات خود را در سازمانهای حکومت پارت باقی گذاشت قدرت سلطنت متعلق بدودمان اشکانیان بود و ترتیب خاصی در امر وراثت سلطنت وجود نداشته و این امر در سلسله اشکانیان بنحو انتخابی صورت می‌گرفته است حقوق و اختیارات پادشاه تا حدودی باوجود دوشوری محدود بوده است

۱ - شورای اشراف و نجبای قبیله که متشکل از نمایندگان خاندان اشکانیان بود (ظاهرا شش خانواده معروف پارت نیز جزو این شورای بوده‌اند)

۲ - شورای روحانیون که قدرت و نفوذشان از دسته اول کمتر بوده است این دو شورای (مجلس مهستان) تواما پادشاه جدید را از بین نمایندگان دودمان پادشاه برمیگزیدند و ضمنا وصیت شخص پادشاه مورد توجه قرار می‌گرفت.

سازمان داخلی حکومت اشکانیان متجانس نبوده چون یکعده از کشور های غیر مستقل کوچک نیز جزو آن حکومت بوده‌است که بعضی از این کشورها بوسیله شاهزادگان خاندان اشکانی و یانسلهای فرعی این سلسله اداره میشدند و بعضی دیگر بوسیله سلسله‌های محلی که حکومت و قدرت پارت را برای خود شاه پذیرفته بودند.

بقیه کشور به ساتراپی‌هایی منقسم میشد ولی ساتراپیهای پارتی بمراتب کوچکتر از ساتراپیهای سلوکیان بود نویسندگان باستانی هیچ‌ده مملکت تابع پارتیان را نام می‌بردند که یازده مملکت آن از هفت مملکت دیگر

برتر محسوب میشدند (۱)

شهرهای یونانی مانند سلوکیه واقع در ساحل دجله و غیره از طرف پارتیان مجاز بودند تشکیلات یونانی خود را حفظ کنند.

سپاه = ظاهرا چنین بنظر میرسد که دولت پارت غیر از گارد سلطنتی سپاه دائمی نداشته و مانند دوره هخامنشی هر وقت جنگی روی میداد بسلاطین دست نشانده و استانداران، امریه‌ای صادر میشد که هر کدام لشکری از حوزه حکمرانی خود فراهم نموده در یک روز مخصوص در محل حاضر شوند هزینه این لشکر کشی تماما بعهده خودشان بوده است (۲)

سپاه پارتی از دودسته تشکیل میشد سواره و پیاده اما به پیاده نظام اهمیتی نمیدادند آنها برای کار کردن داخل قشون میشدند اما سواره نظام اهمیت داشت که بدو قسمت تقسیم میگردد سنگین اسلحه و سبک اسلحه که اولی برای جنگ تن بدن بادشمن تدارک شده بود و اسلحه تعرضی و دفاعی داشت اسلحه دفاعی عبارت بود از زرهی بلند که بز انومیر سید ثانی کلاه خودی از آهن یا پولاد بر سر می گذاشت و یک شلوار چرمی گشاد که تا قوزک پا میرسید می پوشیدند.

اسلحه تعرضی سپاه سنگین اسلحه عبارت بود از نیزه‌ای محکم و بلند و تیر و کمان و شمشیر سواره‌های سنگین اسلحه اسب‌هایشان را هم با زره یا برگستوانی از چرم مسلح میساختند. اما سواره نظام سبک اسلحه نه کلاه خودی داشت نه زرهی و نه برگستوانی و اسلحه تعرضی نیز منحصر به تیر و کمان بود این دسته به این مقصود تدارک شده بود که سبکبار و چست و چالاک باشد مخصوصا در جنگ و گریز زیرا پارتیها در این اسلوب جنگ، شهرت بی بسزا داشتند. اما سواران سنگین اسلحه پارتی برای جنگ تن به تن تدارک شده بودند. مهارت عمده پارتیها در تیراندازی بود از جنگهای کوهستانی پارتیها احتراز داشتند زیرا سواره نظام آنها در کوهستانها نمی توانستند چنانکه بایست هنرنمایی کنند و حال آنکه در جلگه‌ها و دشتهای پهناور از

۱ - ایران باستان دیاکونوف ص ۲۸۵ - ۲۸۶  
۲ - ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص

حیث جنگ و گریز اسب سواری و تیراندازی نظیر نداشتند، در باب قشون پارتی نیز باید گفت که در فن محاصره و قلعه گیری مهارت نداشت. بطور کلی پارتها در جنگ دفاعی قوی تر از جنگ تعرضی بودند.

قشون پارتی سوار شتر هم میشد ولی بنظر میرسد که هرگز پارتیان در تشکیلات خود فیل را بکار نبرده باشند، از ارابه ها یا گردونه های داس دار دوره هخامنشی نیز خبری نیست

و چنین بنظر میرسد که در قشون پارتی ارابه مورد استفاده نبوده است همچنین از بحریه ذکری در نوشته جات نویسندگان غربی نشده است و چنین نتیجه گرفته می شود دولت پارت فاقد نیروی دریائی بوده است.

مالیه = در باره سیستم مالیاتی پارتها اطلاعات زیادی در دست نیست در اسنادی که آرشیو نساء انتشار یافته اطلاعاتی در باره مالیاتهای منظمی که از تاکستانهای واقع در زمین پادشاه وصول میشد وجود دارد و این اراضی شامل زمینهای دربار و اراضی متعلق به معابد که شاید برای مصرف مربوط به بعد از مرگ پادشاهان پارت و انجام مراسم مذهبی جهت آنان تخصیص داده شده بود و همچنین اراضی مخصوص نگاهداری مرزبان و ساتراپ و احتمالاً اراضی ده که جزو اراضی پادشاه محسوب میشده کلیه این اراضی در اسناد مربوط بنابه کیفیت مالیاتی که از آنها وصول میشد توصیف شده اند. در این اسناد به پرداخت هائی هم که صرفاً جنبه شخصی داشته و ظاهراً بوسیله افرادی صورت گرفته که از پرداخت مالیات معاف بوده اند اشاره شده است و شاید هم پرداخت های مزبور مربوط به اجاره اراضی پادشاه بوده هنوز روشن نشده که اراضی غیر پادشاهی از قبیل اراضی شهری و معبدی و خصوصی و همچنین اراضی متعلق به سلاطین غیر مستقل مشمول پرداخت مالیات بوده اند و یا نه! و در صورت مثبت بودن این مطلب چه مالیاتی میبایستی بپردازند. فقط میتوان این طور حدس زد که چون وضع سیاسی شهرهائیکه جز و حکومت اشکانیان بودند باشهرهای سلوکی مشابهت داشته بنابراین سیاست مالیاتی اشکانیان نیز باسیاست مالیاتی سلوکیان یکی بوده است، احتمالاً می رود که سلاطین غیر مستقل همان مالیات سالانه مقرر را به خزانهی اشکانیان می پرداختند ولی در، تشکیلات داخلی آنها نحوه

مالیاتی مخصوص بخود آنها وجود داشته است که در این مورد اطلاعات قطعی فعلا در دست نیست در این دوره چیز تازه ای که دیده میشود گمرگ است که در دولت هخامنشی ذکری از آن نشده است. لیکن پارتیها بتقلید از سلوکیها از کالاهای وارداتی و صادراتی در سرحد گمرگ می گرفتند (۱)

مسکوکات =

اشکانیان مسکوکات طلا و مسی نداشته اند و تمام مسکوکات آنها فقط از نقره و برنج بوده در زمان آنها پول طلا بایران فقط از راه تجارت وارد میشده سکه های طلای رومی را آئوری Auri میگفتند این پول در ایران و در سایر قطعات آسیای غربی تا زمان سلطه اعراب رائج و متداول بوده هر آئوری ۵ گرم وزن داشته است سکه نقره اشکانیان را در خم می گفتند وزن در خم گاهی قدری بیش از ۴ گرم و گاهی کمتر بوده و در تمام آسیای غربی رواج داشته و با دینار رومی رقابت مینموده سکه های اشکانی چهار در خمی و یک در خمی است.

در روی سکه ها صورت شاهان اشکانی نقش میشده است روی تخت نشسته و کمانی بدست گرفته زه آن را کشیده اند بعضی سکه ها صورت ارباب انواع یونانی را دارا بوده.

سیستم پولی پارتیها بر اساس پشتوانه نقره بود و از سلوکیان تقلید شده بود ولی از قرن دوم قبل از میلاد در پارت یک سیستم استاندارد خاصی بوجود آمد پارتیها به منظور حفظ منافع تجاری خود باروم وزن مسکوکات خود شان را بادینار روم متعادل نمودند در آن زمان مسکوکات پادشاهان پارت بر طبق تقویم سلوکیان تاریخ گذاری میشد نکته جالب توجه این است شهرهای مهمی مانند سلوکیه واقع در کنار دجله حتی در زمان سلطنت پادشاه نیرومندی مانند مهرداد دوم نیز مسکوک مخصوص بخود ضرب مینموده است (۲)

۱ - ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص ۲۶۵ ایران باستان پیرنیا ج ۳ ص ۲۶۷۰

۲ - ایران باستان دیاکونوف ص ۳۰۱ تاریخ ایران پیرنیا ص ۲۶۹

در زمان اشکانیان تقویم دوترتیب داشت ترتیب سلوکی و پارسی که مبداء تاریخ سلوکی را سال ۳۱۲ قبل از میلاد یعنی از ابتدای تشکیل دولت سلوکی حساب میکردند معلوم است که تقویم سلوکی تقلید از تقویم یونانی و مقدونی است ابتدای سلطنت تیرداد اول یعنی سال ۲۴۷ قبل از میلاد مبداء تاریخ پارسی بود که در این تقویم اسامی ۱۲ ماه همان اسامی اوستائی است. که اکنون نیز متداول است بر سکه‌های اشکانیان هر دو تاریخ ذکر میشد لیکن در میان مردم تنها تاریخ پارسی رواج داشت.

از چگونگی محاسبه کیسه سالها پارسی اطلاعی در دست نیست.

طبقات =

در باب طبقات قوم پارت اطلاعات دقیقی در دست نیست جز اینکه اعیان و اشراف پارسی فوق العاده متنفذ بوده اند. و مجلس اعیان از آنها تشکیل میشد وضع فتودال پادشاهی پارت مبتنی به هفت خانواده بزرگ از جمله اشکانیان بود. پس از این خانواده‌های فتودالهای بزرگ نجبای کوچکتر و در طبقه پائین روستائیان و رعایا قرار داشتند همانطور که گفته شد سلطنت پارت بصورت توارث از پدر به پسر منتقل نمیشد رای اشراف که توسط شوری اظهار میشد بسیار ارزش داشت شورای مزبور قدرت سلطنتی را محدود میکرد مجمع دیگری عبارت از مجمع فرزندگان و مغان بود که فقط بمنزله هیات مشاور پادشاه بشمار میرفت.

نجبای بزرگ که در آغاز نیروی شاهان پارت را تشکیل میدادند به مرور موجب سقوط سلسله شدند مبتکر تشکیلات فتودالی پارتیان نبودند بلکه این روش را از هخامنشیان به ارث بردند و به ساسانیان منتقل ساختند بهر حال نجبای فتودال باضعف شاهان اشکانی در دست خود قدرتی را متمرکز کردند که اوضاع را دگرگون ساخت و روابط شاه را با رعایا به مخاطره انداخت در سراسر تاریخ پارت نجبا گاهی با وسایل مخصوص خود

و گاه باتکای خارجیان (غالبا روم<sup>(۱)</sup>) به تهمت ستمگری معزول میگردید  
نجبا دارای املاکی وسیع بودند در املاک خود زندگی میکردند و در موقع  
جنگ باسواران و رعایای خود بجنگ میرفتند .

راجع به اوضاع و احوال کشاورزان در دوران سلطنت پارتها اسنادی  
که از او رافان کردستان بدست آمده تا اندازه‌ای موضوع را روشن میسازد  
این اسناد دلالت بر انعقاد قرار دادهائی دارد ، و در باره فروش تاکستان به  
کشاورزان محتویات این اسناد حاکی استنتاجات مهم تاریخی است . با آنکه  
کشاورز در آن عصر آزاد بوده و حق نقل و انتقال داشته ولی آزادی و  
استقلال وی محدود بوده است کشت و زرع کشاورز در روی زمینی که باو  
تعلق داشته جزو وظیفه‌ای بوده که از طرف دولت به او تفویض شده است  
بطوریکه اگر از انجام کشت و کار هم امتناع می‌ورزید باید سهم مالیات  
متعلقه را به پردازد معذالک دولت او را موظف میکرد که جریمه قابل ملا-  
حظه‌ای تقریبا هفت برابر قیمت فروش زمین را بدولت پرداخت نمایند<sup>(۲)</sup>  
که نیمی از این جریمه به خزانه پادشاهی و نیم دوم ظاهرا بصندوق ده  
پرداخت میشد دولت نسبت به پرداخت مالیاتهای اراضی تحت کشت  
روستانشینان همچنین کار کشاورزان نظارت و مراقبت کامل داشته است  
لباس پارتیان مانند پارسیان قبائی بود بلند و گشاد و شلواری فراخ بجای کلاه  
چیزی بشکل نوار بر گرد سر می‌بستند که از دو طرف منتهی بدو رشته‌دراز  
میشد موهای ریش و سر را مجعد مینمودند ولی این رسم با تغییر فصول  
تغییر میگردد .

لباس اشک اول بطوریکه در مسکوکات دیده شده بدین قرار بود .  
خودی مخروطی شکل شبیه بخودهای آشوریها بر سر داشته که دنباله  
یا آویز زره از اطراف آن برای حفظ گوش و گردن آویخته بوده است . و  
نیمتاجی یونانی بر آن بسته گوشواره‌ها بگوش آویخته و گردن بندی  
ساده در گردن داشت زرهی دربر مشتمل بر پولک ها و یا حلقه‌ها که بازوها  
را تابند دست‌ها و پاها را تا قوزک می‌پوشانیده است . و روی آن عبا یا جبه

۱ - ایران از آغاز تا اسلام گبرشن ص ۲۶۴ ایران باستان پیرنیا ج ۳ ص ۲۶۸۶

۲ - تاریخ ایران باستان دیاکونوف ص ۲۹۸

نظامی می پوشیده کفشها را بایندساق یا می بست اما پادشاهان بعد از اشک این لباس را متروک و فقط بجامه‌ای نرم و عبائی بر روی آن اکتفا میکردند<sup>(۱)</sup>

مذهب = بسیاری از مطالب مربوط به دین ایرانی در زمان پارتیان بر ما مجهول است سلسله پارت که در نواحی خارجی ایران نشوونما یافته بودند میبایست معتقدات ابتدائی پرستش عناصر طبیعی مرحله اول پرستش خورشید و ماه را با خود همراه آورده باشد بعد که بایران آمده با قوم ایرانی معاشر شدند هر مزد پرستی مذهب آنها گردید ولی اثراتی هم از مذهب سابق پارتیها در آنها ماند بالاخره بعد از آمدن اسکندر بایران و انتشار مذهب یونان در ایران صوریاعلامات ارباب انواع یونانی هم بر مسکوکات اشکانی پدید آمد. بنابر این پارتیها دارای مذهبی گردیدند که ترکیبی بود، ولی متأسفانه کیفیات مذهبی ترکیبی پارتها بر ما مجهول است لیکن جای هیچگونه شك و تردید نیست که پارتیها موافق مذهب قدیشان قبل از آمدن بایران اجدادشان را می پرستیدند، صورت یاهیکل آنها را ساخته در خانه‌هایشان با مراقبتی مخصوص حفظ میکردند و بقدری بآن علاقمند بودند که حتی در زمان مسافرت هم نمی توانستند از هیكلهای اجدادی مفارقت جویند و این اشیاء را باخودشان حمل میکردند.

در میان مذاهب مختلفی که در دوران اشکانیان در بین ملل و اقوام متعدد رواج داشت پرستش خدای آفتاب که بنامهای مختلفی نامیده میشد از بین سایر معتقدات و مذاهب ممتاز و مشخص بود. در ردیف خدای خورشید يك الهه بزرگی که بنام محصول شهرت داشت، و وابسته به آب بود که در مشرق زمین حاصلخیزی زمین را مربوط بآن میدانستند مورد ستایش و احترام قرار میگرفت این الهه را ایرانیان آناهیتا و سامی‌هانانائی مینامیدند و یونانیان او را به آرتامیس مطابق میدانستند مذهب آناهیتا در ایران و خارج از حدود آن از جمله در آسیای صغیر از آغاز سلطنت اردشیر دوم رواج زیادی پیدا کرد معبد این الهه که در قدیم شهرت بسزائی داشت و آنتیو خوس سوم آنرا غارت کرد در اکباتان بود.

پادشاهان پارت زردشتی واقعی نبودند همانطور که توده مردم ایران هم ، آئین زردشت را پیروی نمی کردند وجود مذهب زردشت و همچنین وجود مغها دلیل سرایت مذهب زردشتی بعنوان يك آئین رسمی دولتی نیست، مذهب جداگانه نیز وجود داشت بنام مذهب خدای میترا که در مذهب زردشتی برای آن اهمیت بسزائی قائل بودند و در این مذهب خدای اصلی همان میترا بود . نام ستاینندگان میترا در نساء خیلی زیاد بچشم میخورد .

روایت موجود در دینکرت که میگوید در دوران سلطنت بلاش اول جمع آوری قوانین و احکام کتاب مقدس زردشتیان آغاز شد هنوز از لحاظ تاریخی تأیید نشده است ظاهراً این روایت نتیجه و ثمره تبلیغاتی سیاسی دوران شاپور دوم است که میخواست موضوع قدمت تاریخی متن اوستائی را که در همان زمان نوشته شده بود ب مردم تفهیم کند . مراسم مختلف تدفین در زمان پارتیها که اجساد مردگان را با ائانه منزل در زیر زمین مدفون میساختند برخلاف رسم زردشتیان که اجساد را در معرض استفاده جانوران و پرندگان قرار میدادند دلیلی است قاطع بر اینکه آئین زردشتی در دوران پارتها يك آئین رسمی دولتی نبوده است (۱)

بر روی سکه های پادشاهان اشکانی صورت یا علامت چند آلهه یونانی نقش شده است که عبارتند از رئوس و ژوپیتر رب النوع بزرگ یونانیها و رومیها ، پالاس رب النوع جنگ ، نیکه رب النوع فتح ، آرتمیس Artemis

رب النوع شکار ، اکوتیاس Equitas رب النوع

عدالت هراکل یا هرکول نیم رب النوع یونانی و رومی . علت اینکه اشکانیان صورت یا علامت این آلهه یونانی و رومی را بر سکه هایشان نقش کرده اند باید استنباط کرد که چون شهرهای یونانی زیاد در ایران بوده اشکانیان بهمین علت برای جذب قلوب تبعه یونانیان این صور و نلامات را بر سکه هایشان نقش کرده اند اگر برای این آلهه یونانی پرستشی قائل بودند



لابد میبایست آداب مذهبی یونانیها را نیز رعایت کنند و حال اینک اطلاعی در این مورد تاکنون بدست نیامده است .

بطور کلی چنین نتیجه گرفته می شود که پارتیها مذهبی داشته اند ترکیبی که به مذهب زردشتی خیلی نزدیک بوده است .

پارتیان به ادیان خارجی که مورد احترام آنان بود ، بانظر اغماض بسیار می نگریستند خدایان خارجی نواحی غربی که قسمتی از شاهنشاهی اشکانی بشمار میرفت در نظر آنان به منزله نیکخواهان و حامیان ایشان محسوب میشدند بنظر نمی رسد که پارتیان دین خود را در میان اقوام مغلوب رواج داده باشند اغماض اشکانیان مخصوصا در روابط با قوم یهود آشکار است ، یهودیان شاهان ایرانی مزبور را مدافعان حقیقی دین خود میدانستند ، و چون از طرف سلوکیان و رومیان مورد ظلم و ستم قرار گرفته بودند معتقد شدند ایران که همواره نسبت به آنان خیر خواه بوده تنها قدرتی است که ممکن است ایشان را از یوغ خارجی نجات بخشد همان گونه که در زمان هخامنشیان این امر تحقق یافته بود در زمان پارتیان یهودیت در بابل توسعه یافت در سال ۳۰ قبل از میلاد دولت حقیقی کوچک از یهودیان دست نشانده در سواحل فرات ایجاد شد و مدت بیست سال دوام یافت .

اخلاق و عادات = از عادات و اخلاق پارتیها اطلاعاتی دقیق و روشن در دست نیست شکی نیست که کار عمده و مقرون شرف نزد آنها اشتغال به جنگ و جدال و پس از آن اشتغال بصید و شکار بوده است ، عمده مواد غذایی آنها را گوشت شکار تشکیل میداده است ، به شرب شراب نیز معتاد بوده اند که از خرما ساخته میشد ، آلات موسیقی آنها عبارت بود از فلوت و نی و طبل و دهل و در ضیافتها و اعیاد اغلب مجالسشان برقص خاتمه مییافت ، مانند سایر اقوام صحرائین در ایام بدویت خو را کشان ساده و محدود بوده است ولی پس از رسیدن بدولت و نعمت معلوم است تغییر عادت داده همه نوع گوشت و اقسام بقولات و سبزیجات میخوردند نان آنها از خمیر برآمده و بسیار سبک و متخلخل بوده ، بطوریکه خوبی آن در روم هم شهرت داشته است تعدد زوجات در نزد پارتیها متداول بوده ولیکن بیش از یک زن عقدی نمی توانستند داشته باشند و تعدد همخواهها در میان آنها و مخصوصا در

خانواده سلطنتی از زمانی متداوال گردید که به ثروت رسیده بودند زیرا زندگانی صحرا گردی مانع از داشتن زندهای متعدد است، شاهان اشکانی زن خود را از شاهزاده خانمها یا لاقل زندهای پارتی انتخاب میکردند زن قبل از فوت شوهرش نمی توانسته شوهر دیگری اختیار کند یعنی طلاق جائز نبود مرد فقط در چهار مورد می توانسته زن خود را طلاق بدهد

۱- وقتیکه زن نازابود

۲- بجادوگری می پرداخت

۳- اخلاقش فاسد بود

۴- ایام قاعده گی را از شوهرش پنهان میکرد<sup>(۱)</sup>

بعضی از مورخین خارجی ازدواج شاهان اشکانی را با نزدیکان با نفرت ذکر میکنند

این مطلب قابل ذکر است که در ایران قدیم ازدواج با اقربای خیلی نزدیک پسندیده بوده است و علت این علاقه را هم ظاهرا حفظ خانواده و پاکتی تژاد ذکر میکردند زردشتیان در دوران بعد این امر را مانند رویه سایر ملل مذموم دانسته چنانکه امروز هم از چنین نسبتی کاملاً منزّه می باشند - جدائی زنان از مردان یعنی حرم سرا و رسم تشکیل آن که در مشرق رواج داشته در میان آنها نیز مرسوم بوده است اما خواجه سرایان برعکس زمان هخامنشیان دارای نفوذ و قدرت زیادی نبوده اند از مجازاتهای این دوره اطلاعات زیادی در دست نیست همین اندازه معلوم است که مجازات خیانت زن بشوهر خیلی سخت بوده و مرد حق کشتن زن را داشته بنای قوانین آنها بر خشونت و سختی و شدت بوده و در مجازات و تنبیه رعایت تعادل و تناسب با گناه را نمی نمود که این مساله دلالت بر پستی تمدن آنها میکند مانند زجر در مواقع بازجوئی برای گرفتن اقرار از متهم، بکار بردن شلاق در موقع تقصیرات جزئی و ناقص کردن بدن دشمنان خونی، در مقابل این صفات نکوهیده بعضی عادات پسندیده را هم مانند رفتار خوب آنها با اسرا پناه دادن باشخصیکه بیارتهای پناه می آوردند نگاه داشتن قولی که

۱- از آغاز تا اسلام گیرشمن ص ۲۷۲- تاریخ ایران سایکس ج ۱ ص ۴۹۷

میدادند دارا بودند (۱)

زبان = زبان این قوم اصلاً آریائی است ولی مقداری از لغات سکائی در آن داخل شده چنانکه اسامی سکائی در آن زیاد است این همان زبانی است که بعدها معروف به زبان پهلوی گردید و مابین زبان پارسی قدیم و فارسی امروزه مقام وسطی را دارا است از زمان اسکندر مخصوصاً از زمان تسلط سلوکیدها بعد زبان یونانی نیز در دربار و در میان نجبای پارسی متداول شد سکه‌های اکثر از شاهان اشکانی بزبان و خط یونانی است شاهزادگان اشکانی غالباً زبان یونانی را میدانستند و با ادبیات یونانی آشنا بودند پادشاهان شخصاً این زبان را فرا میگرفتند بطوریکه اردوان سوم نامه‌ایکه بشهر شوش ارسال داشته مطابق همان شیوه سیاسی سلوکیان و سایر پادشاهان یونانی تنظیم نموده است. نوشته روی کاغذهای پوستی متعلق به اورامان و همچنین در روی کاغذهای پوستی که از دورا او رویوس بدست آمده و مربوط به دوره فرمانروائی پارتها میباشد به زبان یونانی است.

گرچه زبان یونانی در ایران در دوره پارتها و همچنین در سایر دولتهای مشرق زمین عنوان زبان آمیخته را داشت ولی معدک یگانه زبان رسمی تلقی میشد در داخل ادارات پارتها زبان پارت که یکی از زبانهای شمال غرب ایران بود پیش از همه مورد استفاده قرار میگرفت بعضی از قطعات کاغذهای پوستی بعدی که از دورا او رویوس بدست آمده است بهمین زبان نوشته شده است چند کتیبه کوتاه هم بهمین زبان بدست آمده که منسوب و متعلق بدوره اشکانی است البته بعداً زبان فارسی میانه یعنی زبان دوره ساسانیان زبان مذاکور را بکلی کنار زد.

از آنجا که متون زبان پارت بسیار نادر و قلیل است. از این رو زبان مذاکور هنوز بنحو شایسته مطالعه نشده و علت مهم آنهم اینست که متون زبان پارت که به دوره پارتها منسوب باشد بسیار کم است تحقق درباره زبان پارتها بر اساس متون مانائیان MANÉENS که در ترکستان چین کشف شده صورت میگیرد، ولی این آثار و مدارک به دوران اخیر پارتها تعلق

دارند و بنابراین يك آرشیو مالی بزرگ پارتها مربوط به قرن اول بعد از میلاد که بوسیله هیئت باستانشناسان شوروی در نساء کشف شده بدون تردید هم از لحاظ موضوع اسناد و هم از لحاظ زبان اهمیت فوق العاده ای دارد. در زبان پارت از خط آرامی استفاده میکردند و هزارشهای زیادی از لغات و حتی جملات آرامی بکار می بردند که پس از ترکیب با متن پارتی بهمان زبان ایرانی قرائت میشد این وضع یاسنتی که در مورد زبان آرامی در دوره هخامنشیان معمول و متداول بوده ارتباط کلی دارد

خط = خط زمان اشکانیان بدلائل زیر خط آرامی است .

یکی وجود سکه هائی است که روی آنها کلمات پهلوی با خط آرامی نوشته شده است و دیگر اینکه در ۱۹۰۹ در اورامان کردستان سه نسخه نوشته شده پیدا شد که دو نسخه آن بخط یونانی و نسخه سوم بزبان پهلوی و خط آرامی است که هر سه نسخه بروی پوست آهو نوشته شده و متعلق بدوره اشکانی میباشد . لیکن نباید تصور کرد که خط میخی بکلی متروک بوده زیرا در بابل لوحه هائی یافته اند که بخط میخی نوشته شده و متعلق بدوره اشکانی است و در این لوحه ها مطالب نجومی و سرودهای مذهبی نگاشته شده است .

از قرن اول بعد از میلاد زبان یونانی از روی مسکوکات پادشاهان پارت محو شد و جای خود را به زبان پارت (خط آرامی) سپرد و این امر نشان میدهد که فرهنگ و تمدن هلنیان در ایران رو بضعف نهاده و عناصر فرهنگ ایران رو بتقویت گذاشته است - (۱)

### تجارت و صنعت

در زمان اشکانیان ایران در تجارت جهانی کماکان به وظیفه میانجیگری خود ادامه میداد چه کاروانهای بسیار از جاده های آن استفاده میکردند .

در سرزمین ایران مراکزی برای متخصصان تجارت ترازیت و دلانان

و عمال همه نوع حمل و نقل و رهبران کاروانها و تشکیلات دریانوردان برای حمل و نقل بحری تشکیل گردید از لحاظ اقتصادی ایران و بابل و سوریه و فلسطین از عهد هخامنشیان بهم مرتبط شده بودند و اگر چه نقشه قیصره مبنی بر الحاق ایران و بین النهرین صورت تحقیق نگرفت مع هذا این روابط همچنان ادامه یافت و تقویت گردید.

ایران فلزات صادر میکرد از جمله آنها فولاد چین و هند در بازارهای جهانی آن عهد شهرت داشته است و تصور میرود که فولاد دمشقی که در فرون وسطی معروفیت بسیار داشته اصلا هندی یا شاید چینی بوده است بین ماالتجاره های دیگر از پوست پوستین و منسوجات و اشیاء چوبی و چارپایان و پرندگان و برنج و زعفران و ادویه و احجار کریمه و قیر معدنی و روغن معدنی را باید نام برد. اجناس زیر بکشور وارد میشد پاپیروس و اشیاء مفرغی و شیشه و ظروف سفالین و رنگ ارغوانی اشیاء فلزی عموماً تجارت داخلی با ازدیاد تعداد تجارتخانه های بزرگ و کوچک و بازارهایی که مال التجاره آنها در محله های مخصوص بفروش میرفت، روبه تزیاید میگذاشت (۱)

در تاریخ رسمی چین گزارش مأمور چینی چزان تسیان که در قرن دوم بعد از میلاد کشور پارت را دیده است محفوظ مانده ظاهراً این مفر بمناسبت روشن ساختن وضع سیاسی و بازرگانی صورت گرفته است مطلب جالب توجه اینکه چزان تسیان از چین تخم انگور و بونجه باخود به پارت آورده است. پادشاهان پارت از گسترش بازرگانی حمایت میکردند زیرا عوارض گمرکی که از این راه عاید خزانه پادشاه میشد رقم بزرگی را تشکیل میداد.

پارتهای دو راه تجاری را در تحت کنترل خود داشتند راه کنار فرات (از آسیای صغیر و سوریه و بین النهرین شمالی بسمت خلیج فارس) و دیگر راه شمالی (فرات از طریق ماد بطرف مشرق که در آنجا در ترکستان چین این راه باره ابریشم که از چین میآمد متصل میشد) که یک

شاخه دیگر این راه شمال کشور پارت را با هندوستان از طریق کابل مرتبط میکرد.

سازمان و حراست راه کاروان رو در آن زمان بسیار مهم و دقیق تنظیم شده بود، بدین معنی که راه همیشه مرتب بود در گرده‌های بزرگ و نقاط مهم توقفگاه‌ها و کاروانسراهائی وجود داشت در موقع عبور کاروانها از بیابان برای تامین امنیت آنها و حفاظت کالا و جان مسافران از حملات و تهاجمات دزدان بادیه‌نشین طبق اسناد و مدارکی که از دور اروپوس بدست آمده دسته‌های مخصوص پلیس سوار ر معیت کاروانهای مزبور حرکت میکرد.

### کشاورزی

در دوران اشکانی مشاهده می‌شود که بتدریج املاک کوچک از بین می‌روند و تبدیل به املاک مالکان عمده ( فئودالها میگردند اصولاً دهقانان و خرده مالکان استقلال خود را از دست میدهند و بیش از پیش تحت فشار مالکان عمده قرار میگیرند) استفاده از زمینها شاید از این نظر مفید بود که مالک ثروتمند هم میتواند سن مفید کشاورزی را حفظ کند و از لحاظ علمی زمینها را بکار اندازد و از ترقیات و تحولات طرق جدید پیروی نماید و این امور برای یک دهقان به هیچوجه میسر نبود. مزیت و سود به بهای انهدام بخشی از آزادی توده روستائیان به دست آمد. در تعقیب این تحولات اختلافی ایجاد شد که نظیر آن هرگز بدان شکل در جامعه ایرانی روی نداده بود و آن تقسیم جامعه مزبور است به ۲ قسمت روستائیان و شهرنشینان که هر کدام به شعبه‌ای مخصوص از اقتصاد کشور تعلق داشتند و از لحاظ شهرنشینی و ده‌نشینی طرز زندگی خاصی را دارا بودند بهای زمینها افزوده شد و این افزایش بعلت امنیت اسقرار سرمایه صورت گرفت برای خرده مالکان امکان نداشت که زمینهای خود را حفظ کنند و به ستیزه خود با مالکان عمده ادامه دهند بدین وجه کشور تحول یافت و اکثریت آنرا خالصه‌های دولتی و املاک وسیع تشکیل میداد (۱)

در دوره پارتها در کشور ایران اقدامات و عملیات وسیعی در قسمت

۱- تاریخ ایران دیاکونوف ص ۳۰۰ از آغاز تا اسلام گیرشمن ص ۲۸۶

آبیاری انجام گردیده است در دو نوشته که بصورت شعر نوشته شده و از شوش بدست آمده و به افتخار ساتراپ شوش زاماسپ سروده شده اقدامات وی به مناسبت ایجاد یک شیوه آبیاری مورد مدح شاعر قرار گرفته است. در فلات ایران اصولاً فقط در تحت شرایط وجود آبیاری دستی امر کشاورزی امکان پذیر بوده در اینجا یکی از طرق آبیاری که پیش از همه رواج داشته همان طرز حفر کهریز یا قنات بوده است.

شهرسازی. معماری. هنر = توجه و علاقه نسبت به تحقیق و بررسی در مورد هنرهای زیبا دوره پارتها از چندی قبل آغاز گردید اغلب از آثار پارتها که کشف شده و تحت سنن و عادات هلینان انجام گرفته بدون تردید متعلق به مدیترانه است از روی خطا و اشتباه هنر ایران در دوره پارتها یک هنر غیر ملی تلقی میشد و از خط مشی توسعه هنری ایران بیرون رانده شده بود و همین امر سبب میشد که مورد توجه و مطالعه محققین قرار نگیرد عملیات حفاری هیئت باستانشناسان فرانسوی در شوش که در موقع حفاریها میکوشیدند تا هر چه زودتر از قشر بسیار جالب و غنی دوران سلوکیان و پارت عبور کنند و به سفال رنگین راه یابند مویند مطلب مذکور در فوق است، فقط در ربع قرن اخیر وضع فوق تغییر کرد و حفاریهای مربوط به آثار دوران اولیه بوداییها در افغانستان و شمال غرب و هندوستان و حفاریهای متعلق بشوش و سلوکیه واقع در کنار دجله مخصوصاً حفاریهاییکه در مدت چندین سال در دورا او روپوس و فرات انجام شد راه تازه ای بر روی محققین و دانشمندان کشور و دانشمندان و

محققین شوروی نیز از قبیل ترور **Trever** که موضوع هنر یونان باکتريا گشوده و تولستوف **Tolstov** آثار خوارزم

باستان را از لحاظ معماری و حجاری و سکه شناسی معرفی نموده و همچنین عده دیگر خدمات شایان توجهی در این زمینه انجام داده اند. برای تحقیق هنر پارتها عملیات و اقدامات هیئت باستانشناسان ترکمنستان جنوبی در نسا تحت رهبری و هدایت ماسون نیز حائز کمال اهمیت است در هر حال تعداد آثار معماری مشهور پارتیها چندان زیاد نیست و این آثار غالباً در نواحی شرقی و یا غربی دولت مذکور قرار

بنظر میرسد پارتیان بانیان بزرگ شهرها باشند شهرهای زیر را میتوان از موسسات عهد اشکانی محسوب داشت در خارج سرحد های فلات ایران تیسفون و هتره در بین النهرین و در ایران دارابگر دو فیروز آباد که طرح عمومی آنها عبارتست از دایره ای که مبادی آن از اصول شهر سازی قدیم آسیای غربی اقتباس شده و نیز طرح اردو گاههای نظامی قدیم را که در قشون آشوری متداول بوده بخاطر میآورد .

از معماری و خانه سازی پارتیان تا کنون در فلات ایران نمونه ای به دست نیامده اما از بقایائی که در ایالات غربی کشور بجا مانده میتوان تصویری درست از آن در ذهن ایجاد کرد معماری مزبور مانند عهد هخامنشی دارای دو طرح است :

طرح اول شامل سرائی است دارای حیاط که این طرح از آن بین - النهرین است و طرح دیگر یعنی طرح ایرانی که صورت کلاسیک داشته شامل سرائی است با ایوان ، این طرح در زمان ساسانیان رواج بسیار یافت و تا کنون نیز معمول است .

تاریخ ساختمانهای طاق دار که سبک حقیقت ساختمانی ایرانی است از زمان سلسله اشکانیان شروع میشود در حقیقت دو نمونه از ساختمانهای طاق گنبد دار که تا این تاریخ در کشور ایران شناخته شده یکی کاخ اولین پادشاه ساسانی است که در اواخر دوره اشکانیان ساخته شده و دیگری کاخ کوه خواجه در سیستان است که بیشتر شباهت با بنیه یونانی دارد تا به بنیه ایرانی ولی در بین النهرین خرابه های از بناهای زمان اشکانی بشیوه یونانی دیده میشود که از نظر اصول ساختمانی دارای طرح ایرانی است ولی بآن ظاهر یونانی داده اند .

ساختمان رسمی زمان اشکانی مانند ساختمانهای سلوکی سبک یونانی داشتند ولی پارتها که بسبک ساختمانهای موطنشان یعنی خراسان عادت داشتند منازل خود را بسبک اشکانی بنا کردند فقط ظاهرا آنرا با تزئینات



یونانی پوشاندند با اینکه بتدریج بر تعداد ساختمانهای زمان اشکانی افزوده گردید از تزئینات یونانی در این ساختمانها چیزی کاسته نشده زیرا این طور بنظر میرسد که اشکانیان که در ابتداء مدافعین تمدن یونان در مقابل روم بودند خواه در صنایع خواه در سیاست بتدریج هر قدر نفوذ یونانیان در آسیا کم میشد و هر قدر شهرهای یونانی با روم متحد میگردید بهمان نسبت اشکانیان نیز به احساسات ملی ایران نزدیکتر میشدند بعد از زمان ساسانیان نفوذ و تأثیر صنایع یونانی در ایران بکلی از میان رفت بدون تردید در معماری پارتها چندین مکتب و طریق وجود داشته که سبکها و شیوههای محلی را نیز پذیرفته است. (۱)

استعمال مواد و مصالح ابنیه نیز متغیر است. دیوارهاییکه با قلوه سنگها یا سنگهای کنار دریا ممزوج با ملاط ساخته شده بسیار رایجتر از ساختمانهایی است که با سنگهای تراشیده چنانکه در هتره دیده میشود بنا شده اند. دیوارهای ابنیه سنگی یا آجری با گچبری یا نقاشی روی گچ مزین است در بابل و آشور و نیز در کوه خواجه در سیستان از این سبک نمونه هایی یافته اند.

پارتها دوست داشتند که نمای عمارت را با نقشهای برجسته تزئین نمایند و داخل بنا را بوسیله مجسمهها بیارایند همچنین از دوران پارتها آثاری از هنر فن استحکامات نیز وجود دارد. در مرز شرقی دولت اشکانیان در آسیای میانه آشوری چند قلعه متعلق به پارتها کشف شده است از روی بقایای این قلعهها چنین میتوان قضاوت نمود که قلاع مذکور از تأسیسات بسیار محکم و نیرومند بوده که برجهای آن بشکل زاویه قائمه ساخته شده و منفذهایی برای تیراندازی داشته است.

آثار معماری معبد پارتها در خود فلات ایران هنوز بدست نیامده ولی معابد پارتها در نساء و تاکسیل شهر قدیم پنجاب و همچنین بناهای معبدی پارتها در شهرهای بین النهرین مانند آشور و هتره و دورا و روپوس

---

۱ - تمدن ایرانی تالیف چندتن از خاورشناسان ص ۱۵۵ تاریخ ایران باستان دیاکونوف

واروك كشف گرديده است با وجود اختلافات زيادى كه در مصالح ساختمانى و جزئيات امور معمارى اين معابد مشهود است بايد گفت كه از لحاظ سبك و شيوه يك جنبه عمومى رعايت شده است بطوريكه همه آنها در روى يك سكوى قرار گرفته و از اطاقهاى مستطيل و يامربع شكل كه از ديوار خارج بوسيله يك كر يدور طاقدار غير مستقيم تفكيك ميشد تشكيل گرديده بودند اغلب از معابد دالانهاى سرپوشيده ستون دار داشتند نردبانى كه در ديوار خارجى معبد ساخته شده بوده به بام منتهى ميگرديد و در آنجا محرابى بود كه آتش مقدس در آنجا ميسوخت و مراسم مذهبي در اطراف معبد و هواى آزاد انجام ميشد (۱) نقاشى و مجسمه سازى در دوره پارتها در يك سطح بسيارعالى قرار داشت و مظاهر آن در رشتههاى مختلف جلوه مينمود آثار زيادى از مجسمههاى پارت در موقع حفاريها بدست آمده است كه در اين قسمت هم مانند ساير رشتههاى هنر مكاتب و طريقههاى زيادى وجود دارد كه ريشه آنها همان سبكها و شيوههاى محلى است يكى از آثار برجسته مجسمه سازى پارتها مجسمه بزرگ مفرغى يكى از معاريف پارت در شمشى است كه لباس مخصوص پارتها را بتن دارد در همان شمشى كله مرمرى يك شاهزاده و بعضى ديگر از مجسمه كشف شده است در نساء علاوه بر مجسمههاى مرمرى بسبك و شيوه هلنيا ن مجسمههاى مختلفى از مردان و زنان كه با خاك رس در روى قالب سربى و چوبى ساخته شده بدست آمده است. و اين مجسمهها تماماً رنگ آميزى شده است همچنين در نساء مجسمه گلين بسيار زيبائى پيدا شده كه مجوف است و مطلا استادان پارت در رشته نقوش برجسته نيز به رتبه و مقام بزرگى رسيده بودند و نقوش نماى كاخها در هتره دليل بر اين مدعا است .

اشياء و ادوات پارتها نيز فوق العاده جالب است و نه تنها حاكى از نفوذ هنر يونان در ايران است بلكه بر تشكيل و ايجاد يك هنر جديد و مستقل كه شامل سبك هنر نقاشى هخامنشيان و سوزدها و نقش و نگاره هاى كوچ نشينان شمال ايران است دلالت دارد ، يكى از نمونههاى برجسته

هنر دستی پارتها ظروف کنده کاری شده از عاج است که در ساعی پیدا شده از آثار هنر پارتها میتوان به هنر کنده کاری در روی استخوان که در سواحل دریای سیاه بدست آمده اشاره نمود و همچنین مهرها و مسکوکاتی که تصاویر پادشاهان در روی آنها منقوش است از آثار هنری دوره پارتها بشمار میروند (۱)

باری آثار را که بیشتر اهل فن بدوره پارتی نسبت میدهند بشرح زیر است :

۱- کنگاور : معبد آناهیتا = از یادگارهای ارزنده این دوره در اطراف کرمانشاه معبد آناهیتا در کنگاور میباشد معبد آناهیتا از نظر ساختمان طبق نظر اهل فن مخلوطی از سبک ایرانی و یونانی بوده است این معبد چنانکه از اسمش پیدا است مربوط به آناهیتا دختر پاك سرشتی است که در نزد ایرانیان قدیم مقامی حدود آفرودیت رب النوع زیبائی نزد یونانیان داشته است . در این ساختمان قطعات سنگی به تقلید تخت جمشید بکار رفته اما ستونها دارای سرستونهایی بسبک دوریک است که بر فراز آنها تخته سنگهای بسبک کورنتی قرار گرفته است بعضیها معتقدند که این محل معبد دیان رب النوع یونانی بوده . پایه های این بنای بزرگ در روی پی ای قرار داشته است که کاروانیان از کنار آن میگذشته اند سرستونها و تهستونهای متعدد در نقاط مختلف کنگاور بطور متفرق و گاهی در زیر توده خاك و سطح خانه ها بچشم میخورند و بی اطلاعی اهالی و استفاده از مصالح این بنای تاریخی برای ساختن خانه بزرگترین لطمه را به این اثر تاریخی که یادگار بی نظیر زمان پارتها است وارد آورده است . مستشرق نامی هر تسفلد معبد آناهیتا را از نظر وسعت و شکوه بنا از معبد خورشید واقع در پالمیر بزرگتر دانسته است .

این بنای تاریخی در روزگار قدیم مأمون نمانده زیرا بطوریکه در جلد سوم ایران باستان صفحه ۲۷۰۳ تالیف پیر نیامد کور است آنتیوخوس سوم ملقب به کبیر شهریار سلوکی که از سال ۲۲۳ تا ۱۸۷ قبل از میلاد حکمرانی داشته است این معبد را غارت کرده است و ذخائر قابل

ملاحظه‌ای رابه غنیمت برده در یکقرن قبل دونفر سیاح فرانسوی موسوم به فلاندن وکست Flandin- Et. Coste بقایای ساختمان معبد آناهیتا را دیدار کرده‌اند و نقشه‌ای از ساختمان و ستونهای مربوط به آن را در سفرنامه های خود رسم نموده‌اند. کنگاور در کتب تاریخ و جغرافیای اسلامی به قصر اللصوص اشتهار دارد و برخی از مورخین علت این تسمیه را چنین گاشته‌اند که قوای مهاجم اعراب در این ناحیه اطراق کرده بودند اهالی محل که دلی لبریز از خشم نسبت به مهاجمان را داشته‌اند چهار پایان و بارهای آنها را یغما کردند از این رو اعراب این جا را قصر اللصوص، (کاخ دزدان) نام نهادند (۱)

۲- قصبه سرپل زهاب = سرپل زهاب از دورانی قدیم آباد بوده است و آثاری مربوط بقرنهای قبل از میلاد در آن موجود است از دوران پارتها نیز در این قصبه نقشی موجود است. در ناحیه میان کل زیر نقش آنوبانی‌نی تصویری بچشم می‌خورد که بعلت داشتن کتیبه‌ای بخط پهلوی اشکانی باستانشناسان آن را یادگار دوره پارتی شناخته‌اند در این نقش یکی از پادشاهان پارت براسبی سوار شده در حالیکه یکی از رعایایش گلی بوی تقدیم میکند شاه کلاهی بر سردارد که اطراف آنرا رشته‌های شرابه‌ای گرفته و گوشه های بلند کلاه بر روی شانه شاه افتاده است شاه لباس تنگ در بر کرده شلوارش تا روی چکمه‌ها پارا پوشانده است و نسبتاً فراخ بنظر میرسد.

جثه اسب شاه هرچند نسبت به هیکل سوار نامتناسب حجاری شده ولی روی همرفته قوی بنظر میآید رعیتی که گل را تقدیم میکند نامتناسب است و ظاهراً حجار صنعتگری که این نقش را پرداخته است تمام دقت و استادی خود را برای تمثال شاه بکار برده و به دیگر قسمتها عنایتی نداشته است.

۳- در بیستون در کنار شاهراه قدیم بفرمان گودرز اول شهریار اشکانی کتیبه و نقوشی حجاری شده است. در این کتیبه به تقلید از داریوش بزرگ فتوحاتی را که در نبرد بامهر داد پادشاه ارمنستان و کاسیوس سردار

۱- ایران باستان پیرنیا ج ۳ ص ۲۷۰۱ کرمانشاهان باستان از انتشارات وزارت فرهنگ

رومی به دست آورده شرح میدهد ، کتیبه گودرز بر خلاف کتیبه داریوش ، به زبان یونانی است . شاه روی اسب است نیزه بدست دارد که حرکت میدهد وینکه رب النوع فتح بعقیده یونانیها بالای سراپرواز میکند گودرز در کتیبه مذکور خود را ساتراپها یعنی فرمانده ولایه معرفی می کند ولی بر سکه ای که از این شهریار باقیمانده لقب شاهنشاه آریانا بچشم می خورد نقوش حجاری شده نبرد گودرز را با حریف خود و فاتح بیرون آمدنش را از معرکه بازگو میکند .

هر چند این حجاریها بعلت طول زمان و تصرفات مردم نادان بسختی آسیب دیده اند با همه شکستگیها معرف برخی از عظمت ایران قدیم میباشند .

شیخعلیخان زنگنه صدراعظم شاه سلیمان صفوی در وسط نقوش و کتیبه اشکانی وقفنامه دو قریه خود را جهت مصارفی که از آن جمله تعمیر کاروانسرای بیستون هم هست حجاری کرده است که این وقفنامه پیش از پیش به این آثار لطمه وارد آورده است وضع وصفات این کتیبه را برخی به عصر ساسانی شبیه تر میدانند شکل اسبان که اینک بصعوبت تشخیص داده میشوند نسبت بجنه انسانها بسی نامتناسب و کوچک جلوه مینمایند بین فرشته و شکل کسی که میخواهد تاج را بر سرش بگذارد تناسبی موجود نیست - تاجی که بر سر فرشته است تقریباً باندازه خود فرشته **میباشد**

۴- حجاریهایی هم در تنگ ساوولک در کوههای بختیاری در سال ۱۸۴۱ بارون دوبد ، یافته که محققین بدوره اشکانی نسبت میدهند اینجا يك ملكه اشکانی در میان سه نفر مرد که دو نفر از آنها نیزه نیزه در دست دارند دراز کشیده و مغی مشغول خواندن دعا است .

لوحة دیگری در همان سنگ ولی نه در همان جهت موجود است مجلسی را که نشان میدهد حاکی از این است که يك سوار مسلح پارتی با تیرو کمان و نیزه با يك حیوان که حمله کرده و به خرس شباهت دارد در نبرد است در این جالباس و شلوار معمولی پارتیها دیده میشود و این شخص کلاه مدور تیار بر سر دارد گیسوانش انبوه است کمان بدست چپ او است

و ترکیبی روی زمین در عقب سوار آویخته در حالیکه سوار نیزه را بگلوئی حیوان فرو برده (۱)

۵- معبد همدان = اگرچه نمیتوان گفت که این معبد در دوره اشکانی ساخته شده بود زیرا از معبد آناهیتا در زمان اردشیر دوم هخامنشی ذکر میشود بهر حال معلوم است که در دوره اشکانی معبدی هم در همدان بوده که از شیوه‌های مختلف معماری ترکیب شده و ستونهایش شباهت زیاد بستونهای در یک یونانی داشت این معبد را هم از آناهیتا دانسته‌اند مردم زیاد در دوره اشکانی بدانجا برای قربانی کردن میرفتند و نیاز میدادند.

۶- الحضر Hatra = درهاترا (الحضر) واقع مابین دجله و فرات بفاصله چند میل در مغرب بلاد آشور خرابه‌هایی هنوز موجود است که آن را منسوب به پارتی خالص میدانند برای اینکه شهر مزبور تا اوائل قرن دوم بعد از میلاد موقعیت مهمی را دارا نبوده و آمیانوس مارسلینوس *Ammianus Marcellinus* در سال ۳۶۳ میلادی

مینویسد «هاترا از مدت متمادی است که ویران و متروک مانده است شهر نامبرده محاط به دیواری مدور ضخیم بوده و بواسطه برج و باروئی که در فواصل معینی بنا شده بودند استحکام یافته و با خندق عمیق و پهن که شهر را در احاطه داشت حفظ و حراست میشده است محیط شهر متجاوز از سه میل بود در وسط آن آثار کاخ سلطنتی موجود میباشد. ساختمان عمده آن عبارتست از هفت تالار که با اندازه‌های مختلف از نود پا در چهل واز سی پا در بیست متوازی یکدیگر قرار گرفته‌اند تالارهای نامبرده تماماً دارای سقف ضربی هستند ارتفاع آنها مختلف و نیز روشنائی آنها از دهنه و هلالهائی بوده است که سمت مشرق باز میشده است هفت تالار مذکور بدو قسمت تقسیم شده بود سه تالار در یک قسمت و چهار تالار در طرف دیگر که در وسط آنها حیاطی و دیواری که حد فاصل تالار سوم و چهارم بود عبور کرده حیاط اندرونی را از بیرونی

بطور کلی جدا می کرده (۱)

دیوار کاخهای اشکانی در بین النهرین از خارج با گچ سفید شده و گاهی روی نما تخته سنگهای صیقلی شده نصب نموده و ستونهای کوچک بآن اضافه کرده اند .

از تزئینات داخلی تالار الحضر چیزی بدست نیامده ولی فیلوسترات از تزئینات داخلی تالار کاخ دیگری این زمان را چنین معرفی

می نماید .

«تالاری است که بوسیله اطاقی پوشانیده شده است وزیر آن اطاق دانه‌هایی از لعل کبود نشانده‌اند بطوریکه بصورت آسمان در آمده است روی زمینه آبی سنگهای قیمتی تصویر خدایان از زر مانند ستارگان که در آسمان باشند می درخشیدند در این تالار پادشاه می نشست و اجرای عدالت مینمود .»

بنابراین بنظر میرسد که ابنیه زمان اشکانی از حیث طرح و اصول ساختمانی و حتی تزئینات داخلی کاملاً شرقی بوده فقط نمای خارجی بنا را بسبک یونانی یا یونانی و رومی تزئین میکردند و این کار در آن زمان بسیار معمول بود (۲)

۷- از آثاریکه بدوره پارتی نسبت میدهند حجاری دیوار برجسته نمرود داع‌است که آنتیو خوس اول پادشاه کماژن را با ایزده‌مهر نشان میدهد نمرود داغ تپه‌ای است در محل کالا پایتخت قدیم آشور که در ۱۳۰۰ قبل از میلاد بنا شده بود شیوه این آثار شیوه آثار تخت جمشید است و مهر ایزد آفتاب مانند حجاریهای برجسته ایرانی تصویر شده و پرتوی از نور او را مانند هلیوس رب‌النوع آفتاب یونانی احاطه کرده (۳)

۸- حجاریهای پالمیر (تدمر) واقع در شامات را که واسطه تجارت بین ایران و دریای مغرب بوده و نیز بعضی اشیائی را که در افغانستان

۱- تاریخ ایران سایکس ج ۱ ص ۵۰۱۰

۲- تمدن ایران تالیف چندتن از خاورشناسان ص ۱۵۸

۳- ایران باستان پیرنیا ج ۳ ص ۲۷۱۹، ۲۷۲۱

وهند از حفريات بدست آمده بدوره پارتی مربوط میدارند ولی از این حیث متمایزند که اختلاط شیوه یونانی و مشرق زمین در آنها بیشتر است و مانند آثار نمرود داغ از شیوه صحیح پارتی نیستند .

۹ - سلسله ابنیه بزرگی بانقش برجسته ای که اخیراً توسط پروفیسور گیرشمن در شوش پیدا شده است اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانی را نشان میدهد که به شهریان شوش حلقه با تاجی که نشانه قدرت است اعطا میکند .

صنعت زمان اشکانی گذشته از ابنیه آنان عبارت بود از بافت پرده های زربفت نقاشی های دیواری بسبک یونان نقوش برجسته بسبک هخامنشی کنده کاریها مجسمه های کوچک گلی یا برنزی از جنس صدف و عاج بطور کلی در نظر عده ای پنج قرن عهد پارت دوره سقوط و ضعف تمدن است و بلعکس در نظر عده دیگر هنر پارتی که يك دفعه از زیر بار همه آنچه که تمدن یونان برهنر ایرانی تحمیل کرده بود خارج شد و در طریق ملی افتاد و مشخص ترقی قطعی است .

لیکن با اندکی دقت و توجه میتوان اثبات کرد که دو نظر مزبور چندان مخالف هم نیستند زیرا هر يك در مبحث دیگری وارد شده است . گرچه هنر پارتی انحطاط در کارهای هنری را به حد اکثر رسانید و تاثیر آن حتی در نخستین مصنوعات عهد ساسانی مشهود است اما هنر مزبور با وجود عدم ارزش فنی بهمین وسیله توانست آنچه را که از میراث اجدادی منی باقی مانده بود از هر گونه نفوذ خارجی محسوب مصون نگاه داشته و احیا کند این امر از نظر ملیت سودمند بود ولی از نظر هنری زیان داشته . (۱)



## فصل دوازدهم

### تشکیل سلسله ساسانی (۲۲۴-۶۵۲ میلادی)

احیا و تجدید ایران توسط سلسله‌ای جدید صورت گرفت که کانون آن ایالت فارس بود یعنی همان سرزمین باستانی جنوب غربی ایران که قریب به هزار سال پیش نخستین قبایل قوم پارس در آن مستقر شده بودند، ساسانیان پس از آنکه تاج و تخت را بر اثر منازعات طولانی بدست آوردند حکومتی تاسیس کردند که متکی به دین ملی و تمدنی بود که شاید از جنبه ایرانی بودن در سراسر تاریخ طویل ایرانیان نظیر نداشته‌است. تشکیل قدرت مرکزی و قوی که زمام اشراف الملوک الطوایفی فتنه‌جو را در دست گرفت، تشکیل قشون منظم و تربیت شده و سازمان دقیق داخلی که بعهده اداره‌ای که تحت نظارت قرار داشت سپرده شده بود، همه موجب گردید ایران که تجدید قوا یافته بود در طریقی که آخرین پادشاهان اشکانی طرح کرده بودند رهسپار شود و چنان‌قوه‌ای بهم رساند که به نظر میرسد دنیای متمدن بین آن کشور و روم تقسیم شده بود. (۱) سلاطین ساسانی شکوه و جلال هخامنشی را تجدید نموده و یک فصل برجسته درخشانی را بر تاریخ ایران افزودند ایرانیان این سلسله را نه فقط برای عظمت و اقتدار شان بلکه از این جهت هم که ایران را که یکی از ایالات شاهنشاهان اشکانی را تشکیل میداد استقلال تام بخشیدند تجلیل و احترام می‌نمایند. مورخین اروپائی دوره ساسانی را بدین واسطه مهم میدانند که وقایع تاریخی ایران در این دوره بجای افسانه صورت تاریخی بخود می‌گیرد هر چند در این جا هم میتوان گفت که اصل و منشأ

۱ - ایران از آغاز تا اسلام تألیف گیرشمن ص ۲۹۰

این خاندان پشت پرده افسانه‌های قدیم مخفی و مستور است (۱)  
 پارس ایالتی است در جنوب غربی فلات ایران که این ایالت مرکز  
 نپراطوری جهانی هخامنشیان بشمار میرفت البته اهمیت پارس در آن  
 زمان صرفاً از لحاظ سیاسی بود زیرا مراکز اقتصادی و فرهنگی حکومت  
 هخامنشیان همان ایالات غربی از قبیل عیلام و ماد غربی و بین النهرین  
 بودند پس از غلبه اسکندر مقدونی اهمیت سیاسی پارس هم از بین رفت.  
 در تمام مدت یعنی از زمانیکه اسکندر مقدونی حکومت هخامنشیان  
 را در هم شکست و تا سقوط پارتها، پارس استقلال خودش را حفظ کرده  
 بود. مسکوکاتی که بوسیله حکمرانان پارس ضرب شده سری اول این  
 مسکوکات به دوره سلوکیان تعلق دارد و آخرین سری آن به قرن اول و  
 دوم قبل از میلاد. اسامی فرمانروایان حاکی ارتباط آنها با سنن و عادات  
 هخامنشیان است. در اوایل قرن سوم بعد از میلاد در پارس چند امارت  
 کوچک وجود داشت. هر یک از امیران که حتی حدود قدرتش از یک  
 شهر و حومه آن تجاوز نمی‌کرد خود را پادشاه مینامید. امارت عمده  
 پارس که مرکز آن استخر واقع در کنار دریاچه نیریز در نزدیکی  
 ویرانه‌های پایتخت هخامنشیان پرسپولیس بود در دست گوچهر از  
 سلسله بازرنگی ها قرار داشت «بازرنگی ها محتملاً از آغاز قرن دوم  
 بعد از میلاد در استخر مستقر شده بودند.»

اتحاد جدید ایران از پارس آغاز میشود خانواده معروف ساسانی‌ها  
 که نسل آنها به بهمن افسانه‌ای میرسد و اخبار و روایات ایران آنرا با  
 هخامنشیان مرتبط میدانند بعنوان تمرکز دهنده اراضی پارس بوجود  
 آمد (۲) طبق روایات، ساسان جد سلسله ساسانی مقامی ارجمند در معبد  
 آناهیتا (ناهید) در استخر داشت پس از او پسرش بابک جانشین او شد  
 و روابط خود را با بازرنگی ها مغتنم شمرده یکی از پسران خود را که  
 اردشیر نام داشت در داراگرد به مقام عالی نظامی ارگبند رسانید تقریباً

۱ - تاریخ ایران تألیف سایکس ج ۱ ص ۵۳۲  
 ۲ - تاریخ ایران، داستان دیاکونوف ص ۳۷۳ - ۳۷۴

بعد از سال ۲۱۲ میلادی اردشیر چند تن از ملوک پارس را مغلوب و هلاک کرد و مقام آنان را صاحب شد مقارن این احوال بابک بر گوچهر- شاه که خویشاوند او بود شورید و مکان گوچیهر را به تصرف آورد و گوچیهر را کشت و خود جانشین او گشت البته اردشیر مایل بود که پادشاه سرتاسر ایالت پارس شود ولی بابک از ، قصد پسر جاه طلب خود هراسان شد نامه‌ای به حضور اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانی نوشت و اجازه خواست که تاج گوچیهر را بسر فرزندارشد خویش شاپور گذارد. شاهنشاه ، اشکانی در پاسخ نوشت که او بابک و پسرش اردشیر را یاغی می‌شناسد بابک اندکی بعد از این واقعه بدرود حیات گفت و شاپور بجای او نشست میان او و برادرش اردشیر نزاع در گرفت اتفاقاً شاپور بطور ناگهانی وفات یافت و برادران تخت و تاج را ب اردشیر تقدیم کردند اردشیر چندی بعد برای جلوگیری از خیانت و طغیان برادران فرمان داد که همه آنان را بقتل آوردند (۱) اردشیر مقر سلطنت خویش را در شهر گور (فیروز آباد کنونی) تعیین نمود.

اردشیر پس از تحکیم موقعیت خود در پارس و در کرمان و اصفهان امارت نشین هائیرا به قلمرو حکومت خود ملحق نمود و به خوزستان حمله برد اردشیر فرمانروای پارسی خوزستان را مغلوب نمود و بسمت شمال رهسپار شد و حکومت مرکزی پارتها را مورد تهدید قرار داد اردوان پنجم قشونی جمع کرد و باستقبال اردشیر رفت در دشت هرمزدگان در سال ۲۲۴ بعد از میلاد یک نبرد اساسی در گرفت پارتها شکست خوردند و بطوریکه در روایت آمده است اردوان بدست اردشیر در نبرد بقتل رسید اردشیر وارد تیسفون شد و در آنجا بتصرف سایر ایالاتیکه تحت تسلط و اطاعت اردوان بود دست زد .

بطوریکه حدس می‌زنند تصرف تیسفون و تاجگذاری رسمی اردشیر در سال ۲۲۶ بعد از میلاد صورت گرفت .  
ولی بطور یقین معلوم نیست که تشریفات تاجگذاری در کدام نقطه

صورت یافته است. غلبه بر اردوان تمامی موانعی را که در سر راه اردشیر برای رسیدن بفرمانروائی ایران وجود داشت بر طرف نکرد. اتحادیه‌ای قوی برای ترمیم وضع خاندان اشکانی و ضد اردشیر ایجاد شد هسته مرکزی این اتحادیه پادشاه ارمنستان خسرو اول که خود او هم از خاندان اشکانی بود محسوب می‌گردید. وی معابر قفقاز را باز کرد و سکا‌ئیان را بیاری خواست. رومیان هم پشتیبانی خود را اعلام کردند و پادشاه مقتدر کوشان نیز که اعضای خانوادهٔ اردوان به دربار وی پناهنده شده بودند قوای خود را در اختیار متحدان گذاشت.

به هر حال از میان همهٔ خاندانهای بزرگ پارت تنها خاندان قارن در اقدام ضد اردشیر شرکت کرد و بقیه، سلطان جدید را به وفاداری خود مطمئن ساختند. اردشیر در یک سلسله محاربات متحدان را مغلوب کرد. رومیان و سکا‌ئیان خود را کنار کشیدند پادشاه کوشان پس از دو سال محاصره عقب نشست و در پایان امر پادشاه ارمنستان برای مقاومت با اردشیر تنها مانده بود. وی با حدت به مقاومت پرداخت و اردشیر پس از ده سال زد و خورد توانست او را مغلوب سازد. اردشیر فرمانروای شاهنشاهی گردید که از فرات تا مرو و هرات و سیستان ادامه داشت. وی پس از غلبه بر رقبای داخلی در صدد تحکیم سر حد های کشور خود برآمد و بنابراین تلاقی او با رومیان غیر قابل اجتناب بود ایرانیان پس از چند شکست مجدداً دو شهر مستحکم و مهم نصیبین و حران را فتح کردند (۱)

در سمت غرب کشور اردشیر توانست امارت نشینهای کوچکی را که مابین متصرفات پارتها و رومیها قرار داشت مطیع خود سازد ولی موفق نشد هتره را فتح کند ظاهراً اردشیر یک امارت نشین کوچک عربی در حیره بنام امارت نشین عربی لخمی‌ها تشکیل داد. و این امارت نشین بین‌النهرین را از حمله و هجوم بدوی های صحرای سوریه محفوظ میداشت.

در مشرق، اردشیر سیاست جنگجویانه خود را ادامه میداد بطوریکه

مرزهای حکومت خویش را در قسمت سفلی جیحون تا خوارزم رسانید. اردشیر در تمام مدت سلطنت به فتوحات خود ادامه داد و هنگام مرگش در ۲۴۱ میلادی شاهنشاهی او شامل تمام فلات ایران می‌شد. اردشیر دستور داد اولین فتوحات خود را برای نسلهای آینده در دامنه کوههای نقش رستم نزدیک استخر که موطن اصلی او بود نقش نمودند (۱) بنابراین در مدت ۱۵ سال اردشیر مجدداً وحدت ایران را بوجود آورد. اردشیر مردی بود مدبر و سرداری جنگجو در زمان سلطنت خود چندین شهر جدید برپا ساخت که بنام او خوانده شدند. اردشیر تصمیم گرفت قدرت مرکزی نیرومندی در ایران بوجود آورد و شاهنشاهی ایران را بصورت زمان هخامنشی برگرداند باین ترتیب که شاهنشاه فقط متکی به پشتیبانی رؤسای قبایل نباشد بلکه قدرت روحانی را نیز در دست گیرد یکی از پادشاهان اخیر اشکانی یعنی بلاش اول دستور داد نوشته‌های پراکنده کتب مقدس اوستا را جمع‌آوری کنند اردشیر که خود از روحانیون بود این طرح را وارد در مرحله عمل کرد و بد موبد بزرگ تنسر دستور داد که در تدوین کتب مقدس تجدید نظر نماید و یک مذهب رسمی ایجاد نمود. (۲)

خلاصه کارهای اردشیر در امور داخلی بشرح زیر است.

- ۱- ایجاد مرکزیت و تبدیل پادشاهان و امرای محلی به نجبای درباری بالقاب و عناوین مختلف.
- ۲- جمع‌آوری اوستا که از زمان بلاش اول شروع شده بود.
- ۳- رسمی کردن مذهب زردشت و دخالت دادن مغها در تعقیب مرتدین.

- ۴- تقسیم اهالی به طبقات و درجه بندی مستخدمین ادارات
- ۵- جلوگیری از تجملات و تعیین حد معیشت برای هر طبقه
- ۶- ایجاد ادارات امنیت عمومی و تعمیم آن در تمام مملکت
- ۷- زنده کردن قشون جاویدان داریوش اول

۱- تاریخ ایران باستان تالیف دیاکونوف ص ۳۷۸

۲- تمدن ایرانی تالیف چندتن از خاورشناسان ص ۱۶۷ - ۱۶۸

۸ - تخفیف در مجازات و منع بریدن دست .

۹ - جلوگیری از فساد اخلاق

اردشیر در زمان حیات خویش پسرش شاپور را در سلطنت باخود شریک کرد و طبق روایت با تسلیم تاج و تخت به پسر کمی پیش از مرگ خویش از زندگی توأم با فعالیت کناره گرفت . شاپور ( ۲۴۱ ، ۲۷۲ میلادی ) از پدر خود مملکتی را بارت برد که در آن تشکیلات پارتی محفوظ مانده و مجدداً بر اصل تمرکز قوا تنظیم شده بود . بدون آنکه دستگاه ملوک الطوائفی از بین رفته باشد این پادشاه از آغاز کار توجه خود را به مسائل خارجی معطوف داشت شاپور از یک سو بین رومیان و کوشانیان گرفتار بود و از سوی دیگر دائماً برای حل مسأله ارمنستان میکوشید و از جانب دیگر همواره تحت تهدید بدویانی بود که بر معابر قفقاز فشار وارد میآوردند شاهنشاهی جدید ساسانی میبایست مافوق قوای خود خطر محاربه ناگهانی را در همه سرحدات احساس کند شاهنشاهی کوشان از دو لحاظ توجه شاپور را به خود جلب میکرد . نخست آنکه کشور مزبور بواسطه تجارت بین المللی ثروتمند شده بود دیگر آنکه مخالف قدرت شاپور بود . شاپور از آغاز مساعی خود را بدان سوی معطوف داشت وی در کتیبه ای طولانی که در دیوارهای آتشگاه نقش رستم نقر شده نخستین پیشرفتهای خود را نقل می کند . سپاه فاتح او پیشاور پایتخت زمستانی شاهان کوشان را متصرف شده درء سند را اشغال کرده و بسوی شمال رانده . از هندو کش عبور کرده ایالت بلخ را تسخیر نموده از جیحون گذشته و بمرقند و تاشکند درآمده . سلسله کوشان که کنیشکای کبیر

Kanish آنرا تأسیس کرده بود منقرض شده .

چون مسأله مشرق منظم شد شاپور بسوی مغرب باز گشت ( ۱ ) و دوباره جنگ باروم آغاز شد و این جنگ متناوباً به نفع یکی از طرفین تمام میشد تا آنکه شاپور در فرات شکستی سخت بدرومیها وارد ساخت به نحوی که در بابل در صحنه جنگ گوردیان Gordian امپراطور بقتل

رسید منابع رومی بعدها بکلی موضوع این شکست را مسکوت گذاشتند و قتل گوردیان را در اثر خیانت فیلیپ که بعد از او تخت را غصب کرده بود دانستند چون میزان غرامتی که برای رومیها تعیین شده بود چندان زیاد نیست از این رو چنین میتوان حدس زد که شکست آنها کامل و قطعی نبوده است.

شاپور اول با فیلیپ امپراتور روم قرارداد صلحی منعقد نمود و از او خواست تا ارمنستان به ایران ملحق گردد. در نیمه دوم دوره سلطنت شاپور اول در اثر اختلافاتی که بر سر ارمنستان بوجود آمد دو باره بین روم و ایران جنگ آغاز شد. در این جنگ شاپور قشون روم را که مرکب از ۶۰ هزار نفر بود شکست داد درباره این شکست و جزئیات حملات بعدی میتوان به کتیبه‌های کعبه زردشت مراجعه نمود. زیرا ماخذ رومی خواسته‌اند حقایقی را که ذکر آنها برای روم ننگ آور بوده مکتوم بدارند. بعد از جنگ قشون ایران بدو دسته تقسیم شدند قسمتی از آن رهسپار جنوب غربی و قسمت دیگر عازم جنوب شدند سپس حمله بسوریه و تصرف شهرهای بزرگ آن از قبیل انطاکیه و حمله به کیلیکیه و کاپادوکیه و ارمنستان صغیر آغاز گردید آخرین مرحله جنگ شاپور اول باروم در ادس، بود که امپراتور والرین در این جنگ دچار شکست سختی شد و به اسارت ایرانیان درآمد (۲۶۰ میلادی) (۱) بفرمان شاپور اسرای رومی رهسپار ایران شدند و این عده در شهرهایی که خود آنان طبق طرح اردوگاه‌های نظامی رومی بنا کردند استقرار یافتند. ایشان به عنوان متخصص و معمار و مهندس و اهل فن در تحقق دادن کارهای عظیم عام المنفعه مخصوصاً بنای پلها و سد‌ها به ایرانیان مساعدت کردند و از خدمات آنان ایالت برثروت خوزستان فوائد بسیار برگرفت طبق اخبار و روایات موجود سدی که بین شهرهای شوشتر و دزفول بر روی رودخانه کارون احداث شده بوسیله اسرای جنگی روم بوده است و نام کنونی آن بند قیصر یادگاری از آن واقع تاریخی است. شاپور در تعقیب موفقیت خود سوریه و کاپادوکیه را

ویران کرد ولی در بازگشت مورد حمله امیر تدمر Palmire

قرار گرفت و شکست یافت و قسمتی از غنائم خود را از دست داد. این شکست در نظر ایرانیان چیزی از اهمیت غلبه مهم بروالین نکاست (۱) با آنکه شاپور در بعضی از موارد با عدم موفقیت‌هایی روبرو شد ولی معذالک توانست موقعیت پایه حکومت خویش را در شرق مستحکم نماید مخصوصاً در ماورای قفقاز استقرار کامل حاصل نمود علتش این بود که رومی‌ها در اثر شکست‌های فاحش ضعیف شده بودند. و به‌هیچوجه قادر نبودند از ارمنستان و گرجستان دفاع کنند. در گرجستان برادر شاپور به‌عنوان پادشاه آن سرزمین تعیین شد و در ارمنستان تیرداد سوم پسر اشک، خسرو گاه‌بیگاه‌موظف بود سیاست ساسانیان را اجراء نماید شاپور عملیات پدر خود را در نظم‌امور داخلی شاهنشاهی تکمیل کرد وی با نظر وسیع و روح کنجکاوی خویش دستور داد آثار و مصنوعات متعدد یونانی و هندی را که در مباحث مختلف طب و نجوم و فلسفه تألیف شده بود ترجمه کنند. راجع به دوره‌های بعد از مرگ شاپور اول اطلاعات کمی در دست است قدر مسلم این است که در مدت کوتاهی از سال ۲۷۲ تا سال ۲۹۳ در ایران چهار پادشاه سلطنت کردند که عبارتند از:

پسر شاپور، هرمزد اول (۲۷۲، ۲۷۳) برادر هرمزد بهرام اول (۲۷۳-۲۷۶ میلادی) بهرام دوم پسر بهرام اول (۲۷۶-۲۹۳ میلادی) مجدداً جنگ ایران و روم در گرفت کاروس فیصر روم تاتیسفون پیش آمد امادر اثر مرگ ناگهانی او، رومیان عقب‌نشینی کردند در سال ۲۸۳ معاهده‌ای منعقد شد که به‌موجب آن ارمنستان و بین‌النهرین به‌تصرف رومیان درآمد و اگذاری این دو ایالت از طرف شاهنشاه در وقتیکه دشمن ضعیف شده‌بود بی‌علت نبود زیرا که در این وقت خبر طغیان خطرناکی را در مشرق کشور شنید که مجبور به مصالحه با رومیان گردید.

پس از وفات بهرام دوم در سال ۲۹۳ میلادی پسرش بهرام سوم به

---

۱ - ایران از آغاز تا اسلام تألیف گیرشمن ص ۲۹۴



تخت نشست اما سلطنتش پیش از چهار ماه دوام نیافت (۱) و بدست نرسی (۲۹۳ - ۳۰۲ میلادی) پسر شاپور اول خلع گردید آغاز سلطنت پادشاه جدید سعادت آمیز نبود جدال او با روم به شکستی منتهی گردید که در نتیجه آن همه افراد خانواده نرسی در دست دشمن افتادند بر اثر صلحی که منعقد گردید ایران از ارمنستان و مجموعه ایالات واقع در مشرق دجله محروم گردید در مدت چندین قرن که خصومت بین روم و ایران ادامه داشت، هیچ گاه روم منافعی چنین سرشار از ایران بدست نیاورده بود و چون از توسعه کشور خویش راضی بود از آن پس دیگر صلح را در مدت چهل سال برهم نزد.

پس از سلطنت هرمزد دوم پسر نرسی (۳۰۲، ۳۰۹ میلادی) که بعدالت و نیکوئی مشهور مانده است شورش و جنگ داخلی در گرفت و آذر نرسی که یکی از پسران هرمزد دوم بود در سال ۳۰۹ میلادی به سلطنت رسید ولی چون اعیان و نجبای مملکت را ناراضی نمود پس از چند ماه از سلطنت خلع شد یکی از برادرانش را گور کردند برادر دیگرش را که هرمزد نام داشت به زندان افکندند مقارن این احوال طفلی را که منتظر بودند زن هرمزد دوم بزاید، همین که موبدا اعلام کرد پسر خواهد بود شاه دانسته تاج را در خوابگاه ملکه آویختند و بدین ترتیب جنین صاحب تاج و تخت گردید (۲) که بعد از تولد شاپور دوم نامیده شد (۳۰۹، ۳۷۹) در این دوران متلاطم و معشوش ایران هیئت حاکمه ارمنستان که در اطراف دودمان اشکانیان جمع شده بودند روز بروز در سیاست خویش به امپراطور روم شرقی بیشتر متکی میشدند تیرداد حاکم ارمنستان دین مسیح را به عنوان یک مذهب دولتی در ارمنستان متداول و معمول کرد که این عمل دلیل بر انفکاک و تجزیه ارمنستان از ایران و نزدیکی آن کشور به ایالات شرقی امپراطوری روم است. بعد از چند سال مسیحیت مذهب رسمی و دولتی امپراطوری روم شرقی شد فرمان میلان (۱۳۳ میلادی) تعقیب و زجر مسیحیان را ملغی کرد

۱ - ایران در زمان ساسانیان تألیف کریستن سن ص ۱۵۸

۲ - ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص ۲۹۷

و در نتیجه‌ی بروز این حوادث طرز روابط و مناسبات حکومت ایران نیز با مسیحیان عوض شد بدین معنی موقعی که مسیحیان در امپراطوری روم مورد تعدی و تجاوز قرار داشتند پادشاهان ایران با میل و رغبت آنان را در کشور خویش پناه میدادند به این امید که افراد مسیحی در پشت جبهه رومیها برای ایران هواخواهان خوبی خواهند بود ولی وقتی که مسیحیت مذهب رسمی روم گردید و در کشور دشمن قدرت و سلطه را در دست گرفت مسیحیانی که در ایران می‌زیسته‌اند مورد بی‌مهری پادشاهان ساسانی واقع شدند و بالعکس مذاهب و معتقدات دیگری که مخالف کلیسای رسمی و امپراطوری روم بود مورد حمایت و عنایت پادشاهان ساسانی قرار گرفت. (۱)

در هنگام کودکی شاپور دوم پادشاهی کوشان از اغتشاشات داخلی و ضعف قدرت ایران استفاده کرده و بنظر میرسد که قدرت قدیم خویش را به دست آورده و حتی بعضی اراضی متعلق به دولت مجاور خود را متصرف شده باشد اما همینکه شاپور بسن بلوغ رسید عملیات ضد کوشانیان را آغاز کرد این بار قدرت کوشانیان درهم شکست و سرزمین آنها به عنوان ایالتی جدید ضمیمه ایران شد و از این پس حاکم آن از میان شاهزادگان ساسانی انتخاب میشد که مقر او بلخ بود. شاپور دوم که از جانب دشمن شرقی آسوده خاطر گردید در سمت مغرب به منظور شستن لکه ننگ دو صلحی که بارومیان بوسیله بهرام دوم و نرسی منعقد شده و در نتیجه قسمت بزرگی از ایالات غربی از دست ایران خارج گردیده بود جنگ را آغاز کرد ولی جنگ طولانی شد در آغاز، محاربات به نفع رومیان بود و سپس بسود ایرانیان گردید به علت خطری که در سرحدات شرقی ایجاد شد و بنظر میرسید که نتیجه نخستین پیشرفت های شاپور را از بین ببرد موقتاً جنگ موقوف گردید (۲) چیزی نگذشت که توجه شاپور به مشرق معطوف شد زیرا در نواحی شمال شرق و کرانه های شرقی حکومت ساسانیان قبایل وحشی حیون، Huns ها و سکاها هجوم کردند در سال ۳۵۸ شاپور دوم حمله آنها را درهم شکست و حتی با آنها اتحاد بست بعدها حیون ها در جنگ شاپور با کنستانتیوس دوم

۱ - تاریخ ایران باستان تألیف دیاکونوف ص ۳۸۷ - ۳۸۸

۲ - از آغاز تا اسلام گیرشمن ص ۲۹۷

بطرفداری و حمایت ایرانیها برخاستند در همین موقع کنستانتن خواست تا مقدمات مذاکره صلح را فراهم نماید لیکن شاپور که پیش از پیش مغرور شده بود به تصور اینکه چنین اقداماتی فقط در اثر بروز ضعف حکومت صورت می گیرد اعلان کرد برای صلح و آشتی آماده است ولی شرایط پیشنهادی وی سخت و سنگین بود. در سال ۳۵۹ میلادی جنگی گسترش یافت و ایرانیان فتوحات جدید نصیبشان شد بطوری که قلعه مهم آمد را به تصرف خویش در آوردند در سال بعد موفقیت هائی را که بدست آورده بودند توسعه دادند و قشون ساسانی بزابد را تسخیر کرد.

در سال ۳۶۱ کنستانتن بدروود حیات گفت و ژولیان *Julien* امپراطور روم شد که وی با قدرت هر چه تمامتر به تهیه و تدارک لشکر کشی علیه ایران پرداخت و در سال ۳۶۳ میلادی از فرات گذشت و وارد بین النهرین شد و بطرف تیسفون رفت ولی در آنجا قشون زیاد ایران ویرا از پیشروی باز داشت و کمی بعد کشته شد، قشون روم ژووین *Jovien* را به امپراطوری برگزیدند و او می بایستی فقط قرار داد صلح را امضاء میکرد. (۱) و با اجرای مواد زیر صلح برقرار شد:

اول پنج ولایتی که در زمان نرسی به روم واگذار شده بودند به ایران مسترد گردید.

دوم، نصیبین و سنجار بایران بازگشت.

سوم، طرف شرق بین النهرین علیا متعلق بایران گردید.

چهارم، دولت روم اعتراف کرد که ارمنستان خارج از منطقه نفوذ روم است (۳۶۳ میلادی) این صلح که برای ایران خیلی مفید بود مقام ارجمندی را برای شاپور در تاریخ بیادگار گذاشت زیرا مورخین بر این عقیده اند که از زمان اسکندر تا این زمان هیچگاه ایران باین مقام بلند نرسیده بود. از این حیث و از جهت فتوحات دیگر بعضی از مورخین به شاپور لقب کبیر داده اند برای رومیها استرداد ولایات واقعه در آن طرف

۱ - تاریخ ایران باستان دیاکونوف ص ۳۸۷ - ۳۸۸

دجله خیلی ناگوار بود به خصوص از دست دادن نصیبین که قلعه محکم رومیها در شرق محسوب میشد.

جنگ های شاپور با روم بعد از چندی باز شروع شد توضیح آنکه ژووین مدت کوتاهی امپراطور بود بعد از فوت او والن سین Valentien امپراطوری روم را به دو قسمت تقسیم کرده قسمت غربی را بخود اختصاص داد و قسمت شرقی را به والنس Valens برادر خود، چون عهدنامه مذکور را ژووین بسته و بعلاوه برای روم موهن بود والن سین ظاهراً مفاد آن را رعایت میکرد ولی در معنی میخواست آن را لغو کند از طرف دیگر شاپور عجله داشت که عهدنامه اجرا شود این بود که فوراً ارشک پادشاه ارمنستان را احضار کرد و باقشونی داخل ارمنستان شده آنرا اشغال نمود بعد به مملکت ایبری پرداخته پادشاه آنجا را که دست نشانده روم بود داز آنجا راند و به ایران مراجعت کرد باز در سر ارمنستان و ایبری جنگ و نزاع مابین روم و ایران در گرفت و چند سال طول کشید تا آنکه در ۳۷۶ میلادی طرفین خسته شده راجع به ارمنستان و ایبری قرار گذاشتند که هیچ کدام در امور این دو مملکت دخالت نموده و سرنوشت و اداره آن دورا بخودشان واگذارند.

بطور کلی عهدنامه ای که شاپور با روم بست برای ایران دوره ساسانی فوق العاده مهم بود زیرا امپراطور عظیم روم را عقب نشانند و نقاطی را که اهمیت سیاسی و نظامی داشت و در آن طرف دجله واقع بود به تصرف ایران داد و به جای دجله قسمت اعظم جریان فرات سرحد گردید و پایتخت ایران و ممالک مهم آن مثل آذربایجان و خوزستان و کردستان و غیره از تحت تهدید دائمی رومیها خارج شد (۱) شاپور دوم در حدود ۷۰ سال سلطنت کرد در ظرف این مدت ساسانیان بی اندازه نیرومند شدند و باموقیت کامل با روم جنگیدند و در بین النهرین و ارمنستان نه تنها موقعیت خود را مستحکم نمودند و کوچ نشینان مشرق را شکست دادند بلکه موفق شدند با آنها قرارداد اتحادی بیز علیه روم منعقد نمایند شاپور در ردیف بانیان بزرگ شهرها

۱ - تاریخ ایران از زمانهای قدیم تا تخریب ساسانیان تألیف پیرنیا ۳۰۴، ۳۰۵

اسمی به از خود بیادگار گذاشته است. پس از آنکه شهر باستانی شوش را خراب کرد مجدداً آن را با اسم ایران شهر بنامود و در فاصله کمی از آنجا بسمت شمال حرکت و شهر ایران خوره کرد شاه پور را تأسیس کرد.

جانشینان شاپور دوم یعنی برادرش اردشیر سوم (۳۸۳ - ۳۷۹) و دو پسرش شاپور سوم (۳۸۳، ۳۸۸ میلادی) و بهرام چهارم (۳۸۸، ۳۹۹ میلادی) ، : شاهزادگانی ضعیف‌النفس بودند و در زمان سلطنت آنها اعیان دولت به آسانی اقتداری را که در عهد شاپور از دست داده بودند به چنگ آوردند پادشاه نخستین را اعیان خلع کردند و دو نفر دیگر بمرگی ناگهانی در گذشته در سال‌های اول سلطنت بهرام چهارم ایران و روم ارمنستان را بین خود به نحوی تقسیم کردند که قسمت شرقی آن که از ناحیه دیگر نیز وسیع‌تر بود تحت حمایت ایران و بخش غربی آن تحت تسلط رومیان قرار گرفت (۱) بعد از بهرام چهارم یزدگرد اول، (۳۹۹ - ۴۲۰ میلادی) پسر شاپور سوم بر تخت نشست او ظاهراً شخص ملایم و صلح‌خواهی بود و اگر رزمجوئی و ساحشوری اسلافش در وی وجود داشت موقع برای جنگ کاملاً مناسب و مقتضی بوده است. چه دولت روم در این اوقات گرفتار جنگ‌های داخلی و مهاجمات بربرها بود و در نتیجه فتح سوریه و آسیای صغیر در آن موقع خیلی آسان بود و یزدگرد با احتمال قوی می‌توانست تمام ولایات متصرفی سلاطین هخامنشی را پس بگیرد ولی روابط ایران و روم بسیار صمیمانه بود، چنانکه آردیوس A readius امپراتور روم شرقی در هنگام مرگ پسر کوچک خود تئودوسیوس را به یزدگرد سپرد و پادشاه ایران هم وصیت او را قبول نموده یکی از بزرگان ایران را مامور تربیت و سرپرستی تئودوسیوس نمود (۲).

مسیحیان ایران حلقهٔ وصلی بودند که یزدگرد پادشاه ایران را با امپراتور روم شرقی مرتبط و متحد می‌ساختند در این زمان به مسیحیان ایران اجازه داده شد که در کشور ایران کلیسا بنا کنند و در داخل کشور بدون

۱ - ایران در زمان ساسانیان تألیف کریستن بن ص ۱۷۲ - ۱۷۴

۲ - تاریخ ایران تألیف سایکس ج ۱ ص ۵۸۲

هیچ گونه ممانعتی بطور آزاد مسافرت نمایند بهمین مناسبت نویسندگان مسیحی یزدگرد را به عنوان يك پادشاه عادل و رؤف می ستودند در حالی که طبق عقیده و روایت رسمی ساسانیان ، آن زمان پادشاه مذکور به لقب گنهگار نامیده میشد. یزدگرد در اواخر سلطنت خود روش خویش را اندکی نسبت به مسیحیان تغییر داد و این رفتار را چنین می توان توجیه کرد که یزدگرد خواست با روحانیون زردشتی که مبارزه با آنها خطرانی ایجاد نموده بود مصالحه نماید و یا آنکه بیم داشت مبادا مسیحیان و امپراطور روم شرقی که در پشت سر آنها بود آنچنان نیرومند شوند که خطرشان کمتر از اسارت نشینهای تجزیه طلب نباشد. در هر حال یزدگرد در اواخر دوران سلطنت خویش نسبت به مسیحیان دست به مقدماتی زد. یزدگرد در سال ۴۲۰ میلادی به نحو مرموزی در موقع سرکشی به ایالات شمال شرقی گرگان (هیرکانی) بهلاکت رسید (۱).

یزدگرد سه پسر داشت شاپورو بهرام و نرسی. شاپور را پدر به پادشاهی قسمتی از ارمنستان که با ایران تعلق یافته بود منصوب نمود بهرام پیش پادشاه عرب حیره که خراجگزار شاهنشاه بود اقامت گیرد به موجب روایت طبری او را از کوچکی به آنجا فرستاده بودند تا در هوای خوش حیره نشوونما کند لیکن اقامت ممتد این شاهزاده در حیره گویا در حکم تبعیدی بوده است که در نتیجه اختلاف نظر بین یزدگرد و بهرام پیش آمده بود ، قدر مسلم این است که بهرام در مملکت حیره در قصر خورتق در تحت سرپرستی مندز (پسر و جانشین نعمان) تربیت یافته است .

اما نرسی پسر سوم یزدگرد احتمال می رود که در زمان فوت پدر کودک بوده است .

باری اعیان و روحانیان چون از وجود این سلطان ناموافق خلاص شدند خواستند از فرصت استفاده کنند و قدرت خویش را استوار بنمایند پس با یکدیگر متحد شده و تصمیم گرفتند تا همه پسران یزدگرد را از پادشاهی محروم کنند.

شاپور پادشاه ارمنستان برای گرفتن تخت و تاج به تیسفون حمله کرد لیکن بدست بزرگان ایران کشته شد و به جای او شاهزاده‌ای خسرو نام را که منسوب بشعبه‌ای از دودمان ساسانی بود بر تخت نشاندند.

اما بهرام نمی‌خواست که بدون جنگ از حقوق قانونی محروم گردد و امیر حیره که سرپرست او محسوب بود کمک مؤثری باو کرد، منذرقوائی مجهر بفرماندهی پسرش نعمان بطرف تیسفون فرستاد. بزرگان ایران متوحش شده با منذر و بهرام شروع به مذاکره کردند عاقبت خسرو خلع شد و بهرام (۴۲۱ - ۴۳۹ میلادی) بر تخت نشست. روایات ایرانی این واقعه را بافسانه آمیخته گویند: بهرام نخست وعده داد که بدیهای پدر را جبران کند و یکسال بعنوان آزمایش سلطنت نماید بعد انتخاب پادشاه را به مشیت الهی واگذارند یعنی تاج و جامه سلطنتی را در میان دوشیر گرسنه قرار دهند هر یک از دوتن مدعیان سلطنت که آن را بتواند ربود شایسته پادشاهی گردد خسرو امتناع کرد بهرام پیش رفت و شیران را، بکشت و علائم سلطنتی را برگرفت این افسانه را بدون تردید از آن جهت اختراع کرده‌اند تا این قضیه شرم آور را پوشانند که سپاهی حقیر از عرب توانسته است تصمیم بزرگان کشور را بهم زده و پادشاهی را که مردود بزرگان بود به تخت نشاند (۱) بهرام در جنگی که بر ضد هیاطله در گرفت پیروز گردید ولی در جدالی کوتاه که با روم شرقی نمود توفیق وی کمتر بود این جنگ به سبب اقدام به تعدیاتی که نسبت به مسیحیان روا میداشتند ایجاد شد و در نتیجه موافقت نامه‌ای مبنی بر اعطای آزادی دینی به مسیحیان منعقد گردید بار دیگر وقایعی پیش آمد که موجب سازش بین ایران و روم شد سابقاً در زمان شاپور سوم موافقت نامه‌ای بین وی و امپراطور ژولیانوس مبنی بر شرکت دولت شاهنشاهی در دفاع معاشر قفقاز نوشته شده بود ایرانیان در آن حدود استحکاماتی بنا کردند که آنها را ساخلوهای ایرانی محافظت می‌کردند و دولت روم قسمتی از مخارج آنها می‌پرداخت از این زمان امواج هونهای Huna بدوی لاینقطع بدین خط دفاعی حمله می‌بردند و گاه آنرا متصرف می‌شدند در زمان بهرام بار دیگر دولت روم مصمم شد قرارداد قدیم را مبنی بر شرکت و همراهی در دفاع

در بندهای قفقاز اجرا کند .

ز

در زمان بهرام پنجم مسأله مسیحیان ایران حل گردید مشاجرات داخلی آنان به اتکاء حمایت شاه از جاثلیق جدید این شخص را وادار کرد اجلاسیه‌ای از کشیشان ترتیب دهد که در آن تصمیم گرفتند کلیسای مسیحی ایران را از کلیسای بیزانس منفصل کنند. بدین ترتیب سوءظن‌هایی نسبت به ایرانیان مسیحی که ایشان را متهم به توطئه به نفع رومیان می‌کردند می‌بایست خاتمه پذیرد (۱).

بهرام در ۴۳۸ یا ۴۳۹ میلادی به عقیده فردوسی بمرگ طبیعی در گذشته است با وجود این اغلب تواریخ عرب وفات او را در نتیجه عشق به شکار دانسته‌اند گویند روزی سواره بدنبال گوری اسب می‌تاخت ناگاه در گودال یا چاهی عمیق فرو رفت ممکن است در گذشت فیروز که در گودالی اتفاق افتاد موجب تشکیل این افسانه شده باشد و هم‌چنین شباهت دو کلمه گور به معنی حیوان وحشی که لقب بهرام بود در ظهور این افسانه دخالت داشته باشد (۲).

در باره هیچ‌یک از شخصیت‌های تاریخی دوره ساسانیان اینقدر افسانه‌های روایتی که راجع به بهرام پنجم وجود دارد دیده نشده است، داستان‌های مربوط به شکار و ماجراهای عاشقانه او که در زمان ساسانیان نیز شهرت داشته زمینه مساعدی برای بسط و توسعه فولکلور و ادبیات و هنر نقاشی و مجسمه‌سازی اغلب ملل شرق، فراهم ساخته است (۳).

بعد از مرگ بهرام پسرش یزدگرد دوم (۴۳۹ - ۴۵۷ میلادی) به تخت نشست در این زمان مذهب عیسوی در ارمنستان انتشار یافت و یزدگرد میخواست آن سرزمین را پیرو مذهب زردشت نگاه دارد تا این که از ایران جدا نشود وزیر ایران مهرنرسی اعلامیه‌ای منتشر و اصول مذهب عیسوی را رد کرد رؤسای روحانیون ارمنه زدی بر این رد نوشتند و کار به اقدامات جبری کشید و ارمنه شوریدند در این موقع یزدگرد از جنگ‌هایی که در مشرق

۱ - ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص ۳۰۱

۲ - ایران در زمان ساسانیان کربستن سن ص ۱۹۶

۳ - تاریخ ایران باستان دیاکونوف ص ۳۹۸



با هیاطله می نمود خلاصی یافته بطرف ارمنستان شتافت جنگ خونینی در گرفت سردار قشون آرامنه کشته شد و رئیس روحانیون آرامنه و عده‌ای از کشیشان اسیر شدند پس از این واقعه آرامش برقرار و آتشکده‌ها در همه جا روشن گردید. در زمان یزدگرد تعقیب مسیحیان در بین‌النهرین شروع شد. گرچه طغیان آرامنه فرونشاند شد و اموال بسیاری از خانواده‌های اشراف مصادره گردید و برای اهالی مالیاتهای سنگین وضع شد با وصف این ساسانیان نتوانستند ارمنستان را کاملاً در تحت اطاعت و انقیاد و جزو ایالات متبوعه خویش در آورند و آئین مسیح دین رسمی آن کشور باقیماند، وجود این حوادث از جهتی دلیل بر مقاومت شدید آرامنه است و از جهتی با آنکه موقعیت بسیار مساعدی برای فشار به ارمنستان انتخاب شده بود یعنی مقارن همین زمان روم شرقی سرگرم جنگ با هیوننها بود و لسی اوضاع مرزهای شرقی ایران دوباره روپه و خامت نهاد. پس از درگذشت یزدگرد پسر ارشدش هرمزد سوم (۴۵۷ - ۴۵۹ میلادی) که با لقب پادشاهی در سگستان حکومت داشت به تخت نشست ولی برادر کوچک او پیروز ادعای سلطنت داشت و با سپاهی که از نواحی شرقی فراهم آورده بود به هرمزد که در ری اقامت داشت حمله برد در مدت طول جنگهای این دو شاهزاده مادر شاه که دینگ Denagh نام داشت در تیسفون سلطنت می کرد. در روایات ایرانی از احساسات مذهبی و معلومات پیروز راجع به دیانت مزدا پرستی به تفصیل سخن رفته است پس می توان حدس زد که روحانیون زردشتی او را بسیار محترم می شمردند و بعلاوه رهام نامی از دودمان مهران که سرپرست او بود و یکی از مقتدرترین صاحبان مناصب بشمار می رفت او را یاری میداد رهام به جنگ هرمز شتافت و او را شکست داد. سلطنت پیروز (۴۵۹ - ۴۸۴ میلادی) چندان به آسایش نگذشت (۱) قحطی در مدت چند سال پیاپی شهرها و نواحی را تخریب کرد و شاه را بر آن داشت که از مالیات صرف نظر کند و حتی بتوزیع گندم پردازد و مشاجرات دینی کشور را قطعه قطعه کرد شاه به آزار یهودیان ادامه داد.

مسیحیان به دو دسته نسطوری ( که برای مسیح دو طبیعت قائل بودند:

الهی و بشری) از معتقدان به طبیعت واحده (که در نظر آنان دو طبیعت مزبور در شخص مسیح حل گردیده) تقسیم شده بودند. علاوه بر این ها جنگهایی که پیروز با هیاطله کرد مملکت را به پرتگاه کشانید پیروز پس از شکست نخستین و اسارت در قبال آزادی خویش متعهد شد خراجی هنگفت بپردازد و پسرش قباد را در مدت جمع آوری مبلغ لازم گروگان بگذارد. (۱)

علاوه بر آن فیروز سوگند یاد کرد که دیگر هیچ وقت با هیاطله (هفتالیت) نجنگد و در اثر این جنگ هیاطله در ساحل چپ جیحون اراضی وسیعی را بدست آوردند. همین که فیروز پس از شکست توانست بکارهای خود سروسامانی بدهد و اوضاع داخلی حکومتش تغییر کرد و رو به بهبودی نهاد دوباره لشکر کشی تازه ای علیه هیاطله آغاز نمود و این بار وضع او از قبل هم سخت تر بود زیرا فیروز و چندین تن از اعضای خاندان سلطنت در نبرد کشته شدند و حرمسرای پادشاه و خزانه و تمام بار و بونه بدست هیاطله افتاد و در تاریخ سلطنت ساسانیان چنین شکست فجیع نظیر نداشته است دولت مقتدری که در حدود دویست سال با امپراطوری روم در نهایت موفقیت و قدرت میجنگید اکنون خراج دهنده بر برها و کوچ نشینان شد (سال ۴۸۴ میلادی) ملل قفقاز از غیبت فیروز در مشرق و عدم موفقیت وی در جنگ با هیاطله استفاده نمودند و در سال های ۴۸۳ و ۴۸۴ در ایبری و ارمنستان و آلبانی اغتشاش بزرگی روی داد شورشیان قبایل هون را که در قفقاز میزیستند با خود همراه نمودند در بدایت امر شورشیان به موفقیت های بزرگی نایل آمدند و حکام ساسانی را در ایبری از بین بردند و شهر دویزم پایتخت مرزبان ارمنستان را متصرف شدند و در چند عرصه کارزار قشون ساسانی را معدوم و منهدم ساختند ولی با وجود آنکه دولت ساسانی ضعیف و ناتوان شده بود معذالک در برابر شورشیان، نیرومند و قوی بود زیرا در جنگ نهائی آنها را شکست داد و بسیاری از محرکین و رهبران آنان کشتی و تارومار شدند و بدین نحو سلطه و قدرت ساسانیان در ماورای قفقاز تجدید شد ولی دلیل ضعف دولت ساسانی این بود که پس از بروز شورش سال ۴۸۴ پیش از

پیش اشراف ماورای قفقاز را مورد توجه و عنایت خویش فرار داد و برای آنها امتیازاتی قایل شد از جمله مرزبانهائی را که انتخاب می کرد از همان اهالی محل بودند و از بین مامورین خود کسی را به این نقاط گسیل نمیداشت<sup>(۱)</sup> از زمان مرگ فیروز قوم مجاور ایران در سمت مشرق دیگر هم پیمان ایران بشمار نمی رود و نیز فومی تابع که باید خراج بپردازد وجود ندارد و متحد هم محسوب نمی گردد بلکه تقریباً قوم مخدوم و سروری به شمار می آید، حتی به دریافت خراج هنگفت سالیانه و نقد که آن را در طول سلطنت چهار تن از جانشینان فیروز، یعنی در مدتی متجاوز از نیم قرن گرفت راضی نیست. پادشاه هپاطله در صدد مداخله در امور داخلی ایران و در وهله اول در مشاجرات و رقابت های مدعیان تاج و تخت و توطئه های دربار برآمد. (۲)

پس از مرگ فیروز وضع حکومت ساسانیان بقسمی سخت شد که اشراف تصمیم گرفتند خودشان در تحکیم مبنای سلطنت اقدام کنند.

اشراف برادر فیروز بلاش را به پادشاهی برگزیدند ( ۴۸۴ - ۴۴۸ میلادی ) ولی، بعد از چهار سال وی معزول و کور شد اشراف به رهبری زرمهر سردار نامی ایران پسر فیروز، قباد را ( ۴۸۸ ، ۴۹۶ میلادی ) بسطنت برگزیدند و امیدوار بودند که پادشاه جدید مطیع و منقاد آنها خواهد بود، ولی بطوری که حوادث سال های اولیه دوران سلطنت قباد نشان می داد آنها اشتباه می کردند زیرا قباد بخوبی دزک کرده بود که سیادت نامحدود اشراف چه خطر آتی را برای حفظ تمامیت و استقلال کشور در بردارد به علاوه می دانست که وضع کشور متزلزل شده و حیثیت آن دستخوش اغراض و امیال قرار گرفته و اقتصادش بکلی فلج شده و برای اعاده روتق و مجد دیرین دولت ساسانی باید یکرشته اقدامات قطعی و اساسی صورت پذیرد و بعلاوه مقارن این احوال يك نهضت کلی و عمومی علیه اوضاع موجود در تکوین بود که دولت ساسانی اجباراً میبایستی موقعیت خاص خود را نسبت باین نهضت حفظ نماید (۳) و وظیفه ای که به عهده قباد گذاشته شده بود سنگین تر

۱ - ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص ۴۰۳ - ۴۰۴

۲ - تاریخ ایران باستان دیاکونوف ص ۳۰۳

۳ - تاریخ ایران باستان دیاکونوف ص ۴۰۴

از همهٔ اسلاف وی بود کشور ایران پس از تحمل چند قحطسالی و جنگهای فیروز و شکست نهائی وی در آستانهٔ ورشکستگی اقتصادی بود. تحت الحمايه‌ها عصیان می کردند و بدویان بتاخت و تاز می پرداختند می بایست از سرحد های شمال در مقابل مهاجمات هونها دفاع کنند و به هیاطله خراج پیردازند وجود طلا بیش از هر وقت ضرورت داشت اما خزانه خالی بود قباد سفرای پیایی به دربار قسطنطنیه فرستاد ولی نتیجه ای مثبت عاید او نشد. در سیاست داخلی وی می بایست بین نجبا که همیشه مقتدر بودند و ملت که جمعیاً تابع نهضت مزدکی شده بودند و تقاضای تحولات اجتماعی عمیق به نفع طبقات محروم داشتند یکی را انتخاب کند. شاه با جرأت ملت را انتخاب کرد تا تواند اقویا را تضعیف کند درك علی که قباد را واداشت چنین تصمیمی اتخاذ نماید از دیر زمان مورد توجه و علاقه مورخان بوده است و حتی نویسندگان ایرانی و عرب در قرون وسطی سعی داشتند که این مطلب را روشن سازند و عقاید مختلفی در این باره وجود دارد (۱) معلوم نیست چرا پادشاه ایران طرفدار مزدکیها شده است. این مسئله مورد بحث مورخین شرق قرار گرفته بعضی معتقدند که این تغییر آئین از روی ایمان قلبی بوده و برخی آن را ظاهری یا ناشی از ترس دانسته اند. نلد که مستشرق نامی چنین نتیجه می گیرد که قباد فقط با مزدکیان متحد شد تا اشراف و نجباران درهم بشکنند اتحاد قباد را با فرقهٔ مزدکیان جور دیگری نمی توان توجیه کرد مگر اینکه بگوئیم می خواست طبقه اعیان را با آن غرور خاندان و اتحاد خانوادگی و ثروت که داشتند درهم شکنند هم چنین همدستان اینها یعنی روحانیان را هم با ترویج تعلیم ساده مزدکی متزلزل ساخت (۲) قباد طرفدار این نهضت شدوی بر اثر توطئه ای مخلوع و محبوس و محاکمه گردید ولی جان خود را نجات داد و اندکی بعد فرار کرد و به دربار هیاطله پناه برد و در سال ۴۹۹ در رأس سپاهی از آن قوم به ایران بازگشت و بکمک آنان برادر خود زاماسب را خلع کرد و مقام خود را بدست آورد و چون مجبور بود به پرداخت باج به هیاطله ادامه دهد و مزد دسته های سر بازان هفتالی را که در خدمت او بودند پیردازد

۱ - تاریخ ایران باستان دیاکونوف ص ۴۴۴

۲ - تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک تألیف کریستن سن ترجمه نصراله فلسفی ص ۱۰۹

برای مقابله با دشمنان بدانان تکیه کرد. چون روم از پرداخت حصدای که قبول کرده بود سرباز زد روابط قطع شد و قباد به بین‌النهرین حمله برد. آمد را تصرف گردید و در آنجا غنائم هنگفت به دست آورد و پس از انعقاد قراردادی در شمال محاربه‌ای دلیرانه با هونها کرد که منباله آن به تنابو تا پایان سلطنتش طول کشید.

اما نهضت مزدکیان راه خود را تعقیب می‌کرد و این نهضت به صورت انقلاب درآمد و موجب اغتشاشاتی توأم با اعمال افراطی مانند غارت املاک بزرگان و ضبط اراضی گردید منازعات و اختلافات بین اشراف و پادشاه وتوده مردم ادامه داشت قباد تدریجاً از مزدکیان کناره می‌گرفت وی از ماجرای گذشته این نتیجه را گرفت که مردم طبقاتی که جانب آنها را گرفت در کشاکش جدال با اشراف و مالکان عمده هیچ‌گونه کمکی رابه او نکردند تا مغلوب مخالفان شد و در این میان جبر قدرت بیگانه بکار نیامد. پس تصمیم گرفت حمایت خویش را از مردم باز گیرد مخصوصاً که میدانست طبقات محروم پس از چیرگی بر توانگران به او نیز ترحم نخواهند کرد. رفته رفته سیاست را تغییر داد و با برخی از درباریان که بصوف مزدکیان درآمده دند به سردی رفتار کرد و هنگامی که مزدکیان با ولایتعهدی و جانشینی پسرش خسرو مخالفت نمودند آخرین پیوند خویش را با آنان گسست. صحنه مناظره‌ای ترتیب داد تا موبدان و روحانیون مسیحی در برابر مزدکیان قرار گرفته ایشان را محکوم نمایند چون بهانه‌ای بدست آمد کشتار مزدکیان و غنایب و مصادره اموالشان شروع شد و نهضت مزدکیان دیگر نتوانست علنی باشد شکل مخفی گرفت و به گسترش ادامه داد و شعارهای آنها برای سالیان دراز پرچم مبارزه افراد ناراضی بود.

مزدک و مزدکیان در برابر طرز حکومت ملوک الطوائفی آن زمان چیزی برای عرضه نداشتند و بیگانه‌طلبی که از طرف آنها برآزمیشت تقسیم اموال بر اساس حقوق متساوی افراد بود و بعلاوه آنها می‌خواستند بهمان شیوه و طرز زندگی قبایله‌ای برگردند.

قباد، در اواخر عمر خود بطوری که مورخین رومی نوشته‌اند باین فکر افتاد چنانکه امپراطور روم آرکادیوس پسر خود تئودوزیوس رابه یزدگرد

اول سپرد او هم خسرو رابه ژوستن امپراطور روم بسپارد تا بعد از فوت او با همراهی ژوستن بر تخت نشیند با این قصد اقدامی کرد ولی امپراطور مزبور این پیشنهاد را قبور نکرد امر بدین منوال بود تا قباد فوت کرد و بر سر تخت سلطنت مابین خسرو و کیوس وزام (حام) برادران او، منازعه در گرفت و لیکن بواسطه همراهی مهبد که وزیر بود سرعت اقدامات خسرو، تخت و تاج نصیب او گشت. (۳۱۵ - ۵۷۹ میلادی) (۱) ظهور کسری اول که در تاریخ به لقب انوشیروان (انوشهروان یعنی جاویدان روان) معروف است مطلع درخشانترین دوره عهد ساسانی است. کسری اصلاحات را شروع کرد و نخست بعلاج اوضاع مختلفی کوشید که نتیجه فتنه مزدکی بود. فرمان داد که اموال منقول و غیر منقول مالکینی را که مزدکیان گرفته بودند به آنان مسترد داشتند و اموال بی صاحب را برای اصلاح خرابیها تخصیص دادند. خانواده های اعیان و اشراف را که بواسطه کشته شدن سردودمان خود بد تنگدستی افتاده بودند. سرشماری نمودند و بدقت عدیه یتیمان و زنان بی شوهر آن خانواده ها را تعیین کردند و برای هر یک از آنان مستمری قرار دادند پادشاه یتیمان این طبقات را اطفال خود شمرد دختران را بمردانی که هم طبقه آنان بودند بزنی داد و جهیزیه آنها را از خزانه دولتی تهیه کرد و پسران را از دختران دودمان های نجیب زن داد و جهیزیه آنها را خود به عهده گرفت و فرمان داد که در دربار بمانند. پس آنها را تعلیم داند و برای اداره امور مملکت حاضر و آماده نمودند. گذشته از این فرمان داد تا ابنیه و املاکی که بواسطه کوتاه شدن دست صاحبان آنها و انهدام جداول و قنوات ویران شده بودند آباد نمایند و مالکین را کمک کردند و به آنها چارپایان جدید دادند تا بکار خود مجدداً مشغول شوند. دهات خراب را از نو بنا کردند پل های چوبی و سنگین را که ویران شده بود مرمت نمودند. روشی که تا آن زمان در اخذ خراج ارضی و مالیات شخصی بکار رفته بودند فقط سلطنت را فایده نمی بخشید بلکه زحمات و خساراتی برای مودیان مالیات فراهم می نمودند تمام اراضی مزروعی را بدقت اندازه گرفته ممیزی کردند و توزیع مالیات ارضی جدید بر آن اساس قرار گرفت.

نرخ‌های ثابتی که مطابق اصول جدید معین شد از این‌قرار بود: هر جریب گندم یا جو سالی یک درهم هر جریب مو هشت درهم هر جریب یونجه هفت درهم هر جریب برنج پنج‌هشتم درهم و سالیانه از هر چهار نخل ایرانی یا شش نخل آرامی یا شش درخت زیتون یک درهم می‌گرفتند. سایر محصولات دیگر از دادن مالیات معاف بود. ظاهراً این نرخها سنگین نبوده است بطور کلی روش جدید بدون تردید باعث آسودگی رعایا شد و در همین حال درآمد خزانه را ثابت‌تر و چندین برابر کرده است و بدین مناسبت در دوره خلافت اسلامی نیز بنای اخذ خراج بر همین شالوده قرار گرفت.

مالیات شخصی را نیز خسرو اول اصلاح کرد این مالیات بر تمام اشخاص بیست‌ساله الی پنجاه ساله تعلق می‌گرفت باستثناء بزرگان و نجباء و سربازان و روحانیون و سایر خدمتگزاران دولت مودیان را بر حسب ثروتشان بچند طبقه تقسیم کردند بعضی از افراد دوازده درهم و برخی هشت و گروهی شش و سایر رعایا هر نفر چهار درهم می‌پرداخت مالیات‌ها را با قسط سه ماهه می‌گرفتند (۱) یکی دیگر از اصلاحات مهم خسرو انوشیروان اصلاحات نظامی بود قبل از این اقدامات و اصلاحات، ارتش ساسانی را یک‌عده سربازان چریک تشکیل می‌دادند و قوای اصلی آنان سواره نظام بود. سربازان چریک به هیچ وجه مورد اطمینان نبودند و غالباً برای پادشاه ناراحتیها و نگرانی‌هایی ایجاد مینمودند. و قشون چریکی در زمان او مبدل به قشون دائمی شد و برای نفرات و صاحب منصبان حقوق و جیره مقرر گردید.

به منظور ادامه سیاست تضعیف اشراف قدیم انوشیروان در دستگاه‌داری و نظامی نیز تغییراتی داد مثلاً منصب اران اسپهبد را لغو کرد و کشور را به چهار حوزه نظامی تقسیم نمود و فرماندهی هر یک از این حوزه‌ها را به یک سپهبد سپرد با این وضع خطر تمرکز کلیه نیروهای کشور در دست یک نفر از بین رفت. سابق بر آن تمام کشور به چهار ایالت بر طبق جهات اربعه تقسیم شده بود و در راس هر یک از ایالات حاکم پادشاهی بنام مرزبان بزرگ قرار گرفته بود که می‌توانست از القاب و عناوین پادشاه نیز استفاده کند ولی در

دوره زمام‌داری انوشیروان امور کشوری چهار ایالت (۱) مزبور به مامورینی بنا می‌پاد گسبان و اگذار شده بود که آنها نیز در تحت اطاعت سپهبد بودند و برای آنکه بهتر بتواند از سرحدات دفاع کند و آنها قبایل مطیع را مستقر ساخت استحکامات قوی در معبر در بند برای قطع راه مهاجمان بدوی بنا کرد (۲) علاوه بر این اقدامات شاه بشخصه پامور قضائی رسیدگی میکرد شاکیان را می‌پذیرفت و احکام صادره بسرعت در اقصی بلاد ایران اجراء می‌شد پس از اصلاح امور لشکری و کشوری به اصلاح فرهنگ همت گماشت و از حکماء و علمائی که بواسطه اختلافات مذهبی از اسکندریه فرار کرده بایران پناه آورده بودند، استفاده نمود مدرسه طب را در جندی شاپور بنا کرد ویند فلسفه ارسطو و افلاطون در زمان او بزبان پهلوی ترجمه شد. کتاب کلیله و دمنه را نیز بامر او برزویه طبیب از هند آورد و بزبان پهلوی ترجمه شد. کتاب کلیله و دمنه و شطرنج همچنانکه معروف است در زمان او بطور هدیه از طرف شاه هند به ایران فرستاده شد دوران سلطنت خسرو انوشیروان از لحاظ بروز حوادث و وقایعی که خارج از مرزهای کشور روی داده شایان توجه است. جنگ با روم شرقی که در دوران زمام‌داری قباد آغاز شده بود در سال ۵۳۲ میلادی پایان یافت. ولی این صلح پایدار نماند چیزی نگذشت که در سال ۵۴۲ میلادی جنگ دیگر در گرفت و ایرانیان، انطاکیه را متصرف شدند و سکنه آن را در شهری جدید که به سبک همان شهر نزدیک تیسفون بنا شد جای دادند. صاجی که اندکی بعد منعقد گردید با وجود تحمیل خراجی هنگفت لیکن در سرحد غربی تغییری نداد و بار دیگر آزادی مسیحیان را تضمین کرد.

خسرو در همین زمان که خود را بحد کافی قوی می‌دید از پرداخت خراج به هیاطله که دیگر نمی‌توانستند اراده خود را برای ایران تحمیل کند سرباز زد. بیست سال بعد انوشیروان که با ترکهای غربی متحد شده بود نیروی هیاطله را بطور قطع درهم شکست و متصرفات آنان بین ایران و

۱ - تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجدهم تالیف بیگولو سکایا ص ۱۱۸

۲ - ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص ۳۰۶



ترکها تقسیم شد و در نتیجه سرحد شرقی ایران در جیحون تثبیت گردید. بعلت استقرار ساخلوهای نظامی سرحدهای شمالی ایران کاملاً در مقابل حملات هونها مقاومت می‌کرد (۱) ایرانیان در جنوب به موفقیت‌های بزرگی نائل شدند و در سال ۵۷۰ میلادی در خطه عربستان ناحیه یمن را متصرف گردیدند و حبشیان را که مالک یمن شده بودند از آنجا بیرون راندند. تصرف یمن موجب شد که ساسانیان بر راههای دریائی بحر احمر و اقیانوس هند تسلط یابند و این امر از لحاظ تجارت دریائی به نقاط دور دست که در آثرمان روبه گسترش بود بسیار اهمیت داشت. توسعه ارضی ایران و قدرت و پیشرفت های نظامی وی تهدیدی آشکار برای بیزانس بشمار میرفت. و برای این کشور جای تردیدی باقی نماند که جنگی جدید با دشمن همیشگی در پیش خواهند داشت، از این رو دولت روم فعالیت سیاسی بسیار وسیعی بکاربرد تا بتواند اتحادیه‌ای ضد ایران تشکیل دهد و حریف را کاملاً محاصره کند. سفرائی نزد ترکهای غربی و اقوام دیگر آسیای مرکزی که می‌بایست جناح شمال شرقی اتحادیه را تشکیل دهند فرستاده شدند و عده دیگر را هم برای ان‌اکره نزد حبشیان و اعراب فرستادند تا آنان جناح جنوب غربی را که دو جانب سرحد وسیع مشترک شاهنشاهی محسوب می‌شد تقویت کنند. مساله رومیان بی نتیجه ماند. محاربه‌ای که به علت اغتشاشات ارمنستان ایجاد شد دلیلی جدید بر تفوق نظامی ایران بود بین‌النهرین مورد تهاجم سپاهیان شاهنشاه قرار گرفت و تخریب شد. شاه پیر پس از قریب به نیم قرن سلطنت هنگامی که مذاکرات در باب صلح جریان داشت درگذشت.

از آنجائیکه دوران سلطنت خسرو انوشیروان مقارن با موفقیت هائی است که در زمینه سیاست خارجی نصیب ایران گردیده و همچنین مشکلات داخلی کشور مرتفع شده بود می‌توان آنرا دوره رونق و شکوه و فرهنگ و هنر ایران دانست منابع موثق و روایاتی که از دوره ساسانی در دست است انوشیروان را بعنوان يك پادشاه نمونه ولایق ستوده‌اند و تواریخ مربوط به قرون وسطای عرب و ایران نیز همین نظر و عقیده را درباره این پادشاه

۱ - ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص ۳۰۷

۲ - تاریخ ایران باستان دیاکونوف ص ۴۵۹

دارند. (۱)

دوره سلطنت ویرا چه از نظر پیشرفت سیاسی و نظامی و چه از نظر وجود مکاتب تمدن ایرانی در انواع فنون و علوم و ادبیات شاید بتوان درخشان‌ترین عهد ساسانی محسوب دانست، در اصلاحات و نظم‌نویسی انوشیروان و اصول و مبانی آن طبری شرح مبسوطی نوشته و مسعودی هم آنرا تأیید نموده است که روش وی همواره مورد توجه شاهان بعد بوده و بر طبق آن عمل دینموندختی خلفای اسلام هم آنرا سرمشق خود قرار داده‌اند (۲)

در زمان انوشیروان بر اثر سخت‌گیری ژوستی نین امپراطور روم که تعصب زیادی نسبت به فلاسفه آتن و اسکندریه داشت هفت نفر از دانشمندان معروف یونانی بدربار انوشیروان پناه‌هنده شدند که انوشیروان بگرمی آنها را پذیرفت حتی یکی از مواد عهدنامه‌ایکه بین ایران و روم در زمان انوشیروان بسته شد ذکر این مورد بود که دانشمندان یونان در مراجعت بوطن خود تاملین داشته باشند معروفترین این فلاسفه پرسکیانوس از اهالی لیدییه بود که حتی بحثهایی با انوشیروان داشته و کتابی نیز در این باب تألیف کرده است (۳) بطور کلی بعلت علاقه زیادی که انوشیروان نسبت به پیشرفت علوم داشت در این زمان فرهنگ یونانی در ایران جان تازه‌ای گرفت انوشیروان خود از طرفداران آثار ارسطو و افلاطون بود و فلسفه را نزد اورانیوس طبیب و فیلسوف مشهور سوربه‌فرا گرفت. بعد از انوشیروان پسرش هرمزد چهارم (۵۷۹، ۵۹۰ میلادی) جانشین وی شد که می‌خواست سیاست پدرار تعقیب کند و مانند او برنجبا و روحانیون مسلط باشد اما بزودی خود رامیان مشکلاتی که از طرف دو طبقه مقتدر در جامعه ایرانی ایجاد شده بود گرفتار دید و برای تثبیت وضع خویش به رعایای مسیحی اتکاء نمود و همین امر موجب عکس‌العمل قوی‌تر از جانب روحانیون

۱ - تاریخ ایران باستان دیاکونوف ص ۴۶۱

۲ - تاریخ ایران سایکس ج ۱ ص ۶۳۷ تاریخ طبری ج ۲ ص ۲۲۲ - ۲۳۲

۳ - تاریخ ادبیات ایران تألیف جلال همایی چاپ سوم از انتشارات کتابفروشی فروغی

زرتشتی گردید. اوضاع خارجی ایران نیز وخیم میشد نتایج سیاست بیزانس کم کم آشکار شد و شاهنشاهی ایران را مجبور کرده مقابله دشمنان بشتابد و در آن واحد در سه جبهه بجنگد، یکی از بزرگترین فرماندهان عصر بنام بهرام چوبین در جبهه هونها در شمال و جبهه ترکان در مشرق بیک سلسله پیشرفته و فتوحات نائل آمد اما در عملیات ضد بیزانس شکست یافت. هر مزد ویرا مورد بی لطفی قرار داد در نتیجه بهرام با هواخواهان و همراهان خویش رهسپار پایتخت گردید. مقارن همان احوال در پایتخت کشور گروه دیگری از اشراف برهبری و سرکردگی دو برادر بنامهای بندوی و ویستهم *Vistahm* مصمم شدند که بدون انتظار ورود بهرام مستقلا دست با اقداماتی بزنند. رهبران این دسته هر مزد چهارم را دستگیر نمودند. اول ناینایش نمودند و سپس ویرا کشتند و پسرش خسرو دوم (۵۹۰، ۶۲۸ میلادی) را جانشین وی ساختند اما بهرام چوبین حاضر نبود که بفرمان پادشاه جدید در آید زیرا که خود سودای پادشاهی داشت از آنجا که سپاه بهرام نیرومند بود خسرو رو بهزیمت نهاد بهرام فاتحانه به پایتخت در آمد و علی رغم جماعتی از بزرگان بدست خود تاج بر سر نهاد و بنام خودسکه زد، در این اثنا خسرو از سرحد روم گذشته به پناه امپراطور موریس *Maurice* در آمد. دولت مستعجل بهرام چوبین عبارت از یک سلسله شورش و فتنه بود. طبقه روحانی و قسمتی از اشراف با او مخالفت داشتند و تحمل پادشاهی او را نمی کردند. موریس خسرو را با سپاهی یاری کرد بشرط آنکه شهرهای دارا و میافارقین را که از رومیان در جنگ گرفته بودند بروم واگذارد. این پیش آمد به نتیجه مطلوب منتهی شد بعضی از بزرگان که هواخواه بهرام بودند او را ترک کردند<sup>(۱)</sup> زیرا اولاً مایل و راغب نبودند از کسی اطاعت کنند که هم ردیف خود آنها بوده و هر نماینده برجسته‌ای از اشراف و نجبا وقتی چنین اوضاع و احوال را دید فکر کرد که خود او مقامش از بهرام چوبین کمتر و پائین تر نیست. از طرفی احترام بسلسله ساسانی بقدری شدید بود و در مقام و حیثیت سلطنت آنقدر شامخ و ارجمند تلقی میشد که رفتار بهرام یکنوع

توهین و هنگ حرمت به مقدسات ایران شناخته شد. بهرام در مقابل نیروی روم شرقی و نیزه‌های ایران تاب مقاومت نیاورد و در شهر گنزک واقع در آذربایجان غربی قوایش در هم شکسته شد و بطرف مشرق فرار کرد به ترکها پناهنده شد و در آنجا دیری نگذشت که بقتل رسید. خسرو پرویز بر تخت سلطنت پدر مستقر شد و به زودی باروم شرقی قرار داد صلح امضاء کرد آن مقدار از اراضی که خسرو وعده داده بود به روم شرقی منتقل شد کشور ایران نه تنها از لحاظ سیاست خارجی دچار سستی گردید بلکه در داخل کشور نیز وقایعی در شرف وقوع بود که برای تاج و تخت سلسله ساسانی خطر داشت (۱).

چند سال پس از مرگ امپراطور موريس خسرو پرویز به بهانه انتقام وی خود را از قید تعهدات سابق نسبت به بیزانس آزاد کرد و بدان کشور حمله برد قشون ایران مجدداً ارمنستان را تصرف کرد والرها را تسخیر نمود از کاپادوکیه گذشت قیصریه را هم متصرف شد و به نزدیک اسکوتاری رسید. (۶۱۰ میلادی) سال بعد سپاهیان اوسوریه و انطاکیه و دمشق و عاقبت بیت المقدس را تصرف کردند و ناحیه اخیراً را در مدت سه روز غارت نمودند بیش از پنجاه هزار مسیحی کشته شدند و بقایای آثار مقدس از جمله یک قطعه صلیب اصیل را به ایران آوردند. در سال ۶۱۶ میلادی قشون ایران غزه را متصرف و قشون ایران بفرماندهی شهر براز که یکی از سرداران نامی ایران بود وارد مصر شد و اسکندریه را تسخیر کرد و در کناره نیل پیش رفت و بحدود حبشه رسید و در نتیجه برای ایران حدودی مقرر کرد که پس از عهد هخامنشی تا آن زمان هرگز بدان حدود نرسیده بود از طرف دیگر در سال ۶۱۷ میلادی شاهین سردار نامی دیگر ایران ممالک آسیای صغیر را یک بیک گرفت و در همان زمان در جبهه شرقی هیاطله تابع ترکان نیز شکست یافتند هرگز چنین پیشرفتهائی نصیب شاهنشاهی نشده بود. و هیچگاه ایران مانند دوره خسرو پرویز قوی نگردیده و امپراطور روم بدانسان در کنار پرتگاه سقوط قرار نگرفته بود (۲).

۱ - تاریخ ایران از زمانهای قدیم پیرنیا ۶۳ - ۴۳۶

۲ - ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص ۳۰۱ - ۳۰۹

هراکلیوس (هرقل) امپراتور جدید روم تقاضای صلح کرد لیکن خسرو پرویز نپذیرفت اوضاع روم در این وقت بسیار بد بود از یک طرف قسطنطنیه در تحت تهدید ایران و آوارها بود، اینها مردمی بودند که از طرف شمال به روم فشار میآوردند در چنین وضعی هراکلیوس مصمم شد که از پایتخت فرار کرده به قرطاجنه واقع در آفریقا برود ولی روحانیون مسیحی و مردم بصدا در آمدند بالاخره او راضی شد بماند و قرار شد که خزائن و نفائس کلیساها به مصرف تهیه اردوهای نظامی و جنگ برسد. هراکلیوس در ۶۲۲ میلادی از بوغار هاس پنت (داردائل) گذشت و در ایسوس ISSUS پیاده شد، در نزدیکی ارمنستان جنگی مابین او و شهربراز در گرفت که به نفع رومیها تمام شد، پس از آن هراکلیوس به قسطنطنیه مراجعت کرد، در سال بعد با مردمان شمالی مثل خزرها همدست شده از طرف لازیکا بطرف ایران قشون کشی کرد خسرو پرویز بطرف شیز واقع در آذربایجان شتافت که در این نبرد از هراکلیوس شکست خورد هراکلیوس پس از این فتح بغارت شهرهای ایران پرداخت و آتشکدهها را خراب نمود (۶۲۳ میلادی) در سال بعد خسرو خواست حمله به ایران برده قوای هراکلیوس را معدوم کند ولیکن هراکلیوس پیشدستی کرده بارمنستان وارد شد و قشون او شهر براز را در هم شکست خسرو پرویز که از فتوحات روم مضطرب شده بود خواست یک ضرب دست کامل برومیها وارد آورد در نتیجه بیک حمله متقابل شدید دست زد و قشون وی در سال ۶۲۵ میلادی دوباره از آسیای صغیر گذشتند و بساحل بسفر رسیدند (۱)

در این موقع طبق قرار قبلی با ایرانیان مقرر بود خان آوار با قشون خود وارد ساحل اروپائی بسفر شود ولی امپراتور روم شرقی توفیق یافت که هم ایرانیان و هم آوارها را مغلوب نماید. قشون ایران بسوریه عقب نشینی کرد و هراکلیوس در سال ۶۲۶ لشکر کشی خود را باز بر علیه ایران آغاز نمود. این بار خسرو پرویز به حمایت و پشتیبانی خزرها امیدوار شد. هراکلیوس در ۶۲۷ میلادی بصوب ایران حرکت کرد و بار دیگر به خسرو پرویز پیشنهاد صلح داد، ولی خسرو پرویز این دفعه نیز نپذیرفت.

هراکلیوس قشون ایران را در هم شکست هراکلیوس مصمم شد که بطرف دستگرد برود این محل تقریباً در ۲۰ فرسنگی تیسفون واقع و اقامتگاه خسرو پرویز بود در نزدیکی نینوای قدیم جنگی ما بین رومیها و ایرانیها در گرفت در این جنگ قشون ایران پافشاری کرد لیکن در این گیرودار ترسی بر خسرو پرویز مستولی شد که در نتیجه آن لشکر زارها نموده قرار کرد. شکست خسرو و در دستگرد و مخصوصاً فرار او از قشون باعث هیجان نجبا و مردم در تیسفون گردید رفتار بد خسرو باشهر نراز و توهینی که به نعلش شاهین کرده بود بر تنفر مردم افزود که در اثر این تنفر خسرو را از سلطنت خلع نموده و به زندان انداختند و پس از چندی در زندان کشتند (۶۲۸ میلادی) خسرو پرویز بعد از انوشیروان، معروفترین شاهان ساسانی است از قصور عالی و حرمسرا و تجملات در بار او حکایتها مانده خزانه ها و گنجهای او را احدی از شاهان سابق ساسانی نداشته اند عده زندهای این شاه را مورخین سه هزار نفر نوشته اند و علاوه بر آنها چند هزار کنیزک برای خواندن و نواختن جزو حرمسرای او بودند از اینجا می توان استنباط کرد که مخارج دربار ایران در آن زمان چه بوده و باید گفت که خسرو پرویز هنگامیکه در زندان بسر میبرد در مقام دفاع از خود گفته بود که موجودی خزانه ایران را چهار برابر کرده و مخارج جنگهای ۲۷ ساله ایران را با روم اگر در نظر بگیریم با سانی میتوان دریافت که چه تحمیلاتی در زمان سلطنت او به مردم ایران میشده. جنگهای او با روم قوای ایران را تحلیل برد بطور کلی خسرو پرویز پادشاهی بود حریص و بد خو که افراد ملت را زیر مالیات خرد کرد. نه مراعات اقویا میکرد و نه ضعفا. و چون مردی بد گمان بود حتی صمیمی ترین خدمت گزاران خود را به دیار نیستی فرستاد. (۱)

دوران سلطت او تماماً به جنگ گذشت جنگهای او نه فقط چیزی بایران نداد بلکه آنرا بی اندازه ضعیف نمود و با سرعت تعجب آوری بطرف انحطاط برد در واقع از حیث جهات ظاهری خسرو پرویز مسبب انحطاط ایران آن زمان و باعث انقراض سلسله ساسانی است.

## سقوط حکومت ساسانیان

پس از مرگ خسرو پرویز بی‌نظمی عجیبی سراسر کشور را فراگرفت و فساد دستگاههای دولت و موبدان و تفرقه و تشتت بین اشراف در این زمان بحد اعلای خود رسید و کشور روبه ضعف و سستی نهاد. و قدرت دودمان پادشاهی بعلت سلطنت بی‌دوام وزود گذر جانشینان خسرو پرویز ضعیف و بی‌مایه گشت قباد دوم (شیرویه) فرزند خسرو پرویز پس از شش ماه پادشاهی وفات یافت (۶۲۸ میلادی) آنگاه پسر شیرویه را که طفلی خردسال بود بنام اردشیر سوم بر تخت نشانندند و خوانسالار یا رئیس کل ماه آذر گشسب بسرپرستی او تعیین گردید و در واقع بمقام نیابت سلطنت رسید، از طرف دیگر شهربراز سردار معروف خسرو پرویز نمی‌خواست که زیر بار اطاعت یکی از همگنان خود برود. با امپراطور روم هرآکلیوس متحد شده و سپاه خود را به جانب تیسفون راند و پس از تصرف تیسفون اردشیر سوم را هلاک کرد (۱) (۶۲۹ - ۶۳۰) ولی پیش از دو ماه نتوانست حکومت کند زیرا در این موقع خسرو پسر هرمزد چهارم در خراسان بر او خروج کرد و در اثر آن سربازان بهرام براو شوریدند. و طولی نکشید که شهربراز بدست آنها کشته شد، بعد از شهربراز خسرو سوم نوه هرمزد چهارم و بعد از او جوانشیر پسر خسرو پرویز به تخت نشستند (۶۲۹ میلادی) بطور کلی در مدت چهارده سالی که از مرگ خسرو پرویز و جلوس آخرین پادشاه این سلسله یزدگرد سوم فاصله است قریب ۱۲ پادشاه بر تخت سلطنت جلوس کردند که فقط ملعبه‌ای بیش نبودند، تاج بر سر می گذاشتند و چند ماه بعد کشته میشدند. چون شاهزاده مرد کم آمد زنان را بر تخت نشانندند، چنانکه دو دختر خسرو پرویز پوراندخت و آرمیدخت به سلطنت رسیدند فرماندهان بزرگ قشون نیز باتکاء سربازان خود با همراهی امپراطور بیزانس در صدد تصرف تاج و تخت برآمدند. خلاصه اعضای خاندان ساسانی که تقریباً همه آنان از بین رفته بودند چنان نادر شدند که در سال ۶۳۲ برای نصب شاهی جدید ناگزیر شدند شاهزاده‌ای را که به استخر پناهنده شده بود

پیدا کنند او را از نهران گاه در آوردند و در همان شهر تاجگذاری کردند  
اما دیر شده بود.

در این موقعیت نه تنها سیاستمداران و اشراف مرکز برای رسیدن بقدرت  
رطئه می کردند بلکه فرماندهان نظامی هم از فرصت استفاده کرده ناحیه  
تحت فرمان خود را ملک خویش شمرده بنوعی سلطنت و حکومت خود -  
مختاری برخاستند. تعویض فصلی پادشاه که پدیده خاص سیاسی این عهد  
است طبعاً به این بهانه صورت می گرفته که شاه موجود از تدابیر امور کشور  
و چاره مشکلات بر نمی آید و باید دیگری را به سلطنت برداشت و همین  
بهانه می رساند که وجود مشکلات و دشواری رفع آن مقبول همگان و قابل  
استناد بوده است (۱) در این موقع ضربه بسیار شدیدی که بر پیکر دولت  
ساسانیان وارد شد یعنی حملات اعراب آغاز گردید. اعراب بادیه نشین  
و سرشار از روح ایمان و مترصد به دست آوردن غنائم بودند از عربستان در کمال  
فقر خارج شدند در سال ۶۳۶ میلادی اعراب به فرماندهی سعد بن وقاص  
به سرزمین ایران روی آوردند سپاه ساسانیان نتوانست تاب مقاومت بیاورد  
و فرمانده قادر به تجهیز نیروی دفاعی در برابر تجاوز اعراب نبود. نبرد  
نهائی و قطعی در ناحیه قادسیه در نزدیکی شهر حیره واقع در مغرب فرات  
بوقوع پیوست. ایران در اثر حمله اعراب درهم شکسته شد و رستم فرخ زاد  
فرمانده کل قوای ساسانی نیز به قتل رسید. چیزی نگذشت که تیسفون نیز  
سقوط کرد و یزدگرد سوم با شتاب بطرف مشرق عقب نشینی نمود و تمام  
گنجینه های گرانبهای ساسانی بدست اعراب افتاد و پارچه ها و قالی های  
بسیار قیمتی که در بین آنها قالی تالار پادشاهان ساسانی موسوم به بهار خسرو  
که بسیار نفیس و گرانبها بود بغارت رفت و عمر فرمان داد تا قالی مذکور  
را به قطعاتی تقسیم و بین جنگ آوران اسلام پخش کردند یزدگرد از امپراطور  
چین استمداد کرد ولی فایده نداشت زیرا چینها خیلی دور بودند و اعراب  
نیز با شدت هر چه تمامتر به صوب مشرق می شتافتند.

در سال ۶۴۲ میلادی در نزدیکی نهاوند نبرد سختی در گرفت که در آنجا  
سر نوشت قطعی ساسانیان تعیین گردید. پس از این نبرد دیگر یزدگرد ارتشی

۱ - ایران از آغاز تا اسلام. گیرشمن ص ۳۱۰



در اختیار نداشت وی با عده‌ای از درباریان بسمت مشرق رهسپار شد و در هیچ‌جا پناهگاهی برای خود نمی‌یافت تا آنکه بالاخره خودش را بدو مرو رسانید حکمران مرو ماهویه برای حفظ جان و دارائی خویش میخواست با اعراب از در صلح و سازش درآید پس ب فکر افتاد که یزدگرد را به قتل برساند یزدگرد از ماجرا آگاهی یافت و شبانه از مرو گریخت و در اثر پیاده روی خسته شده برای استراحت وارد آسیابی گردید. آسیابان که شیفته لباس زیبا و گرانبهای شخص نا آشنا شده بود او را شبانه کشت (۶۵۱ میلادی).

فتح ایران بدست اعراب پایان پذیرفت فقط نقاط کوهستانی واقع در جنوب دریای خزر چند سالی مقاومت کردند (۱).

### علل انقراض دولت ساسانی

چنانکه از تاریخ قدیم ایران دیده می‌شود دولت ایران بعد از سلطنت انوشیروان، (۵۳۱ - ۵۷۹ میلادی) روبه انحطاط وضع و اختلال گذاشت. از طرفی جنگهای صدساله ایران و روم که از زمان سلطنت قباد اول ژوستن در سال ۵۲۷ میلادی تا آخر سلطنت خسرو پرویز (۶۲۸ میلادی) با فاصله‌های کم ادامه داشت هر دو دولت و مخصوصاً ایران را که پایتخت آن بدبختانه بمیدان جنگها نزدیک بود از هر جهت و مخصوصاً از جهت آبادی و اقتصاد بسیار ضعیف کرده و از طرف دیگر پیدایش پادشاه لایق و مقتدر و عادل بعد از انوشیروان و ضعف اراده و اخلاق و بی‌لیاقتی سلاطین بعد از او امور داخلی مملکت را مختل نموده بود. اگرچه خسرو پرویز در جنگهای خود با دولت روم فتوحات نمایانی کرد لیکن این امر بیشتر بواسطه ضعف سلطنت روم و منفور بودن فکاس پادشاه آنجا و اختلافات داخلی و مذهبی شدید در آن مملکت بود. و چون پایه کشورستانی خسرو پرویز بر مبنای مملکت داری استوار و متکی نبود بواسطه شکست فاحشی که متعاقب این فتوحات پیش آمد سستی ویاس و اختلال و انحطاط در اخلاق عمومی و

قوای روحانی پدید آمده و حال مملکت را به درجاتی بدتر از موقع جلوس آن پادشاه تنزل داد و قشون روم که بعد از جلوس هر اکلیوس پیش رفته و تا دستگرد مقرر خسرو پرویز و حوالی تیسفون رسیدند ضعف باطنی ایران را آشکار ساخت. یکی از بدترین اسباب اختلال امور و هرج و مرج اوضاع ایران قتل عام شاهزادگان ساسانی بدست قباد دوم (شیرویه) بود که این پیش آمد یکی از بدبختی های بزرگ این مملکت شمرده میشود چه در آن عهد مملکت بی سرپرست و قشون بی سردار بود مخصوصاً در ایران مردم سلطنت و تاج و تخت را حق خانواده ساسانی میدانستند و هر کسی را که از آن خاندان نبود و به سلطنت می نشست غاصب می شمردند.

بعضی از اسباب و عوامل طبیعی نیز در همان اوقات دست بهم داده و مزید بر علت شدند که دخالت مهمی در برافتادن و درهم شکستن دولت ایران داشتند مانند طاعون هولناکی که در سال ۶۲۸ میلادی در ایران و مخصوصاً در حوزة پایتخت روی داد چنان کشتار وحشت انگیزی بجای گذاشت که بقولی نصف و بقولی دیگر ثلث جمعیت مملکت را از بین برد و هم چنین طغیان عظیم دجله و فرات در سال ۶۲۷ میلادی که پس از شکستن سدها خاک عراق را چنان فرا گرفت که اکثر اراضی مملکت زیر آب رفت این سیل خرابی زیاد به مملکت وارد آورد. یکی دیگر از اسباب شکست و انقراض دولت ساسانی خبط عظیم سیاسی بود که خسرو پرویز در برانداختن سلطنت عربی ملوک حیره نمود این دولت بیش از سه قرن در مملکت وسیعی که در مغرب کلدان از ساحل غربی فرات تا بادیه الشام و صحرای عربستان امتداد داشت حکمرانی می کرد، و در تحت حمایت دولت ایران بود، مخصوصاً در جنگهای ایران باروم همواره کمک مهمی به ایران میداد و مهمتر از این آنکه سد حائلی میان ایران و اعراب صحرای عربستان محسوب می شد. منقرض ساختن این دولت با جگندار در سال ۶۰۲ میلادی با قتل نعمان بن منذر آخرین امیر حیره به فرمان خسرو پرویز ایران را از سمت جنوب غربی بدون مدافع گذاشته و معرض هجوم اعراب بدوی ساخت.

رویداد دیگر آنکه پایتخت ایران هم از جنوب مملکت یعنی فارس به حوالی سرحدات جنوب غربی مملکت یعنی خاک قدیم بابل منتقل شده بود

و بدینجهت هم به خطر دست اندازی روم و هم بتاخت و تاز عرب نزدیک بود. مسلم است که در آن زمان از دست رفتن پایتخت و فرار پادشاه چقدر موجب پریشانی و یأس مملکت می شد. اگر پایتخت در داخل خاک ایران قرار داشت انقراض دولت به این سهولت ممکن نبود و مخصوصاً نزدیک پایتخت بحدود روم در آسیای صغیر و شامات و اشتغال دائمی به جنگ باروم اغلب باعث غفلت از حدود شرقی میشد و به همین جهت ظهور ترکها در مشرق ایران در حدود ۵۶۰ میلادی و اتحاد فوری آنها با دولت روم برضد ایران خود یکی از عوامل مزید ضعیف گردید. اوضاع روحانی مملکت نیز از اوضاع سیاسی و نظامی و اقتصادی و بهداشتی آن بهتر نبود ضعف باطنی و عمدهٔ امرا دولت ساسانی ناشی از شدت تعصب و استبداد بود. آزادی افکار وجود نداشت و پیروان عقاید مذهبیهی غیر از مذهب زرتشتی از طرف موبدان و دولت متعصب به سختی تعقیب می شدند و حکومت مجری احکام علمای روحانی بود. بدیهی است وقتی که جمعی از مردم مملکت در خفا پیرو دین خاص و در ظاهر مجبور به تقلید باشند و بقتل و زجر تهدید شوند شك نیست که حس میهن دوستی آنان خیلی ضعیف می شود، بلکه خصومت باطنی نیز ایجاد نماید و در حقیقت دولت در داخل مملکت صد هزاران دشمن کینه توز دارد که منتظر فرصت برای قیام هستند، واضح است برای چنین دولتی جنگ با دشمن کشورشان خطر ناک است مخصوصاً در اواخر سلطنت ساسانیان دین مسیح در میان ملت ایران رخنه کرده بود و ایرانیان عیسوی مذهب در ایران زیاد بودند و از طرفی موبدان و اعیان بلکه اغلب خود سلاطین هم اشخاصی را که به این دین گرویده بودند مرتد شمرده و تعقیب می کردند نبض این جمع که آزادی در کیش خود نداشته و در فشار بودند بدست دولت مسیحی روم بود. از طرف دیگر مانویان که مؤسس مذهبشان در سال ۲۲۴ میلادی بحکم بهرام اول بدار آویخته شد نیز بغایت ناراضی بودند.

مزدکیان که زخم دلشان در آن عصر یعنی ظهور اسلام تازه تر بود و قرنی پیش از قتل عام هم کیشان آنها و خود مزدک در ایران نگذشته بودند نیز از مخالفین دولت بودند زروانیان و گیومرثیان و سایر فرقه های زرتشتی نیز در مملکت وجود داشتند اگر چه از مجادله مذهب رسمی با آنها و بابو ادیان

و بهبود اطلاع زیادی در دست نیست این اختلافات و نفاق باطنی که مولود استبداد و تعصب بود نیز در ضعف بنیه مملکت کمتر از سایر عوامل محسوب نمیشد. و هم مزید بر ضعف سیاسی و نظامی و خستگی از جنگ طولانی و پریشانی مالی و بلاهای طبیعی از طاعون وسیل و انحطاط اخلاقی شده میدان را بر حملات خارجی آماده نمود. (۱)

ضمناً بایستی توجه داشت که پس از تصرف یمن بوسیله دولت ایران، در زمان سلطنت انوشیروان (۵۷۲ میلادی) در نتیجه اعمال نفوذ دولت ساسانی، جاده تجارتي روم و هند که از طریق شهرهای یمن و مکه می گذشت و از همین راه، بازرگانان ادویه و ابریشم و سایر کالاهای تجارتي را از چین و هند به کشور های اطراف مدیترانه حمل می کردند تغییر جهت داد.

در نتیجه انتقال راه تجارتي مذکور بشمال، ضربه سختی باقتصاد سراسر عربستان خاصه بدو شهر مکه و یمن وارد شد از این زمان بازرگانان و سران مکه ناچار فعالیت بازرگانی خود را متوجه به مرابحه کاری نمودند.

در نتیجه اعمال این روش روز بروز بر تعداد فقراء و درماندگان اضافه میشد. برای رفع این بحران سران مکه در صدد چاره جوئی بر آمدند. و باین فکر افتادند که برای نجات از این حالت باید به جنگ های خارجی و تصرف سرزمین هایی که در مسیر راههای کاروان روم و سوریه به ایران قرار گرفته اند اقدام نمایند.

لازمه رسیدن به این مقصود حصول اتحاد سیاسی برای شبه جزیره عربستان بود و آسانترین راه وصول به آن اتحاد عقیدتی بود که بوسیله آن همه اقوام عرب متحد گردند در این هنگام ظهور پیغمبر بزرگ اسلام این منظور را تحقق بخشید.

در چنین حالتی بود که مجاهدین پر شور و قانع و سخت کوش و از جان گذشته عرب بحدود جنوب غربی ایران حمله ور شدند.

---

۱ - از پرویز تاجیکزاد تالیف تقی زاده مطبوعه مجلس دیماه ۱۳۰۹ ص ۶۱ تحولات فکری در ایران تالیف دکتر موسی بروخیم ترجمه ابونذر صداقت از انتشارات موسسه مطبوعاتی شرق تهران ۱۳۳۴ ص ۶۱، ۷۰.

زیرا دین مقدس اسلام مسلمانان را تشویق می کرد تا در لشکر کشیها  
بنام جهاد به منظور تسخیر سرزمینها و تصرف اموال کفار شرکت نمایند.  
جهاد برای جنگجویان اسلام نوید ثروت میداد از مرگ بهنگام جهاد نیز  
بیمی نداشتند زیرا دین مقدس اسلام به شهداء راه دین تمام موهبات بهشت را  
و عده داده بود (۱).

## فصل سیزدهم

### تمدن ایران در دوره ساسانی (۱)

حدود دولت ساسانی - بعضی از قسمتهای حدود ایران در زمان ساسانیان بطور محقق و مسلم معلوم نیست و آن هم به این علت است که از طرف غرب ساسانیان با امپراطوری روم و بیزانس دائماً در زدوخورد بوده اند و در نتیجه بعضی از شهرهای غربی ایران که در میان رودخانه های دجله و فرات واقع شده بودند گاهی در حیطه تصرف دولت ایران بودند و رمانی به تصرف دولت روم در می آمدند همین حال را تقریباً قفقازیه و قسمتی از ارمنستان غربی داشت.

هم چنین در مورد حدود ایران از طرف مشرق مدارك مطمئنی در دست نیست بنابراین حدود ایران را در زمان ساسانیان می توان به دو قسمت بشرح زیر تقسیم نمود.

- ۱ - حدود حقیقی یعنی حدودی که در آن شك و تردید نیست .
  - ۲ - حدود تقریبی که از تحقیقات و کاوشهای علمی به نتیجه میرسد.
- حدود حقیقی - از طرف مغرب خط سرحدی از راس خلیج فارس شروع شده از صحرای عربستان می گذشت و در محل هیت با رودخانه فرات تماس پیدا نموده و متابعت ساحل راست رودخانه را می نمود و بطرف شمال امتداد

۱ - بکتابهای زیر مراجعه شود :

تاریخ تمدن تالیف ویل دورانت ترجمه ابوطالب صارمی از انتشارات اقبال ۱۳۴۲ ج ۴  
ص ۲۳۰ - ۲۴۱ - میراث ایران تالیف سیزده تن از خاورشناسان ترجمه بیرشک و غیره از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۳۶ ص ۹۲ کتاب F. Saarrrr بنام هنر ایران قدیم چاپ برلن ۱۹۲۲ کتاب Flandin et coste موسوم به سفر خاورشناسان در ایران چاپ پاریس ۱۸۴۳ - ۱۸۵۴ کتاب تمدن ایرانی تالیف چند تن از خاورشناسان ص ۱۹۳ - ایران از نظر خاورشناسان ترجمه دکتر شفیق ص ۴۰۱ مجله هنر و مردم شماره ۲۷ دیماه ۱۳۴۳ ص ۳  
بدان از آغاز تا اسلام تالیف گیرشمن ص ۳۴۰ تاریخ ایران تالیف سایکس ج ۱ ص ۶۵۷

یافته از قسمت غربی ارمنستان و تقریباً قارص امروزی گذشته بکوه‌های قفقازیه منتهی میشد بنابراین بین‌النهرین امروزی و قسمت بزرگی از ارمنستان جزو ایران بود. از طرف شمال تقریباً تمام قفقازیه جزء ایران بود در قفقازیه تنها ولایت لازیکا در ساحل سیاه‌یشتراوقات در تصرف رومیها بود. ماوراء دریای خزر در اوایل دوره ساسانیان در تصرف ایران بود بعد هیاطله در این‌جا مستقر شدند انوشیروان آنها را از بین برد و جیحون سرحد ایران در این منطقه قرار گرفت. از طرف شرق و شمال شرقی باختر تمامی در دست ایران بود کلیه سیستان و تقریباً تمام افغانستان حالیه در تصرف ساسانیان بود یعنی سرحد ایران در این قسمت کوه‌های سلیمان و هندوکش بوده است. از طرف جنوب خلیج فارس و دریای عمان سرحد طبیعی ایران را در زمان ساسانیان تشکیل میداد و در زمان سلطنت انوشیروان یمن دست نشانده دولت ایران شد.

بر اثر کاوش‌هایی که در هندوستان بعمل آمده و هم چنین بر اثر خواندن کتیبه‌های ساسانی و تحقیقات دیگر چنین نتیجه گرفته شده است که وسعت کشور ایران از سمت شرق بیش از آن بوده که ذکر شده است بعضی از محققین منجمله هر تسفند معتقد است که بعضی از قطعات هندوستان تادروازه دهلی از یکطرف و تاتزدیکی بمبئی از طرف دیگر در اوائل دوره ساسانی جزو ایران بوده ولی بعلت هجوم مردمان بیابانگرد شمالی به فلات ایران و هند این نواحی در زمان سلطنت شاپور دوم از تصرف ایران خارج شد تا اینکه در زمان سلطنت انوشیروان مجدداً بوسعت اولیه خود رسید. (۱)

شاه و دربار - عظمت و شکوه دربار شاهان ساسانی و تجملات آن حیرت‌انگیز بود بطوری که در تاریخ عالم نظیر آن در هیچیک از خاندان‌های سلطنتی دیده نشده است (۲) تاج شاهنشاهان ساسانی از طلا ساخته شده و مکلل بجواهرات بسیار قیمتی از قبیل یاقوت و مروارید و زمرد بود جواهرات مزبور را طوری با هم وفق داده بودند که تلالو و درخشندگی حیرت‌انگیزی

۱- تاریخ ایران از زمان بنیاد قدیم تا انقراض دولت سامانی تألیف پیرنیا ص ۳۷۱-  
۳۷۳ کشورداری و جامعه ایران تألیف عباس مهرین ص ۷  
۲- تاریخ ایران سایکس ج ۱ ص ۶۴۱

داشت و چشم بیننده را خیره می‌کرد پادشاه بر روی تختی از طلا مینشست (۱) یکی از بزرگترین نفایس خسرو پرویز تخت طاقدیس بود (تختی که به شکل طاق است) و ثعالبی آن را چنین وصف کرده است (این سریری بود از عاج و ساج که صفائح و نرده‌های آن از سیم و زر بود و ۱۸۰ ذراع طول و ۱۳۰ ذراع عرض داشت روی پله‌های آن را باچوب و آبنوس زرکوب فرش کرده بودند. آسمانه این تخت از زر و لاجورد بود و صور فلکی و کواکب و بروج سماوی و هفت کشور و صور پادشاهان و هیئت‌های آنان را در مجالس بزم و ایام رزم و هنگام شکار بر آن نقش کرده بودند. در آن آلتی بود برای تعیین ساعات روز. چهار قالی از دیبای بافته مرصع به مروارید و یاقوت در آن تخت گسترده بودند که هر یک نمایشگر یکی از فصول سال بود) طاقدیس مانند تخت‌های سلاطین مشرق عبارت بوده است از سکوئی در زیر و سقفی شبیه تخت بر فراز آن و در این سقف تصویر پادشاه و خورشید و ماه منقوش بوده است.

هر تسفلد نمونه این قسمت از تخت طاقدیس را در جائی که مربوط به آن عهد می‌باشد و اکنون در موزه ارمیثاژلین گراداست یافته (۲) فردوسی هم وصف مشروح‌تری از طاقدیس به نظم در آورده است (۳) آئین دربار نیز شاهانه و فوق‌العاده مجلل و عالی بود اولاً پادشاه دور از سایرین که در این میانه پرده‌ای هم حایل بوده بر تخت می‌نشست. این جا حتی از بزرگترین رجال درباری تا وقتی که بطور خاص اجازت نمی‌یافت قادر به نزدیک شدن نبود (۴).

ترتیب جاها از طرف راست چنین بود: در دمتری پرده شاهزادگان و نجبای درجه اول و محارم شاه می‌ایستادند بعد متر پائین‌تر از آنها مرزبانان و پادشاهان دست نشاندۀ ایران و سپهبدها قرار می‌گرفتند پس از اینها دمتر پائین‌تر عمده خلوت و رامش‌گران و خنیاگران می‌ایستادند و قاعده کلی

۱ - تاریخ ایران پیرنیا ص ۳۷۴

۲ - ایران در زمان ساسانیان کریستن سن صفحه ۳۲۸ معماری ایران تالیف پوپ ص ۷۴

تاریخ بلعمی ص ۱۰۸۹

۳ - شاهنامه فردوسی بکوشش دبیر سیاقی ج ۵ ص ۴۳

۴ - تاریخ ایران سایکس ج ۱ ص ۶۴۲



بر این بود که اشخاص ناقص الخلقه و کسانی که حسب نسب آنها معلوم نبود و هم چنین اشخاصی که مرتکب جنایاتی شده بودند حق حضور دربار عام یا خاص نداشتند. بقول جاحظ سلاطین ساسانی هر سه روز یکبار بسور و سرور می نشستند (۱) هنگامی که شاه بیکی از رعایا اجازه حضور میداد با دستمالی دهان خود را می بست تا ازدم او مقام مقدس شاهانه آلوده و پلید نشود او وقتی که از پرده داخل میشد فوراً بروی خاک می افتاد و همین طور افتاده بود تا آنکه اجازه مییافت بلند شود (۲) مشاغل درباری عبارت بود از دریک بزد یا رئیس دربار، سرایداران و پالیزبانان و نگهبانان قصور شاهی جامه داران و گنجوران و کلیدداران. شربتداران (می بزد) و چشندگان (پذ شخور) رئیس خورشگران و خوالیگران (خوانسالار). پرده داران (سنکیان). رئیس بازداران (شاهبان). میر آخور یعنی رئیس اصطبل (آخور بزدینا آخور سالار ستوربان) یک دسته پاسبانان خاصه شاهی (پشتیگان) که شماره آنها بسیار بود شاه را حفظ و حمایت می کردند رئیس این گروه (پشتیگان سالار) یکی از معروفترین رجال دربار بود. برای پیگانگان راه یافتن به دربار شاه آزاد و آسان نبود خارجیان که از مملکت خویش بخدمت شاه می آمدند حتی نمی توانستند مستقیماً به پایتخت بروند بلکه بایستی نخست در شهرهای سرحدی مقام گیرند و تا شاه رای خویش را درباره ایشان نمی گفت و فرمان با آن شهر نمیرسید آنان نمی توانستند بسفر خویش ادامه دهند. پاداش معمول شاهان ساسانی این بود که القاب و هدایا و مناصب درباری می دادند. هنگامی که شاه تاجی بکسی می داد این کسی حق آن می یافت که بر خوان شاهی جای گیرد و در شوری و مجالس شاه حاضر شود و رای خویش را بگوید. القاب خیلی متنوع بود مانند همیشه (بزرگترین) هزار رفت و هزار مرد (مرد هزار نفر) در میان سرگرمی های دربار از همه مهمتر و شاهانه تر شکار بود که برسم زمان هخامنشی شاه دارای شکارگاههای مفصلی بود که در آنها برای شکار شاه انواع حیوانات را نگهداری

۱- کتاب تاج تالیف جاحظ ترجمه حمید الله نوبخت ص ۱۹۲

۲- تاریخ ایران سایکس ج ۱ ص ۶۴۲

می کردند (۱) سلاطین ساسانی دارای خزانه و گنجهای سرشاری بوده‌اند مخصوصاً در زمان سلطنت خسرو پرویز علاوه بر خزائن شاهان سابق از گنج‌های زیرهم اسم برده شده است یکی از آنها گنج بادآور بود یعنی هنگامی که امپراطور روم شرقی مشاهده کرد که لشکریان ایران قسطنطنیه را محاصره کرده‌اند و امکان سقوط آن میرود فوراً گنج‌های خود را به کشتی منتقل و آماده فرار شد، اما باد کشتیها را بجانب مصر راند و سردار لشکریان ایران شهربراز که در اسکندریه اقامت داشت آنها را گرفته نزد خسرو پرویز فرستاد. دیگر گنج گاو بود. دهقانی در موقع شخم‌زدن زمین این گنج را یافت که عبارت از صد عدد ظرف مملو از سکه طلا و نقره و جواهرات قیمتی بوده است (۲).

طبقات - در این دوره هنوز طریقه و روش اوستا که جامعه را بر سه طبقه تقسیم نموده بود رعایت می‌گردید و این تقسیم‌بندی بر حسب شرایط جدید و روش نوینی بوجود آمده بود از جمله طبقه جدید ماموران و کارکنان دولت که در قرن پنجم و ششم بعد از میلاد پیدا شد طبقه‌بندی بین اصناف و طبقات دیگر صورت تازه‌ای بخود گرفت (۳) چون نوبت به ساسانیان رسید تشکیلات جدیدی در جامعه پیدا شد که آن نیز مبتنی بر چهار طبقه بود با این تفاوت که طبقه سوم را دبیران تشکیل می‌دادند و طبقه چهارم را کشاورزان و صنعت‌گران بنا بر این چون طبقه‌بندی اجتماعی را باین نحو با اوضاع سیاسی زمان تطبیق دادند طبقات چهارگانه زیر پیدا شد:

۱ - روحانیان (آثروان).

۲ - جنگیان (آرتش‌تاران).

۳ - مستخدمین ادارات دولتی (دبیران).

۴ - زارعین و کسبه و صنعت‌گران (وایس‌تری یوشان و هتخشان).

---

۱ - وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان تألیف کریستن سن ترجمه مجتبی مینوی از نشریات کمیسیون معارف مطبعه مجلس ۱۳۱۴ ص ۱۴۸ - ۱۵۴  
جنگهای ایران و روم تألیف پروکوب ترجمه محمد سعیدی ص ۱۹  
۲ - وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان تألیف کریستن سن ص ۱۶۶  
۳ - تاریخ ایران باستان دناکونوف ص ۴۲۵

هر يك از این طبقات به چند دسته تقسیم می شدند. روحانیان مشتمل بوده است بر قضات و علماء دینی. طبقه جنگیان شامل دو صنف سواره و پیاده که دارای وظایف مختلفی بودند. طبقه مستخدمین ادارات شامل منشیان محاسبان نویسندگان حکام محاکم، نویسندگان اجازه نامه و قرار دادها و مورخان و پزشکان و منجمان می شد. توده ملت هم شامل تجار و کشاورزان و سوداگران و سایر پیشه وران بود.

هر يك از این طبقات رئیسی داشت رئیس روحانیون موبدان موبد. رئیس جنگیان ایران سپاه بند.

رئیس دبیران ایران دبیربذ رئیس طبقه چهارم را واستریوشان سالار می گفتند. هر رئیس یکنفر بازرس در تحت اختیار داشت که مامور سرشماری طبقه بود. بازرس دیگر موظف بود که بدرآمد هر فردی از افراد طبقه رسیدگی کند و نیز یکنفر آموزگار در اختیار او بود تا هر کس را در اوان کودکی علمی یا پیشه ای بیاموزد و او را به تحصیل معاش قادر کند (۱) غیر از طبقات مذکور تقسیمات دیگری نیز در زمان ساسانیان وجود داشته که محققین تصور می کنند یادگار زمان پارتها است که این تقسیمات بشرح زیر است:

شهرداران - در دولت ساسانی افراد طبقه اول را به لقب شاهی میخواندند از این جهت پادشاه ایران را شاهنشاه می گفتند این طبقه مرکب بود از شاهزادگان جزء که در اکناف کشور فرمانروائی می کردند دیگر پادشاهان کوچکی که خود را به پناه شاهنشاه ایران کشیده به این وسیله شاهی را در دودمان خود تامین کرده بودند مشروط بر آنکه پیوسته سپاه خود را در اختیار شاهنشاه بگذارند. ساسانیان تقسیمات سابق کشور را به حال خود باقی گذاشتند یعنی در چهار ایالت سرحدی تغییری ندادند. از آغاز قرن پنجم میلادی فرمانفرمایان این ایالت را مرزبان می گفته اند این چهار مرزبان از وابستگان خانواده های سلطنتی بودند و مانند آنها لقب و عنوان شاهی داشتند. حکامی که از خانواده ساسانی بودند همین امتیازات را داشتند. از قدیم الایام عادت بر این جاری بود که پسران پادشاه بحکومت نصب میشده اند.

مخصوصاً شاهزادگانی که احتمال می‌رفت روزی بر تخت سلطنت نشینند مجبور بودند با قبول فرمانفرمائی خود را برای حرفه پادشاهی مهیا و آماده کنند.

و سپهران = ساسانیان اصول ملوک الطوائفی را از اشکانیان بمیراث بردند بهمین جهت در دولت جدیدی که اردشیر تأسیس کرد ترتیب مراتب و درجات طوری شد که مجدداً يك طبقه مقتدری بنام طبقه روساء طوائف پیدا شد و سرآمد آنان هفت دودمان ممتاز بودند از این هفت دودمان لااقل سه خانواده رادر عهد اشکانیان می‌شناسیم که حائز این مقام شده‌اند قارن، سورن، اسپاه پند که همه پهلو لقب داشته‌اند و از نژاد اشکانیان بوده‌اند. و چهار خانواده دیگر مانند خانواده مهران و اسپندیار نیز خود را پهلو می‌دانستند زیرا عقیده داشتند که نسبت به اشکانیان می‌رسد روساء این خانواده‌ها شغل مخصوصی داشتند که موروثی بود و بعضی مشاغل افتخاری نیز به آنها رجوع میشد محقق است که قدرت آنان در سراسر ایالات نافذ بود و روستائیان می‌بایست علاوه بر آنچه که به خزانه سلطنتی می‌دادند بدیشان مالیات پردازند در عوض آنها هم مقام سلطنت را با قوای نظامی خود پشتیبانی می‌کردند و در صورت لزوم موظف بودند مانند دوره پارتیان دسته‌هائی تجهیز کنند. بعضی از این خاندانها مناصب موروثی خود را اعم از مناصب کشوری یا لشکری که در طی چهار قرن تاریخ ساسانی تابع تغییرات و تحولاتی گردید حفظ کردند. (۱)

وزرگان (بزرگان) = هر وقت که شاهنشاهی به تخت می‌نشست بزرگان و نجبا برای عرض تبریک و استماع نطقی که پادشاهان معمولاً در آغاز سلطنت خود ایراد می‌کردند جمع می‌شدند همین بزرگان و اشراف بودند که اردشیر دوم را خلع و شاپور سوم را مقتول کردند. از آنجا که بزرگان در عهد ساسانیان دارای اهمیت بوده‌اند و نامشان در ردیف اشراف و ملاکین بزرگ آمده است شکی نیست که مقصود از بزرگان صاحب‌منصبان بزرگ دولت و عالی‌ترین نمایندگان ادارات بوده است. بنابراین عنوان وزرگان شامل وزراء و روسای ادارات نیز می‌شده است (۲).

۱ - ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص ۳۱۲

۲ - ایران در زمان ساسانیان کربستن ص ۶۴

آزاتان = (آزاران) - هنوز معنی این عنوان کاملاً معلوم نشده است احتمال می‌رود که آزادان در اصل نامی بوده باشد که فاتحان آریائی در مقابل بومیان مغلوب، اختیار کرده بودند و مسلمانان در نتیجه اختلاطی که یافته‌اند اصالت خود را از دست داده‌اند و بسیاری از خانواده‌ها آزاد آریائی رفته رفته جزء طبقه روستائیان مملوک و عبید یا جزء توانگران کم‌اهمیت قرار گرفته از مرتبه خود تنزل کرده‌اند. از خانواده‌های آریائی که نسبتاً خالص مانده‌اند بعضی جزء طبقه و سپهران شده‌اند که جماعتی قلیل ولی مقتدر بوده‌اند و گروهی جزء طبقات نجبای درجه دوم که عده آنها در زمان ساسانیان نسبتاً زیاد است قرار گرفته‌اند این طبقه در سراسر کشور منتشر بوده و مستخدمین زیر دست ایالات و ولایات از میان این طبقه انتخاب می‌شده‌اند ظاهراً همین طبقه نام آزادان را برای خود حفظ کرده‌اند.

از طرف دیگر طبقات نجبای درجه دوم که آنان را کذخودیان و دهقانان می‌گفته‌اند اقتدارشان منوط باین بود که اداره امور محلی ارتثاً به آنها می‌رسیده است در حقیقت آنان نجبای کوچک و مالک یاروسای دهکده‌ها بودند و ارتباط بین روستائیان و حکومت مرکزی را عمال دولتی که نماینده آن بودند تأمین می‌کردند این نجبا در مقابل مالیاتی که از روستائیان می‌گرفتند مسئول بودند. بزرگترین توده ملت ایران را تشکیل می‌دادند و قانوناً آزاد می‌زیستند ولی عملاً به صورت بردگانی وابسته بزمین درآمدی بودند و با اراضی و دهکده‌ها خرید و فروش می‌شدند<sup>(۱)</sup> در موقع لزوم، خدمت نظامی و بیگاری برعهده آنان بود و پیاده نظام از اینها تشکیل می‌شد<sup>(۲)</sup> بقول جاحظ اردشیر بابکان اولین پادشاهی بوده‌است که برای درباریان خود درجات و مراتبی معین کرد، و درباریان را به سه طبقه بشرح زیر تقسیم نمود.

طبقه اول آسواران و شاهزادگان بوده‌اند.

طبقه دوم از نزدیکان و خواص شاه و ندیمان تشکیل یافته بو.

۱ - ایران از آغاز تا اسلام گیشمن ص ۳۱۳

۲ - تاریخ ایران پیرنیا ص ۳۸۶

طبقه سوم از بنده گویان و ظرفاء تشکیل یافته بود (۱)

## ۱ - تشکیلات

تشکیلات اداری = تشکیلات اداری و اجتماعی که بدست اردشیر اول موسس سلسله ساسانی بنیان‌گراری شد نتیجه یک دوره تحول و تکامل طولانی بود. اردشیر اول در سال ۲۲۴ میلادی اصول مرکزیت دولت هخامنشی را با تشکیلات مذهبی دولتی توأم ساخته و فکر اتحاد ملی را در ایران رسوخ داد فکر وحدت ملی که در دوره ساسانیان پی‌ریزی شده بود پس از یک دوره فترت از فرن ششم تا شانزدهم میلادی به عصر حاضر انتقال یافت. (۲)

حکومت ساسانیان نیز مانند اشکانیان بیک عده پادشاهی و ایالات و سرزمین‌ها تقسیم شده بود که درجه وابستگی آنها با دولت مرکزی متساوی و یکسان نبوده تقسیمات اداری کشوری ساسانیان اندکی مشابهت با دولت پارتها داشت و این شکل‌گیری وابسته هم مرزبودن و تقلید از اصول اتحاد در پی‌ریزی واحدهای ارتشی و سازمان اداری پارتها بوده است.

اختلافاتی نیز از لحاظ وسعت شهرستانها و سازمان‌های داخلی آنها وجود داشت. در راس استان و یا شهرستان یعنی شهر یک نفر حکمران قرار گرفته بود و بر حسب زمان و مکان القاب ذیل بکار میرفته است: شاه‌شهر دار، شهراب، (۳) برای ممالک سرحدی مرزبانها معین می‌شدند و یک‌عده قشون در تحت اختیار آنها گذاشته می‌شد چند مرزبان خیلی اهمیت داشتند: مرزبان ارمنستان، و مرزبانهای خوارزم و حدود روم و خزرها و ارانیها، بمرزبانها تخت نقره داده شده بود باستثنای مرزبان حدود خزرها که تخت طلا داشت ظاهراً در اغلب موارد جنبه لشکری مرزبانان برجسته کشوری آنان رجحان داشته است زیرا نظر به تمرکز شدید که دولت ساسانی دارا بود کارهای کشوری را مامورین جزء (شهریک و دهیگک) اداره می‌کردند و مرزبانان

۱- کتاب تاج تالیف جاحظ ص ۳۹  
۲- تاریخ تمدن ایران به همکاری جمعی از دانشمندان ایران شناس ترجمه جواد محی از انتشارات بنگاه مطبوعاتی گوتنبرگ ۱۳۳۱۹ ص ۲۵۲  
۳- تاریخ ایران باستان دیاکونوف ص ۴۲۰

بامور جنگی می پرداخته‌اند در زمان جنگ مرزبانان غالباً مانند سرداران دیگر در زیر فرمان سپاهبندان بوده‌اند. ایالات را باجزائی چند تقسیم کرده هر يك را يك استان می گفته‌اند. پاذگسبان ظاهرا در اصل عنوان نایب - الحکومه يك استان بوده است، گذشته از این معمولاً حاکم يك استان را استاندار می خوانده‌اند ظاهرا استانداران که مثل مرزبانان قوه نظامی هم در اختیار خود داشته‌اند در اصل مباشر املاک سلطنتی بوده‌اند و احتمال می رود که این سمت را همواره دارا بوده‌اند حتی وقتی هم که حکومت نظامی ایالتی از ایالات به آنان رجوع می شد اگر در آن محل از املاک سلطنتی چیزی بود مباشرت و اداره آن را هم به عهده داشتند. تقسیم ایالات به بلوک فقط از جهت مقتضیات اداری بوده است هر يك از بلوکات کوچک که آن را شهر و مرکز آن را شهرستان می گفته‌اند در تحت حکومت يك نفر شهریک بود و این شهریک را از میان دهقانان انتخاب می نمودند ریاست ده و مزرعه آن (رستاق) با یک نفر دیهیک بود (۱)

## ۴ - مالیه

مهمترین درآمد دولتی مالیات ارضی یا خراج و باج شخصی یا مالیات سرانه بود. تا زمان انوشیروان میزان مالیات ارضی  $\frac{1}{6}$  تا  $\frac{1}{4}$  درآمد محصولات سالیانه کشاورزان به نسبت حاصلخیزی زمین در اراضی مختلف بود بقول بلعمی تفاوت نرخ مالیات به تناسب آبادانی و تزدیکی به آب بوده است. همچنین مالیات سرانه نیز وجود داشت که در منابع عربی بنام جزیه نامیده شده است اساساً مالیاتی که اخذ می شد مالیات جنسی بود. علاوه بر آن اهالی کشور موظف بودند که در خدمات دولتی از قبیل امور اجتماعی، و ساختمانی، و حفاظت سیستم آبیاری، و راهها و جاده‌ها، و غیره مشارکت نمایند. یکی از منابع مهم عواید خزانه پادشاهی حقوق و عوارض گمرکی بود. تجارت ترانزیت کاروانی امپراطوری روم شرقی با هندوستان و چین نیز که از طریق ایران صورت می گرفت یکی دیگر از عواید خزانه پادشاه

محسوب می‌شد. صنایع دستی هم در شهرها مشمول پرداخت مالیات بود عوارض جزئی دیگری هم از قبیل عوارض معاملات و غیره دریافت می‌شد باید یادآور شد که مالیات را از طبقه مالیات دهنده کشور وصول می‌کردند و این طبقات روستائیان و اهالی شهر نشین بودند اشراف و روحانیون زردشتی و همچنین اعضای دوائر دولتی از پرداخت مالیات معاف بودند گرچه اشراف هدایائی بنحو غیر مستقیم و غیر اجباری به خزانه دولت تسلیم می‌نمودند علاوه بر آنچه مذکور شد، عواید دیگری هم از طریق عادی و معمولی به خزانه دولت واصل می‌گردید و آن عبارت از هدایائی بود که در جشنهای نوروز و مهرگان تقدیم مقامات دولتی می‌شد. شخصی که او را واستر - یوشان سالار می‌خواندند رئیس مالیات ارضی بوده و مالیات اراضی بیشتر تحمیل کشاورزان می‌شد و چون میزان مالیات را از روی حاصلخیزی زمین و خوبی و بدی محصول هر بلوکی ارزیابی می‌نمودند مسلماً واستریوشان سالار مامور بوده است که در باب محصول و زمین و آبیاری و سایر امور کشاورزی مراقبت کند ظاهراً واستریوشان سالار، وزارت مالیه را داشته است و تصور می‌رود که علاوه بر وصول مالیات املاک، اخذ مالیات سرانه هم بعهده او بوده است زیرا که لقب هوتخش بند (رئیس صنعتگران) یعنی همه مردمانی که کارهای دستی انجام می‌دهند مثل غلامان و دهقانان و تاجران و غیره را نیز داشته است، باری شخص واستریوشان سالار هم وزیر مالیه و هم وزیر کشاورزی و صنعت و تجارت بوده است از جمله مامورین عالیرتبه مالیه آمار کاران و مامورین وصول و روسای محاسبات را باید ذکر کرد (۱) ظاهراً کشاورزان قبل از تعیین مالیات بوسیله مامورین دولت مجاز به برداشت محصول نبوده‌اند این روش نه فقط برای دولت مفید فایده‌ای نبود بلکه زحمات و خساراتی هم برای مودیان مالیات فراهم می‌کرد، گویا قبادپدر انوشیروان تصمیم به اصلاح این روش گرفت ولی بهر حال اجرای آن به - وسیله انوشیروان صورت پذیرفت و به امر وی اراضی مزروع اندازه گیری و ممیزی شد و توزیع مالیات ارضی بر آن اساس قرار گرفت در نحوه مقررات

۱ - تاریخ ایران از دوران - استان - اسده هیجدهم تالیف پیگولوسکیا ص ۱۹



ووصول مالیات سرانه نیز در عهدوی اصلاحاتی بعمل آمد. (۱)  
با وجود سختگیری مامورین دولت برای گرفتن مالیات باز بقایای مالیاتی  
حاصل می شد و لیکن گاهی سلاطین ساسانی این بقایا را می بخشیدند مانند  
بخشایش بهرام گور در موقع جلوس به تخت یا فیروز اول در هنگامی که  
در مملکت قحطسالی شده بود (۲).

### ۴ - سپاه

تازمان انوشیروان سپاه ایران در تحت فرماندهی یکنفر سردار بزرگ  
موسوم به ایران اسپهبد بود در همین حال وزیر جنگ و فرمانده کل نیرو و  
محسوب می شد و در هنگام عقد صلح اختیارات زیادی داشت (۳) انوشیروان  
در تشکیلات سپاه اصلاحاتی بعمل آورد و طرز فرماندهی را تغییر داد منصب  
ایران سپهبدی را ملغی کرد. و چهار سپهبد را انتخاب و هر یک را در یک  
ربع کشور به ریاست دائمی سپاه منصوب نمود. سپهبد شرق (خراسان،  
سکستان، کرمان) سپهبد جنوب (فارس و خوزستان). سپهبد غرب  
(عراق تا سرحد دولت بیزانس) و سپهبد شمال (ماد و آذربایجان)  
هسته اصلی ارتش سواره نظام سنگین اسلحه بود، و از آزادهای تشکیل میشد.  
پیاده نظام نقش نیروی امدادی را به عهده داشت و از لحاظ فنون جنگی  
چندان امتیازی نداشت فتح یا شکست منوط و مربوط به سواره نظام بود این  
سواران دارای اسلحه سنگین بودند سرباز سواره ایرانی بطوری که در نقوش  
برجسته مشاهده میشود کلاه خود بر سر گذاشته وزره و جوشن بر تن راست  
کرده است و یک سپر مدوری بر پشت انداخته که اینها اسلحه دفاعی را  
تشکیل میداد و اسلحه تعرض عبارت از یک نیزه سنگین و شمشیر و گرز  
بود. سراسر بدن اسبان را هم از صفحات آهن می پوشانیدند (۴) ساسانیان

۱ دایره المعارف فارسی بررسی دکتر مصاحب ص ۲۲۸

۲ - تاریخ ایران تألیف پیرنیا ص ۳۹۱ ۳ تاریخ کریستن سن ص ۸۰

۴ - تاریخ ایران باستان دیاکونوف ص ۴۲۴

۵ - شاهان ساسانی و اقتصاد و فرهنگ ایران تألیف دکتر سیروس ابراهیم زاده ۱۳۵۰  
ص ۴۰ تاریخچه اسلحه در ایران نوشته رومانوسکی در مجله بررسیهای تاریخی سال دوم شماره

مانند هخامنشیان هنگی از سواران برگزیده ترتیب داده بودند که جاودانان خوانده می شدند. در پشت سر سواره نظام فیلها قرار داشتند که منظره وحشت آور آنها اسبان دشمن را می ترسانید آخرین قسمت سپاه ساسانی راپایگان یا پیاده نظام تشکیل می داد که فرمانده آن را پایگان سالار می گفتند. افراد پیاده مسلح به سپر و نیزه و کلاه خود بودند.

واحدهای بزرگ سپاه را گند می گفتند و سر کرده ایشان گند سالار بود. قسمت های کوچک گند را درفش و دسته های جزء هر درفش را وشت می گفتند هر درفشی رایتی مخصوص داشت در نفوش ساسانی نمونه چندی از این بیرقها و عامه های نظامی دیده میشود. رایت ملی ایران درفش کاویان بود که بموجب روایات ملی عبارت بود از پوست پاره ایکه کاوه آهنگر هنگام کار پرپیش و کمر می بسته است و در ایام گذشته مردم را بر اژدها (ضحاك) بشورانید. این درفش چرمین در طول ایام بواسطه پارچه های دیبا و حریر که بر اطراف آن دوختند بزرگ شد و آنرا بگوهر گوناگون آراسته بودند. درفش کاویان در جنگ قادسیه (سال ۱۶ هجری) بدست سعد بن ابی وقاص سردار عرب افتاد. (۱)

فردی محاصره که در زمان اشکانیان توسعه اندکی داشت در زمان ساسانیان بسیار وسعت یافت و در فن قلعه گیری همپایه رومیان بودند. و از تمام آلات و ادوات محاصره استفاده میکرد (۲)

شماره سپاه بدین ترتیب صورت میگرفت که قبل از جنگ سربازان از جلو شاه یا سردار گذشته، تیری بدرون زنبیلی می انداختند و بعد از اتمام سان سرزنبیلها را مهر نموده تا پایان جنگ نگاه می داشتند بعد از جنگ باز نفرات سپاه از جلو رئیس عبور نموده هر یک تیری بر میداشتند در نتیجه تیرهاییکه باقیمانده معلوم میکرد که چند نفر از سربازان تلف شده اند (۳)

دستور العمل و نوشته های فنی مخصوصی در پیرامون نظام در عهد ساسانیان وجود داشته که بنظر میرسد بسیار غنی بوده ولی این امر فقط از منابع غیر

۱ - وضع ملت و دولت و در بار دوره شاهنشاهی ساسانی کریستن سن ص ۹۱ - ۲۲

۲ - تاریخ ایران سایکس ۱ ص ۶۴

۳ - جنگهای ایران و روم تالیف پروکوپیوس ترجمه محمد سعیدی ص ۹۷

مستقیم بدست آمده است .

رساله‌هایی درباب استفاده از سواره نظام و نحوه مراقبت از اسبان بوده و تعلیمات راجع به تیر اندازی با کمان و تغذیه سپاهیان در ضمن آنها درج شده بود. فصلهائی نیز در فن جنگ و وضع رفتار با دشمن محل و روز جنگ و غیره در این رساله‌ها نقل شده بود. بطور کلی نظام ایران در زمان سلطنت ساسانیان به هیچوجه پست‌تر از سپاه رومیان نبوده است (۱)

#### ۴ - دادگستری

عموما عدالت در ایران باستان مقام بسیار جلیلی داشته و از زمان هخامنشیان دلائل کافی در دست هست که پادشاه جدا مراقب حسن جریان قوه قضائی و عدالت قضاة بوده‌اند . در زمان ساسانیان هم نام قاضی احترامی بسزا داشته و مردمانی مجرب عادل را برمسند قضا نشانند که احتیاج به مشاورت نداشته باشند . (۲)

عموما روحانیان بکار دآوری می‌پرداختند زیرا حقوق و اصول اخلاقی کاملا وابسته به دین بود در شهرهای ایالات این وظیفه بعهده روحانیان واگذار شده بود ولی در روستاها وظایف قاضی را رئیس محل یا مالک انجام میداد رئیس کل داذوران را قاضی دولت می‌گفتند یکنفر ملقب به آئین بند (که رئیس محافظین عادات و رسوم بشمار میرفت) ظاهرا کارهای قضائی را انجام میداده است . قوه قضائی لشکری بیک نفر قاضی مخصوص ملقب به سپاه داذور محول شده بود از آن گذشته می‌توان حدس زد که بسیاری از مامورین قضائی که مناصب مخصوصی داشتند موبد یا هیربند بوده‌اند پادشاه بزرگترین قاضی بود و از رعایا یا کسانیکه موفق به اخذ حقوق خود نمی‌شد حق داشتند بد و مراجعه کنند سلاطین ساسانی سالی دو بار در عید نوروز و عید مهرگان بارعام میدادند و بشکایات مردم میرسیدند. مبانی حقوقی عهد ساسانی کتاب اوستا و تفاسیر آن و اجتماع نیکان (مجموع فتاوی علمای روحانی) بود . مجازات برسه گونه جرم مترتب بود جرم دینی

۱ - ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص ۲۰۸

۲ - ایران در زمان ساسانیان کریستن ص ۲۰۸

جرم سیاسی و جرم نسبت به برادران دنیا از قبیل دزدی، هتک ناموس راهزنی و غیره مجازات دو جرم اول، اعدام بود و جریمهای نوع سوم را با مجازاتهای سخت یا اعدام کیفر میدادند. اگر در تقصیر کاری و یا بی گناهی متهم یقین حاصل نمیشد اجرای عدالت به ورمو'کول میگردد در اوستا وره VARAti ودر پهلوی ور VAR به معنی باز شناختن و باور کردنست اصطلاحاً و در ایران باستان عبارت بود از آزمایشهای گوناگونی که مدعی و مدعی علیه بدان وسایل میبایست حقانیت خود را به اثبات رسانند چون کشف حقیقت دشوار بود ناچار به فوای فوق طبیعت متوسل می شدند و تمیز حق را از باطل میخواستند. یعنی در محاکمه های مبهم و پیچیده چاره ای جز این نمیدیدند که دو طرف دعوا را بیازمایند و هر کس در آزمایش رستگار شد او را محق بدانند<sup>(۱)</sup> مجازات هاوشکنجه های عهد ساسانی وحشت انگیز بود. از مجازاتهای معمولی که خاصه در مورد شاهزادگان عاصی اجراء میشد کور کردن بود باین ترتیب که میل سرخ در چشم فرومی بردند. یا روغن گداخته در دیده او می ریختند معلوم نیست که در حقوق ایران حبسهای با موعده معین وجود داشته است یا خیر اما توقیف مقدماتی ممکن بود تا مدت غیر محدود، دوام پیدا کند. بعلاوه حبس وسیله محدود نمودن اشخاص بلند مرتبت بوده که وجودشان برای کشور خطر داشت. زندان قلعه مستحکمی واقع در خوزستان بود که او را، انوشیروان یا قلعه فراموشی میخواندند زیرا که نام زندانیان و حتی نام آن مکان را نیاستی کسی بر زبان براند. (۲)

در راس کلیه دستگاه اداری دولت هزار پات که وزورگ فراماترهم نامیده میشد قرار گرفته بود در حقیقت عنوانی مانند رئیس الوزرا بوده در صورت صاحب منصبان اردشیر و شاپور اول در کتیبه های کعبه زردشت از

#### VUSURG-FRAMADHAR

وزورگ فراماتر

هنوز ذکر نمیست. این منصب معمولاً به افراد منسوب به خاندان پادشاه یا نمایندگان دودمانهای بسیار مشهور اعطا میشد. وظیفه او اداره کردن کشور

۱ - مزدیسنا تالیف دکتر معین ص ۴۴۲

۲ - ایران در زمان ساسانیان گریستن سن ص ۲۱۴

در، تحت نظارت پادشاه بوده ولی اکثر امور را بنا بر رای خود انجام میداده است و از این گذشته هنگامیکه پادشاه در سفر یا در جنگ بود وزیر اعظم نایب السلطنه هم محسوب میشده است، مذاکرات سیاسی تکلیف او بود و حتی میتوانست در صورت لزوم فرماندهی نظامی هم داشته باشد. خلاصه کلام آنکه چون مشاور خاص شاهنشاه بوده همه شئون کشور را در دست داشت و در هر باب میتوانست مداخله کند منصب وزیر بزرگ که خلفا برقرار کردند و در میان همه دول اسلامی متداول گردیده تقلید مستقیم از منصب وزیر بزرگ فرماذارساسانیان بوده است در راس دبیرخانه پادشاه ایران دبیر بد قرار داشت. تنظیم و انشای اسناد مهم دولتی و نامه‌های سیاسی بعهد او بود او، همچنین ریاست طبقه کثیرالعدده دبیران پادشاه را بعهد او داشت. (۱)

### مسکوکات ساسانی

سکه‌های ساسانی بر روی فلز طلا و نقره و برتر ضرب شده‌اند. سکه‌های نقره بمقدار زیاد بدست آمده لیکن سکه‌های دیگر کم است. سکه‌های طلای ساسانی در زمان شاپور اول و شاپوردوم شبیه سکه‌های طلای رومی بوده است. سکه نقره ساسانی همان درخم بود که گاهی چهار گرم و گاهی قدری بیشتر وزن داشته است. پول مسی رامعا مینامیدند در ضرابخانه‌ها نهایت دقت و کوشش را بکار می‌بردند که اختلاف وزن حتی الامکان کم باشد وزن سکه‌های طلای ساسانی در قرنهای سوم و چهارم میلادی به اندازه وزن سکه‌های آئوری رومی بود. بعدها وزن این سکه‌ها کاهش بسیار یافت. سکه‌های برتر ساسانی وزن ثابتی نداشت. یکی از سکه‌های بسیار رایج روزگار ساسانی سکه‌های چهاردرهمی مسین بود که به سکه‌های یک دوم و یک ششم نیز تقسیم شده بود (وزن سکه‌های مسی بزرگ حدود ۱۶ گرم است). در طول قرنهای سوم و چهارم میلادی سکه‌های کوچک یک دوم درهمی یک ششم درهمی نیز رایج بود. سکه‌های یک ششم درهمی رادانگ می‌نامیدند. درهم، واحد پول و وزن بشمار می‌آمد. مویبد

این نکته نوشته‌هایی است که بر فلزهای قلمزده عهد ساسانی دیده شده است. یکی از مشخصات سکه‌های ساسانی تصویرهای یکسان بر رویه و پشت سکه‌ها بود که در آنها تصویر نیم تنه شاهنشاه در سمت راست نقش می‌شد. گاه در سکه‌های ساسانی نقش شاهنشاه و جانشین او و یا تصویر سه گانه شاهنشاه بانوی بانوان و جانشین شاهنشاه نقش می‌شد در نوشته دایره‌شکل گرد سکه‌ها بنابه معمول نام و عنوان رسمی شاهنشاه ضرب می‌شد. از زمان پادشاهی شاپور یکم بر پشت سکه‌ها تصویر آتشگاه دیده می‌شود. (۱)

تاریخ سکه‌های ساسانی سینه سلطنت آنها است یعنی هر شاهی عده سالهای سلطنت خود را از سال جلوس قید کرده است سکه‌ها بخط و زبان پهلوی تهیه شده‌اند بعد از انقراض سلسله ساسانیان اعراب فوراً نتوانستند سکه خودشان را رواج دهند و مدتها سکه‌های ساسانی در ایران و کشورهای همجوار رواج داشت لیکن در روی آنها بعوض صورت شاه و آتشکده بسم - الله نوشته می‌شد از سکه‌هاییکه بین سالها ۴۱ و ۸۳ هجری زده شده است اسامی خلفای بنی‌امیه بزبان پهلوی نوشته شده است.

تا آنکه در زمان عبدالملک مروان سکه‌ها عربی ضرب شد و بتدریج سکه‌های پهلوی از بین رفت

## تجارت

هرگز در دوره‌های گذشته تجارت مانند این دوره تحت نظارت جدی قرار نگرفته بود و این امر دولت را مجبور کرد برای وسایل متریاید حمل و نقل در جاده‌ها و شهر و نهر و ایستگاه و کاروانسرا و آب انبار بسازد. عمال مخصوص برای این خدمت معین شده بودند و بر ایستگاههای سرحدی و بنادر دریائی مراقبت و نظارت می‌کردند. همچنین دولت انحصارهایی تحت اختیار خود داشت که مهمترین آنها ابریشم خام بود که از چین وارد می‌شد. و مخصوصاً در کارگاههای سوری و فینقی آنها بکار می‌بردند و به زودی

۱ - تمدن ساسانی تالیف ولاد دیمیرگریگوریویچ لوکونین ترجمه دکتر عنایت الله رضائی ص ۲۵۰ ، ۲۵۱ باستان شناسی ایران باستان تالیف لوئی و اندنبرگ ترجمه دکتر بهنام ص ۲۲۴

مردمی که پادشاهان ساسانی آنان را در سرزمینهای ایران جایگزین کرده بودند با ایشان رقابت نمودند و از آن میان کارگاههای شوش گندی شاپور و شوستر از جهت مصنوعات خود شهرت یافتند. ظروف سفالین تجملی و مصنوعات شیشه‌ای ساخت صور و فلسطین و اسکندریه به ایران وارد میشد. مبادله منسوجات و تجارت البسه بسیار قابل توجه بود. عنبر را از بحراسود وارد میکردند پاپیروس پیش از پیش جانشین پوست شده بود همواره خریدار داشت. ادویه معطر را از چین و عربستان بعنوان ترانزیت می‌آوردند. تجارت بین‌المللی موجب ایجاد مستعمرات بازرگانی گردید و مخصوصاً یهودیان و سریانیان در نواحی دور دست مانند هندوستان و ترکستان و سواحل بحراسود مستقر شدند. تجارتخانه‌های صادراتی که در سابق انواع چیزها را می‌فروختند در این دوره تخصیص یافتند و خود را بفروش گندم و چارپایان و مصنوعات کارخانه‌ها محدود کردند. تولید محصول بهتر شد و توسعه یافت و آن هم شامل منسوجات ابریشمی و هم صنعت شیشه‌سازی بود در این رشته‌ها نیز تخصص کامل به دست آوردند. دولت با انحصارات خویش تولید کننده بشمار می‌آمد و دارای کارخانه‌هایی بود. وی قدرت خود راحتی به بعضی صنایع خصوصی و صناعی که مستقیماً مورد توجه در بار و قشون و ادارات بود بسط داد و در نتیجه قیمت مواد اولیه و دستمزد کارگران را تعدیل کرد و نظمی ایجاد نمود بدین وجه تمایلات جدیدی پدید آمد که موجب ظهور پیشه‌های مختلف گردید و بعدها قرون وسطی اسلام از آنها استفاده کردند. (۱)

در دوره ساسانیان روابطی مابین دربار ایران و چین بود و سفرای طرفین به ممالک یکدیگر می‌رفتند. از مندرجات کتاب ویشو که در قرن ششم میلادی می‌زیسته اطلاعاتی راجع به کالاهای ایران آن زمان به شرح زیر بدست آمده است: طلا، نقره و فیروزه، مروارید، مرجان، الماس شیشه‌های شفاف و تار، بلور، پولاد، مس، جیوه، قالی، قالیچه، انواع منسوجات پنبه‌ای و ابریشمی، چرم، زردچوبه، کندر، فلفل، شکر، ارزن، خرما، مازو، نمک، مواد خوشبو، عنبر، چوب‌سبز، هلیله، گندم، جو، برنج و از حیوانات

اسب، قاطر، خر، شتر مرغ و فیل را ذکر نموده است (۱) چینی‌ها آهن و فولاد را از ایران وارد می‌کردند هیوئن تسانگ سیاح مشهور چینی از محصولات ایران در این دوره، طلا، نقره، مس مروارید و غیره را نام می‌برد و از پارچه‌های ابریشمی و پشمی و قالی‌های ایران سخن می‌گوید (۲) تجارت زمینی در طرق و شوارع کاروانرو قدیم صورت می‌گرفت. شاهراه بزرگ از تیسفون شروع می‌شد و از طرف حلوان و کنگاور بهمدان می‌رسید در همدان راه - های مختلف انشعاب می‌یافت یکی بسمت جنوب از خوزستان و فارس گذشته به خلیج فارس منتهی می‌شد. دیگری بهری میرفت و از آنجا راههائی از کوه‌های گیلان و البرز گذشته به بحر خزر می‌پیوست یا از راه خراسان و دره کابل به هندوستان اتصال می‌یافت راهی هم از ترکستان و حوزة تاریم به چین می‌رسید. تجارت دریائی نیز تا اندازه‌ای حائز اهمیت بود. اردشیر اول در عمران بنادر قدیم و احداث بنادر جدید سعی زیاد کرده رفته رفته نیروی دریائی معتنا بهی تشکیل یافت و کشتی‌های ایران متوالیاً در همه دریاهای مشرق سیر می‌کردند.

### کشاورزان

تجزیه و تحلیل وضع کشاورزان و موقعیت اجتماعی آنان بسیار دشوار است زیرا در منابع ساسانی وضع آنان چندان روشن نیست. بعضی اطلاعات غیر مستقیم در دست است که بوسیله مقایسه آنها با حقایق تاریخ اجتماعی دوران آخر سلسله ساسانیان می‌توان خط‌مشی پیشرفت‌های اجتماعی را مجسم نمود. اطلاعات مربوط به وضع کشاورزان کشور همسایه ایران یعنی بین - النهرین که در منابع تاریخ سربانی مندرج است از این لحاظ بی‌اندازه سودمند است.

در آغاز دوره ساسانیان موضوع فئودالیزم در ایران شروع و در قرن چهارم سرعت رو به پیشرفت می‌گذارد این جریان بطوری که معلوم است کیفیت مالکیت ارضی را تغییر می‌دهد و در وضع وابستگی و کار کشاورزان

۱ - روایط ایران و چین تألیف لوبر Louber ص ۵۱۵

۲ - شماره هشتم سال پنجم مجله کاوه



در وضع جامعه کشاورزان نه تنها مالکیت خصوصی افراد در زمین مؤثر و نافذ بود بلکه مالکیت آنها بر آب نیز تاثیر می کرد. بدین ترتیب در مجموعه حقوق ساسانیان به اصطلاحات زمین شخصی و زمین عمومی که مالک خصوصی در آنجا شریک در زمین است برمی خوریم جالب توجه آنکه در زمین عمومی مالک خصوصی میتواند قنات (کهریز) دایر کند و این کهریز متعلق به شخص خود او خواهد بود و مالکین دیگر باید حق آب به او پرداخت نمایند. پادشاهان ساسانی که از روی سخاوت اراضی متعلق بخود شاه را بین مالکین و اشراف مهم و بعد بین اشراف خدمتگزار تقسیم کردند وضعی را پیش آوردند که در اغلب ازدهات جوامع کشاورزان در تحت اداره مالکین خصوصی درآمدند مالکین جدید از پادشاه فرامین معافیت دریافت می داشتند که طبق آن از پرداخت مالیات به خزانه پادشاه معاف میشدند . بنابراین کشاورزانی که در اراضی شاهی کار می کردند و از لحاظ پرداخت مالیات و بقایای آن در تحت زحمت و فشار بودند و بطور دسته جمعی به - اراضی جدیدی که مالکین شخصی داشت پناه می بردند به امید اینکه وضع زندگی آنها مرفه تر خواهد شد ولی در زمین های تازه نیز تعهدات جدیدی نسبت به مالکین خصوصی پیدا می کردند و تحت اطاعت و تابعیت آنان در می آمدند. بدون تردید اینگونه نقل و انتقال هایی که از روی بی نظمی و به - صورت فردی صورت می گرفت یعنی موقعی که خانواده های جدا گانه محل خود را ترك کرده به زمین هایی می رفتند که در اختیار مالک جدید قرار گرفته بود کلیه ارتباطات بین جوامع کشاورزی که از دیر زمان بوجود آمده بود قطع می شد. کشاورزان فراری در دهاتی سکونت می کردند که جامعه کشاورزی از دیر زمان در آنجا وجود داشت و اکنون مالک خصوصی پیدا کرده بودند و چون در آن ده فرد بیگانه ای بودند بنابراین گرفتار زحمات زیادی می شدند (۱) املاک بزرگ دولت و بزرگان کمافی السابق طبق روش های قدیم زراعت می شد و اگر تکاملی مشهود بود فقط در املاک متعلق به - دولت صورت می گرفت زیرا که آزادی اقتصادی در امر کشاورزی بسیار

محدود بود و با اقدامات انفرادی نمی توانستند آن را توسعه دهند.

بطور کلی کشاورزان مورد تعدی قرار می گرفتند و دارای استقلال نبودند و هرگز از تعلیم و تربیت برخوردار نمی شدند این طبقه به دولت یا یکی از بزرگان تعلق داشتند. مالکان بزرگ اراضی پیش از پیش مقتدر گردیدند و مالکان کوچک مجبور بودند که برای رفع بحران اقتصادی و تعدیات دولت، خود را تحت حمایت مالکان بزرگ قرار دهند. املاک بزرگ به صورت موسسات محدودی درآمدند و قسمت اعظم آنها به اجاره واگذار می شد در این املاک گروهی از روستائیان بکار می پرداختند و هرچه را که مصرف اعیان و بزرگان بود از قبیل گندم و روغن و شراب و انواع میوه و گوشت عمل می آوردند. دستمزد را جنسی می پرداختند جریان مسکوکات در مناطق روستائی به حداقل تخفیف یافته بود. مالکان دیگر در شهرها سکونت نمی کردند بلکه در املاک خود در مواضع مستحکم مسکن می گزیدند و در آنجا نظارت بر زراعت املاک خود داشتند. (۱)

در دوره ساسانی بطور کلی پیشرفت کشاورزی ادامه داشت اردشیر بابکان در نزدیکی شوشتر شهر بزرگی احداث کرد که با سم او معروف گردید و بعداً مشهور به مسرقان و اکنون گرگر نامیده می شود. برای برگرداندن آب کارون به مسرقان شادروان شوشتر را بنا نهاده دو شهر دیگر در سمت راست کارون در شاخه اصلی احداث کردند که دشت میان رودخانه و دز را مشروب می ساخت و تا حمله اعراب دایر بود در زمان انوشیروان برای پیشرفت کشاورزی قدم های بزرگی برداشته و از جمله برای آباد کردن اراضی نایر، کشاورزان را با دادن بذر و ابزار کار و حیوانات لازم تشویق می نمودند ساسانیان علاوه بر ایجاد تاسیسات آبیاری برای اداره امور آب و تقسیم عادلانه آن سازمان خاصی بنام دیوان کست و بزود (کاست وافزود) بوجود آوردند که در حکم وزارت آبیاری بود و آب رودخانه ها را مرتباً اندازه گیری کرده مراتب را به اطلاع مالکین و کشاورزان می رساند تا هر کدام فقط در حدود حق آبی را که دارند زمین برای کشت آماده کرده و بکارند تا از خسارت کم آبی مصون بمانند و کلیه نقل و انتقالات حقا به هادر

دفاتر این دیوان ثبت میشد. در هر يك استان يك رئیس آبیاری و سر میر آب  
سؤل امور آبیاری و مراقبت و نگاهداری تاسیسات و قنوات و تعمیر آنها  
بود. هر گاه مالکی برای مرمت مجاری آب احتیاج بكمك مالی پیدامی کرد  
مبلغی از طرف دولت باووام داده میشد (۱)

## خانواده دوره ساسانی

اصل تعدد زوجات اساس تشکیل خانواده بشمار میرفت عده زنانیکه هر  
مرد میتوانست دارا باشد به نسبت استطاعت او بود ظاهر مردمان کم بضاعت  
بطور کلی بیش از يك زن نداشتند رئیس خانه کدخداز حق سرداری بهره مند  
بود هر يك از زنان که سوگلی و صاحب حقوق کامله محسوب میشد، او را  
پادشاه زن میخواندند از او پست ترزنی بوده که عنوان خدمتکاری داشته او  
را چاکر زن میگفتند حقوق قانونی این دو طبقه زوجه مختلف بود. ظاهرا  
کنیزان زر خرید و زنان اسیر جزء طبقه چاکر زن بوده اند. معلوم نیست  
که هر مردی چند همسر پادشاه زن می توانسته است دارا باشد، هر زنی  
از این طبقه عنوان خانم خانه کدبانو داشته است و گویا هر يك از آنها دارای  
خانه جداگانه بوده اند شوهر مکلف بود مادام العمر زن ممتاز خود را ناس  
دهد و نگاهداری نماید هر پسر تاسن بلوغ و هر دختری تا زمان ازدواج  
دارای همین حق بوده اند اما زوجه هائیکه عنوان چاکر زن داشته اند  
فقط اولاد ذکور آنان در خانواده پدری پذیرفته میشده است.

اهتمام در پاکی نسب و خون از صفات بارز جامعه ایرانی بشمار میرفت  
تابعدی که ازدواج با محارم رانیز جایز می شمردند. هنگام تولد طفل  
صدقات میدادند صدقه پسر بیش از دختر بود در نام گذاری اختیار اسم کفار  
را گناه میدانستند تقریبا همه اسمهای که در نقوش و کتب می بینیم از طبقه  
ممتاز است.

بایستی طفل خردسال را از آسیب چشم بد محفوظ بدارند و مواظبت  
کنند زن حائض نزدیک او نشود زیرا که پلیدی شیطانی آن زن را موجب  
بدبختی طفل می پنداشتند شیطان را بوسیله آتش و روشنائی دور می کردند.

مخصوصاً در سه شب اول تولد طفل عصاره نبات هائومه باو میدادند و روغن بهاری باو می‌چشانیدند. پرستاری از طفل و شیر دادن و در قنفاق پیچیدنش میبایستی مطابق آداب مذهبی بعمل آید قواعدی نیز برای نخستین سر تراشی طفل مقرر بوده تربیت طفل بعهدہ مادر بوده و در صورت احتیاج پدر، خواهر یا دختر بزرگ خود را به تربیت کودک می‌گماشت اگر پسری پدر خود را چنانکه سزاوارشان اوست حرمت نمیگذاشت از ارث پدری محروم و فقط از ارث متعلق بمادر میگرفت مشروط بر اینکه مادر پیش از فرزند شایستگی و اهلیت داشته باشد. تعلیم مذهبی دختر را مادر بعهدہ میگرفت لکن برگزیدن شوهر برای دختران پیدر اختصاص داشت اگر پدر در قید حیات نبود شخص دیگری اجازه شوهر دادن دختر را داشت این حق نخست بمادر تعلق میگرفت و اگر مادر مرده بود متوجه یکی از اعمام یا خاله های دختر میشد. دختر خود مستقلاً حق اختیار همسر نداشت از طرف دیگر پدر یا شخص دیگری که ولی دختر بشمار میگرفت مکلف بود بمجرد رسیدن سن بلوغ او را بشوهر دهد، زیرا که منع دختر از زناشوئی و تولید مثل گناه بزرگی محسوب میشد مراسم نامزنی غالباً در سن طفولیت بعمل میآمد و ازدواج در جوانی صورت میگرفت. در ۱۵ سالگی دختر باید دارای شوهر باشد معمولاً وصلت بوسیله یک نفر واسطه بعمل میآمد. مهر را معین میکردند سپس شوهر مبلغی به پدر آن دختر میپرداخت ضمناً حق داشت آن پول را در بعضی موارد مجدداً مطالبه کند مانند نازا بودن زن پدر حق نداشت دختر را در اختیار شوهری که خودش انتخاب کرده بود بگذارد اگر دختر ابا میکرد پدر حق نداشت او را بدین سبب محروم از ارث نماید. اگر دختر جوانی که در موقع مناسب او را بشوهر نداده بودند ارتباط غیر مشروع پیدا میکرد حق نفقه از طرف پدر داشت و از بردن ارث محروم نمیشد بشرط اینکه آن ارتباط راقطع کند و حتی اطفالیکه از این پیوند نامشروع بدنیا میامدند نفقه آنها بعهدہ پدر آن دختر بود (۱) زنان اعم از پادشاه زن یا چاکر زن از هر جهت تحت سرپرستی و اطاعت مردخانه بودند و بایستی فرمان بردار مرد باشند در این مورد

پروفسور بار تلمه که در احوال حقوق زن در دوره ساسانیان تحقیقات عمیقی نموده است چنین می نویسد:

زن هر روز میبایست از شوی و آقای خود سؤال کند که چه باید فکر کند چه یابد بگوید چه باید بکند. (۱)

در دوره ساسانی طلاق بسادگی و آسانی بین زن و مرد صورت می گرفته است یکی از موارد جدائی بین زن و مرد زناى محصنه بود در این مورد مرد پس از اثبات ادعای خود در محضر دادگاه با ارائه مدارك 'کافی زن را مطلقه میساخت و اگر عمل منافی عفت بزور انجام میگرفت مرد خیانت کار به پرداخت جریمه سنگینی محکوم می گردید در کتاب اردا ویرافنامه چندین فصل اختصاص بزنانی دارد که نسبت بشوهر خویش خیانت ورزند (۲)

### مذاهب در دوره ساسانی

مذهب زردشت = بعد از سقوط دولت هخامنشیان معتقدات مذهبی و نظرات فلسفی گوناگونی که جنبه مختلط و ممزوجی داشت به ایران نفوذ کرد در دوره نفوذ تمدن یونان در، خاور نزدیک بسط و توسعه یافت. این عقاید جدید، در دوران حکومت پارتها با آئین زردشت و سایر تعلیمات مذهبی ایران باستان متقارن یکدیگر وجود داشتند و در آئین زردشت نیز بنوبه خود نفوذ کرد بنابراین آئین زردشت بعنوان يك آئین جدید در دوره ساسانیان مورد توجه قرار نگرفت بلکه آنچه حائز اهمیت است این است که این آئین در دوران ساسانی جنبه رسمی دولتی پیدا کرد و سازمان دینی آن تنظیم گردید در اثر نفوذ و تاثیر افکار و عقاید پیش رفته نظرات و افکاری مخصوصا در قسمت افسانه های باستانی و مسائل مربوط به پیدایش خلقت و جهان که به هیچوجه تشابهی با آئین زردشت نداشت وارد این آئین گردید. از منابعی که در دست است بطور دقیق نمیتوان یقین کرد که در چه تاریخی آئین زردشت در ایران باوج قدرت و عظمت خود رسید و در دوره کدام يك از پادشاهان ساسانی این تشکیلات داده شده است.

۱- زن در حقوق ساسانی تألیف پروفسور بار تلمه ترجمه دکتر صاحب الزمانی ص ۳۴-۳۵

۲- اردو ایرافنامه ترجمه دکتر رحیم عقیقی ص ۴۳-۴۹

اخبار و روایات اخیر ساسانی تدوین سازمان مذهبی را به موسس سلسله ساسانیان اردشیر اول نسبت می‌دهد و همچنین جمع‌آوری کتاب اوستا و تنظیم قوانین و احکام این کتاب را مربوط باو میدانند ولی ظاهراً این طور نیست گرچه امکان کلی دارد که نخستین پادشاهان سلسله ساسانی چون از لحاظ معتقدات پیرو آئین زردشت بودند از روحانیان زردشتی پشتیبانی می‌کردند مخصوصاً که خود آنها از لحاظ اصل و نسبت کاملاً با آنان بستگی داشتند بطوریکه معلوم است شاپور اول در امر سیاست مذهب فوق‌العاده آزادیخواه بود و در ابتداء مذهب مانوی تقریباً مدت ۳۵ سال بدون هیچگونه رادع و مانعی در کشور رواج داشت و فقط در زمان سلطنت بهرام اول این عقیده مورد تعرض و مخالفت قرار گرفت. بعداً در زمان سلطنت شاپور دوم از سال ۳۳۹ میلادی مسیحیان نیز مورد تعقب قرار گرفتند که این موضوع نیز صرفاً جنبه سیاسی داشت این امر وضع روحانیون زردشتی را در کشور ایران تحکیم و تثبیت نمود و بدین جهت می‌توان گفت که در همین زمان یعنی در اواخر قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم دین زردشتی بیک آئین دولتی سلسله ساسانیان تبدیل شد (۱)

ریاست عالی همه امور روحانی با موبدان موبد بود که سیاست روحانی را در دست داشت. روسای روحانیون همیشه از میان مغان انتخاب میشدند و در مقابل ساسانیان که نسبت خود را به سلاطین هخامنشی مبرسانند برای خود شجره نسب پرافتخار ترتیب داده بودند. ومدعی اُنتساب به منوچهر پیشدادی بودند. روحانیون با دخالت در امور عرفی این امور را جنبه مقدس و رنگ دینی می‌دادند در همه امور زندگی افراد حق مداخله داشتند و مردم عموماً آنها را مقدس شمرده احترام می‌کردند و ظاهراً هیچ چیزی را درست و قانونی نمی‌دانستند مگر آنکه بتصدیق معنی رسیده باشد. اما اسباب قدرت روحانیون منحصر باین مراتب و به اینک از طرف دولت حق قضاوت داشتند نبود. بلکه سبب عمده اقتدار آنان داشتن املاک و ثروت هنگفت بود که از راه جرائم دینی و صدقات و غیره عایدشان میشد افراد این طبقه اگر هم ثروت موروثی

نداشتند سهولت می توانستند از غایدات مشاغل گوناگون خود توانگر شوند. در کار خویش این طبقه استقلال تام داشتند و می توان گفت که دولتی در دولت تشکیل داده بودند<sup>(۱)</sup>

روحانیون بچند درجه تقسیم شده بودند با وجود اینکه در این مورد اطلاعات دقیقی در دست نیست با این حال باز میتوان بعضی از درجات را محققاً معلوم کرد. در پائین ترین درجه مغها بودند بالاتر از اینها هیربذان یاروساء آتشکده ها و موبدان یاروساء مغها قرار داشتند بالاتر از همه آنها دو نفر بودند یکی موبدان موبذ و هیر بذان هیربذ همانطور که گفته شد اولی ریاست کل روحانیون را بعهده داشت و دومی قاضی القضاة بود تمام روحانیون خدمت کردن در آتشکده را شغل عمده مخصوص خود میدانستند و آتش را که مظهر اهورامزدا بود تقدیس میکردند و بایستی کاملاً مراقبت کنند که آتش خاموش نشود. هر خانواده آتش داشت و رئیس خانواده بایستی مراقب آن باشد که خاموش نشود هر دهی نیز آتشی داشت که موسوم بود به آذران برای مراقبت آن، دو نفر مغ معین میشدند. هر بلوکی باز دارای آتشی بود که بهرام مینامیدند و چند مغ مراقب آن بود. بالاتر از همه اینها سه آتشکده در تمام ایران قدیم مورد احترام و تقدیس مخصوص بود. اول آذر فرن باغ که اختصاص بروحانیون داشت و در کاریان فارس واقع شده بود.

دوم آذر گشتاسب که تعلق بشاه و جنگیها داشت و در شیز آذربایجان قرار داشت. سوم آذر برزین مهر بود که تعلق به برزگران داشت و در ریوند خراسان واقع شده بود<sup>(۱)</sup>

زردشت = از آنجا که منابع و اسناد راجع بعصر و تاریخ زمان دور دستی که این پیغمبر ایرانی در آن میزیسته کمیاب و نادر است نمی توان اطلاعات بسیاری درباره تاریخ حیات او بدست آورد معذالك محققین بر آنند که زردشت در روزگار بین ۸۵۰ تا ۵۵۰ قبل از میلاد در جهان میزیسته است و در خاندانی از بزرگان ایران متولد شده، پدرش او را زراتشتر نامیده

۱ - دائرة المعارف فارسی به سرپرستی دکتر مصاحب ج ۱ ص ۱۲۳۰

۱ - تاریخ ایران: پیرنیا ص ۴۰۰ - ۴۰۱

که در لهجات بعد زردشت یا زرتشت یا زرد هشتیت تلفظ شده و در زبان یونانی به زروآستراس Zoroastras تبدیل یافته این نام 'کسی است؟ که بانی و شارع یکی از بزرگترین مذاهب جهان گردیده همان مذهبی که از آن بالقاب و اسامی گوناگون تعبیر کرده و می کند مزدیسنی بهدینی، مجوس، آتش-پرست و غیره درباره موطن او سخن بسیار است (۲) بعضی وی را از آذربایجان و برخی از ری دانسته اند و قولی نیز هست که وی به ولایات شمال شرقی ایران قدیم منسوب بوده است.

افلاطون در آلیسیاد Alicibiade<sup>۵</sup> برای نخستین بار از زردشت نام برده است پلینی Pliny و پلوتارک در آثار خود مفصلاً از وی و اعمالش یاد کرده اند اما بر خلاف انتظار در کتیبه های میخی هخامنشی از زردشت ذکری به میان نیامده است. بنا به باهامی که در زندگانی زردشت وجود دارد عده ای از مورخین و نویسندگان در تاریخی بودن شخصیت زردشت تردید کرده اند اکثر محققین که اعتبار تحقیقات آنها مسلم و قطعی است وجود زردشت را در تاریخ حتمی و انکار ناپذیر میدانند و معتقدند که اوستا و اصول عقاید زردشت مبین و مؤید وجود شخصیت تاریخی زردشت و خصوصیات مربوط با او و محیط او است جکسن JAKSON در کتاب تتبعات زردشتی با تحقیقاتی که کرده و قرائنی که از کتاب بندهشن بدست آورده حتی سالهای زندگی زردشت را نیز معلوم کرده و تولد او را سال ۶۶۰ و مرگش را سال ۵۸۷ قبل از میلاد محقق دانسته است (۲)

المستد Ol mstead راجع به بنیان گذار آئین زردشت چنین مینویسد: «نام زردشت در اوستا زرتشرا بمعنی دارنده شتر زرین و نام خانواده گیش سپن تمه بمعنی سپید ضبط شده است. نام پدرش پورشسب بمعنی دارنده اسب خاکستری رنگ و نام مادرش دوغدو ایعی کسیکه گاوهای سفیددوشیده،

۱ - تاریخ جامع ادیان از آغاز تا امروز تألیف جان ناس ترجمه علی اصغر حکمت از انتشارات جامع پیروز چاپ دوم ۱۳۴۵ ص ۳۰۲  
 ۲ - تاریخ ادیان تألیف دکتر علی اکبر ترابی از انتشارات اقبال ۱۳۴۱ ص ۲۲۴ سرگذشت دین های بزرگ تألیف جوزف گر ترجمه ایرج پزشک نیا ص ۱۴۰



میباشد که تمام این نامها از يك زندگانی نیمه چوپانی حکایت می کند «  
(۱)

کتاب مقدس زردشت اوستا یا زند اوستا ( اوستابه معنی متن و زند بمعنی تفسیر است) نامیده میشود برحسب روایات مذهبی زردشتی اوستای کنونی جزئی از ادیان مقدس و نوشته های مذهبی ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد است که از حیث کمیت و کیفیت بسیار قابل توجه بوده است.

در حمله اسکندر مقدونی ضمن سوزاندن بایگانی سلطنتی تخت جمشید قسمت اعظم آن نوشته ها و آثار بسال ۳۳۰ قبل از میلاد از میان رفت بعدها موبدان زردشتی قسمتهای متفرق اوستا را بدقت جمع آوری و تنظیم و تدوین نمودند و اوستای کنونی را بوجود آوردند .

اوستای کنونی شامل ۵ بخش شرح زیر است

۱- یسنا : که حاوی گاتها است و از ۷۲ فصل آیات مذهبی تشکیل یافته که این آیات توسط علماء زردشتی در مراسم ودعا و نماز قرائت میگردد  
۲- ویسپرد : (همه سران و همه ایزدان) که شامل ۲۲ فصل درباره یاران معنوی اهورا مزدا است .

۳- وندیداد : شامل ۲۲ فصل است و پاك و ناپاك و آداب و اعمال مذهبی را تعلیم میدهد و قانونهای مقابله و نبرد با دیوان و بدکاران را روش میسازد .

۴- یشتها : بشماره ۲۲ درباره امور مقدس و فرشتگان و نیایشهای لازمه است .

۵- خرده اوستا : که پنجمین قسمت اوستا است برخلاف سایر قسمتهای اصلی اوستا که قبلا ذکر شد و بیشتر علمای مذهبی حق قرائت آنها را در آتشکده ها دارند این بخش هم از طرف مردم عادی و هم از طرف موبدان و علما زردشتی میتواند مورد استفاده قرار گیرد .

باید دانستکه تاریخ قسمتی از متون زردشتی خیلی قدیمی است مخصوصاً

پنج سرود که گاتها نامیده میشوند بخود زردشت منسوبند (۱)  
 آئین زردشت = مذهب زردشتی دینی است که ظاهراً براساس دو گانه  
 پرستی قرار دارد این دین معتقد بر دو خدای ازلی جاویدی میباشد یکی  
 خدای خیر دیگری خدای شر . در چهار چوب این عقیده يك نظم بسیار  
 عمیق فلسفی بنا شده که بر طبق آن خدای خیر ملقب به اهورامزدا خدای خرد  
 ودانش یا آفریدگار کل است که همواره در پیکار و نزاع با خدای شر است  
 که او اهریمن یا انگر **Angra** یادیوا **Diwa**  
 نام دارد اولی یعنی هر مزد پرورگار و سبب همه نیکیهای عالم هستی است  
 دومی یعنی اهریمن ناپاک است وزشت که منشاء غم و بدبختی و منبع سراسر  
 دردها و بیماریها و سرانجام باعث نابودی است . این دو نیروی عالم کل  
 هر چند روزگاران با یکدیگر بجنگ و نزاع سرگردم و هریک شکست  
 دیگری و پیروزی خود را می طلبد لیکن سرانجام این کشمکش به پیروزی  
 اهورامزدا پایان میپذیرد .

بعد از آنکه اهورامزدا بر اهریمن غلبه یافت و نیروی نور ظلمت را  
 بر انداخت سلطنت یزدانی در عالم برقرار خواهد شد و بهدینان و نیکان جاویدان  
 در این جهان بخوشی و شادمانی خواهند زیست (۲)

بهر مزدش وجود مجرد و لایزال کمک میکنند که موسومند به آتش سپنتان  
 یعنی جاویدانهای مقدس که در پیش هر مزد ایستاده اند و بوسیله آنها  
 هر مزد عالم را اداره میکند هریک از اینها حامی موجوداتی هستند پائین تر  
 از آنها باز وجودهای مجردی هستند که یزت نام دارند تعداد این یزتها  
 خیلی زیاد است ولیکن معروفترین آنها به سی یزت میرسد که هریک از  
 روزهای ماه بیکی از آنها اختصاص دارد . یزت ها بدو طبقه آسمانی  
 و زمینی تقسیم شده اند در راس یزتهای آسمانی هر مزد قرار گرفته و در راس  
 یزتهای زمین زردشت واقع شده است پس از این دسته باز وجود های  
 مجردی قرار دارند که به فروشی موسومند که هر کدام در حکم ملکی

۱ - تاریخ ادیان تألیف دکتر علی اکبر ترابی ص ۲۲۸ ترجمه تاریخ ادبی ایران تألیف  
 ادوارد برون ترجمه علی پاشا صالح ص ۱۵۰ - ۱۵۱  
 ۲ - ایرانشهر ص ۵۷۵

هستند که حافظ انسان قبل از تولد میباشند این ملکهها در آسمان جای دارند که بعد از درگذشت انسان با روح او دوباره به آسمان میروند (۱) در مقابل لشکر هرمزد، اهریمن نیز لشکری دارد که تعدادشان فوق العاده زیاد بوده وعده آنها برقوای روشنائی تفوق داشته است در راس آنها اهریمن قرار گرفته در مقابل اش سپنتان شش دیو یا عفريت وجود دارند که بهمره خود نابودی میآورند و دروغ و نقص و عیب را مچسم میسازند • تمام جهان به مخلوقات اهورامزدا و اهریمن تقسیم می شوند • مبارزه و نزاع بین دو مبداء طولانی است ولی عاقبت باید يك نزاع قطعی و نهائی بین آنها روی دهد

و اهورامزدا غالب گردد آنگاه فتح و پیروزی روشنائی در تمام جهان اعلام خواهد گردید. (۲)

یکی از اصول این دین اعتقاد به مختار بودن انسان در افعال خویش است و بر آنند که انسان در اراده خود آزاد میباشد • سرنوشت او خود با اختیار او است و میتواند از دوراه خوبی و بدی هر کدام را بخواهد اختیار کند • در این جهان دو سپاه پیوسته بجنگ و پیکار مشغولند نور و روشنائی دیگر لشکر ظلمت و تاریکی تکلیف هر فرد آدمی آنستکه یکی از آن دو لشکر را اختیار کرده در صف آن قرار گیرد و باندازه عمل خود از نیک و بد پاداش یا کیفر یابد • بنابراین مساله آموزش و توبه و کفاره و شفاعت در آن دین مطرح نیست • زردشت اصلی بسیار عالی و قاعده ای بسیار لطیف در دین خود برقرار کرده میگوید راستی ریشه همه سعادات و مایه خیر است و دروغ ریشه تمام شرها باعث هلاکت است • انسان در سه چیز باید راستی پیشه کند: درمنش، گویش، و روش یعنی در پندار و گفتار و

۱- تاریخ ایران پیرنیا ص ۴۳۶

۲- تاریخ ایران باستان و دیاکونوف ص ۴۳۳

## زروانیان و کیومرثیان

زروانیان در نزد نویسندگان کتب ملل و نحل اسلامی عنوان یکی از فرقه‌های مجوس که خدای واحدی را بعنوان زروان بیکران پرستش میکرده‌اند و او را برتر از یزدان و ، اهریمن می‌شناخته‌اند و عقیده داشتند که هر مز و اهریمن هر دو مخلوق زروان آکران یعنی وقت لایتناهی میباشند + درباب اصل و منشاء زروان بیکران یا زروان اکران محققین اختلاف دارند عده‌ای آنرا از خدایان دیرین آریانی و پروردگار آسمانی پنداشته‌اند و دسته دیگر معتقدند که این آئین جز در بین گاهنایک‌ها با ستارگان و اجرام فلکی سروکار داشته‌اند ممکن نیست بوجود آید و بدین گونه بعضی آن را ماخوذ از عقاید بابلی در روزگار هخامنشیان میدانند بهر حال فرقه‌های زروانیه که در اوایل دوره اسلامی وجود داشته‌اند بقایای زروانیان عهد ساسانی شمرده‌اند بهیچوجه مذهب رسمی غالب ایرانیها نبوده است هر چند از تاثیر آن گرایش بنوعی مذهب که در آن ادوار چیزی در بین موبدان و بزرگان پدید آمده بوده است لیکن بهر حال محقق است که در روزگار ساسانیان آئین زروان و آئین مزدا هر دو وجود داشته‌اند و در واقع چنانکه مولفین کتب ملل و نحل اسلامی نیز بعدها گفته‌اند مانند دو مذهب و دوشعبه ، یک دین بوده‌اند مانند دودین مغایر و مخالف با یکدیگر نهایت آنکه در دوره ساسانی به تفاوت گاه آئین زروان قوت

۱ - ایرانشهر ج ۱ ص ۵۷۵ - مهدی تالیف دارمستتر ترجمه محسن جهانسوز ص ۲۵  
 برای کسب اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه شود .  
 تعلیم زردشت تالیف ابراهیم پورداود - آئین‌ها در شاهنامه فردوسی تالیف محمد آبادی بررسی سینا تالیف اورنگ - بوداچه میگوید تالیف محمد مهین پور - جهان‌بینی ایرانی تالیف هوشنگ مهرگان - چنین گفت زردشت تالیف فردریک ویلهلم نیچه ترجمه حمید نیرنوری - دین قدیم ایرانیان تالیف هاشم‌رضی - دین ایرانی تالیف امیل بنونیست ترجمه بهمن سرکاتی - سرزمین هند تالیف علی‌اصغر حکمت عصر اوستا تالیف مجید رضی فرهنگ پهلوی تالیف بهرام فره‌وشی - هزارشهای پهلوی تالیف دکتر جواد مشکور منظمه درخت آسوریک تالیف ماهیارنوائی مجموعه قوانین زردشت با وندیداد اوستا تالیف دارمستتر ترجمه موسی جوان . هر هرمن نامه تالیف ابراهیم پورداود - آردنامه بندھشن تالیف مهرداد بهار یشت تالیف ابراهیم پورداود - یکتا پرستی در ایران تالیف سرگرد اورنگ .

بیشتری داشته است و گاه آئین مزدیسنا چنانکه در روزگار یزدگرد اول آئین زروان قوت یافت و در دوره شاپور دوم و انوشیروان آئین زردشتی از بعضی اسناد مربوطه مانو یه و قرائن دیگر برمیآید که آئین زروان مقارن قرن سوم میلادی در بلاد جنوب غربی ایران رایج بوده است در صورتیکه آئین مزدا بیشتر در شمال و مشرق رواج داشته است. فرقه دیگر که به گیومرثیان موسومند معتقد بودند که اهریمن از شک هرمز بوجود آمده موافق این عقیده اهریمن مخلوق هرمز است. (۱)

## مذهب مانی (۲)

در حدود ۲۰۰ میلادی در همدان يك شاهزاده اشکانی از نسل ارشک زندگی میکرد که پاتیک نام داشت او با زنی بنام مریم ازدواج نمود بعد از مدتی پاتیک همدان را ترك کرد و در پایتخت امپراطوری سلوکی تیسفون اقامت گزید. يك روز وقتی او در معبدی که اغلب بآنجا میرفت رفته بود صدائی از محراب بگوشش رسید که میگفت (پاتیک گوشت نخور - شراب نخور و از زن پرهیز کن سه روز متوالی همان صدا را شنید که همان فرمانها را میداد) اندکی پس از واقعه معبد مریم زن پاتیک پسری بدنیا آورد.

- 
- ۱ - ایران در زمان ساسانیان کریستن سن ص ۹۵ - ۱۰۱  
 ۲ - به منابع زیر مراجعه شود :  
 ریه چاپ پاریس ۱۸۷۷ ج ۱ ص ۲۰۰ تاریخ سنی لملوک الارض والانبیاء تالیف حمزه اصفهانی چاپ برلن ۱۳۴۰ هجری قمری ص ۲۵ الفهرست تالیف ابن الندیم بگوشش فلوگل چاپ لانپیریک ۱۸۷۲ ص ۳۲۷ الفرق بین الفرق تالیف ابو منصور بغدادی بگوشش محمد بدر چاپ مصر ۱۹۱۰ ص ۲۳ کتاب الملل والنجل تالیف شهرستانی چاپ لایپزک ۱۹۲۳ ص ۱۸۵  
 تاریخ ان خلدون بگوشش شکیب ارسلان چاپ بولاق مصر ۱۲۴۸ هجری قمری ج ۲ ص ۱۲۹ شاهنشاه فردوسی چاپ تهران ۱۳۱۴ کتابخانه بروخیم ۶ ص ۱۵۸۵  
 کتاب لغت فرس تالیف اسدی طوسی بگوشش عباس اقبال چاپ تهران ۱۳۱۹ هجری شمسی ص ۱۷-۱۸ - فارسی نامه تالیف ابن بلخی بگوشش لسترنج ص ۲۰  
 مجمل التواریخ والقصص بگوشش ملك الشعرا بهار چاپ تهران ۱۳۱۸ شمسی ص ۱۵  
 تاریخ جهانگشا تالیف عظاملك جوینسی بگوشش علامه محمد بن عبدالوهاب قروینی چاپ لیدن ۱۹۳۷ ج ۱ ص ۴ - تاریخ گزیده تالیف حمداله مستوفی چاپ لیدن ۱۳۲۸ هجری قمری ص ۱۰۶ روضته الصفا میر خواند چاپ بمبئی ۱۲۷۰ هجری قمری ج ۱ ص ۲۲۳  
 مانی و تعلیمات او تالیف ویدن گرن ترجمه ترهت الحفای اصفهانی ص ۳۸ - ۳۶ آثار الباقیه بوریحان بیرونی ترجمه اکبر داناسرشت ص ۱۵۹ - تاریخ یعقوبی ج ۱ ترجمه دکتر آیتی ص ۱۹۵

(در حدود ۲۱۶ - ۲۱۷ میلادی) که اسمش رامانی گذاشت. عقاید مختلف در باره محل تولد مانی چنان زیاد است که نتیجه گیری از آن بسیار مشکل خواهد بود. اما اظهار خود او که توسط محقق معروف ابوریحان بیرونی برای ما حفظ شده گواه بر اینست که او درده مردينو **Mardino** در ناحیه نهر کوتاه **Nahrkuta** در شمال بابل تولد یافته و فعالیت عمومی خویش را در سنین جوانی در دوران پادشاهی اردشیر بابکان آغاز کرد وی به هندوستان سفر کرد و اولین جامعه پیروان خود را در آن کشور بوجود آورد هنگام مراجعت به تیسفون که مقارن باروز تاجگذاری شاپور اول بود که از طرف شخص پادشاه با لطف و عنایت خاصی مورد استقبال قرار گرفت و اجازه ترویج و انتشار اندیشه‌های نوینش در ایران بوی اعطاء گردید

مانی برای اشاعه مذهب خود کتابهایی نوشته که یکی از آنها چون برای شاپور اول نوشته به زبان پهلوی است و به شاپورگان معروف است. مانی مخترع خط جدیدی بوده که کتب مانویان پارتی زبان و پارسیک زبان و سغدی زبان و غیره به آن خط و مشتق از سریانی و ساده تر نوشته شده و از این جهت فوق العاده مدیون مانی هستیم چه بسیاری از کلمات ایرانی که در خط پهلوی غامض و مشکوک بود وقتیکه در آن خط دیده میشود چون خالی از هزوارش و غیر قابل اشتباه است صحیح خوانده می شود و این فقره کمکی زیادی به شناخت مانسبت بزبانهای قدیم ایرانی نموده است (۱)

تصنیفات مانی مزین به نقاشیهای بوده است کتاب نقاشی او را ارژنگ نامیده اند مقصود از نقاشیها این بود که خوبی (روشنائی) و بدی (تاریکی) را بانواع و اقسام صورتها بنماید تا اشخاص باسواد و افراد بی سواد از نقاشیهای کتاب مذهب او را بهتر درک کنند. همانطور که اشاره شد در بادی امر شاپور به مانی گروید ولیکن بعد از ده سال به مذهب سابق خود (مزدیسنی) عود کرد، پس از این واقعه مانی از ایران خارج و به هندرفت و از آنجا به ترکستان و چین سفر نمود و مدتی در تبت بسر برد و در ترکستان

۱ - مانی و دین او تالیف تقی زاده فراهم آورده احمد افشار شیرازی ص ۱۷

پیروان زیادی پیدا کرد. بعد از درگذشت شاپور اول و هرمز اول مانسی بدعتت پیروانش بایران برگشت (۳۷۳ میلادی) و پس از ۲ سال در زمان سلطنت بهرام اول روحانیون زردشتی او را بفساد عقیده متهم نمودند و در نتیجه عمال دولتی او را گرفته و بزدان کردند و بعد زنده زنده پوست او را کنده و پراز گاه نمودند و در جندشاپور جسدش را از چوب باندی آویختند (۱)

اصول مذهب مانی = مانی خود را جانشین عده زیادی از رسولان آسمانی میدانست که از زمان آدم تا زردشت و بودا و عیسی یکی پس از دیگری برای هدایت نوع بشر آمده اند مانی خود را خاتم انبیاء و برترین پیغمبران میشمرد وی عقیده داشت که تعلیمات پیغمبران پیش از او همه مبهم و ناقص بوده بعلاوه بدست مریدان و حواریون از صورت اصلی خود خارج شده تدوین کنندگان کتب مذکور مطالبی از خود بآنها اضافه نموده اند در حالی که پیغام الهی که بوسیله مانی بر روی زمین آورده شده حقیقت راستین و کامل و علم مطلق است.

چون دین مانی ادعای عالم گیری داشت. مانی اصولی از مذهب دیگران را از جمله مذهب زردشت و بودا و مسیح اقتباس کرده است دین مانی یکی از غوامض مسائل تاریخ ادیان است و فهم آن بغایت مشکل است و میتوان گفت بنیان و ترکیب عقاید مانوی در ، تکوین اصلی موجودات و سیر تاریخی وجود بقدری پیچیده و پر از افسانه و داستانهای موهوم و شبیه بخرافات است که شاید نظیری در میان ادیان عالم و بلکه افسانه‌های قدیم برای آن نمیتوان یافت (۲)

از پیش از دو قرن باین طرف تحقیقات زیادی در منشاء عقاید مانوی و کیفیت تشکل آنها بعمل آمده و مخصوصاً در ظرف ۵۰ سال اخیر در این زمینه مساعی زیاد بکار برده شده و رسائل و مقالات بیشمار تالیف گردیده است. عقیده‌های مختلف یکی بعد از دیگری طرح و متروک گردیده و بطور خلاصه آنکه چندی عقیده در ربط دادن عقیده مانوی به فلسفه هندی

۱ - تاریخ تمدن ایرانی با همکاری جمعی از دانشوران ایران شناس ترجمه جواد محی ص

زایج بوده و بعدها پس از اکتشاف آثار مکتوب در ترکستان چین درشش نقطه در حوزه تورفان که چند هزار قطعه بوده و چند صدقطعه از آن آثار مانوی و در زبانهای مختلف بود مخصوصا در زبانهای ایرانی میانه یعنی پارسیک و پهلوی و سغدی جمعی از محققین مایل باین عقیده شدند که عقاید قدیمی ایرانی و مخصوصا عقیده زروانی و بعضی طریقه های غیر رسمی و بدعت آمیز زردشتیان در دوره اواخر اشکانیان و اوایل ساسانیان در ترکیب و بنیان عقاید مانی سهم مهمی دارا میباشد لیکن در نتیجه تحقیقات زیاد بعدها معلوم شد این شباهت ظاهری است و ناشی از آنستکه مانی در بیان مطالب خود اصطلاحات هر قوم و ملتی را اقتباس و تعلیمات خود را بقالب معتقدات جماعتی میریخت که در میان آنها دعوت خود را نشر میداد بعدها به جنبه عقاید مسیحی در ترکیب مانویت بیشتر اهمیت داده شده و مخصوصا محقق گردید که مانی از دین عیسوی بیشتر اطلاع داشت تا از ادیان و معتقدات ایرانی و هندی، مانویت دین بهود را طرد میکرد و موسی و انبیاء بنی اسرائیل را بمنزله شیاطین تلقی مینمود.

در تشکیلات دینی مانی از نقوش کلیساهای مسیحی بیشتر مورد استفاده قرار گرفته و مانند مسیحیان ۱۲ حواری در راس آن قرار داشته و سپس از ۷۲ شاگرد که متشکل از کشیشان و مروجین بوده اند بهره گیری شده (۱) نزدیکترین پیروان مانی صدیقون که رهبران دینی و کشیشان آن آئین محسوب میشدند بوده اند ریاضتها و محرومیتهای سختی را متحمل میشدند و خوردن غذا های حیوانی و لبنیات را بر خود حرام کرده بودند. موظف بودند که حیات تمام جانداران را محترم شمرده و هیچ موجودی را اعم از انسان و حیوان بیجان نسازند و زندگی دور از لذایذ مادی داشته باشند، وازرن و تمایلات بیهوده اجتناب نمایند دسته دیگر بنام سماعون در اختیار کردن همسر آزاد بودند و زندگانی عادی داشتند ولی موظف بودند از هر گونه کثری و نادارستی اجتناب ورزند (۲)

بنیاد این دین بر مخالفت بین نور و ظلمت و عبارت دیگر بین خیر و شر

۱ تحولات فکری در ایران تالیف دکتر موسی بروخیم ص ۵۲  
 ۲ - تاریخ ادیان تالیف علی اکبر ترابی ص ۲۴۷ / ۲۴۸



نهاده شده بود و معتقد بودند از این دو عنصر که همواره در ستیزه اند جهان پدید آمده است. در ضمن معتقد بودند در انسان روان نورانی و تن ظلمانی است و سراسر اخلاق مانوی در اطراف رهایی روان از تن دور میزند. آنگاه که همه ارواح و همه نور که محبوس ماده هستند آزاد شوند و بسوی خورشید صعود کنند آسمان و زمین منهدم و از یکدیگر جدا خواهند شد و حکومت نور جاویدان و پایدار خواهد ماند (۱).

مانی معتقد بود که جهان با طوفانی عظیم و وحشتناک خاتمه خواهد یافت و بقعر جهنم رانده خواهد شد و در آنجا تمامی عناصر جهان تبدیل به آتش میشود و سپس سنگی بزرگ بزرگتر از دنیا آنرا می پوشاند و روح های گناهکار بآن سنگ چسبیده اند. نیکوکاران راه آسمان در پیش میگیرند و آنها که در کارهای نیک و بد جهان متعادل و متوسط بودند دوباره شکل انسانی میگیرند و بدکاران به جهنم میروند مانویت نیز یک جهان شناسی عرفانی در برداشت و عالم را بصورت زندانی میدید که ذرات نور که از عالم بالا سرچشمه گرفته اند در آن محبوس شده و فقط انسان بوسیله تهذیب و تکامل روح از این عالم نجات می یابند نظریه منفی مانویان در باره این جهان که آنرا اهریمن میدانستند باب نوینی در مکتبهای دینی و فلسفی بعدی گشود، چه بسا نهضتهائی از غرب چین تا جنوب فرانسه گسترش یافتند که معمولاً مخالف با ادیان رسمی مانند مسیحیت و کیش بودائی بودند و افکار آنان از تعالیم مانوی سرچشمه گرفته بود. مانویت در عین حال که بعضی افکار عرفانی و جهان بینی را در خود گنجانده بود در صحنه تاریخ بیشتر بصورت معاند و مخالف فلسفه های دینی جلوه گر شد و با وجودیکه متفکرانی را از قبیل آگوستین در مغرب زمین و برخی از متفکران اسماعیلیه را در جهان اسلامی تحت نفوذ قرار داد سرانجام با مخالفت آنان روبرو شد (۲).

توسعه مانویت = توسعه پیشرفت مانوی از حیث زمان و مکان بسیار قابل ملاحظه است مدت ۱۲ قرن یعنی از قرن سوم تا پانزدهم میلادی این دین

۱ - ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص ۳۱۹

۲ - ایرانشهر ۱ ص ۶۲۱

دائماً در پیشرفت بوده و انعکاس آن در تمام نیمکره شمال آتلانتیک تا اقیانوس آرام پیچیده است مذهب مانی در بدایت امر در بابل که مرکز عقاید و مذاهب مختلفه بود اشاعه یافت. در زمان خود او بعلت مسافرت‌های پی‌درپی در سرتاسر ایران منتشر گردید و با وجود ممانعت‌ها و انشعابات در تمام دوره ساسانی در ایران طرفداران زیاد داشت. (۱)

بعلت فشار و تعدی که نسبت به پیروان مذهب مانی از جانب روحانیون زردشتی وارد میشد گروهی بسمت شرق و شمال که مساکن طوائف ایرانی تژاد بود مهاجرت کردند. در سغد جماعتی عظیم از مانویه ساکن شدند این مانویان شرقی رفته‌رفته ارتباط خود را باهم کیشان غربی از دست دادند و از شناختن احکام مرکزی دیانت خود یعنی فلسفه بابل سربچی نموده فرقه مستقلی تشکیل دادند چون در نواحی شرقی کسی زبان سریانی نمیدانست مانویان بجای کتب اصلی خود که بزبان سریانی بود ترجمه آنها را که بلغت پهلوی جنوب در دست داشتند بکار میبردند ولی زبان پهلوی شمالی را کماکان میاموختند زیرا بسی از متون دینی آنان خاصه سرودها و اشعار مذهبی باین زبان تدوین شده بود و در حفریات تورفان نمونه‌هایی از این اشعار بدست آمده‌است. (۲)

بعد بشامات و فلسطین و به مملکت نبطیهای (شمال غربی عربستان) سرایت کرد زیرا مانی کتابهای خود را بزبان آرامی می‌نوشت. و در نواحی مذکور باین زبان آشنائی داشتند پس از آن این مذهب در مصر پیروانی پیدا کرد زیرا در آنجا نیز مسلك عرفانی رواج داشت بعد از مصر بطرابلس و قرطاجنه سرایت نمود در این ممالک کتابهای او بزبان لاتین ترجمه شد و پیروان زیادی در اطراف راهبین مذهب مانسی جمع شدند. (۳)

این آئین هرچه بیشتر در مغرب زمین پیش میرفت بیشتر شکل فلسفه و رنگ مسیحیت بخود می‌گرفت آئین مانی دررم طرفداران زیادی پیدا

۱ - تمدن ایرانی تالیف چند تن از خاورشناسان ص ۲۲۳

۲ - ایران در زمان ساسانیان گریستن ص ۱۳۰

۳ - تاریخ ایران تالیف پیرنیا ص ۴۳۴

کرد بتدریج مخالفین آن احساس خطر نمودند چنانکه در شهر رم پاپ اعظم بکمک دولت به مقابله و منازعه سخت برخاست و در نتیجه والانتین سوم فرمان تبعید مانویان را صادر نمود و ژوستی نین مجازات اعدام برای آنان مقرر داشت و در شمال افریقا قتل عام مانویان به حیات آنان خاتمه داد در قرن یازدهم معتقدات مانوی توسط جمعی بنام آلبی ژواها ('کاتارها) در کشور فرانسه منتشر گردید ولی کاتولیکهای مسیحی برای مقابله و نابود ساختن آن جمع اردوئی تشکیل دادند و به تحریک پاپ در سالهای ۱۲۰۹-۱۲۲۹ میلادی اموال و املاک آنان را مصادره و تاراج نمودند بالاخره با سقوط قلعه آلبی، ژاواها در (مونت سگور) و بر اثر زجر و کشتار بیدریغ پیروان معتقدات مزبور بطور کلی نابود گردیدند. (۱)

احوال اجتماعی ایرانیان در دوره ساسانی = جامعه ایرانی در زمان ساسانیان بر دورکن مالکیت و نسب قائم بود. بعلاوه طبقات از حیث مراتب اجتماعی درجاتی داشتند که هرکس را در جامعه و مقامی ثابت بود یکی از قواعد محکم سیاست ساسانیان یکی این بوده که هیچکس نباید فوق آنچه به مقتضای نسب به او تعلق می گیرد خواهان درجه باشد قوانین مملکت حافظ منافع و نسب خاندانها بود نام خانواده های بزرگ را در دفاتر و دواوین ثبت میکردند. و دولت حفظ آنرا عهده دار بود و عامه را از خریدن اموال اشراف منع میکرد با وجود این قهرأ بعض خانواده های نجیب بمرور زمان منقرض میشدند. (۲)

در نامه تنسر آمده است که : (فساد بیوتات و درجات دو نوع است یکی آنکه خانه ای را ویران سازند و درجه تغییر وضع و ادارند یا آنکه روزگار خود بی سببی دیگری غز و بها و جلالت قدر ایشان باز کرد و اعقاب ناخلف در میان افتد اجلاف را شعار خود سازند و شیوه تکرم فرو گذارند و وقار ایشان پیش عامه برود چون مهنه بکسب مال مشغول شوند و از ادخار فصل باز ایستند و مصاهره با فرومایه و نه کفو خویش کنند از آن توالت و تناسل فرومایگان پدید

۱ - تاریخ ادیان دکتر علی اکبر ترابی ص ۲۴۹  
 ۲ - ایران در زمان ساسانیان گریشن سن ص ۲۲۲

آیند که به همین مراتب ادا کند) (۱)

همچنین در میان طبقات عامه تفاوت‌های بارزی بود هر يك از افراد مقامی ثابت داشت و کسی نمی‌توانست بحرفه‌ای مشغول شود مگر آنچه از جانب خدا برای آن آفریده شده بود.

بطور کلی بالا رفتن از طبقه‌ای دیگر به طبقه‌ی دیگر مجاز نبود ولی گاهی استثناء قائل میشدند و آن وقتی بود که یکی از آحاد رعایت اهلیت و هنر خاصی نشان میداد در این صورت اگر آن شخص در پارسائی آزموده بود او را وارد طبقه روحانیان میکردند و اگر قوت و شجاعت داشت او را در طبقه جنگ آوران داخل می‌نمودند و اگر در عقل و قوه‌ی حافظه ممتاز بود، در طبقه دبیران قرار میدادند در هر صورت قبل از رفتن بطبقه‌ی عالی‌بایستی تعلیمات کافی و استواری بیابد بنابراین رفتن یکی از عامه بطبقه اشراف بکلی ممتنع نبود شاید این اختیار را داشت اما بسیار نادر اتفاق می‌افتد، در هر حال مردمان شهری نسبته وضع خوبی داشتند آنان هم مانند روستائیان مالیات سرشماری می‌پرداختند ولی گویا از خدمت نظام معاف بودند و بوسیله صنعت و تجارت صاحب مال و جاه میشدند اما احوال رعایا بمراتب از آنان بدتر بود در تمام مدت عمر مجبور بودند در همان قریه ساکن باشند و بیگاری و سایر خدمات، را انجام دهند بطور کلی قوانین مملکت برای حمایت روستائیان مقررات ثابتی نداشت وضع رعایا در برابر اشراف ملاک با احوال غلامان بی تفاوت بود معلوم نیست که احکام پادشاه نسبت به اقطاعاتی که در قلمرو آنها بوده قدرتی داشته‌اند یا نه این اقطاعات دارای مصونیت نام یا نسبی بوده است یا خیر، قدر مسلم این است که رعایا گاه بدولت و گاه به اشراف مالک و گاه به رده مالیات میداده‌اند بعلاوه مجبور بوده‌اند باتفاق ارباب خود. در هنگام نیاز بجنگ بروند با وجود این، نظر با اهمیت فوق‌العاده‌ای که زراعت در شریعت زردشتی داشته مسلم است که حقوق قانونی از روی کمال دقت تعیین می‌شده است چند نسیک از نسکهای اوستا محتوی قواعد و احکامی در این خصوص بوده‌اند.

۱- تاریخ طبرستان تالیف ابن اسفندیار به تصحیح عباس اقبال با هتمام محمد رضارمضانی مدیر کتابخانه خاور خرداد ۱۳۲۰ ج ۱ ص ۲۳

آنچه مذکور شد راجع بامتیاز افراد از حیث اختلاف طبقه اجتماعی آنان بود اما بین ایرانیان و بیگانگان هم موجبات امتیازی بود که آثار آن در خلاصه نسکهای مفقود موجود است مثلاً اگر ایرانیان با کفار سربیک سفره می‌نشستند بایستی قوانین شرعی خاصی را مرعی دارند مزدی که به ملازمان غیر ایرانی میدادند باموارد و شرائط معین، غیر از مزدی بود که بیک نفر متدین بدین مزدائی پرداخت میشد. (۱)

پایه و اساس خانواده ایرانی در زمان ساسانیان روی اصل تعداد زوجات قرار داشت و تعدد زوجات بسته بوضع مالی اشخاص بود بعلاوه از قدیم الایام ازدواج بین خویشان بسیار نزدیک برای پاك نگاه داشتن خون معمول بوده که سابقاً بیان شد

ظاهراً در وضع و موقعیت زنان در زمان ساسانیان پیشرفتی حاصل شده است زن تا آن هنگام شخصیت حقوقی نداشت ولی با وجود عادات و سنن قدیم ترتیبات جدیدی وجود داشت که بر طبق آن زن صاحب حقوق معینی گردیده بود و در اواخر دوره ساسانی متدرجاً رو به آزادی و استقلال میرفت، در بعضی موارد زن مسئولیت هائی بر عهده داشت، مثلاً هنگام مرگ پدر خانواده در موردیکه پسر بالغی نبود که جانشین پدر گردد ریاست خانواده بر عهده نخستین زن متوفی بعنوان پسر خوانده واگذار میشد و این پسر خواندگی مطیع قواعد و قوانینی بود که در متون بسیار قدیمی از، آن یاد شده است مهمترین مسئولیت ظاهری رئیس خانواده حفظ آتش مقدس بود.

از طرف دیگر حق مالکیت و یا ممنوعیت از تصرف در اموال و قیمومت و بسیاری مطالب حقوقی دیگر مطابق قوانین مخصوصی انجام میگرفت کتبی بزبان پهلوی باقی مانده است که از چگونگی آنها گفتگو میکند رویهم رفته اطلاعات ماخوذ از متون قدیم نشان میدهد که در ایران باستان پایه و اساس اجتماع بر حمایت قانون اصول مالکیت و تمانز شدید طبقاتی قرار داشته.

مزدك این وضع را در اواخر قرن پنجم میلادی متزلزل ساخت.

## مزدك و آئين او

مزدك از اهل استخر و يابقول طبري از مردم نيشابور كيش و آئين تازه‌اي آورده هزاران نفوس را پيرو آئين خويش نمود .  
آئين مزبور عبارت از صورت اوليه كمونيزم يا مذهب اشتراكي بوده است (۱)

مزدك مانند ماني بدو وجود متضاد يعني روشنائي و تاریکی اعتقاد داشت ولی برعکس ماني مزدك معتقد بود که قدرت تاریکی بطور اتفاق اثر میکند نه از روی نقشه واراده بنابراین مزدك بیشتر از ماني به برتری روشنائي عقیده داشت .

مزدك مانند ماني ادعا میکند که منظور از تکامل جهان این است که روزی نور بر ظلمت غلبه کند و این عمل فقط با مساعدت کارهای نيك و خصوصا بوسیله خودداری انسان از اعمال زشت انجام میگيرد (۲)  
مطابق عقیده مزدك جهان از سه عنصر بوجود آمده آب و آتش و خاک و از اختلاط آنها خوبی و بدی بوجود آمده آب باقسمتهای صاف و روشن خود تولید می‌شود و آن دو دیگر باقسمتهای آلوده و ناصاف ، بنظر مزدك دنیای روحی و معنوی مانند همین جهان است مزدکیان مانند پیروان ماني معتقد بودند که بایستی انسان علاقه خود را نسبت به مادیات کم کند و از آنچه این علاقه را مستحکم میسازد دوری کند .

مزدك با استفاده از نتایج حکمت الهی ماني در زمینه امور اجتماعی بعقیده مخصوصی رسید که میتوان آنرا نوعی کمونیزم افراطی دانست زیرا میگفت باید هرچه که پایه و اساس اجتماعی روی آن قرار گرفته نابود شود یعنی ثروت و خانواده وجود نداشته باشند امتیازی بین افراد نباشد .  
تساوی مطلق و آزادی کامل و قطعی بین همه افراد از دستورات او بود معتقد بود آنچه در تصرف ثروتمندان است به فقراء داده شود  
در جامعه مانوی برگزیدگان بایستی در تجرد بمانند و بیش از غذای

۱ - تاریخ ایران سایکس ج ۱ ص ۶۰۶  
۲ - تمدن ایرانی تألیف چند تن از خاورشناسان ص ۲۳۲

يك روز و لباس يكسال چیزی نداشته باشند از آنجا که نزد مزدکيه همين ميل به زهد و ترك موجود بوده ميتوان حدس زد که طبقه عاليه مزدکیان هم قواعدی شبیه گریدگان مانوی داشته‌اند پیشوایان مزدکيه دریافتند که مردمان عادی نمی‌توانند از چنگال شهوت و هوس مادی نجات یابند مگر اینکه بتوانند موانع را رفع کنند پس این فکر را مبنای عقاید خود قرار دادند و چون دنبال این اصل را گرفتند وسیله‌ای بدست دشمنان افتاد که آن طایفه را عموماً متهم به ترویج فحشاء نمایند .

در صورتیکه این کارها جزء اصل آئین آنها نبود و مبیانت تام باز دهد و پارسائی اصلی آنان داشت (۱) زردشت و مزدک هر دو تاکید میکردند که انسان مکلف بعمل خیر است در اصل شریعت آنها نه تنها قتل بلکه ضرر رساندن بغير هم ممنوع بود .

تاریخ نویسان معتقدند که مرام مزدک از نظر انگیزه و هدفهای سیاسی مورد طبع قباد بوده است و پشتیبانی این پادشاه از مزدک موجب شده که بین او و سران روحانی زردشتی و اشراف و مالکین اراضی نفاق و نزاع درگیرد که در نتیجه ویران سلطنت معزول و برادرش جاماسب را بسطنت بر گردیدند (۲) سپس برای قباد در قصر انوش برد (قصر فراموشی) (که بعقیده بعضی از مورخین در منتهی الیه سمت شمالی پل معروف دز قول بنا شده بود) زندانی ساختند معذک قباد یا توسط افراد خویش و یا بوسیله زن خود از این زندان رهائی یافت و مجدداً تاج و تخت را بدست آورد (۳)

۱ - ایران در زمان ساسانیان کریستن سن ص ۲۴۱ تحولات فکری در ایران دکتر بروخیم ص ۵۶

ایران از آغاز تا اسلام گیر شمن ص ۳۰۳  
به منابع زیر مراجعه فرمائید .

تاریخ یعقوبی چاپ هوتسما Houtsma ج ۱ ص ۱۸۶ کتاب المعارف ابن قتیبه چاپ و وونفلد ص ۳۲۸ تاریخ طبری چاپ دوخوبه دوره اول ج ۲ ص ۸۸۵-۸۸۶ مروج الذهب تالیف مسعودی چاپ باریه - ۲ ص ۱۹۶ آثار الباقیه ابوریحان ترجمه زا خائوس ۱۹۲ ملل و نحل شهرستانی چاپ کورتن

۱۹۴ - داستانهای شاهنامه فردوسی چاپ ماکان ج ۳ ص ۱۶۱۱ - سیاست نامه خواجه نظام الملك چاپ شفر Schefer ص ۱۶۶ - ۱۸۱ پاریس ۱۸۹۳ در منابع یونانی

نیز اشاراتی بمرک شده است از جمله آثار پروکیوس و ثوفانس Theophanes  
۲ - ایرانشهر ج ۱ ص ۳۵۸

۳ - فارسانه ابن بلخی ص ۸۵

طبق نوشته های خواجه نظام الملک خسرو پسر قباد که مورد علاقه پدر بود چون از نیرنگهای مزدك آگاه شد پدرش را خبر ساخت. شاهزاده از آن پس از قبول اصول مزدك امتناع ورزید و کلیه پیروان این فرقه را بضعیفیافت در باغی دعوت نمود و قرار بود که در آن مجلس رسماً اعلام کنند که تغییر مسلک داده و آئین مزدك را قبول نموده است .

مزدکیها بموقع آمدند و آنها را دسته دسته بطور مجزا بیابغ میفرستادند و در چاههاییکه کنده بودند بطور معلق مدفون میساختند. (۱) مطالعه مراحل رشد و تاریخ این نهضت دشوار است زیرا منابع آن عصر در این باره خاموشند و در عین حال مطالبی که در آثار مصنفین عرب و ایرانی بعداً نوشته شده است باید بانظر احتیاط آنها را تلقی کرد. نهضت مزدکیان علت مستقیم بسیاری از تغییرات بود که در زندگی کشور پدید آمد یکی از این تغییرات اجرای شیوهی جدید مالیاتی بود. اشتراك اموال يك اندیشه حاد اجتماعی بود که مدت مدیدی در نهضتهای بعدی مردمان مشرق زمین بقوت خویش باقیماند . تعدد زوجات در میان محافل عالیه ایران و اعیان متداول بود اشتراك زنان در میان مزدکیان دعوتی بود به بازگشت به روابط خانواده قدیمی و اعتراضی بود علیه حرمسرای اعیان (۲)

مهر پرستی = مهر یکی از خدایان مورد پرستش اجدا ایرانیان باستان و آلهه مشترك میان هندیان و ایرانیها بوده است درودها از آن نام برده شده و در اوستا فصلی و گفتاری بنام مهریشست در نیایش این آلهه آمده است (۳) اغلب خاورشناسان معنی اصلی مهر را واسطه و میانجی ذکر کرده اند. یوستی آنرا واسطه روابطه میان فروغ و محدث و فروغ ازلی میداند . و عبارت دیگر مهر واسطه است میان آفریدگار و آفریدگان ، در گاتها یکباره می ثره استعمال شده به معنی وظیفه دینی و در بخشهای دیگر اوستا بمعنی عهد و پیمان آمده برخی از خاورشناسان مانند دارمستتر معنی اصلی و قدیم کلمه را دوستی و محبت گرفته اند .

۱- سیاستنامه خواجه نظام الملک ص ۱۶۲ - ۱۶۷

۲- تاریخ ایران پیگولو سکایا ص ۱۱۴

۳- تاریخ ادیان تالیف دکتر علی اکبر ترابی ص ۲۴۱



در اکتیبه‌های اردشیر دوم هخامنشی نام می‌ثره در ردیف نام اهورا-  
 مزدا و آناهیتا یاد شده و آن دلیل است که در عهد این پادشاه ستایش ناهید  
 و مهر در ایران بالا گرفته بود (۱) بعد از سقوط سلسله هخامنشی و افتادن  
 مملکت بدست جانشینان اسکندر یعنی در عصر سلوکی‌ها و سپس اشکانیان  
 چون در ممالک غرب سپاهیان روم پیشرفت کردند پرستش میترا را فرا  
 گرفتند و سپس آنرا با خود بروم بردند و بتدریج دامنه دین میترا نیزم در  
 کشورهای اروپا از مشرق به مغرب انبساط یافت که پیوسته این مذهب با  
 مذهب مسیح در سراسر اروپا در حال کشمکش بوده تا اینکه عاقبت در آخر  
 قرن چهارم میلادی که امپراطوران روم شرقی آئین مسیحی را پذیرفتند  
 مذاهب دیگر را ممنوع و میتراپرستان یا دین مسیح را پذیرفتند یا پیرو  
 مذهب مانی شدند (۲) ایزمهر در اصل بجز ایزد خورشید بوده ولی بعدها  
 آن دو را یکی دانستند. استرابون گوید که ایرانیان خورشید را باسم می‌ترس  
 می‌ستایند از این خبر پیدا است که در یک قرن پیش از میلاد آن دو بایکدیگر  
 مخلوط شده بودند. در ادبیات فارسی مهر به معنی خورشید مکرر آمده  
 است (۳)

نگهبانی ماه هفتم هر سال و روز شانزدهم هر ماه شمسی بعهد ایزدمهر  
 است (۴) در گاه‌شماری ارمنی مهر نام هشتم هر ماه بوده (۵)  
 مبادی و رسوم و عبادات میترائی = هر کس بدین میترا در می‌آمد  
 يك سلسله آداب مقدماتی طولانی بایستی بعمل آورد و از هفت مرحله بگذرد  
 و در هر مرحله اسم رمزی بر او مینهادند. از جمله در مرحله پنجم او را  
 ایرانی (پارسی) نام داده و مرحله ششم او را آفتاب و در مرحله هفتم او را  
 پدر میخوانده‌اند  
 آنگاه آن شخص را باخون گاو نر غسل تعمید میداده‌اند.

۱- برهان قاطع باهتمام دکتر معین از انتشارات کتابفروشی زوار تهران ۱۳۳۴ ج ۴

ص ۲۶۰۱

۲- تاریخ ادیان تألیف علی اصغر حکمت ص ۱۵۲

۳- یشتها تألیف ابراهیم بورودواودج ۱ ص ۳۹۲ - ۴۲۰ - حکمت اشراق

دکتر معین ص ۱۸

۴- آواز باقیه ابوریحان ص ۴۵۳

۵- دین قدیم ارمنیان بقلم دکتر آبراهامیان در یادنامه پور داود ج ۱ ص ۱۰۴

مابین میترا ئیزم و مسیحیت که مدت پنج قرن در ممالک روم معاصر بوده‌اند وجود مشابهت بسیار است پیروان میترا مانند مسیحیان معتقد بوده‌اند که زندگانی این جهانی آخرین مرحله وجود نیست بلکه عمر انسان بمنزله دروازه‌ایست که آدمی از آن گذشته و بعالم دیگر می‌رود و وجود جاودانی حاصل میکند و عاقبت اگر نیکوکار است به بهشت و اگر تبه‌کار باشد بدوزخ می‌افتد .

میترا پرستان مانند مسیحیان معتقد بوده‌اند که میترا واسطه فیما بین خلق و خالق است و ایشان بوسیله عبادت و قربانیه‌ها باوتقرب حاصل مینمایند مراسم رمزی مانند غسل تعمید و رسم خوردن آب و نان دسته جمعی (عشاء ربانی) و همچنین قاعده روزه رامسیحیان از ایشان آموخته‌اند مبادی اخلاقی مهرپرستان هم به تعالیم اخلاقی مسیحی شبیه است . روز تولد میترا بیست و پنجم دسامبر معین گردید . که بعدها باروز میلاد مسیح منطبق شده و همچنین روز یکشنبه را که روز آفتاب میخوانده‌اند روز تعطیل و خاص عبادت مهر قرار میداده‌اند . افراد پیروان میترا هم یکدیگر را برادر خطاب میکرده و رسم رهبانیت و تجرد هم در میان جامعه کشیشان ایشان وجود داشته است بالاخره از آثار و نوشته‌های موجود چنین برمی‌آید که این دو مذهب در اروپا مدتی توأما زندگانی داشته و در یکدیگر تاثیر فراوانی کرده‌اند و در بسیاری از مبادی و عقاید اشتراك داشته‌اند (۱)

### مذهب عیسوی و بودائی

در دوره ساسانیان علاوه بر مذهبی که در داخله ایران پدید آمده بود مذهب عیسوی از طرف مغرب و مذهب بودائی از طرف شرق به ایران سرایت کرد.

۱ - مذهب عیسوی = از روزی که مسیحیت در بیت المقدس پی‌ریزی شد ایران هم جزو کشورهایی است که حواریون ماموریت تبلیغ در آن را پیدا می‌کنند شاهان ساسانی در ابتداء نسبت به مذهب عیسوی که از ادس به -

۱ - سهم ایران در تمدن جهانی تالیف نیرنوری ص ۲۳۳ تاریخ ادیان حکمت ص ۱۲۳

حدود ایران منتشر شده بود چندان اهمیتی به این موضوع نمی دادند و از بودن عیسویها در خاڪ ایران احساس خطری نمی کردند چنانکه امپراطور روم قسطنطین نامه ای بشاپور دوم نوشت و از اظهار محبت او نسبت به مسیحیان اظهار تشکر و امتنان نمود و لیکن هنگامی که این شاه استرداد ولایاتی را که ایران در زمان نرسی بروم واگذار کرده بود از دولت روم خواست و جنگ شروع شد. سیاست ایران نسبت به عیسویها تغییر کرد (۱) و مسیحیانی که در ایران می زیستند مورد بی مهری پادشاهان ساسانی واقع شدند و بالعکس مذاهب و معتقدات دیگری که مخالف کلیسای رسمی و امپراطوری روم بود مورد حمایت و عنایت پادشاهان ساسانی قرار گرفتند بعد از بیست و پنج سال جنگهای خونین بین ایران و روم که در سال ۳۳۸ میلادی آغاز گردید (۲) و عاقبت به فتح ایران خاتمه یافت شاپور مصمم شد که خیال خویش را از زحمت مسیحیان بکلی فارغ سازد پس فرمان داد که تمام عیسویان ایران را از دم شمشیر بگذرانند بدیهی است مغان و موبدان زردشتی شاه را بر اجراء این نیت دائم تشویق می کردند این قتل عام مدت چهل سال ادامه داشت و در طی آن فجایع خونین بوقوع پیوست کار بدین منوال بود تا یزدگرد اول به تخت نشست وی با مغان و موبدان دشمن بود از این سبب نسبت به مسیحیان رفت و مهربانی پیش گرفت و در نتیجه بسال ۴۰۹ میلادی پادشاه فرمان آزادی عیسویان را صادر نموده و عیسویان بار دیگر برای تنظیم امر کلیسای آشفته خود شورائی در مدائن تشکیل دادند و شروع به ترمیم خرابی های معابد نمودند. و کلیساهای عیسوی در اکثر شهرهای ایران حتی در طرف شرق آن مثل مرو و غیره برقرار گردید و مردم و حتی خانواده های بزرگ به دین عیسوی درآمد جسارت کشیشهای مسیحی به درجه ای رسید که در یکی از شهرهای خوزستان آتشکده ایرا در نزدیک 'کلیسائی خراب کردند.

موبد شکایت آن را نزد یزدگرد برد و او حکم کرد تا آتشکده را از نو بسازند ولی کشیش عیسوی اطاعت نکرد و بس از آن سختی های سابق

۱ - ایران در زمان ساسانیان کریستن سن ص ۴۳۸

۲ - ایران باستان دیاکونوف ص ۳۸۵

نسبت به مسیحیان باز شروع شد (۱) ( ۴۲۰ میلادی ) باردیگر جنگ های بین ایران و روم در گرفت و اوضاع مسیحیان ایران باز آشفته گشت و کلیسا های آنان ویران گردید و عده زیادی از آنها به قتل رسیدند این محاربات خونین به فتح رومیان پایان پذیرفت و کار بصلح انجامید. در عهدنامه یکی از شرایط صلح را آزادی مسیحیان قرار دادند. در این قرن امر دیگری به وقوع پیوست که یکباره کلیسای ایران را از کلیسای کاتولیک روم منفصل گردانید شرح آن از این قرار بود: در مدرسه دینی شهر او رفا شخصی بنام نسطوریوس در سال ۴۲۴ میلادی قیام کرده و نظریه جدیدی ابداع کرد و گفت عیسی دارای دو جنبه متمایز است یکی بشری (ابن) و دیگری الهی (اب) این نظریه مورد انکار کلیسای کاتولیک قرار گرفت و معتقدین به آن را کافر دانستند ولی پیروان نسطوریوس در اورفا و پس از آن در مدائن انتشار زیاد یافتند در ۴۵۷ میلادی جمعی نیز از مردم شهر اورفا به مغرب ایران و کوهستان های آذربایجان مهاجرت کردند. در غرب آذربایجان کلیسائی تشکیل شد که بنام فرقه نسطوری تا عصر جدید باقیمانده در نتیجه از اواخر قرن ۵ تا اواسط قرن ۶ میلادی انتشار تعالیم مسیحی بسبب کلیسای نسطوری در فلات ایران و جبال کردستان مستقر و مستقل گشت هم اکنون قبائلی با نام آشوری که پیروان آن مکتب اند در آذربایجان غربی موجودند انتزاع کلیسای نسطوری از کلیسای روم غربی و استقلال آن تاحدی موجب آسایش مسیحیان ایران گردیده و کمتر مورد سوءظن پادشاهان قرار گرفتند (۲).

اندکی بر نیامد که قباد و پس از او فرزندش انوشیروان یکی بعد از دیگری بر تخت سلطنت نشستند و مغان و موبدان رادشمن دیگری در میان پدید آمد که مزدکیان بودند پیشوایان کیش مزدیسنی ترسایان را رها کرده و سعی کردند آنها را بر ضد پیروان مزدك شريك سازند و شاه نسبت به ایشان مهربان شد.

ولی طولی نکشید که باردیگر جنگ های شدیدی بین ایران و روم در گرفت

۱ - تاریخ ایران پیرنیا ص ۴۳۹

۲ - ایرانشهر ج ۱ ص ۵۸۱

که به محض شروع این جنگها بالطبع مسیحیان مجددا مورد اتهام و سوء ظن واقع شدند و جمعی از اسقف‌های ایشان به قتل رسیدند. ولی کثرت عده پیروان عیسی در اطراف مملکت و قدرت و منزلت اجتماعی که آنان را حاصل شده بود مانع از آن گردید که شاهنشاه مانند اسلاف خود بقتل عام آنها مبادرت نماید (۱).

هنگامی که انوشیروان باروم عهدنامه صلح ۵۰ ساله را منعقد نمود یکی از مواد عهدنامه این بود که عیسویها آزادی مذهب خواهند داشت بشرط آنکه به تبلیغ نپردازند. خسرو پرویز که در ابتدا نسبت به رومیها فاتح بود درباره عیسویها سخت گیری نمی کرد و لیکن بعد از فتوحات هراکلیوس نسبت به عیسویها سیاست بسیار خشنی اتخاذ کرد بطوری که در گذشت او را عیسویها نجات خود دانستند در زمان سلطنت شبرویه آزادی کامل به عیسویها داده شد.

۲ - مذهب بودائی = در کشور ایران بعد از دوره اسکندر و جانشینان او دین بودا رواج یافته و تا قرن دهم میلادی کمابیش انتشار داشته حتی از بابل تا حدود سواحل مدیترانه پیش رفته است.

در بلخ (بامیان) مجسمه‌ای از بودا هنوز موجود است راهبان بودائی را در خراسان و ماوراءالنهر شمن می گفته‌اند و دین ایشان را شمنی یا شمینه نام داده‌اند ظاهراً این کلمه از ریشه سانسکریت (شرامانا) اشتقاق یافته است که لقب روحانیان بودائی بوده است.

## فصل ۱۴

### فرهنگ ایران در دوره ساسانیان

تمدن غنی و بزرگی که در دوره ساسانی در کشور ایران بوجود آمد در پیشرفت تمدن و فرهنگ ملل آسیا و اروپای شرقی اهمیت زیادی داشت. فرهنگ ساسانیان از یک طرف وارث سنت‌های فرهنگی ایران هخامنشیان بود که در میهن و زادگاه ساسانیان در فارس پایدار مانده و از طرفی جانشین فرهنگ سلوکیان و پارتها متجلی به مظاهر تمدن یونان قدیم بود. از آنجائی که ایران در دوره ساسانیان بین امپراطوری روم شرقی و هندوستان و چین قرار گرفته بود از این جهت میان کشورهای مزبور واسطه دادوستد بود که در نتیجه چنین موقعیتی از لحاظ صنایع و ادبیات و پیشرفت‌های فنون و علوم آن روزه نیز مبادلاتی بین همسایگان صورت می‌گرفت البته نباید فکر کرد که تمدن و فرهنگ ساسانیان صرفاً بدست ساسانیان تاسیس گردید. بدیهی است در ایجاد یک چنین تمدن عظیمی سایر ملل نیز از قبیل اهالی سوریه و ارمنه و سغدیان و غیره که سالیان دراز تحت اطاعت و انقیاد حکومت ساسانیان در آمده بودند هر یک سهمی بسزا داشتند.

تمدن‌ها و فرهنگ‌های مختلف را ایرانیان پذیرفتند و باقوه خلاقه خود به آن تغییر صورت و شکل دادند و از همین جا است که کمال و جمال و تازگی و جلوه حیاتی فرهنگ و تمدن ساسانیان آشکار می‌گردد. در فرهنگ و تمدن دوره ساسانی پیش از دوره پارتها عناصر ملی ایران ظاهراً نمایان می‌شود و بعلاوه وسعت و گسترش این تمدن از لحاظ زمانی نیز بسیار زیاد است چنانچه این فرهنگ که آن را به نحو مشروط فرهنگ ساسانی نام می‌نهم بعد از فتوحات اعراب نیز ادامه پیدا کرد. (۱)

در مورد آموزش و پرورش در عهد ساسانیان اطلاعات موجود بسیار اندک است و از تعلیمات ابتدائی آن زمان مطلقا اطلاعی نداریم. ظاهرا قسمت اعظم کشاورزان بیسواد بوده اند ولی گویا دهقانان مختصر سواد داشته اند. جماعت بسیاری از تجار شهرها لاقلا قرائت و کتابت و حساب می دانسته اند و از این که بگذریم عامه مردم از حیث ادب و سواد بضاعتی نداشته اند. بهر حال بدون شك تعلیمات ابتدائی و لاقلا قسمتی از تعلیمات عالیه در دست روحانیون بوده.

و کاملا جنبه دینی داشته است. راجع به تعلیم کودکان و جوانان طبقات عالیه اطلاعات دقیق تری در دست است. عده ای از نجیب زادگان مانند زمان هخامنشی در دربار با جوانان خاندان سلطنت بنوعی تعلیم و تربیت نایل می شدند و خواندن و نوشتن و حساب و چوگان بازی و شطرنج و سواری و شکار در آنجا فرا می گرفتند. (۱)

زبان = زبانی که از این دوره معروف است زبان پهلوی میباشد و این زبان غیر از زبان فارسی قدیم هخامنشی و غیر از فارسی اوستائی است که اوستا در آن نوشته شده است و آثاری که از این دوره باقی است از قبیل مکتبیه های ساسانی به این زبان نوشته شده است. زبان پهلوی مابین فرس قدیم و زبان امروزی فارسی در حد وسط واقع است و اغلب مورخین و زبان شناسان تصریح کرده اند که زبان پهلوی فرزند فارسی قدیم و پدر زبان کنونی فارسی است (۲) در همین زمان احکام کتب مقدس زردشتیان اوستا تنظیم و تدوین گردید. اولین نوشته های پادشاهان ساسانی به دو زبان بود (گاهی زبان یونانی زبان سوم بشمار می آید) و این دو زبان عبارت بودند از فارسی میانه (جنوب غربی) و زبان پارتها (شمال غرب) زبان اول زبان دربار و پادشاهان ساسانی بود و لهجه فارسی اساس و پایه آن به شمار میرفت و زبان دوم زبان اشراف و نجبای پارت بود که در دستگاه دولت مقام سابق خود را حفظ کرده بود، بعدها لهجه جنوب غربی زبان پارت را بکلی از صحنه خارج ساخت (۳).

Weston the. Extenslanguage of pahlavi Litera turre. p. 402 - ۱

۲ - تاریخ ادبیات ایران تألیف جلال همایی از انتشارات کتابفروشی فروغی چاپ

سوم ص ۱۵۸

۳ - تاریخ ایران باستان دیاکونوف ص ۴۷۶

در حقیقت زبان رسمی در دوره ساسانی زبان پهلوی (فارسی میانه) بود از این زبان آثار ادبی چندی که بیشتر جنبه دینی دارد. بجامانده است تقریباً همه این آثار بعد از انقراض ساسانیان تالیف شده است.

غیر از کتاب‌های دینی محدودی از کتب دیگر باقی مانده که شامل داستانها و حکایات میباشد و معلوم میشود اینها قسمت کمی است از آنچه بعد از غلبه عرب و تغییر رسم الخط و انتشار دیانت اسلام از میان رفته است زیرا در کتابهای قدیم عربی و ایرانی نام بسیاری از کتب پهلوی ذکر شده که اکنون وجود ندارد از جمله آنها کتب علمی و فلسفی است که در دوره ساسانیان خاصه در زمان سلطنت انوشیروان وجود داشته و از یونانی و سنسکریت به زبان پهلوی ترجمه شده و نیز از قرائن و روایات معلوم میشود که نویسندگان ایرانی از روحانیان و غیره در اوایل اسلام کتبی تدوین نموده و بسیاری از آن کتب را از پهلوی به پازندیا پارسی نقل می کرده اند ولی به واسطه غلبه اسلام و نفوذ زبان عرب این قبیل نسخه‌ها که خطی و نادر بوده به تدریج از میان رفته و فقط بعضی از آنچه زردشتیان در ظرف قرن دوم هجری و دیرتر به هند برده یا در ایران نگاه داشته اند باقیمانده است کتاب‌های اوستائی در زبان پهلوی که باقی مانده عبارتست از قسمتهای پنجگانه اوستا و یا بعضی از اجزای آنها مانند وندیداد - یسنا - و یشتاسپ یشت - اهورمز دیشت - خورشید یشت ماه یشت ماه نیایش و غیره .

از معروفترین کتاب‌های غیر دینی یکی کار نامک اردشیر بابکان است این کتاب مختصر ، با اینکه اساساً افسانه است جنبه تاریخی نیز دارد و برای تاریخ دوره ساسانی بی فایده نیست یکی دیگر از آن کتابها یادگار زریران است که آن را شاهنامه گشتاسب نیز گویند و آن شرح جنگی است که میان گشتاسب پیرو دین زردشت و ارجاسب که دشمن دین بود واقع شده (۱)

چنانکه در زمان هخامنشیان مرسوم بود دربار ساسانیان نیز سالنامه‌هایی داشت که احتمالاً در تالیف کتاب خداینامه از مندرجات آنها استفاده شده است در این زمینه ذکر آئین نامک و نامه تنسر نیز لازم است .



خط=خطی که در این دوره معمول بوده معروف بخط پهلوی که خواندن و نوشتن آن بسیار مشکل است و می توان گفت که از این جهت ایران زمان ساسانی با بکار بردن این خط با مقایسه با خط میخی دوره هخامنشی مسیر قهقرائی پیموده است زیرا خط میخی پارسی تقریباً به صورت الفبائی یا لااقل مابین سیلابی و الفبائی است که برای خواندن و نوشتن آن دانستن چهل و یک علامت کافی است لیکن برای خواندن خطوط پهلوی بطوری که صاحب نظران اظهار می دارند دانستن بیش از هزار علامت لازم است و باز بعللی نمی توان اطمینان داشت که حروف را طبق صداهائی که در زمان ساسانیان داشته اند می خوانند. بهمین جهت کتیبه های زمان هخامنشی کاملاً خوانده شده و لیکن کتیبه های که از دوره ساسانی بخط میخی باقی مانده علماء فن هنوز توفیق پیدا نکرده اند آنها را صحیحاً بخوانند (۱)

علت اشکال خط پهلوی دو چیز است :

اول اینکه اصول محدود منظمی ندارد و برای هر صدائی در زبان پهلوی آن دوره علامتی مخصوص نیست و گاهی یک علامت با چند صدا خوانده می شود. دوم اینکه ایرانیان در این دوره دو قسم تحریر داشته اند. یک قسم آنکه هوز وارش می نامیده اند و قسم دیگر موسوم به پازند بوده است. در پازند فارسی ساده بوده است یعنی همانطور که می نوشته اند می خوانده اند و لغات و تلفظات پهلوی بوده است در هوز وارش معمول این بود که در موقع نوشتن لغات آرامی استعمال می کردند ولی در موقع خواندن بجای لغات آرامی لغات پهلوی می گذاردند مثل اینکه ملکا ( بزبان آرامی به معنی شاه است ) می نوشتند ولی شاه می خواندند و از این رو شاهنشاه را ملکان می نوشتند ولی شاهنشاه می خواندند این نوع لغات آرامی که در زبان پهلوی استعمال شده قریب هزار لغت است که این امر خواندن نوشته های پهلوی را بی اندازه مشکل کرده است.

برخی از صاحب نظران تصور می کنند که هدف از اختراع این خط این بوده که شاهان ساسانی خواسته اند بدینوسیله عملی انجام دهند که نوشته های ایرانی را خارجی ها به سهولت نتوانند بخوانند زیرا در این دوره سوء ظن نسبت

به یونانیها و زومیها زیاد بوده لیکن این عقیده مبنای درستی ندارد زیرا در این دوره این خط بین تجار و افراد معمولی استعمال می شده است برخی دیگر تصور می کنند که دبیران آرامی که در دفترخانه های ایرانی خدمت می کرده اند خواسته اند این خط را مشکل نمایند تا احتیاج بیشتری بوجود آنها احساس شود (۱) خط مانی نیز از خط آرامی اقتباس شده است. صاحب الفهرست می نویسد که خط مانی از دو خط فارسی و سریانی اقتباس شده و حروفش از خط عربی زیادتر است و برای این خط صورتی رسم کرده است. دیگر خطی که کتاب اوستارا بدان نوشته اند و از این جهت مشهور به خط اوستائی است. خط اوستائی از روی خط پهلوی اقتباس شده ولی خیلی سهلتر از خط پهلوی است زیرا در این خط هجای کامل مراعات و برای هر صدای متحرك یا ساکن علامتی وضع شده است و از چپ بر راست نوشته می شده است. خط سعدی را در آسیای وسطی یافته اند و ابتداء در همانجا انتشار یافته و به خط اویغوری مبدل شده است.

خط پهلوی در دوره ساسانیان شروع و ادامه یافته است تا حدود یک قرن بعد از اسلام چنانکه مسکوکات اسپهبدان طبرستان اوائل اسلام به خط پهلوی بوده است در زمان معاویه مسکوکات به خط فارسی پهلوی بوده است تا زمان حجاج بن یوسف ثقفی ایرانیان دفاتر دیوانی عراق را با خط پهلوی اداره می کرده اند حجاج در صد بر آمد که خط پهلوی را تبدیل به خط عربی کند و یک نفر از ایرانیان برای دفاتر دیوانی خط سیاق را وضع کرد عبدالملک مروان امر کرد که تمام دواوین و سکه ها را به خط عربی بنویسند. باری خط پهلوی در قرون اولیه اسلام مرسوم بوده و در ادوار اسلامی هر چند از رسمیت افتاده ولی باز در بعضی جاهای ایران مخصوصا ما بین موبدان و هیرندان زردشتی و برای مکتوبات مخصوصا نوشته های مذهبی بکار میرفته (۲).

۱ - تاریخ ایران پیرنیا ص ۴۵۶ تاریخ ادبیات ایران تالیف ادواروبرون ترجمه علی پاشا صالح از انتشارات ابن سینا چاپ دوم ۱۳۳۵ ج ۱ ص ۱۲۷  
 ۲ تاریخ ادبیات ایران جلال همائی ص ۱۵۶

## علوم در دوره ساسانی

بعد از دوره اسکندر و اشکانی مجدداً از اواسط قرن سوم میلادی مقدمه نهضت علمی در ایران فراهم شد و روز بروز در تزايد بود تا قرن ششم میلادی در زمان انوشیروان که ترقیات روز افزون ایرانیان در علوم و معارف باوج کمال رسید و حیات معنوی آنها تازه و شوکت حقیقی آنان آغاز گشت.

این نکته ناگفته نماند که ملت ایران تا این هنگام یعنی دوره ساسانی از ترقیاتی در علوم برخوردار شده بود و در موسیقی و در طب و ریاضیات بر اثر ارتباطی که از مشرق و مغرب باملل بزرگی مانند هندوان و بابلیان و ملل آسیای صغیر یافته و اطلاعاتی که خود از قدیم الایام گرد آورده بودند پیشرفت‌هایی داشتند و نیز این مطلب را نادیده نمی‌گیریم در ایران دوره ساسانی کتابخانه‌هایی شامل کتب پهلوی و یونانی در آتشکده‌ها و یاد خارج از آنها وجود داشت.

آشنائی ایرانیان با زبان یونانی از دوره هخامنشی و خاصه از عهد تسلط یونانیان شروع شد و حتی اردشیر بابکان هم در کتیبه نقش رستم زبان یونانی را همراه زبان پهلوی بکار برده است بنا بر روایات مولفین عرب و ایرانی، پادشاهان ساسانی از اردشیر بابکان و شاپور به بعد وسایل آشنائی ایرانیان را با علوم مختلف مهیا می‌کردند. (۱) ابن‌الندیم می‌گوید که اردشیر برای گرد آوردن کتب از هند و روم نظیر بقایای آثاری که در عراق مانده بود کسانی بدان نواحی فرستاد و از آنها هر چه امکان داشت و متفرق بود گرد آورد و آنچه را متباین بود تالیف داد و پسرش شاپور نیز این کار را دنبال کرد چنانکه همه این کتب به پهلوی ترجمه شد (۲).

بطور کلی علوم و معارف در این دوره اهمیتی بسزا گرفت و ایرانیان آنچه خود نداشتند از سایرین مانند یونانیها و هندیها و سریانیها کسب کرده و آنچه از سابق در خود مایه داشتند و بعدها پیدا کردند بر آنها افزودند

---

۱ - علوم عقلی در تمدن اسلامی تالیف دکتر ذبیح‌الله صفا از انتشارات دانشگاه تهران

چاپ سوم ج ۱ ص ۱۷

۲ - الفهرست ابن‌الندیم ص ۳۳۳ - ۳۳۴

و تدریجاً دایره علوم وسعت یافت و در هر علمی مهارت یافته و شهره آفاق شدند باری علمی که در این دوره ایرانیان در آنها بحد کامل ماهر بودند و ملل دیگر (مانند ملل اسلامی) از آنها اقتباس کرده اند به شرح زیر است:

۱ - طب و طبیعیات = باتسلط ساسانیان که پای بند مراسم ایرانی و راسخ در کیش زردشتی بودند نفوذ اعتقادات و آداب طبیعی زردشتی در ایران افزایش یافت و این نکته را از دو کتاب دینکرت و بندهشن که بر اساس آثار دوره ساسانی قرا رد دارند میتوان یافت. اما طب یونانی این بار از طریق دیگر در ایران رواج و رونق تازه ای یافت این رواج تازه بیشتر نتیجه وجود دانشگاه طبی معروف در شهر گندی شاپور بود که از مراکز مهم تعلیم طب یونانی بشمار میرفت .

جندی شاپور شهری بوده است قدیمی نزدیک شوشتر کنونی که بیمارستان و مدرسه پزشکی و دانشگاه آن از زمان شاپور اول پی ریزی شده است بایسته شدن مدرسه رها که بسال ۴۳۹ میلادی وقوع یافت بسیاری از معلمان یونانی آن به جندی شاپور روی آوردند و بدون تردید روشهای یونانی را هم در آنجا متداول ساختند (۱) .

در زمان انوشیروان اعزام برزویه طبیب در طلب داروهای حیات بخش به هندوستان، نشان می دهد که در آن زمان برای استفاده از طب هندوستان دارای جنبشی بوده است پزشکان هندی گویا به اتفاق برزویه طبیب عازم دربار انوشیروان شدند و حتی به ترجمه چند کتاب همت گماشتند. (۲)

از مندرجات برخی از منابع تاریخی چنین مستفاد می شود که انوشیروان گذشته از تاسیس دانشکده طب جندی شاپور به تاسیس مدرسه دیگری که در آن ریاضیات و فلسفه و نجوم تدریس می شد در جندی شاپور اقدام کرد که بر طبق عقیده و نوشته های دکتر فرید احمد رفاعی مولف کتاب عصر المامون با مدرسه اسکندریه رقابت می کرده است (۳) مقارن ظهور اسلام

۱ - میراث ایران تألیف چندتن از خاورشناسان ص ۴۶۱

۲ - الفهرست تألیف ابن الندیم چاپ مصر ۱۳۴۸ هجری قمری ص ۴۲۱

۳ - عصر المامون تألیف احمد رفاعی چاپ قاهره ص ۹

مدرسه جندی شاپور د راوج پیشرفت بود و اطباء آن قدر و منزلتی داشتند با توجه به اینکه تدریس طب در این مدرسه کلاً بزبان یونانی بود لیکن شکی نیست که عامل زبان فارسی نیز بطور غیر مرئی مخصوصاً در رشته دارو-سازی وجود داشته است که این امر در اسامی ادویه زبان عرب که از ریشه لغات فارسی مشتق شده اند بخوبی آشکار می گردد. متأسفانه باحمله اعراب که باعث نابودی دانش و فرهنگ بومی شد پایان یافت. چنانکه دیگر جز تصویری کلی از حدود تمدن باستانی آن دوران چیز دیگری برای ما باقی نمانده است معذالك اوستا از سه طبقه مردم شفا بخش و معالج سخن میراند که عبارتند از آنانی که با دعا و رسوم دینی و کسانی که با پرهیز و دارو و عده ای که با وسایل و لوازم شفا می بخشید نام می برد به عبارت دیگر این سه طبقه عبارتند از مدبوان و پزشگان و جراحان (۱) مدرسه طب جندی شاپور در اواخر قرن هشتم میلادی که بغداد مرکز اقتدار اسلامی گشت. نفوذ و اهمیت آن در جهان اسلام چندان نبود در سال ۶۵ میلادی منصور خلیفه دوم عباسی به بیماری دشواری مبتلا شد که همه مشاوران طبی پیرامون خویش را حیران و در درک و تشخیص بیماری ناتوان ساخت وی جورجیس بختیشوع (نامی است نیمی ایران و نیمی سریانی) رئیس بیمارستان جندی شاپور را احضار کرد (۲).

متأسفانه به علت اینکه معلمان این مدرسه برای تدریس در مدرسه جدید طب و تامین کادر بیمارستان های بغداد به سوی پایتخت خلفای عباسی شتافتند مدرسه جندی شاپور بطور طبیعی از میان رفت (۳)

۲ - فلسفه و حکمت و منطق - ایرانیان درین رشته ترقی کاملی داشته اند و ذوق فطری آنها با این قسمت آشنا بوده است حکمت افلاطونی در زمان انوشیروان در ایران رواج یافت و کتب یونانی به فارسی ترجمه شد. ولی

(۱) - طب اسلامی تالیف ادوارد برون ترجمه مسعود رجب نیا بنگاه ترجمه

و نشر کتاب ۱۳۳۷ ص ۳۴-۳۵

(۲) - تاریخ الحکماء تالیف ابن قنطلی بکوشش بهین دارائی از انتشارات دانشگاه

تهران ۱۳۴۷ - ۱۵۸

(۳) - میراث ایران تالیف چند تن از خاور شناسان ص ۴۶۲ سرزمینهای خلافت شرق

تالیف لستر نیچ ترجمه محمود عرفان بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۳۷ ص ۲۵۶

باید دانست وارد کردن کتب یونانی در این دوره به ایران بیشتر حکم اعاده و استرداد داشته نه اقتباس محض زیرا اسکندر غالب کتب علمی ایرانیان را از قبیل منطق و فلسفه و ریاضی نقل بیونانی و به یونان نقل کرد و مایه مزید رونق و بسط علوم یونانیان نمود و اصل نسخ فارسی را محو کرد و منطق و فلسفه ارسطو به واسطه استفاده از این مولفات براهمیت خود افزود و ایرانیان قبل از این دوره از این علوم نصیب وافر نداشته اند. خلاصه تحصیل منطق و فلسفه اشراقی یا افلاطونی در این دوره نصبحی گرفت و رفته رفته ایرانیان تصرفاتی در فلسفه کردند و دارای آرائی ممتاز گشتند و حکمای فرس مشرب جداگانه ای انتخاب نمودند و خود در بین فلاسفه عالم دسته ای معین تشکیل دادند که در فلسفه اسلامی از آنها به خسر و این یا به پهلوی بین تعبیر می شود در پاره ای از مباحث فلسفه آراء آنها در جنب عقاید سایرین ذکر می شود و شیخ شهاب الدین سهروردی از اجله حکمای قرن ششم هجری خود را پیرو خسروانین و حکمای فرس معرفی می کند (۱).

۳ - ریاضیات = ونجوم و هیئت - ایرانیان از دیر زمانی به این دسته از علوم مربوط بوده و آنها را بخوبی می دانسته اند مخصوصاً در علم نجوم که دارای استنباطات خاصی بوده اند و در کتب نجوم بعد از اسلام تا اکنون آراء آنها در هر بابی مقابل عقاید علماء سایر ملل ذکر می شود. مسلمین بیشتر اعتمادشان در علم نجوم به فارسی ها بوده و پاره ای از کتب این علم را آل نوبخت از پهلوی به عربی ترجمه کردند.

باری ایرانیان این دوره در علم نجوم و هیئت و تنظیم جداول نجومی خیلی مهارت داشته اند و مسلمین بواسطه ایرانیها و کتب باقی مانده این دوره بیشتر از این علوم استفاده کرده اند. از جمله آثار این دوره که بر تسلط ایرانیان در این علوم گواه است زیج شهریار میباشد که در قرون اولیه اسلامی علی بن زیاد تمیمی آن را از فارسی بدعربی نقل کرده است زیج شهریار در زمان یزدگرد سوم تدوین و جداول آن مطابق سال جلوس او است.

تاریخ = مقصود از تاریخ در اینجا تقویم است در این زمان شماره روز و

ماه و سال اوستائی بود یعنی سال شمسی به ۱۲ ماه تقسیم می شد و اسامی ماهها همان بود که امروز متداول است هر ماهی دارای سی روز بود که هر روز بنام یکی از یزتها نامیده می شد. در آخر سال بعد از ماه ۱۲ پنج روز اضافه می نمودند که آن را ( اندرگاه ) می نامیدند. سال شمسی زمان ساسانی دارای ۳۶۵ روز بود و نظر به اینکه سال طبیعی ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۵۰ ثانیه است، به همین علت سال عرفی در هر چهار سال قریب یک روز از سال حقیقی کمتر بود و نوروز یعنی اول فروردین که باید همیشه اول برج حمل باشد در هر چهار سال یکروز عقب می رفت و چون برای روحانیون به ملاحظه رعایت اعیاد و عادات مناسبی لازم بود که سال شمسی حقیقی را بدانند به همین مناسبت با دخالت دولت این طور مقرر شد که در هر صدویست سال یک دفعه سال را کیسه نمایند، یعنی در هر صدویست سال، سال را ۱۳ ماه حساب می کردند سال کیسه را و هیزک می نامیدند در سال کیسه به نوبت دو فروردین - دو اردی بهشت - الی آخر می شمردند یعنی بعد از ۱۲۰ سال اول دارای دو فروردین و بعد از ۱۲۰ سال دوم دو اردی بهشت الی آخر حساب می کردند. (۱) بعد از استیلای عرب بر ایران ترتیبی که در اواخر عهد ساسانی کمابیش منظما برای اجرای کیسه معمول بود منسوخ شد و تقویم هجری قمری رایج گردید که به مناسبت عدم تطبیق با فصول در امور کشت و زرع و وصول مالیات اشکالات فراوانی ایجاد نمود، در سال ۴۶۷ هجری قمری ملکشاه سلجوقی تصمیم به اصلاح تقویم گرفت و جمعی از منجمین را مامور سروصورت دادن به امر تقویم کرد که از آن جمله حکیم عمر خیام و چند تن دیگر را بر شمرده اند ملکشاه تقویم پیشنهادی این علما را به نام تقویم جلالی در ایران رایج کرد (۲)

### هنر در دوره ساسانی

از روی آثار باقی مانده و شواهد تاریخی روشن می شود که ایرانیان

۱ - تاریخ ایران پیرنیا ص ۴۵۹ - ۴۶۰

۲ - مطالعاتی درباره ساسانیان تالیف کنستانتین اینوسترانتسف

Konstantin Inostrantsev ترجمه کاظم کاظمزاده ص ۹۱

این دوره در صنایع ظریفه از قبیل: نقاشی و موسیقی و معماری و حجاری و اسلحه سازی و پارچه بافی و قالی بافی مهارت به سزائی داشته اند هر چند که ایرانیان در معماری و حجاری و مجسمه سازی و نقاشی از قدیم الایام دست داشته اند لیکن بر اثر تسلط اشکانیان همانطور که علوم و آداب ایرانی را بطاق نسیان سپرد رونق صنایع فوق الذکر را نیز از بین برد و از اهمیت افتاد. ایرانیان دوره ساسانی علاوه بر تجدد علمی و ادبی محتاج به تجدد صنعتی هم بودند و از این جهت ارباب صنایع را تشویق کردند تا به کمک خارج و داخل صنعت را نیز مانند علم و ادب زنده نمایند و مخصوصاً معماری و حجاری در عهد ساسانی رونقی تازه یافت هر چند در این قسمت اقتباس از ملل دیگر مانند رومیها و یونانیها و غیر از آنها شده باشد قطعاً تکمیلش به دست خود ایرانیها صورت گرفته. مطلبی را که باید در نظر داشت این است که صنایع مزبور در آن دوره از آغاز تا انجام بريك منوال و يك حال نبوده بلکه گاهی تنزل و زمانی ترقی داشته است، در دوره ساسانی هنر معماری نسبت به مجسمه سازی و نقاشی در رتبه اول قرار دارد دهها اثر متعلق به این دوره کشف شده و بعضی از آنها بقدری خوب محفوظ مانده که هنر معماری را در آنها بطور وضوح می توان مشاهده نمود، معماری ساسانی عمیقاً مربوط به سنن ملی و دنباله فن معماری است که در عهد پارت شناخته شده است. مصالح ساختمانی غالباً عبارت بود از قلوه سنگ هائی که با اندود متصل شده اند.

قصر فیروز آباد بهمین وجه ساخته شده در این قصر بر فراز ایوانها سقفی بشکل طاق نیم دایره ای کار گذاشته اند و گنبدی مربع بر روی آن قرار داده اند تالار بزرگ قصر مزبور در قسمت مرکزی گنبدی مسقف دارد و نیز دارای چهار ایوان است آجر پخته بسیار مورد استعمال بود مخصوصاً در ایالت بابل که در آنجا هنوز قسمتی از قصر شاهي تیسفون با سقف آن بر فراز تالار بار دیده می شود. خشت خام طبق معمول استعمال می شد و یکی از نمونه های عمده استعمال آن دیوار دور شهر استخر است که تصور می رود پیش از عهد ساسانی ساخته شده باشد و در بنای معابد تغییراتی صورت گرفت.

تالار مرکزی آتشکده مربع و محصور به چهار دالان بوده است. دیوارهای قصرها و منازل که از قلوه سنگ یا آجر ساخته میشد دارای تزیینی از



مرمر حجاری شده و منقوش بود که می‌بایست سطح آن را که منظره‌ای نامطبوع داشت به‌پوشاند قصرهای ساسانی با نقاشی‌ها مزین بودند و قصر تیسفون دارای نقاشی روی گچ که تسخیر انطاکیه را نشان می‌داد بوده است شاهان ساسانی پیش از همه اسلاف خود سنن نقوش برجسته روی سنگ را که از هزاره سوم قبل از میلاد شناخته شده حفظ کردند. متجاوز از سی نقش برجسته صخره‌های نجد ایران را که بخش اعظم آنها در فارس یعنی ناحیه اصلی محل سکونت سلسله مزبور می‌باشد مزین ساخته است. موضوعات کارهای هنری عبارتند از اعطای منصب، فتح و غلبه بر دشمن، شکار، تصویر پادشاهان با افراد موکب خود یا افراد خانواده خویش را نشان می‌دهد هنر نقش برجسته ساسانی در زمان بهرام اول به اوج رفعت خود می‌رسد.

صحنه اعطای منصب از طرف این پادشاه در ریشابور با روح‌ترین و زیباندا ترین همه نقوش است که هنرمندان ایرانی توانسته‌اند بوجود آورند. صفات عالی این هنر در زمان بهرام دوم هم حفظ شد اما از قرن چهارم طرح‌ریزی پیشرفت خود را از دست داد و ضعیف و خالی از لطف گردید. هنر ساسانی موجب الهام نقاشان آسیای مرکزی در گچ‌بریهای اعتبار مقدسه بودائی و نسا جان مصر و بیزانس گردیده است اما وارث حقیقی ایران ساسانی اسلام است و هر جا که اسلام توسعه یافت اشکال هنر کهن ساسانی را که آخرین پرتو خویش را به نقاط دور افکند با خود انتقال داد (۱).

ساسانیان بانی شهرهای بسیار بوده‌اند خرابه‌های چندی از آنها که باقی مانده است حاکی از وسعت و بزرگی آنها است در کتاب شهرستان‌های ایران که بزبان پهلوی نوشته شده است ذکر صدها شهر که توسط شاهان ساسانی ساخته شده است به‌میان آمده (۲).

از جمله بنای شهر شاپور نزدیک کازرون فارس و هم چنین نیشابور در خراسان و جندی‌شاپور در خوزستان که منسوب به شاپور اول است و کازرون و گنجه قفقازیه از بناهای قباد اول است. آثاری که از دوره ساسانی باقی مانده به شرح زیر است:

۱ - ایران باستان دیاکونوف ص ۴۸۲ ایران از آغاز تا اسلام گیرشمن ص ۳۲۴

۲ - تمدن ساسانی تألیف علی سامی ص ۱۱۲

۱- طاق‌بستان = در ۹ کیلومتری شهرستان کرمانشاه دهکده طاق‌بستان واقع شده که آثاری از روزگار ساسانی در آن موجود است در این محل بدون شک یک زیارتگاه قدیمی وجود داشته که در ازمنه مزداپرستی گویا مخصوص ستایش آناهیتا بوده است.

از شاهنشاهان ساسانی، اول کسی که در این محل اثری دارد اردشیر دوم می‌باشد که مجلس تاجگذاری خود را در سنگ نقرنموده است در سمت راست پادشاه هر مزد قرار گرفته که تاج کنگره‌دار بر سر دارد و روی را به طرف شاه گردانیده حلقه سلطنتی نواردار را باو اعطای کند هر دو شلواری بپا دارند که از جانب داخل پا، چین خورده و هر یک کمر بند و گردن‌بند و دستبندهائی دارند. در پشت سر شاه نیز الهه‌ای را نشان می‌دهد که لباسش تقریباً نظیر لباس‌های هورمزداست. در سمت چپ این نقش دو طاق هست نخستین کوچکتر و دومی بزرگتر است طاق اول ظاهر در زمان شاهپور سوم کنده شده زیرا شامل نقش برجسته این پادشاه و پدرش شاهپور دوم است و شامل دو کتیبه به خط پهلوی ساسانی است کتیبه سمت راست دارای ۹ سطر است و کتیبه سمت چپ دارای ۱۳ سطر می‌باشد پیکر شاهپور دوم موسوم که صورت آنها بطور نیم‌رخ و در مقابل هم حجاری شده‌اند هر دو دستها را بر قبضه شمشیر دارند و لباس آنان شلواری چین‌دار میباشد.

گردن‌بند و نوار و گیسوی مجعد و ریش نوک‌دار چهره آنان رازینت داده است شاهپور دوم که در طرف راست قرار دارد تاج کنگره‌داری بر سر نهاده و گوی منسوج و نوارهای متصل به آن که از علائم خاص ساسانیان است بر فراز تاج دیده می‌شود. کتیبه در قرن ۱۸ توسط آبه‌نوشان کشیش فرانسوی قالب‌گیری شد و پس از نقل به اروپا در سنه ۱۷۹۲ میلادی ترجمه و منتشر گردید.

هنگام ترجمه اشتباهی رخ داده بدین معنی که جای کلمه شاپور بهرام‌ذکر گردیده سپس مسیود مرگان مستشرق فرانسوی از هر دو کتیبه قالب‌گیری کرده و در کتابی موسوم به هیئات علمی اعزامی فرانسه به ایران متن صحیح ترجمه کتیبه را انتشار داد. (۱)

عرض دهانه طاق کوچک ۵۹۰ متر و عمق آن ۳۶۶ متر و ارتفاع آن ۲۳۱ متر میباشد طول پیکر شاپور دوم و سوم بطور مساوی هر کدام ۲۹۷ متر می باشد این طاق در حدود سال ۳۸۵ میلادی ساخته شده است.

در کنار غار شاپور سوم غار دیگری است خیلی بزرگتر که دهانه اش ۷۶۴ متر و عمقش ۷۷۰ متر و ارتفاع آن ۹ متر است طاقیکه بشکل نیم دایره و در مدخل این غار زده اند بسبک در گاه قصور سلطنتی است پایه های طاق بردستون قرار دارد که نقوش بسیار ظریفی بر آنها رسم کرده اند این نقش درختی است که شاخسار منظم و مرتب آن برستون پیچیده است برگ آن مانند برگ کنگر است باعث افتاد هر تسفلد این درخت نمونه ای از درخت زندگانی است که در افسانه های عتیق ایران مذکور شده .

بر فراز ستون آنجائیکه پایه طاق شروع شده از دو طرف سرنوار چین داری دیده میشود که جزء لباس رسمی پادشاهان ساسانی است در قسمت فوقانی دو زاویه که در کنار نیم دایره طاق واقع شده دو فرشته دیده میشود که بسبک یونانی خالص حجاری شده و هر یک از طرفی تاج افنخاری بانوار های موج بجانب دیگری دراز کرده اند. جدار عقب غار مربع و دارای ۲ نقش برجسته است که در دو طبقه قرار داده اند. نقش بالا مجلس تاجگذاری را نشان میدهد پادشاه در وسط ایستاده با دست راست تاجی را میگیرد و به هرمز که در طرف چپ او ایستاده اعطا میکند از طرف دیگر الاهی آناهیتا هم افسری باو میدهد پادشاه همان تاجی را بر سر دارد که در سکه های خسرو پرویز معمولاً رسم میکرده اند جامه پادشاه که بطرز معمول دارای نوارهای موج است عبارتست از قبائی آسپتن دار که از زانو میگذرد و شلواری گشاد و چین خورده . قبا و شلواری غرق جواهر است.

زنی که در جانب راست خسرو ایستاده بنا بر عقیده هر تسفلد از روی سبوی دسته داری که در دست گرفته شناخته می شود که کیست از عهد باستان نقش سبورا نماینده آبهای آسمانی که منبع فیوض نازله بر زمین و بارور کننده خاک است قرار داده اند بنا بر این آن زن آناهیتا است که الاهی آب محسوب میشده است .

طبقه زیرین خسرو پرویز را مسلح و سوار بر اسب نشان میدهد که از سنگ بیرون آورده‌اند متأسفانه بر اثر رفتار مهاجمین شکسته است پادشاه کلاه خودی بر سر نهاده که تاج بالداری باهلال و قرص خورشید بر آن قرار دارد (بالهای تاج را شکسته‌اند و فعلاً نمایان نیست) نیزه در دست راست گرفته و آن را بردوش تکیه داده‌است ولی مسلمانان بت شکن آن دست را چنان قلم کرده‌اند که اثری از آن پدیدار نیست در دست چپ آن سوار سپری مدور دیده میشود که کمر بندی مزین و ترکیبی بر تیر سلاح این سوار را کامل کرده‌است. اسب در کمال آرامی بر روی قوائم درشت خود ایستاده سرو سینه‌اش را برگستوانی منگوله دار پوشیده‌است. این مجسمه سوار بنا به روایات اسلامی خسرو پرویز و اسب او شب‌دیز را نشان میدهد که از حیث ظرافت و سلامت اندام و تناسب و حسن ترکیب شاهکار حجاری، محسوب می‌گردد (۱)

بلعمی این نقش و اسب را چنین توصیف نموده است :

(پرویز اسبی داشت شب‌دیز نام که هیچ پادشاه را آنچنان اسبی نبود از همه اسبان جهان به چهار بدست افزون تر و بلندتر و از روم بدست‌وی افتاده بود و چون نعل بستندی بردست و پای وی هر یکی بهشت میخ زربستندی و هر طعام که پرویز خوردی آن اسب را دادی و چون آن اسب بمرد پرویز بفرمود صورت کردن تاهر وقتی که او آرزو کردی به نقش آن اسب اندر نگریستی و همی گریستی و امروز همچنان هست بکرمانشاه و پرویز را بر آن شب‌دیز نقش کرده‌اند و کنیز کی بود او را شیرین نام که اندر همه ترک و روم از آن صورت نیکوتر نبود پرویز بفرمود تا آن کنیزک را نیز صورت کردند بدان سنگ چون بمرد او را دفن کرد و ماتمش بداد) (۲)

موافق روایات ابن‌فقیه همدانی این پیکر را استادی بنام قطوس پسر سنمار Sinimmar ساخته است، البته سنمار معمار قصر خورتق حیره وجودش در تاریخ ثابت نیست و انتساب این حجاری به آن معمار هم از حیث زمان تناسب ندارد ولی ظن قوی می‌رود که در زیر این کلمه معرب

۱ - تاریخ ایران در زمان ساسانیان کریستین سن ص ۳۲۱ - ۲۱۳۴

۲ - تاریخ بلعمی ص ۱۰۸۹

(یعنی قطوس) اسمی از اسامی رومی نهفته باشد یا قوت حموی هم در معجم البلدان عمل حجاری مورد بحث را به قنطوس بن سنمار نسبت داده است (۱).

در دیوار راست طاق شکار گوزن رانسان داده‌اند و در قسمت چپ شکار گراز را چیزیکه مخصوصا جلب توجه میکند پارچه های فاخری است که اشخاص در بردارند و نشان میدهد که صنعت پارچه بافی و بافت پارچه های قیمتی در این زمان خیلی ترقی داشته است.

دوم قصر شیرین = بطوریکه از اسمش پیدا است بنام شیرین همسر محبوب پرویز ساخته شده است. این ابنیه بعلمت شتابی که در ساختمان آنها بکار رفته بود مستحکم و بادوام از کار درنیامده‌اند و از این جهت پس از گذشت دوران ساسانیان زودتر از حد معمول روی به ویرانی نهادند. باغی که در قصر شیرین در روزگار خسرو پرویز پی افکنده شده بود شبیه به باغ وحشهای امروزی بوده زیرا که حیوانات وحشی را در آنجا نگاه میداشتند از بقایای قصور و آثاریکه در این کاخ پی ریزی شده محققان دریافتند که باغ کاخی را که دارای ۳۷۰ متر درازا و ۱۹۰ متر پهنا بوده محصور میکرده است قسمت مهم کاخ بر روی صفحه‌ای که هشت متر از سطح زمین ارتفاع داشت ساخته شده بود که شامل ایوان سه جانبه‌ای در جلو تالار بسیار بزرگ مستطیل شکل در عقب آن قرار داشت: پس از این تالار حیاطی بود که گرداگرد آنرا اتاقهای متعدد تشکیل میدادند بزرگترین گنبد دوره ساسانیان در آنجا قرار داشت هم اکنون اثری از این گنبد رفیع باقیمانده که ۱۶ متر دهانه آنست در گوشه‌ای از باغ وسیع قصر شیرین و در خارج از آن ابنیه دیگری وجود داشته که هنوز بقیائی از آنها مشاهده میگردند نسبت به بنای اخیر که در خارج باغ بوده برخی گمان کرده‌اند که سر بازخانه یا اقامتگاه قراولان مخصوص عمارات سلطنتی بوده است (۲) بعضی از نویسندگان و مورخین عرب از زیبایی این باغ و قصر درون آن یاد کرده‌اند (۳) در طرف

۱ - معجم البلدان یا قوت حموی چاپ مصر ۱۹۰۵ ج ۵ ص ۲۲۸

۲ - کرمانشاهان باستان ص ۲۷

۳ - حدود العالم بکوشش دکتر ستوده از انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۰ ص ۱۵۳

فردوس المرشدیه بکوشش ایرج افشار ص ۵۱۵

شمال شهر قصر شیرین باز بقایائی از يك بنای دیگر بچشم میخورد که ساکنان محل آنرا هوش کرى (منزل کره اسبان) می خوانند. این جا را طویل شاهنشاهی معرفی کرده اند و برخی هم احتمال داده اند که در این محل قصری برای اقامت شاهنشاه یا یکی از سرداران یا بزرگان آماده کرده اند. سوم طاق کسری = مشهورترین بنائی که پادشاهان ساسانی ساخته اند قصری است که ایرانیان طاق کسری یا ایوان مدائن نامند به عقیده هرتسفلد از بناهای شاهپور اول است اما مسیوروتر روایات متداوله را تایید کرده است و گوید طاق کسری بارگاهی است که خسرو اول بنانهاده مجموع خرابه های این کاخ و متعلقات آن مساحتی بعرض و طول ۳۰۰×۴۰۰ متر را پوشانیده است در این مساحت آثار چندبنادیده میشود. طاق کسری تنها قسمتی است از کل عمارت که اثر قابل توجهی از آن باقی است طاق بزرگ ۴۸ متر ارتفاع ۹۱ متر طول و ۳۶ متر عرض داشته بنای عمارت شاید از ساروج یا سنگهای مرمر یا چنانکه بعضی از نویسندگان ادعا کرده اند از صفحات مسین زراندود و سیم اندود پوشیده بوده است تا سال ۱۸۸۸ نما و تالار بزرگ مرکزی برپا بود این تالار که ۲۵٫۶۳ متر پهنا و قریب ۴۳٫۷۲ متر درازا دارد بارگاه شاهنشاهی بوده است بارگاه با شکوه شاهنشاه در این قصر بود و از این جا امور کشور را تمثیت میداد. محل بارعام تالارهای طاق کسری بود در روز معین جماعت کشیری بدر بار رومی آوردند و در اندک مدتی تالار بزرگ پر میشد این جا را باقالی فرش میکردند و دیوار هارا هم باقالی می پوشاندند تخت سلطنتی را در آخر تالار می نهادند و در پشت پرده آنرا پنهان می کردند در سقف تالار ۱۵۰ روز نه بقطر ۱۲ تا ۱۵ سانتی متر تعبیه کرده بودند که نوری لطیف از آنها بدرون میتافت و در این روشنائی اسرار آمیز منظره آن همه شکوه و جلال و تجمل اشخاصی را که برای دفعه اول باینجا قدم نهاده بودند چنان مبهوت میکرد که بی اختیار بزانو در می آمدند. (۱) خراب کردن قسمت مهم طاق کسری رابه منصور خلیفه عباسی نسبت میدهند. مولف مجمل التواریخ و القصص در مورد خراب کردن مداین بفرمان منصور خلیفه عباسی چنین

می‌نویسد :

(پس منصور ، خالد برمک را گفت کوشک اسپند که به مدائن است بکنم و آلات و خشتها این جا آورم . خالد گفت مصلحت نباشد که بنای آن اکاسره است و فخر آن امروز شما راست که هر آن کسی که بنا بیند داند که آن پادشاهی بزرگ کرده است و کسانی که ایشان را غلبه کرده و از ایشان بزرگتر باشند شاید خراب کردن منصور را از آن خوش نیامد و گفت همواره نصرت گبرگان و دین پدران فراموش نگردد. خالد گفتا اگر ایشان را بد خواستم شما را بدتر و خاموش گشت. منصور بفرمود تا آن کوشک را باز شکافته و خشت‌ها پخته بکشتی همه آوردند و چون حساب کردند مونت آن از بر شکافتن و بیغداد رسیدن هر خشتی به درمی سیم بر می‌آمد و بیغداد از نو بکمتر از این می‌شایست پختن منصور، خالد را گفت چه می‌بینی در این کار گفتا چون دست بدان فراز کردی تمام بر باید گرفتن که اگر بجای بگذاری مردمان گویند بنا که ایشان کردند دیگر ملکان بر نتوانستند شکافتن و خراب کردن و چنانک بود تمام بر شکافتند) (۱)

چهارم طاق ایوان = در کنار کرخه که بکارون میریزد در نزدیکی شوش خرابه‌ی عمارتی است بوسعتی در حدود چهار کیلومتر که گویا در زمان شاهپور بزرگ جهت جلوگیری از تهاجمات اعراب بنا گردیده است ایوان نامبرده را با گچ و آجر ساخته و دارای باروئی بوده است که توسط پاسداران محافظت میشده .

پنجم پلهای دزفول و شوشتر = سد معروف شوشتر (شادروان) که دارای چهل و چهار دهنه است در زمان شاپور اول برای بالا آوردن آب و مشروب ساختن قسمت هائی از اراضی شوشتر در زمان شاهپور اول در نزدیک شوشتر ساخته شده است استخری صاحب مسالك الممالک در توصیف این سد ویل چنین مینویسد (بزرگتر رودی در خوزستان رود شوشتر است و ملك شاپور در این رود سدی کردست آنرا شادروان خوانند) (۲)

۱ - مجمل التواریخ والتقصص ص ۵۱۵

۲ - مسالك الممالک تالیف استخری به کوشش ایرج افشار بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۷ ص ۱۰ - ۹۱ راههای باستانی غرب تالیف دکتر بهمن کریمی ص ۹۵ - همچنین به تذکره شوشتر تالیف سید نورالدین شوشتری مراجعه شود .

ششم در نقش رستم چند مجلس برجسته بشرح زیر دیده میشود که مربوط به دوره ساسانیان است.

الف - مجلسی است که فتح شاهپور اول رانست به والرین امپراطور روم نشان می دهد .

ب - حجاری برجسته دوسوار است که یکی تاج میدهد و دیگری آنرا می گیرد تصور میکنند که اولی اهورامزدا و دومی اردشیر اول است.

ج - مجلسی است که بهرام دوم و ملتزمین اوران نشان میدهد .

د - صورت دونفر سواره بانیزه در جنگند و سوار دیگر در عقب سربکی علمی در دست دارد . برخی گویند مربوط به بهرام چهارم و بعضی دیگر گویند صورت جنگ بهرام پنجم باخان هیاطله است.

ه - مجلسی که تاج بخشی آناهیتا را به نرسی نشان میدهد.

هفتم = در نقش رجب مجلسی است که تاج بخشی هر مزد را بشاپور نشان میدهد و مجلس دیگری شاپور اول و ملتزمین رکاب اورادر حال حرکت می نمایاند در این محل نیز مجلسی است که تاج بخشی اردشیر اول را بشاپور اول نشان میدهد.

هشتم = در شاپور پنجم فرسخی کازرون چند فقره حجاری تاریخی است.

الف - مجلسی فتح شاپور اول رانست به والرین نشان میدهد.

ب - مجلس دیگری مجددا فتح شاپور رانست به والرین نشان میدهد.

ج - صورت شخصی است که بزأنو در آمده و مابین اهورا مزدا و شاپور واقع است .

د - مجلسی است که تاج بخشی هر مزد را به بهرام اول نشان میدهد.

ه - مجلس باشکوهی که شامل دو قسمت است: در قسمت بالا پادشاهی در وسط بر روی کرسی نشسته و در طرف چپش نفر با کمال ادب ایستاده اند و در طرف راست هفت نفر با حالت تواضع انگشتها در مقابل بینی برده اند و قسمت پائین نیز بدو قسمت میشود: در یک قسمت چند نفر اسیر وارد دست بسته یادست به سینه ایستاده اند و اسبی با زین در آنجا است و در قسمت دیگر در جلو یک نفر جلاد را که سر بریده ای در دست دارد نشان می دهد و ضمناً چند



نفر دیگر ایستاده‌اند این مجلس فاقد کتیبه است برخی تصور کرده‌اند که شخصی که بر روی کرسی نشسته شاپور اول است بعضی او را خسرو پرویز دانسته و لکن حقیقت امر روشن نیست (۱)

### نهم عمارت فیروز آباد

اردشیر پس از گسترش فرمانروائی خود در خاک پارس و کرمان قبل از شکست اردوان در فیروز آباد اقدام بساختن کاخ و آتشکده‌ای نمود کاخ فیروز آباد نخستین بنای طاقدار سبک ایرانی و کار معماران و مهندسان ایرانی است. که از ادوار باستانی باقیمانده است در این قصر بر فراز ایوانها سقفی بشکل طاق نمیدایره‌ای کار گذاشته شده و گنبدی مربع بر روی آن قرار داده‌اند و طرح آن ترکیبی نغز از اطاقهای پذیرائی و ساختمانهای اختصاصی است تالار بزرگ قصر مزبور در قسمت مرکزی گنبدی مسقف دارد و نیز دارای چهار ایوان است (۲) در مغرب شهر فعلی فیروز آباد صفحهای مربوط بیک کاخ یا آتشکده قدیمی از سنگهای بسیار بزرگ دیده میشود و در جنب آتشکده برجی برپا بوده که به هنگام تشریفات در راس آن آتش در هوای آزاد میسوخت .

دهم = بنای سروستان = در فاصله ده کیلومتری جنوب شرقی سروستان بقایای یک کاخ عظیم ساسانی است که طاقهای گنبدی آنرا با آجر زده‌اند و از کاخ فیروز آباد اندکی کوچکتر است.

یازدهم = آثار ساسانی در دارابگرد = در دامنه کوه داراب حجاری که مبنی بر پیروزی شاپور نسبت به والرین امپراطور روم است تکرار گردیده بعلت آسیب زیاد بروشنی حجاری نقش رستم نیست . کمی خارج از داراب معبدی در زمان ساسانیان در سنگ کوه ساخته بودند که در ادوار اسلامی به مسجد تبدیل گردید. که هم اکنون نیز به مسجد سنگی داراب معروف است .

دوازدهم خارك = در جزیره خارك از قرون اول قبل از میلاد تا دوران

۱ - تاریخ ایران پیرنیا ص ۴۶۵

۲ - تاریخ صنایع ایران تالیف کریستن ویلسن ترجمه عبدالله فریار ص ۱۲۵

اسلامی آثاری وجود دارد که از همه مهمتر ومفصلتر بناهایی است که از دوره ساسانیان باقیمانده است. نه آرک Nearque دریا دارا اسکندر با بحر به اش از دهانه رود سند حرکت کرد تا بفرات برسد بحریه او به جزیره خارک برنخورد اما به محض رسیدن به مقصد یکی از همراهانش را مامور کرد تا کشف خلیج را بیابان رساند که این شخص در جزیره خارک معبد آپولو را یافت بطوریکه از حفریات برمیآید معبد در قرن چهارم میلادی ویران شده و بر خرابه های آن آتشگاهی ساخته شد که در زمان تسلط اعراب بسیاری از آتشگاههای زمان ساسانیان تبدیل به مسجد شد و آتشگاه خارک نیز سرنوشتی جز این نداشت. (۱)

سیزدهم = نقوش سلماس = در مغرب دریاچه اورمیه نقشی است که ممکن است بانی آن شاپور پسر اردشیر باشد که مجلس انقیاد ارامنه را نشان میدهد و صورت اردشیر و شاپور در آنجا حجاری شده است (۲)

### کتیبه های ساسانی

کتیبه های که تا کنون از دوره ساسانیان کشف شده است بشرح زیر می باشد.

اول = در نقش رستم چند کتیبه وجود دارد.

الف - از اردشیر پاپکان به زبانهای پهلوی اشکانی و ساسانی و یونانی.

ب - از شاپور اول به زبان یونانی که خود را معرفی مینماید.

ج کتیبه ایست که قسمتهائی از آن محو شده و از مضمونش چنین استنباط میشود که مربوط به تخت سلطنت است که به وراثت از اردشیر اول بشاهان ساسانی تا بهرام دوم وسوم رسیده است.

سوم = در حاجی آباد (سه فرسخی تخت جمشید) کتیبه ایست از شاپور

اول به پهلوی اشکانی و ساسانی نوشته شده حاکی تیرانداختن پادشاه است.

چهارم = در طاق بستان کتیبه ایست بزبان پهلوی ساسانی که شاپور

دوم وسوم را معرفی میکند.

۱ - جزیره خارک تالیف گیرشمن از انتشارات شرکت ملی نفت ۱۳۴۲ ص ۶

۲ - تاریخ ساسانیان تالیف ذکاء الملک فروغی ج ۱ ص ۱۳۲

پنجم = در دره شاپور (تزدیک کازرون) کتیبه‌ای از بهرام اول  
به پهلوی ساسانی

ششم = در سر مشهد (جنوب کازرون) کتیبه‌ای از گریتر هرمز  
بزبان های پهلوی اشکانی و ساسانی .

هفتم = در پایکولی (بین قصر شیرین و سلیمانیه) کتیبه بسیار مفصلی  
است از نرسی به زبانهای پهلوی اشکانی و ساسانی که مفصلترین کتیبه‌های  
ساسانی است در این کتیبه نرسی شرح میدهد که چگونه بهرام سوم را از  
تخت پائین آورده و سلطنت رسید .

هشتم = دو کتیبه است در تخت جمشید که در درب جنوبی قصر داریوش  
کنده اند و از شاپور دوم است .

نهم = کتیبه های متعدد کوچکی که در دربندفرمان امراء آنجا ساخته  
شده و تاریخ آنها مربوط به اواخر ساسانی است .

خطوط مهرهای ساسانی اسامی و القاب عده کثیری را نشان میدهد، سکه  
های پهلوی ساسانی برای تعیین و تاریخ این عهد بسیار مهم است زیرا شکل  
تاج هر پادشاهی در این سکه ها مختلف است ما می توانیم با نبودن خط سکه  
هر پادشاهی را بشناسیم زیرا سلاطین ساسانی هر يك تاج مخصوصی  
داشته اند (۱)

ششم

در بین آثار ادبی دوره ساسانی آثار منظوم نیز وجود دارد تحقیقاتی  
که در این اواخر انجام شده نشان میدهد که اوزان شعری دوره ساسانی در  
شعر قرون وسطی ابران تاثیر داشته است این نوع ادبیات بدون شك در تحت  
نفوذ اشعار ملی قرار گرفته است زیرا هنر ترانه سازی چه در دوره پارسی  
ها و چه در دوره ساسانیان رونق زیادی در ایران داشته است (۲) تردیدی  
نیست که در دوره ساسانیان اشعاری وجود داشته که با بحور موسیقی  
میخوانده اند لیکن اگر شعر را به مفهومی تصور کنیم که بشعر فارسی امروزه  
صدق میکند یعنی منظوم عروضی اثبته چنین چیزی در دوره ساسانیان وجود  
نداشته بلکه دارای اوزان هجائی بوده است دلایل این مطلب بشرح زیر است:

۱ - ایران در زمان ساسانیان گریستن سن ص ۲۶۰

۲ - تاریخ ایران باستان دیاکونوف ص ۴۷۹

اولا طبق منابع و مأخذ موثق معلوم شده است که شاهان ساسانی توجه مخصوصی نسبت به موسیقی دانه‌ها داشته‌اند و موسیقی دانان معروف آن دوره نواهایی با ساز میسروده‌اند و بعید بنظر می‌رسد که تصور کنیم که السحان یا نواها بکلی عاری از هر ترتیبی بوده زیرا سخنانیکه میسروده‌اند لابد بایستی از حیث هجایا سجع دارای وزنی باشد.

ثانیا کلمه گا‌ثا به معنی سرود است و این بخش در اوستا به پنج قسمت تقسیم می‌شود که نخستین از قطعات سه مصراعی شاترده سیلابی و دومین از قطعات پنج مصراعی یازده سیلابی و سومین از قطعات چهار مصراعی یازده هجائی و چهارمین از قطعات سه مصراعی چهارده سیلابی و پنجمین گا‌ثا از قطعاتی تشکیل شده است که هر یک از آنها دو مصراع بلند نوزده هجائی و دو مصراع کوتاه دوازده هجائی دارد.

ثالثا بطوریکه پروفیسور آندریاس، ایران شناس عالیقدر معین کرده و کریستن سن دانشمند دانمارکی از او نقل قول میکنند کتیبه سنگی شاپور اول در حاجی آباد که بزبان پهلوی خاتمه می‌یابد بانطق شاه در بحر هشت هجائی تهیه شده است.

رابعابنا بقول عبدالله بن مقفع که در نیمه اول قرن دوم هجری میزیسته و بسیاری از کتب پهلوی را عبری ترجمه نموده است نوشته است هنگامیکه برزویه طبیب کتاب 'کلیله و دمنه' را از هند بایران آورد. انوشیروان بسیار شادمان گردید. دستور داد مجلس جشن باشکوهی برپا کردند. و امر نمود که شعرا و خطبا هر یک برای این مجلس قطعه‌ای بسازند. (۱)

قسمت بزرگ تذکره های قدیم و جدید ایرانی اولین شعر پارسی را به بهرام گور ساسانی نسبت داده‌اند حتی محمد بن قیس رازی صاحب کتاب المعجم مینویسد. که بعضی از حکماء بهرام را در عصر خودش بر سرودن شعر عیب گرفتند. (۲) و عوفی مدعی است که بهرام گور شعر فارسی و تازی داشته و مدعی است که در کتابخانه سرپل بازارچه بخارا دیوان او را دیده و مورد مطالعه قرار داده و از آن کتاب استنتاج نمود و حفظ کرده است عوفی

۱ - تاریخ ایران پیرنیا ص ۴۷۱

۲ - المعجم تالیف شمس الدین محمد بن قیس رازی چاپ بیروت ۱۹۰۹ ص ۱۶۹

می‌نویسد . وقتی پادشاه در مقام نشاط بود این چند کلمه موزون را به تلفظ راند: منم آن شیر گله منم آن پیل یله نام من بهرام گورو کینتم بوجبله (۱)

## موسیقی

موسیقی عنصر مهمی از تمدن ایران در زمان ساسانی را تشکیل می‌دهد متأسفانه نت‌هائی از آوازهای ساسانی در دست نیست و ما اطلاع از اصول موسیقی در آن زمان نداریم (۲).

مدارك عدیده روشن می‌سازد که در دوره ساسانیان موسیقی ایران بسیار غنی بوده و در جاهه مقامی بس ارجمند داشته است چنانکه در آئین مزدك که در زمان قباد ساسانی ظهور کرد موسیقی بعنوان یکی از نیروهای معنوی چهار گانه شعور و عقل و حافظه و شادی که در برابر خداوند جلوه گر می‌شود این چهار نیرو بدستیاری شش وزیر امور عالم را اداره می‌کند و وزیران میان دوازده روح در حرکتند که یکی از آنها خواننده و سراینده موسیقی است. احرا زاین مقام در تشکیلات آسمانی آئین مزدك نشانه آنست که موسیقی در زندگی روزانه مردم آنروز جزء احتیاجات روحی بشمار می‌رفته و مورد علاقه همگان بوده است.

شواهدی در دست است که موسیقی دانان و خوانندگان و نوازندگان در دربارها نزد شاهان و شاهزادگان ساسانی مقامی ارجمند داشته‌اند و اهمیت و ارج گذاری به موسیقی همین بس که برای موسیقی وزیر مخصوصی معین کرده بودند .

اردشیر ساسانی مردم و رجال سلطنت را بسه طبقه ممتاز تقسیم کرده بود که از آن جمله مطربان و رامشگران بوده‌اند و هر دسته در حضور او جائی معین داشته‌اند . بهرام گور بیشتر متوجه عیش و طرب موسیقی و ساز و آواز بوده و چند نفر رامشگر از هند بایران آورده است و در زمان او مطربان و موسیقی دانان بر همه مردم مقدم بوده‌اند انوشیروان همان تقسیم‌ی که اردشیر کرده بود برقرار ساخت در زمان خسرو پرویز موسیقی در ایران خیلی

۱- لباب الالباب تالیف عوفی چاپ لیدن ۱۹۰۳ ج ۱ ص ۲۱

۲- تمدن ایرانی تالیف چندتن از خاور شناسان ص ۱۹۷

ترقی کرده است باربد از موسیقی دانان و نوازندگان عصر او است (۱) و از استادان بنام این عصر رامتین، بامشاد، آزادورچنگی، سرکش و باربدر را می‌توان نام برد که جزء خوانندگان و نوازندگان و آهنگسازان دربار خسرو پرویز بشمار میرفتند. دستگاههای منسوب به باربد شامل هفت خسروانی سی لحن و سیصد و شصت دستان بوده‌اند که باهفت روز هفته و سی روز ماه و سیصد و شصت روز سال مطابقت داشته‌است در دیوان منوچهری و خسرو شیرین نظامی و دیگر نویسندگان ایرانی و عرب نامهای زیادی از آوازاها و قطعات موسیقی ایرانی موجود است.

روایات موجود، اختراع دستگاههای موسیقی ایران را باربد نسبت میدهند در واقع این مقامات بیش از باربد هم وجود داشته ولی ممکن است که این استاد در آنها اصلاحات و تغییراتی بعمل آورده باشد در هر حال بصورتی درآمده است که آنرا منبع عمده موسیقی عرب و ایران بعد از اسلام باید شمرد در دوره ساسانیان انواع آلات و ادوات موسیقی وجود داشته نام عده‌ی زیادی از آلات موسیقی در رساله خسرو و غلامش مسطور است از جمله عود معمولی که آنرا تار DAR میگویند رودهدی، بربط، چنگ، تنبور بزرگ، سنتور، موسوم به کناره زنگ که مسعودی هم از آن نام برده‌ای، قره‌نی موسوم به مار، تاس، دمبلك (دمبك)، چنبر و چند آلت موسیقی دیگر که آنها رانمی‌توان کاملاً تشخیص داد مانند زنجیر، تیر، سپر، شمیر مشتک رسن، شیشک، بطور کلی در دوره ساسانیان هنر نوازندگی در ایران بسیار رواج داشته و ترقی زیاد نموده است نه تنها از روی منابع خطی در این باره میتوان قضاوت نمود بلکه تصاویر نوازندگان و آلات و ادوات موسیقی منقوش در روی مصنوعات و آثار هنری و نقوش دیوارها موید این مطلب است (۳).

## پایان

- 
- ۱ - ایران گاهواره دانش و هنر تالیف محمدعلی امام شوشتری از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر ۱۳۴۸ ص ۱۰۶
  - ۲ - موسیقی در دوره ساسانی تالیف مهدی برکشلی ص ۲۹ - ۳۰
  - ۳ - تمدن ایرانی تالیف چندتن از خاورشناسان ص ۱۹۷
  - ۴ - تاریخ ایران باستان دیاکونوف ص ۴۷۹



## منابع و مآخذ کتاب

### الف - عربی و فارسی

- آثار الباقیه تالیف ابوریحان بیرونی ترجمه اکبر دانا سرشت تهران (۱۳۲۱ شمسی) ۲۵۰۱ شاهنشاهی
- آثار باستانی کرمانشاه تالیف عزیزالله بیات کرمانشاه (۱۳۳۰ شمسی) ۲۵۱۰ شاهنشاهی
- آثار باستانی و تاریخی لرستان ترجمه حمید ایزدپناه تهران (۱۳۵۰ شمسی) ۲۵۳۰ شاهنشاهی
- آثار عجم تالیف فرصت شیرازی بمبئی ۱۳۴۵ قمری
- آئین شهرباری در ایران بر بنیاد شاهنامه فردوسی تالیف علیقلی اعتماد مقدم تهران ۲۵۳۰ شاهنشاهی
- آئین شاهنشاهی ایران تالیف دکتر ذبیح‌الله صفاتهران (۱۳۴۶ شمسی) ۲۵۲۶ شاهنشاهی
- آئین میترا تالیف مارتن ورمازن ترجمه بزرگ نادرزاده تهران (۱۳۴۵ شمسی) ۲۵۲۵ شاهنشاهی
- اردو ایر افنامه ترجمه دکتر رحیم عقیفی مشهد (۱۳۴۲ شمسی) ۲۵۲۲ شاهنشاهی
- از پرویز تا چنگیز تالیف تقی‌زاده تهران (۱۳۰۹ شمسی) ۲۴۸۹ شاهنشاهی
- از کوروش تا پهلوی تالیف نصراله حکیم الهی تهران (۱۳۵۰ شمسی) ۲۵۳۰ شاهنشاهی
- از کوروش تا پهلوی نشریه دانشگاه پهلوی شیراز (۱۳۴۶ شمسی) ۲۵۲۶ شاهنشاهی
- الفرق بین الفرق تالیف ابومنصور بغدادی بکوشش محمد بدر مصر ۱۹۱۰ میلادی



- الفهرست تالیف ابن‌الندیم بکوشش فلوگل چاپ (لایپزیک ۱۸۷۲ میلادی)
- البتنیه والاشراف تالیف ابوالحسین علی‌ابن‌الحسین المسعودی قاهره ۱۹۳۸ میلادی
- المعرب من الکلام الاعجمی علی حروف المعجم تالیف ابو منصور احمد بن محمد الجوالیقی قاهره ۱۳۶۱ قمری
- المعجم تالیف شمس‌الدین محمد قیس رازی چاپ بیروت ۱۹۰۹ میلادی
- آناهیتا تالیف ابراهیم پورداود بکوشش مرتضی گرجی تهران (۱۳۴۱ شمسی) ۲۵۲۱ شاهنشاهی
- ایران از آغاز تا اسلام تالیف گیرشمن ترجمه دکتر محمد معین تهران (۱۳۴۹ شمسی) ۲۵۲۹ شاهنشاهی
- ایران از نظر خاورشناسان ترجمه دکتر رضازاده شفق تهران (۱۳۳۵ شمسی) ۲۵۱۵ شاهنشاهی
- ایران باستان تالیف حسن پیرنیا . سه جلد تهران (۱۳۱۱ شمسی) ۱۴۹۱ شاهنشاهی
- ایران باستان تالیف لوئی واندنبرگ ترجمه دکتر عیسی بهنام تهران (۱۳۴۵ شمسی) ۲۵۲۵ شاهنشاهی
- ایران در عهد باستان تالیف دکتر جواد مشکور تهران (۱۳۴۷ شمسی) ۲۵۲۷ شاهنشاهی
- ایران در زمان ساسانیان تالیف کریستن سن ترجمه رشید یاسمی تهران (۱۳۱۷ شمسی) ۲۴۹۷ شاهنشاهی
- ایران‌نامه یا کارنامه ایرانیان در عصر اشکانیان دو جلد تالیف عباس مهرین تهران (۱۳۲۱ شمسی) ۲۵۰۱ شاهنشاهی
- ایران‌شهر از انتشارات یونسکو دو جلد تهران (۱۳۴۳ شمسی) ۲۵۲۳ شاهنشاهی
- ایران گاهواره دانش و هنر تالیف محمدعلی امام شوشتری تهران (۱۳۴۸ شمسی) ۲۵۲۸ شاهنشاهی

- بررسی تاریخی و مادی در عقاید مزدک تالیف دکتر سیدعلی مهدی تقوی  
تهران (۱۳۴۲ شمسی) ۲۵۲۲ شاهنشاهی
- برهان قاطع تالیف محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان به-  
اهتمام دکتر محمد معین تهران (۱۳۴۲ شمسی) ۲۵۲۲ شاهنشاهی
- بنیاد شاهنشاهی ایران تالیف سالور تهران (۱۳۴۰ شمسی) ۲۵۲۰  
شاهنشاهی
- پارتهای یا پهلوانان قدیم تالیف دکتر جواد مشکور دو جلد تهران (۱۳۵۰  
شمسی) ۲۵۳۰ شاهنشاهی
- پایتخت های شاهنشاهان هخامنشی تالیف علی سامی شیراز (۱۳۴۸ شمسی)  
۲۵۲۸ شاهنشاهی
- تاریخ ابن خلدون بکوشش شکیب ارسلان چاپ مصر ۱۲۸۴ قمری  
تاریخ اجتماعی ایران تالیف دکتر موسی جوان تهران (۱۳۴۰ شمسی)  
۲۵۲۰ شاهنشاهی
- تاریخ اجتماعی ایران تالیف مرتضی راوندی تهران (۱۳۴۷ شمسی)  
۲۵۲۷ شاهنشاهی
- تاریخ ادبی ایران تالیف ادوارد برون جلد اول ترجمه علی یاشا صالح  
تهران (۱۳۳۵ شمسی) ۲۵۱۵ شاهنشاهی
- تاریخ ادبیات ایران از ازمته قدیم تاریخی تا حمله مغول تالیف جلال-  
الدین همادی تهران (۱۳۴۰ شمسی) ۲۵۲۰ شاهنشاهی
- تاریخ ادیان تالیف دکتر علی اکبر ترابی تهران (۱۳۴۱ شمسی) ۲۵۲۱  
شاهنشاهی
- تاریخ اسکندر کبیر تالیف جیمز کمل ترجمه محمدعلی فروغی تهران  
۱۳۱۵ قمری
- تاریخ الحکماء تالیف القفطی به کوشش بهین دارائی تهران (۱۳۴۷  
شمسی) ۲۵۲۷ شاهنشاهی
- تاریخ الامم والملوک تالیف ابی جعفر محمد بن جریر الطبری چاپ لندن  
۱۹۰۱ میلادی

تاریخ اورارتو و سنگ نبشه‌های اورارتوئی در آذربایجان تالیف دکتر  
مشکور تهران (۱۳۴۵ شمسی) ۲۵۲۵ شاهنشاهی

تاریخ ایران بعد از اسلام تالیف دکتر عبدالحسین زرین کوب تهران  
(۱۳۴۳ شمسی) ۲۵۲۳ شاهنشاهی

تاریخ ایران قدیم تالیف محمد حسن فروغی تهران ۱۳۵۶ قمری  
تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان  
تالیف آلفرد فن گوتشمید ترجمه کیکاوس جهاننداری از انتشارات موسسه  
مطبوعاتی علی اکبر علمی

تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی تالیف ن -  
و پیگولوسکایا و چندتن دیگر از مستشرقین روس ترجمه کریم کشاورز  
تهران (۱۳۴۶ شمسی) ۲۵۲۶ شاهنشاهی

تاریخ ایران باستان تالیف دیا کونوف ترجمه روحی ارباب تهران (۱۳۴۶  
شمسی) ۲۵۲۶ شاهنشاهی

تاریخ ایران تالیف سر جان مالکم ترجمه میرزا اسماعیل بن محمد علی  
معروف به حیرت چاپ بمبئی ۱۳۲۳ قمری

تاریخ ایران تالیف سر پرسی سایکس ترجمه فخر داعی دو جلد تهران  
(۱۳۳۵ شمسی) ۲۵۱۵ شاهنشاهی

تاریخ ایران از زمان بسیار قدیم تا انقراض ساسانیان تالیف حسن پیرنیا  
تهران (۱۳۰۶ شمسی) ۲۴۸۶ شاهنشاهی

تاریخ تمدن ایران به همکاری جمعی از دانشمندان ایران شناس ترجمه  
جواد محی تهران (۱۳۳۹ شمسی) ۲۵۱۹ شاهنشاهی

تاریخ تمدن ساسانی تالیف سعید نفیسی تهران (۱۳۳۱ شمسی) ۲۵۱۱  
شاهنشاهی

تاریخ تمدن تالیف ویل دورانت (ترجمه فارسی) سه جلد چاپ اقبال  
(۱۳۴۲ - ۱۳۴۳ شمسی)

تاریخ تطبیقی باستانی ایران تا خاتمه شاهنشاهی داریوش سوم تالیف  
کیوس باوند از انتشارات گوتنبرگ

- تاریخ جامع ادیان از آغاز تا امروز تألیف جان ناس ترجمه علی اصغر حکمت تهران (۱۳۴۵ شمسی) ۲۵۲۵ شاهنشاهی
- تاریخ دو هزاره و پانصدساله ایران از قدیمترین ازمنه تاریخی تا تشکیل سلسله طاهریان تألیف عباس پرویز تهران (۱۳۴۳ شمسی) ۲۵۲۳ شاهنشاهی
- تاریخچه اسلحه در ایران بقلم رومانسکی درج در مجله بررسی های تاریخی سال دوم شماره ۶
- تاریخ روابط ایران با دنیا تألیف نجفقلی میرزا معزی تهران (۱۳۲۴ شمسی) ۲۵۰۴ شاهنشاهی
- تاریخ ساسانیان تألیف ذکاءالملک فروغی دو جلد
- تاریخ سرگذشت بزرگترین سلاطین هخامنشی ایران سیروس کبیر تألیف گزنفون ترجمه ضیاءالدین تهران ۱۳۳۳ قمری
- تاریخ سکه از قدیمترین ازمنه تا دوره اشکانیان تألیف خانم ملک زاده بیانی تهران (۱۳۳۹ شمسی) ۲۵۱۹ شاهنشاهی
- تاریخ سلاطین ساسانی تألیف وولینن ترجمه محمدعلی فروغی دو جلد تهران ۱۳۱۴ - ۱۳۱۵ قمری
- تاریخ سلوکی و اشکانی تألیف اعتمادالسلطنه سه جلد تهران ۱۳۰۸ - ۱۳۱۰ قمری
- تاریخ سلطنت قباد و مزدک تألیف کریستن سن ترجمه نصرالله فلسفی چاپ سوم تهران (۱۳۴۲ شمسی) ۲۵۲۲ شاهنشاهی
- تاریخ سنی الملوك الارض والانبیاء تألیف حمزة بن الحسن الاصفهانی برلن ۱۳۴۰ قمری
- تاریخ سیاسی اشکانیان تألیف نیلسون دو بوآز ترجمه علی اصغر حکمت تهران (۱۳۴۲ شمسی) ۲۵۲۲ شاهنشاهی
- تاریخ شاهنشاهی هخامنشی تألیف اوستد ترجمه دکتر محمد مقدم تهران (۱۳۴۰ شمسی) ۲۵۲۰ شاهنشاهی
- تاریخ صنایع ایران تألیف کریستن ویلسن ترجمه احمد فریار
- تاریخ طبرستان تألیف ابن اسفندیار باهتمام عباس اقبال تهران (۱۳۲۰ شمسی) ۲۵۰۰ شاهنشاهی

- تاریخ عربستان و قوم عرب در اوان ظهور اسلام و قبل از آن تالیف  
سید حسن تقی زاده تهران ۱۳۲۸ - ۱۳۳۰ قمری
- تاریخ گزیده تالیف حمدالله بن ابی بکر بن نصر مستوفی قزوینی لیدن  
۱۳۲۸ قمری
- تاریخ ماد تالیف دیاکونوف ترجمه کریم کشاورز تهران (۱۳۴۵)  
شمسی) ۲۵۲۵ شاهنشاهی
- تاریخ مختصر ادیان بزرگ تالیف فلیسین شاله ترجمه دکتر منوچهر  
خدایار محبی تهران (۱۳۴۶ شمسی) ۲۵۲۶ شاهنشاهی .
- تاریخ مختصر ایران تالیف پاول هرن ترجمه دکتر رضازاده شفق تهران  
(۱۳۱۴ شمسی) ۲۴۹۴ شاهنشاهی
- تاریخ مقیاسات و نقود در حکومت اسلامی تالیف امام شوشتری تهران  
(۱۳۳۹ شمسی) ۲۵۱۹ شاهنشاهی
- تاریخ ملوک الحیره تالیف الاعظمی البغداد ۱۹۲۰ میلادی  
تاریخ نظامی جنگ عرب با عجم تالیف جمیل قوزانلو تهران (۱۳۱۱)  
شمسی) ۲۴۹۱ شاهنشاهی
- تاریخ نظامی جنگهای ایران و یونان تالیف جمیل قوزانلو تهران (۱۳۰۸)  
شمسی) ۲۴۸۸ شاهنشاهی
- تاریخ یعقوبی تالیف ابن واضح احمد بن یعقوب اسحق بن جعفر بن  
واضح کاتب اخباری عباسی اصفهانی یعقوبی ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی  
تهران (۱۳۴۲ شمسی) ۲۵۲۲ شاهنشاهی
- تاریخ یهود تالیف رهبر تهران (۱۳۲۵ شمسی) ۲۵۰۵ شاهنشاهی
- تحولات فکری در ایران تالیف دکتر موسی بروخیم ترجمه ابوزر صداقت  
تهران (۱۳۳۴ شمسی) ۲۵۱۴ شاهنشاهی
- تمدن ایران تالیف چند تن از خاورشناسان ترجمه دکتر عیسی بهنام  
تهران (۱۳۳۷ شمسی) ۲۵۱۷ شاهنشاهی
- تمدن ایران ساسانی تالیف ولادیمر گریگوریچ لوکونین ترجمه دکتر  
عثایت الله رضا تهران (۱۳۵۰ شمسی) ۲۵۳۰ شاهنشاهی

تمدن ساسانی تألیف علی سامی شیراز (۱۳۴۱ شمسی) ۲۵۲۱ شاهنشاهی  
 تمدن هخامنشی تألیف علی سامی شیراز (۱۳۴۱ شمسی) ۲۵۲۱ شاهنشاهی  
 توقیعات کسری انوشیروان عادل باهتمام حاج حسین آقا نخجوانی  
 تبریز (۱۳۳۴ شمسی) ۲۵۱۴ شاهنشاهی  
 جزیره خارک تألیف گیرشمن از انتشارات شرکت ملی نفت ایران (۱۳۴۲  
 شمسی) ۲۵۲۲ شاهنشاهی  
 جنگهای ایران و روم تألیف پرو کوپ ترجمه محمد سعیدی تهران  
 (۱۳۳۸ شمسی) ۲۵۱۸ شاهنشاهی  
 جنگهای ۷۰۰ ساله ایران و روم تألیف سر لشکر غلامحسین مقتدر تهران  
 (۱۳۱۵ شمسی) ۲۴۹۵ شاهنشاهی  
 جنگهای شاپور ذوالاکتاف با یولیانوس امپراتور روم تألیف آمین  
 مارسلن ترجمه محمد صادق اتابکی تهران (۱۳۴۲ شمسی) ۲۵۲۲ شاهنشاهی  
 جهاننداری پارسیها تألیف شدر ترجمه دکتر داود منشی زاده تهران  
 (۱۳۳۵ شمسی) ۲۵۱۵ شاهنشاهی  
 جهاننداری داریوش بزرگ تألیف ع شاپور شهبازی تهران (۱۳۵۰  
 شمسی) ۲۵۳۰ شاهنشاهی  
 چرا ایرانیان از تازیان شکست خوردند مقالات پورداود (آناهیتا)  
 (۱۳۴۳ شمسی) ۲۵۲۳ شاهنشاهی  
 چنین گفت زردشت تألیف فریدریش ویلهلم نیچه ترجمه داریوش آشوری  
 تهران (۲۳۵۲ شاهنشاهی)  
 چشم انداز تربیت در ایران پیش از اسلام تألیف دکتر بیژن تهران  
 (۱۳۱۶ شمسی) ۲۴۹۶ شاهنشاهی  
 حدود العالم از مولف مجهول بکوشش دکتر ستوده تهران (۱۳۴۰ شمسی)  
 ۲۵۲۰ شاهنشاهی  
 حکمت اشراق تألیف دکتر محمد معین تهران (۱۳۲۹ شمسی) ۲۵۰۹  
 شاهنشاهی  
 خرده اوستا تفسیر و تألیف ابراهیم پورداود بمبئی ۱۹۳۱ میلادی

- خرده اوستا و یشت‌ها تالیف اردشیر خاضع بمبئی ۱۳۳۴ قمری  
 داریوش یکم پادشاه پارسیها تالیف پطرژولیوس جولج ترجمه دکتر  
 منشی‌زاده تهران (۱۳۳۵ شمسی) ۲۵۱۵ شاهنشاهی  
 داستان‌های ایران قدیم تالیف پیرنیا (حسن مشیرالدوله) تهران (۱۳۰۷  
 شمسی) ۲۴۸۷ شاهنشاهی  
 دستور پهلوی تالیف دین محمد بمبئی ۱۹۳۴ میلادی  
 دائرالمعارف فارسی زیر نظر دکتر غلامحسین مصاحب جلد اول تهران  
 (۱۳۴۵ شمسی) ۲۵۲۵ شاهنشاهی  
 دیانت زردشتی مجموعه سه مقاله پروفیسور کاری بار. پروفیسور آسموسن.  
 دکتر مری بویی ترجمه فریدون و همن تهران (۱۳۴۸ شمسی) ۲۵۲۸ شاهنشاهی  
 دین ایرانی تالیف امیل بنونیست ترجمه بهمن سرکاتی تبریز (۱۳۵۰  
 شمسی) ۲۵۳۰ شاهنشاهی  
 دین هخامنشی تالیف اردشیر جهانیان تهران (۱۳۴۹ شمسی) ۲۵۲۹  
 شاهنشاهی  
 ذولقرنین یا کوروش کبیر تالیف ابوالکلام آزاد ترجمه باستانی یاریزی  
 تهران (۱۳۳۰ شمسی) ۲۵۱۰ شاهنشاهی  
 راپرت درباره حالت کنونی اطلال پارسه تالیف هر تسفلد ترجمه مجتبی  
 مینوی برلن ۱۹۲۸ میلادی  
 راههای باستانی غرب تالیف دکتر بهمن کریمی تهران (۱۳۱۷ شمسی)  
 ۲۴۹۷ شاهنشاهی  
 راههای تاریخی از قصر شیرین بطوس از انتشارات انجمن آثار ملی  
 (۱۳۱۳ شمسی) ۲۴۹۲ شاهنشاهی  
 راهنمای آثار تاریخی کاوشهای علمی در تپه حسنلو تخت سلیمان -  
 قره تپه آذربایجان تالیف اسماعیل دیباج تبریز (۱۳۳۹ شمسی) ۲۵۱۹  
 شاهنشاهی  
 راهنمای تخت جمشید تالیف حسین بصری تهران (۱۳۲۵ شمسی) ۲۵۰۵  
 شاهنشاهی

- روضه الصفا تالیف میرخواند چاپ بمبئی ۱۲۷۳ قمری  
 زناشوئی در ایران باستان از انتشارات زردشتیان ایران تهران ( ۱۳۴۲  
 شمسى) ۲۵۲۲ شاهنشاهی
- زن در حقوق ساسانی تالیف پروفیسور بارتلمه ترجمه دکتر صاحب الزمانی  
 تهران ۱۹۵۸ میلادی
- زناشوئی در ایران باستان تالیف هدایت الله علوی تهران (۱۳۴۴ شمسى)  
 ۲۵۲۴ شاهنشاهی
- ساتراپیهای شاهنشاهی ایران نشریه باستان شناسی شماره ۳ و ۴ تهران  
 (۱۳۳۸ شمسى) ۲۵۱۸ شاهنشاهی
- سرزمینهای خلافت شرق تالیف لسترنج ترجمه محمود عرفان تهران  
 (۱۳۳۷ شمسى) ۲۵۱۷ شاهنشاهی
- سرگذشت دینهای بزرگ تالیف جوزف گر ترجمه ایرج پزشک‌نیا از  
 انتشارات بنگاه نشر و اندیشه
- سهم ایران در تمدن جهانی تالیف نیرنوری
- سیاست‌نامه یا سیر الملوك تالیف ابوعلی حسن بن نظام الملك باهتمام سید  
 عبدالرحیم خلخالی تهران (۱۳۱۰ شمسى) ۲۴۹۰ شاهنشاهی
- سیر تمدن و تربیت در ایران باستان تالیف دکتر اسداله بیژن تهران  
 (۱۳۵۰ شمسى) ۲۵۳۰ شاهنشاهی
- سیمای شاهان و نام‌آوران ایران باستان تالیف بانو ملک‌زاده بیانی و دکتر  
 اسماعیل رضوانی تهران (۱۳۴۹ شمسى) ۲۵۲۹ شاهنشاهی
- شاهان ساسانی و اقتصاد و فرهنگ ایران تالیف دکتر سیروس ابراهیم‌زاده  
 تهران (۱۳۵۰ شمسى) ۲۵۳۰ شاهنشاهی
- شاهکارهای هنر ایران تالیف پروفیسور پوپ ترجمه دکتر خانلری  
 تهران (۱۳۳۷ شمسى) ۲۵۱۷ شاهنشاهی
- شاهنامه فروسی به اهتمام محمد دبیر سیاقی
- صنایع و تمدن مردم فلات ایران پیش از تاریخ تالیف دکتر عیسی بهنام  
 تهران (۱۳۲۰ شمسى) ۲۵۰۰ شاهنشاهی



- طب اسلامی تالیف ادوارد برون ترجمه رجب‌نیا تهران (۱۳۴۲ شمسی)  
 ۲۵۲۲ شاهنشاهی
- عصر المامون تالیف دکتر احمد فریدر فاعی سه جلد ۱۳۴۶ قمری  
 علوم عقلی در تمدن اسلامی تالیف دکتر ذبیح‌الله صفا  
 فتوحات اعراب در آسیای مرکزی تالیف گیب ترجمه حسین احمدی پور  
 تبریز (۱۳۳۶ شمسی) ۲۵۱۶ شاهنشاهی
- فارسنامه تالیف ابن بلخی باهتمام گای لسترانچ ورنیکلسون کیمبریج  
 ۱۹۲۱ میلادی
- فرهنگ انجمن آرای ناصری تالیف رضا قلیخان هدایت تهران ۱۲۸۸  
 قمری
- فرهنگ آندراج تالیف شاربن غلام محی‌الدین محمد پاشا لکهنو  
 ۱۳۰۷ قمری
- فرهنگ ایران باستان تالیف ابراهیم پور داود تهران (۱۳۲۶ شمسی)  
 ۲۵۰۶ شاهنشاهی
- فرهنگ ایرانی و تاثیر آن در تمدن اسلام و عرب تالیف محمد محمدی  
 تهران (۱۳۳۳ شمسی) ۲۵۱۳ شاهنشاهی
- فرهنگ پهلوی تالیف دکتر بهرام فره‌وشی تهران (۱۳۴۶ شمسی)  
 ۲۵۲۶ شاهنشاهی
- فرهنگ جغرافیائی ایران از انتشارات ستاد ارتش ده جلد ۱۳۲۸ -  
 ۱۳۳۲ شمسی
- فرهنگ خاورشناسان تالیف ابوالقاسم سحاب تهران (۱۳۱۷ شمسی)  
 ۲۴۹۷ شاهنشاهی
- فرهنگ هزوارشهای پهلوی تالیف دکتر جواد مشکور تهران (۱۳۴۶ شمسی)  
 ۲۵۲۶ شاهنشاهی
- فهرست اسامی سلاطین ایران تالیف هدایت‌الله سپهر تهران (۱۳۲۶ شمسی)  
 ۲۵۰۶ شاهنشاهی
- فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران تالیف مشکوتی تهران  
 (۱۳۴۵ شمسی) ۲۵۲۵ شاهنشاهی

- فهرست مآخذ و لهجه های ایرانی تالیف نیکلاراست تهران (۱۳۳۱ شمسی) ۲۵۱۱ شاهنشاهی
- قوانین اساسی ایران در عهد ساسانیان تالیف رحیم زاده صفوی در فردوسی نامه مهر
- کاخ داریوش بزرگ در شوش تالیف پیلیه ترجمه محمدخان ملک یزدی تهران (۱۳۳۹ شمسی) ۲۵۱۹ شاهنشاهی
- کارنامه ساسانیان بکوشش دکتر بدیع‌اله دبیری نژاد اصفهان (۱۳۴۹ شمسی) ۲۵۲۹ شاهنشاهی
- کتاب المعارف تالیف ابن قتیبه دنیوری مصر ۱۳۰۰ قمری
- کتاب تاج جاحظ ترجمه حبیب‌اله نوبخت تهران (۱۳۲۸ شمسی) ۲۵۰۸ شاهنشاهی
- کتاب لغت فرس تالیف اسدی طوسی باهتمام عباس اقبال تهران (۱۳۱۹ شمسی) ۲۴۹۹ شاهنشاهی
- کرمانشاه باستان از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر
- کشورداری جامعه ایران تالیف عباس مهرین تهران (۱۳۴۹ شمسی) ۲۵۲۹ شاهنشاهی
- کوروش بزرگ تالیف شاهپور شهبازی از انتشارات دانشگاه پهلوی شیراز (۱۳۴۹ شمسی) ۲۵۲۹ شاهنشاهی
- کوروش بزرگ و شاهنشاهی ایران تالیف شجاع‌الدین شفا
- کوروش کبیر تالیف هارلدلمب ترجمه دکتر رضازاده شفق تهران (۱۳۴۰ شمسی) ۲۵۲۰ شاهنشاهی
- کوروش کبیر تالیف دکتر هادی هدایتی تهران (۱۳۳۵ شمسی) ۲۵۱۵ شاهنشاهی
- کوروش نامه تالیف گزنفون ترجمه مهندس رضا مشایخی تهران (۱۳۵۰ شمسی) ۲۵۳۰ شاهنشاهی
- کلیات تاریخ عمومی تالیف دکتر حسنعلی ممتحن تهران (۱۳۴۹ شمسی) ۲۵۲۹ شاهنشاهی

- کلیات جغرافیای ایران تالیف سیروس نیساری تهران (۱۳۵۰ شمسی)  
 ۲۵۳۰ شاهنشاهی
- کیانیان تالیف کریستن سن ترجمه دکتر ذبیح‌اله صفا تهران (۱۳۴۳ شمسی)  
 ۲۵۲۳ شاهنشاهی
- گاتها تالیف و ترجمه ابراهیم پور داود بمبئی ۱۹۲۷ میلادی  
 گاه شماری در ایران قدیم تالیف سیدحسن تقی‌زاده تهران (۱۳۱۶ شمسی)  
 ۲۴۹۶ شاهنشاهی
- گزارش ایران پیش از اسلام تالیف مهدی قلی هدایت تهران ۱۳۱۷ شمسی  
 ۲۴۹۷ شاهنشاهی
- لباب‌الالباب تالیف نورالدین محمدبن یحیی بن طاهر بن عثمان العوفی  
 باهتمام سعید نفیسی تهران (۱۳۳۵ شمسی) ۲۵۱۵ شاهنشاهی
- لشکرکشی خشایارشا بیونان (مقالات پورداود) تهران (۱۳۴۳ شمسی)  
 ۲۵۲۳ شاهنشاهی
- لغات زند و پازند در برهان قاطع تالیف عبدالله میرسلیم نشریه دانشکده  
 ادبیات تبریز
- مانی و تعلیمات او تالیف ویدن گرن ترجمه نرهد صفای اصفهانی تهران  
 (۱۳۵۰ شمسی) ۲۵۳۰ شاهنشاهی
- مانی و دین او دو خطابه از تقی‌زاده فراهم آورده احمد افشار شیرازی  
 تهران (۱۳۳۵ شمسی) ۲۵۱۵ شاهنشاهی
- مجله هنر و مردم شماره ۱۵ و ۱۶ و ۱۸ و ۲۳ سال ۱۳۴۲ - ۱۳۴۳ شمسی  
 مجمل‌التواریخ والقصص از مولف مجهول باهتمام ملک‌اشعراء بهار  
 تهران (۱۳۱۸ شمسی) ۲۴۹۸ شاهنشاهی
- مجموعه قوانین زردشت یا وندیداد ترجمه دکتر موسی جوان از کتابه  
 دار مستتر تهران (۱۳۴۲ شمسی) ۲۵۲۲ شاهنشاهی
- مرآت البلدان تالیف اعتمادالسلطنه چهار جلد تهران ۱۲۹۴ - ۱۲۹۷ قمری
- مرصدالاطلاع فی اسماء الامکنه والبقاع تالیف ابن عبدالحق صفی -  
 الدین عبدالمومن تهران ۱۳۱۰ قمری

مروج الذهب تالیف علامه امام ابو الحسن علی بن الحسین بن علی مسعودی  
 الشافعی باهتمام عبدالرحمن محمد چاپ مصر ۱۳۴۶ قمری  
 مزدیسنا تالیف دکتر محمد معین تهران (۱۳۲۶ شمسی) ۲۵۰۶ شاهنشاهی  
 مسالك الممالك تالیف ابی اسحق ابراهیم بن محمد بن الفارسی استخری  
 ترجمه ایرج افشار تهران (۱۳۴۷ شمسی) ۲۵۲۷ شاهنشاهی  
 مطالعه درباره ساسانیان تالیف کنساتین اینوسترانتسف ترجمه کاظم زاده  
 تهران (۱۳۴۸ شمسی) ۲۵۲۸ شاهنشاهی  
 مطالعات جغرافیای هیات علمی فرانسه در ایران تالیف دوهرگان ترجمه  
 دکتر ودیعی تبریز (۱۳۳۹ شمسی) ۲۵۱۹ شاهنشاهی  
 معجم البلدان تالیف الشیخ الامام شهاب الدین ابو عبداله یاقوت بن الحموی  
 الرومی البغدادی ده جلد چاپ مصر ۱۳۳۳ قمری  
 مفاتیح العلوم تالیف محمد بن احمد الخوارزمی قاهره (۱۳۴۲ شمسی)  
 ۲۵۲۲ شاهنشاهی  
 مقام ایران در تاریخ اسلام تالیف مار گولیوس ترجمه رشید یاسمی تهران  
 (۱۳۲۱ شمسی) ۲۵۰۱ شاهنشاهی  
 مقایسه داستانهای حماسی ایران با داستانهای ارمنی و یونانی و آلمانی  
 فردوسی نامه ضمیمه مجله مهر  
 ملل و نحل تالیف شهرستانی چاپ لایپزیک ۱۹۲۳ میلادی  
 منتهی الارب فی لغات العرب تالیف عبدالرحیم بن عبدالکریم صفی پوری  
 لاهور ۱۸۶۸ میلادی  
 موسیقی در دوره ساسانی تالیف مهدی برکشلی تهران (۱۳۲۶ شمسی) ۲۵۰۶  
 شاهنشاهی  
 میراث ایران تالیف سیزده تن از خاورشناسان ترجمه احمد بیرشک و  
 چندتن دیگر تهران (۱۳۳۶ شمسی) ۲۵۱۶ شاهنشاهی  
 نامه تنسر تالیف مجتبی مینوی تهران (۱۳۱۱ شمسی) ۲۴۹۱ شاهنشاهی  
 نصاب الصبیان تالیف ابو نصر فراهی تهران ۱۳۶۸ قمری  
 وضع ملت و دولت و درباره در دوره شاهنشاهی ساسانی تالیف کریستن سن  
 ترجمه مجتبی مینوی تهران (۱۳۱۴ شمسی) ۲۴۹۴ شاهنشاهی

- هرمزنامه تالیف ابراهیم پور داود تهران (۱۳۳۱ شمسی) ۲۵۱۱  
 شاهنشاهی
- هگمتانه تالیف محمدتقی مصطفوی تهران (۱۳۳۳ شمسی) ۲۵۱۲  
 شاهنشاهی
- هرودوت ترجمه دکتر هادی هدایتی چهار جلد تهران ۱۳۳۶ -  
 ۱۳۴۰ شمسی
- هنر ایران تالیف گیرشمن ترجمه دکتر عیسی بهنام تهران (۱۳۴۶  
 شمسی) ۲۵۲۶ شاهنشاهی
- یشتها تفسیر و تالیف پور داود بمبئی ۱۹۲۷ میلادی
- یشتها گزارش پور داود تهران (۱۳۴۷ شمسی) ۲۵۲۷ شاهنشاهی
- یک روز از ندگی داریوش تالیف فردینادیوستی ترجمه دکتر شفق تهران  
 (۱۳۱۴ شمسی) ۲۴۹۴ شاهنشاهی
- یکی از فارسیات بونواس تالیف مجتبی مینوی استانبول (۱۳۲۹  
 شمسی) ۲۵۰۹ شاهنشاهی

## ب - زبانهای اروپائی

- A.T. Olmstead: The History of the Persian Empire, (Achaemenid Periode) University of Chicago 1948
- Ali Sama: Pasargadae. Shiraz 1956
- Aymard and Auboyer: L'orient et la Grece antique. Paris 1955
- A. Hovelacque: L' Avesta, Zoroastre, et le Muzdeisme. Paris 1880
- A. Houtum-Schindler: Die Parsen in Persien, ihre sparache und einige ihaer Gebrauche, in Vol XXXVI (1882 P. 54-88) of the Zeitschrift d. deutch. Morgenland. Gesellsch.
- Andre Godard: Le tresor de Ziwiye, Haarlem, 1967
- A. V. W. Jackson: An Avesta Grammar (Stuttgart, 1892); idem, An Avesta Reader 1893
- A. Barthelemy: Gujastak Abalish, relation d'une conference theologique Presidee par le calife Mamoun: Texte Pchievi avec traduction, commentaire et lexique. Paris 1887
- Bailey: Zoroastrian Problem in the Ninth-Century Book. Oxford 1943
- Bidez-cumont Les Mages: Hellenises Zoroastre. ostanes et Hystaspe d' apres les tradition Grecque. Paris 1938 (2 Vols.)
- Beyce: The Manichean Hymn Cycles in Parthin. Oxford University Press 1956
- Browne (E.G.): A Literary History of Persia. Cambridge 1929
- Ctesias: La pease, L'Inde, les sommaires de Photius. Paris 1 47
- Ciement Huart: L' Iran antique. Paris 1943
- D. de Harlez: Avesta traduit texte Zand (3 Vols, Liege 1875-1855: Second edition, Paris 1887)
- C. Salemann: Mittle-Persiche Studien in the Bulletins de l'acad. de St. Petersburg for 1887, PP, 417 et seqq. Melanges Asiatiques, vol ix PP. 207 et seqq. Also the Samescholar's article Mittelpersisch in vol I of Geiger und kuhn's Grundriss. PP. 249-332
- Chaumont, M. L.: Papak, roi de stan et sa cour, Entrait du journal Asiatique. Paris 1959
- Christensen: L'Iran sous les Sassanides. Copenhagen 1936. فawadh et le communisme maz dakite
- Clement Markham: General Sketch of the History of Persia (1 Vol, Darmesteter: Etude Lraniennes, 2 Vols. Paris 1883
- Dr. Ferdinand Justi: Geschichte des alten Persiens. Berlin 1879

Darmesteter: Le Zend Avesta, traduction nouvelle avec commentaire historique et philologique (3 vols. Paris 1892-1893: Vols XXI, XXII and XXIV of the Annales du Musee Guimet)

Darmesteter: Coup d'oeil sur l'histoire de la Perse. Paris 1885

Duchesne-Guillemin: Zoroastre. Paris 1948

Ernst Herzfeld: Archeological History of Iran. London 1935

Edouard Meyer: article, Persia, Ancient Encyclopaedia Britannica, IIth edition.

Eric Schmidt: Persepolis I' Chicago: Oriental Institute Publications Vol 68 (1953)

Eugene Burnouf: Vendad Sade. Paris 1829-1843

Dr. C. Kossowica: Inscriptiones Palaeo. Persinae Achaemendarum St. Petersburg 1872

Dosabhoi Framji Karaka: History of the Parsis 2 Vols. London 1884

Dr. Konrad Kessler: Forschungen uber die Manichaeer. Leipzig 1875

Dr. W. Wright: The Chronicle of Joshua the Stylite composed in Syriac A. D. 507, with a translation, and notes. Cambridge 1882

E. Rochat: Mani et sa Doctrine. Geneva 1897

Ferdinand Justi: Iranisches Namenbuch. Marburg 1895

Fr. Spiegel: Eranische Alterthumsunde, 3 Vols. Leipzig 1871-1878

F. Stolze: Persepolis, with introduction by Noldeke

Ferdinand Justi: Handbuch der Zendsprache. Leipzig 1864

Fr. Windischmann: Zoroastische Studien Abhandlungen Zur Mythologie und Sagenhistorie edited by Fr. Spiegel. Berlin 1806

George Cameron: History of Early Iran. University of Chicago 1936

Gisela Richter: Greek in Persia. American Journal of Archeology Vol 50 1946

G. Rawlinson: Five Great Monarchies of the Ancient Eastern World, or The History, Geography, and Antiquities of Chaldea, Assyria, Babylon, Media and Persia

G. Rawlinson: Sixth Great Oriental Monarchy, or The Geography, History and Antiquities of Parthia. London 1873

G. Rawlinson: Seventh Great Oriental Monarchy, or The Geography, etc. of the Sasanian or New Persian Empire. London 1876

G. Rawlinson: Parthia, in the Story of the Nations Series. London 1893

Geiger: Ostiranische Kultur im Altertum 1882

Georg Hoffmann: Auszuge aus Syrischen Akten Persischer Martyrer . Leipzig 1880

Gustav Flügel: Mani Seine Lehre und Seine Schriften. Leipzig 1892

Henri Frankfort: The Art and Architecture of the Ancient Orient. Baltimore 1955

- Herodotus: The History (Rawlinson). London 1970
- H. Brockhaus: Vendidad Sade, die heilige Schriften Zoroaster's Yacna, vispered und Vendidad, nach lithographi ten Ausgaben von Paris und mit index und Glossar heruasgeben. Leipzig 1850
- H. Hubschmann: Persische Studien. Strasburg 1895
- J. H. iliffe: Persia and the Ancient World in the Legacy of Persia. Oxford 1953
- Jules OPPert: Le peuple et la langue des Medes. Paris 1879
- Jackson: Zoroastrain Studies. New York 1828
- John Wilson: The Farsi Resligion as Contained in the Zand-Avesta. Bombay 1843
- K. F. Geldner: Avesta 3 Parts, Stuttgart 1886-1895
- L. H. Mills: A Study the Five Zoroastrian Gathas. Erlangen 1894
- Labourt: Le christianisme dans l'Empire Paris 1904
- Morteze Ehtecham: L'Iran Sous Achemneides. Fibourg 1946
- M. Dieulafoy: L'Art Antique de la Parse. Paris 1884
- Martin Hauk: Introductory Essay on the Pahlavi Language (PP. 152), prefixed to Dastur Hoshanaji Jamapji Asa's old Pahlavi Parzand Glossary. Bombay and London 1840
- Martin Haug: Essays on the Parsis, 3rd edition editen an enlaarged by E. West. London 1884
- Noldke: Aufsatz zur Persischen Geschichte. Leipzig 1887
- N. L. Westergaard: Zend Avesta Vol I' the Zend Texts. Copenhagen 1852-1854
- Noldke: Geschichte des Artayhshir-i-Papaken, aus dem Pehlewi ubersezt Gottingen 1879
- Prof. Thomas Hyde: Veterum Persarum et Parthorum et Medorum. Religionis Historia (First edition, Oxford, 1700, second edition, 1760)
- P. Horn: Grundrin der Neundrin der Neupersischen Etymologie. Strass P. Horn: Grundrin der Neupersischen Etymologie. Strassburg 1893
- Paul de Lagarde: Persische Studien. Gottinge 1884
- Prof. C. P. Tiele: Geschichte der Religion im Altertum bis auf Alexander den Grossen: Deutche autche autorisierte Ausgabe von G. Gerhrich: Vol XI, Die Religion bei den Iranischen Volkern: Erste Halfte. PP. 1-787. Gotha 1898
- Prof. Th. Noldeke: Das Iranische Nationalepos: besonderer Abdruk aus dem Grundriss des Iranschen philologie. Strassburg 1896
- Pelliot: Les traditions manicheennes au Foukien. Leiden 1925
- R. Ghirshman: L'Iran des origines a i'Islam. Paris 1957
- Sir William Ramsay: Asiatic Esiatic Elements in Greek Civilization. Yale 1928



- Strabo: The Geography (Loeb Classical Library). London-New York  
1919
- Spiegel: Avesta im Grundtexte Sammt der Huzvareh uberstzung, 2  
Vols. Vienna 1853-1858
- Spiegel: Gramm. der Parsisprache nebst Sprachpobem. Liepzig 1851
- Idem, Die Traditionelle literature der Parsen in ihrem Zusammenhage  
mit den angranzenden literaturen. Vienna 1860
- Tamara Rice: The Scythians. London 1957
- The Desatire: or Sacred Writings of the Aucient Persian Phrophets, etc.,  
Published by Mulla Firuz idn kaus, with an English translation in 2 Vols.  
Bombay 1878
- West, Haug, and Dastur Hoshangji Jamaspji Asa: The Book of Arda  
Viraf: Pahiavi... with an English translation and introduction.  
Bombal and London 1842, Glossary and index of the same 1874
- West: The Mainyo-khard Pazand and Sanskirt in Roman characters  
English translation Sketch of Pazand Gazand Grammar and introduction.  
Stuttgart and London 1871
- West: on the extent langauge, and Age of Pahlave Literature, in the Sitzb.  
d. Philos-philol classe d, r. k Abad. d. Wissenschaften Vom 5 Mai, 1888  
PP. 396-443 Berlin.
- West: Pahlavi texts translated in vols. V, XV, III, XXIV, XXXVII and  
XLVII of the Sacred Books of the East
- Xenophon: Anabasis (Loeb Classical Library) 1921 cyropaedia (Loeb  
Classical Library) 1914 E
- Zaehner Zurvan: A Zoroastrian Dilemma. Oxford 1953

# ملحقات

## جشن ها

در ایران باستان نیاکان ما در مدت سال جشن های بسیار با شکوهی برپا می کردند. برای تحقیق درباره برگزاری این جشن ها کتاب آثار الباقیه ابوریحان بیرونی یکی از منابع پر ارزش است .

کریستن سن ایرانشناس عالیقدر دانمارکی جشن های سالیانه ایرانیان را چنین وصف مینماید :

جشن های سالیانه ساسانیان عموماً مربوط به امور دهقانی بوده است . نظر باینکه دین رسمی ساسانیان این اعیاد را پذیرفته بود بدینجهت هنگام برپاداشتن این مراسم از یکطرف مراسم مذهبی صورت می گرفت و از طرف دیگر تشریفات و اعمال خاصی انجام می شد تعداد زیادی از جشن های سالیانه را مردمان آن روزگار یکی از وقایع مهم تاریخی مربوط میدانستند .

اینک به نحو اختصار اعیاد بزرگ و مهم ایران باستان را شرح می دهیم . نوروز = یکی از اعیاد مهم عید نوروز بود که به نوگ روز معروف بود که شروع آن مقارن با آغاز سال بود. نسبت این عید را به جمشید داده اند فردوسی یکی از کارهای مهم جمشید را برقراری این عید بزرگ دانسته چنین گوید :

جهان انجمن شد بر تخت او  
به جمشید بر گوهر افشانندند  
فرو ماند از فره بخت او  
مر آن روز را روز نو خواندند

بنا به مندرجات کتاب دینکرت هر پادشاهی در این روز اهالی کشور خویش را مورد لطف و محبت خود قرار میداد. در این روز شاه اقدام بضرب سکه نموده و بجزل و نصب حکام می پرداخت . در این روز مامورین دولت مالیاتهای وصول شده را بحضور شاه می آوردند .

عید نوروز شش روز متوالی ادامه داشت . در تمام این مدت پادشاهان بارعام میدادند. روز ششم را پادشاهان برای خود و درباریان جشن می گرفتند .

در تمام روزهای نوروز مراسم متداوله آثرمان مانند سبز کردن حبوبات و مراسم هفت‌سین و هفت‌شاخه گره‌دار از درختهای زیتون و بید و انار و به اجرا می‌شد.

در اولین روز عید مردم صبح خیلی زود از خواب برخاسته بوسیله آب نرها و قناتها خود را می‌شستند و بعد از آب پاشیدن بهم دیگر شیرینی صرف می‌نمودند.

برای حفظ بدن خود از امراض و جلوگیری از سایر مصائب بتن خود روغن می‌مالیدند و خود را با سه قطعه موم دود می‌دادند.

خوشبختانه بعضی از این مراسم تا کنون در ایران باقی مانده است با توجه باینکه در طول زمان عده زیادی از جشن‌های ملی و مذهبی نیاکان ما در بوته اجمال و فراموشی قرار گرفته است. با احتمال قریب به یقین علت اینکه هنوز مراسم عید نوروز پابرجای مانده این است که این عید جنبه مذهبی بخود گرفته و شیعیان این روز را مصادف با شروع خلافت حضرت علی بن ابیطالب علیه‌السلام می‌دانند که با مراجعه به مآخذ و منابع صحیح این عقیده بی‌پایه نیست.

عده‌ای از خاورشناسان معتقدند که عید نوروز در اصل عید اموات بوده است که به عقیده ایرانیان قدیم در این روز ارواح مردگان به زمین برمی‌گردند و در مثالز و معابر سیر می‌نمایند بهمین مناسبت مردم در این روز برای خوشنودی ارواح گذشتگان دعا و نیاز می‌کردند (۱)

مهرگان = در شانزدهم مهرماه هر سال جشن مهرگان یا عید می‌ثرا برپا می‌شد که این جشن نیز یکی از عیاد بزرگ آن زمان بود. طبری درباره چگونگی برگزاری این جشن چنین می‌گوید:

«گویند روزیکه در آن فریدون بر ضحاک غالب آمد روز مهر از ماه مهر بود مردم این روز را عید گرفتند و مهر گانش نامیدند. چون دفع بلای ضحاک واقع بزرگی بود در این روز اردشیر بابکان دیهیم خورشید پیکر بر سر نهاد و پادشاهان باستانی نیز در این روز برای خود پیره (ولیعهد)

۱ - ایران در زمان ساسانیان تألیف کریستن سن ص ۱۱۱-۱۱۲ - مقاله دکتر کایکر آلمانی در شماره پنجم و ششم مجله کاوه

برمی‌گزینند» (۱)

در این روز سلاطین تاجی بر سر می‌نهادند که تصویر آفتاب را در میان چرخ گردان نقش میکردند، هنگام طلوع آفتاب یکی از سپاهیان در محوطه قصر با صدای بلند فریاد می‌کرد: ای فرشتگان بعالم فرود آئید و شیاطین و بدکاران را بزنید و از دنیا برانید.

در روز مهرگان خوردن انار و شنیدن بوی گلاب را اسباب رسائی از بدبختی می‌دانستند.

جشن مهرگان بدو قسمت تقسیم میشد:

۱- مهرگان عامه که روز شانزدهم مهر برگزار میشد.

۲- مهرگان خاصه که مراسم آن روز بیست و یکم شهریور برپا میگردد. بعد از انقراض سلسله ساسانیان مدت‌ها مراسم جشن مهرگان باقی بود حتی سلاطین غزنوی و سلجوقی هم این مراسم را محترم میداشتند (۲)

جشن سده = در دهم بهمن ماه هر سال جشن سده برپا می‌شد.

درباره وجه تسمیه این جشن روایات مختلف است از جمله گفته‌اند که چون تعداد فرزندان کیومرث نخستین پدر در این روز به صد نفر رسید بهمین علت این روز به جشن سده معروف شد عده‌ای هم معتقدند که چون از این روز تا نوروز مدت پنجاه روز بیشتر باقی نمانده است بدین مناسبت به سده معروف شده است لیکن نظریه‌ایکه بیشتر مقرون به حقیقت است این است که می‌توان گفت که چون این جشن در صدمین روز زمستان بزرگ باستانی واقع می‌شده است از همان ایام قدیم بهمین نام معروف شده است.

باید توجه داشت که در نزد ایرانیان قدیم بر حسب تقسیم سال یک تابستان هفت ماهه و یک زمستان پنج ماهه وجود داشته است.

جشن سده را فردوسی به هوشنگ یکی از سلاطین سلسله پیشدادی نسبت داده چنین گوید:

شب آمد بر افروخت آتش بکوه

همان شاه و در گرد شاه آن گروه

۱ - فروغ‌مزدیسنا تالیف کیخسرو شاهرخ ص ۷۳

۲ - تاریخ ادبیات ایران تالیف جلال‌همانی ص ۳۷۵ - کریستنسن ص ۱۱۳

یکی جشن کرد آن شب و باده خورد

سده نام آن جشن فرخنده کرد

ز هوشنگ ماند این سده یادگار

بسی بباد چون او دگر شهریار

جشن سده در زبان عربی معرب شده سَدَق تلفظ می‌شود.

این جشن نیز مانند مهرگان در دوران سلسله‌های بعد از اسلام اهمیت

خود را از دست نداده و شعرای معاصر سلسله‌های سامانی و غزنوی و

سلجوقی در توصیف این جشن در آثار خود اشعار زیادی سروده‌اند از جمله

منوچهری دامغانی در یکی از قصاید شیوای خود چنین گوید:

اینک پیامده است به پنجاه روز پیش

جشن سده طلایه نوروز نوبهار

بهر حال جشن سده در دوران فرمانروائی سلسله ساسانی دارای رونق

زیاد بوده که در حقیقت جشن مخصوص آتش بوده است در طی این جشن

آتش روشن می‌کردند و بر گرد آن دست افشانی و پایکوبی می‌نمودند.

رها کردن طیور و راندن حیوانات در میان شعله‌های آتش و نوشیدن

شراب یکی از مراسم این جشن بوده است.

در بعضی از منابع تاریخی از جمله در مروج الذهب تالیف مسعودی

آمده است که روز پیش از سده را نوسده یا بر سده می‌خوانده‌اند.

تا این روزگار هنوز هم در میان زردشتیان ایران مراسم این جشن معمول

است که در دهم بهمن ماه هر سال برگزار می‌شود (۱)

جشن آب‌ریزان = جشن آب‌ریزان درسی‌ام بهمن‌ماه طی مراسم خاصی

بر گزار می‌شد که در این روز مردم برای تزلزل باران آب پاشی می‌کردند.

ابوریحان محقق عالیقدر معتقد است که این جشن در زمان هخامنشیان

وجود نداشته بلکه در زمان ساسانیان معمول شده است بعلاوه اینکه در زمان سلطنت

فیروز چند سال در ایران بارندگی نشد و قحطی و خشکسالی در ایران روی

نمود شاه برای نجات مردمان از این وضع وحشتناک به زیارت آتشکده

۱ - فروغ مزدیسنی تالیف کیخسرو شاهرخ ص ۷۳ - دائرةالمعارف فارسی ج ۱

ص ۱۲۸۷ - کریستن سن ص ۱۱۵

آذرفر نباغ رفت در آن محل بقدری دعا کرد تا خدای بزرگ آن آفت را از ایران دور گردانید بهمین مناسبت ایرانیان بیادگار آن روز هر ساله درسیام بهمن جشن آبریزان را برپا می‌نمایند.

عید زنان = مراسم عید زنان یا عید مزدگیران در پنجم اسفندماه هر سال برگزار می‌شد. در این روز مردان هدایائی به زنان خود میدادند گذشته از این در این روز برای مصون ماندن از شر خزندگان در فاصله طلوع آفتاب دعایی را بر سه قطعه کاغذ مربع شکل نوشته و از سه دیوار خانه آویزان می‌کردند یکی از دیوارها را آزادمی گذاشتند تا عقرب از آن محل فرار کند. عید آبها و نهرهای جاری = مراسم این عید در روز نوزدهم اسفندماه انجام می‌شد که در این روز گلاب و عطر در نهرها می‌ریختند.

جشن سیروسور = یکی دیگر از جشن‌های ایران باستان جشن سیروسور بود که مراسم آن در چهاردهم دیماه برپا می‌شد در این روز مردم بخوردن سیر و آشامیدن شراب می‌پراختند سبزی را با گوشت می‌پختند تا دفع آفت شیطانی کند.

عید بهار = عید بهار در اول آذرماه هر سال بود زیرا در زمان انوشیروان اول آذرماه با آغاز فصل بهار مصادف می‌شد. در دوران اسلامی این عید به خروج الکوسیج معروف شد زیرا در این روز مردی کوسه را سوار بر قاطری نموده بگردش می‌بردند آن مرد مرتب بوسیله بادبزی خود را باد میزد که تابدان وسیله شادمانی و بشاشت خود را از نزدیک شدن گرما و دور شدن سرما آشکار کند.

جشن فروردین گان = این جشن ده روز مانده باول فروردین برگزار می‌شد در این مدت جهت خوشنودی روح اموات نیاز میفرستادند و موبدان برای درگذشتگان کتاب زند میخواندند.

بهمن جنه = این جشن روز دوم بهمن ماه برگزار می‌شد در این روز سیریا اسپند می‌خوردند و یکدیگر را بصراف غذاهایی که دارای جوبات بود تشویق می‌نمودند.



# فہرست عمومی اعلام

		الف
آسور ہادون - ۴۴ - ۱۰۷		آئوری - ۱۲۹ - ۲۰۲
آسیای صغیر - ۱ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۰ - ۶۱		آبدینر - ۱۲
۶۴ - ۷۱ - ۷۳ - ۷۴ - ۸۰ - ۸۹ - ۱۰۰		آبنوشان - ۲۴۷
۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۲۵ - ۱۳۲ - ۱۳۸ - ۱۶۲		آپادانا - ۱۹ - ۵۹ - ۹۲
۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۸۴ - ۲۴۰		آپولو - ۲۵۵
آسیای غربی - ۱ - ۱۸ - ۶۷ - ۱۱۴		آپیس - ۵۲
۱۲۹ - ۱۴۰		آتروپاتن - ۳۰
آسیای مرکزی - ۱ - ۲ - ۲۳ - ۳۹		آتلانتیک - ۲۲۳
۳۸ - ۴۷ - ۴۹ - ۱۴۲ - ۱۷۴ - ۲۲۹		آتن - ۳۲ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۱۰۰
۲۴۶		۱۰۱ - ۱۷۵
آشور بابینال - ۲۰ - ۲۱ - ۳۳ - ۹۴		آتوسا - ۵۷
آشور - ۱۳ - ۱۴ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲		آدیابن - ۱۱۵
۲۴ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۵		آذربایجان - ۲ - ۱۱ - ۱۲ - ۲۷ - ۳۷
۳۷ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۶ - ۵۰		۸۱ - ۱۱۵ - ۱۱۹ - ۱۶۱ - ۱۷۸ - ۱۹۸
۶۸ - ۸۱ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۴ - ۹۹ - ۱۴۲		۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۳۳
۱۴۷		آذر برزین مہر - ۲۱۲
آشور نصیربال - ۲۱		آذر فران باغ - ۲۱۲
آفرودیت - ۱۴۴		آذر گشسب - ۱۸۰ - ۲۱۲
آفریقا - ۵۲ - ۹۷ - ۱۷۸ - ۲۲۴		آذر نرسی - ۱۸۵
آکد - ۴ - ۲۴		آرال - ۳
آگوستن - ۲۱۲		آربل - ۳۵ - ۵۶
آل العیبید - ۱۵		آرتاکسیاس - ۱۱۲ - ۱۱۹
آلاداغ - ۱۰۸		آرتیمس - ۱۳۲ - ۱۳۳
آلبانی - ۲۹ - ۱۲۲ - ۱۶۷		آرارات - ۲۱ - ۴۱
آلبویہ - ۹۳		آرکادیوس - ۱۶۲ - ۱۷۰
آل نوبخت - ۲۴۳		آرن - ۱۰
آنا بازیس - ۱۰۰		آریوبرزن - ۶۳ - ۶۵
آلبی ژووا - ۲۲۴		آریا - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۳
آناہیتا - ۸۳ - ۱۳۲ - ۱۴۴ - ۱۴۵		۴۰ - ۴۱ - ۴۴ - ۸۶ - ۱۰۶ - ۱۳۶
۱۴۷ - ۱۵۱ - ۲۲۹ - ۲۴۷ - ۲۴۸		۱۹۴
۲۵۳		آزادور چنگی - ۲۵۹
آندریاس - ۲۵۷		آزرمیندخت - ۱۸۰
آنتیو کوس - ۱۰۲ - ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۳۲		آزیان - ۱۸
۱۴۴ - ۱۴۷		آساک - ۱۲۶
آنتیونیموس - ۱۱۹		آستیاکس - ۳۴ - ۴۱ - ۴۵
آنوبائی نی - ۱۴۵		
آمازیس - ۵۱		



اژیبی - ۷۷  
 اژدهاڪ - ۱۹۹  
 اسپارت - ۵۹ - ۶۰ - ۱۰۰  
 اسپنڊيار - ۱۹۳  
 استاه - ۷۷  
 استخر - ۵ - ۲۴ - ۱۵۱ - ۱۵۴ - ۱۸۰  
 ۲۲۷ - ۲۴۵  
 استرابن - ۱۳ - ۳۷ - ۸۴ - ۲۳۰  
 اسحاق وند - ۴۲  
 اسفراين - ۱۰۸  
 اسڪندر - ۱۹ - ۳۰ - ۵۰ - ۵۵ - ۶۱  
 ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۱۰۰  
 ۱۳۲ - ۱۳۶ - ۱۵۱ - ۱۶۰ - ۱۷۳  
 ۲۱۴ - ۲۳۰ - ۲۳۴ - ۲۴۰ - ۲۴۳ - ۲۵۵  
 اسڪندريه - ۱۷۵ - ۱۷۷ - ۱۹۱ - ۲۰۴  
 ۲۴۱  
 اسڪوتاري - ۱۷۷  
 اسڪيلاڪس - ۸۱  
 اسمرديس - ۵۱  
 اشڪاني - ۸ - ۵۵ - ۷۸ - ۱۰۳ - ۱۰۶  
 ۱۰۹ - ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۳  
 ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۳  
 ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۳۰  
 ۱۳۲ - ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۳۵ - ۱۳۶  
 ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۲ - ۱۴۵ - ۱۴۶  
 ۱۴۸ - ۱۵۰ - ۱۵۲ - ۱۵۴ - ۱۵۸ - ۱۹۳  
 ۱۹۵ - ۱۹۹ - ۲۱۸ - ۲۲۱ - ۲۳۰  
 ۲۴۰ - ۲۴۵  
 اشميت - ۸ - ۹  
 اصفهان - ۳ - ۵ - ۱۵۲  
 اطاق فرهاد - ۴۲  
 افسوس - ۵۶ - ۷۴  
 افغانستان - ۱ - ۱۴۰ - ۱۴۷ - ۱۸۸  
 افلاطون - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۷۳ - ۱۷۵  
 ۲۱۳  
 اقيانوس آرام - ۲۲۳  
 اقيانوس هند - ۱۲۵ - ۱۷۴  
 اکباتان - ۳۲ - ۳۵ - ۱۳۲  
 اڪوتياس - ۱۳۳  
 البرز - ۱ - ۲ - ۴ - ۵ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۰۵

آمد - ۱۶ - ۱۷۰  
 آميانوس مارسلينوس - ۱۴۷  
 آوار - ۱۷۸  
 ابري دوش - ۹۵  
 ابن النديم - ۲۴۰  
 ابوالفتح ابراهيم - ۹۳  
 ابوريحان بيروني - ۲۱۹  
 ابن فقيه - ۲۴۹  
 اتيوي - ۵۲  
 اترك - ۲ - ۳ - ۲۹ - ۱۰۸  
 احمر - ۵۰ - ۷۵  
 اخس - ۶۰  
 ادس - ۲۳۱  
 ارتبه - ۷۷  
 ارجاسب - ۲۳۷  
 ارد - ۱۱۴ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۳۰  
 اردشير - ۱۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۴ - ۶۹  
 ۱۲۵  
 ۸۳ - ۸۵ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۵ - ۹۸ - ۱۰۰  
 ۱۳۲ - ۱۴۷ - ۱۵۱ - ۱۵۳ - ۱۵۴  
 ۱۵۵ - ۱۶۲ - ۱۸۰ - ۱۹۳ - ۱۹۴  
 ۱۹۵ - ۲۰۱ - ۲۰۵ - ۲۰۷ - ۲۱۱  
 ۲۱۹ - ۲۲۹ - ۲۴۰ - ۲۴۷ - ۲۵۳  
 ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۸  
 اردوان - ۱۰۲ - ۱۱۰ - ۱۱۲ - ۱۲۰  
 ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۳۶ - ۱۴۹ - ۱۵۲ - ۱۵۳  
 ارداويرد افنامه - ۲۱۰  
 ارسطو - ۱۰۰ - ۱۷۳ - ۱۷۵ - ۲۴۳  
 ارشام - ۵۳  
 ارشك - ۶۱ - ۱۰۹ - ۱۱۰ - ۱۶۱  
 ارمستان - ۱ - ۳ - ۸۱ - ۱۱۲ - ۱۱۳  
 ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸  
 ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۲ - ۱۲۳  
 ۱۴۵ - ۱۵۳ - ۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۷  
 ۱۵۸ - ۱۶۰ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۳  
 ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۷۴  
 ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۹۵  
 اروميه - ۲۸  
 اروپا - ۱ - ۲۳ - ۲۹ - ۵۸ - ۷۴ - ۲۳۰  
 ۲۳۱ - ۲۴۷  
 ارژنگ - ۲۱۹

۵۰ - ۵۲ - ۴۷ - ۴۶ - ۴۴ - ۴۲ - ۴۱  
 ۶۳ - ۶۲ - ۶۱ - ۶۰ - ۵۹ - ۵۸ - ۵۷  
 ۷۶ - ۷۵ - ۷۳ - ۷۱ - ۷۰ - ۶۵ - ۶۴  
 ۸۹ - ۸۷ - ۸۵ - ۸۴ - ۸۲ - ۸۱ - ۸۰  
 ۱۰۱ - ۱۰۰ - ۹۹ - ۹۷ - ۹۴ - ۹۳  
 ۱۱۱ - ۱۱۰ - ۱۰۹ - ۱۰۶ - ۱۰۴ - ۱۰۲  
 ۱۱۸ - ۱۱۷ - ۱۱۶ - ۱۱۵ - ۱۱۳  
 ۱۲۹ - ۱۲۴ - ۱۲۲ - ۱۲۱ - ۱۲۰  
 ۱۴۰ - ۱۳۹ - ۱۳۸ - ۱۳۶ - ۱۳۵ - ۱۳۳  
 ۱۵۰ - ۱۴۷ - ۱۴۶ - ۱۴۳ - ۱۴۲  
 ۱۶۰ - ۱۵۹ - ۱۵۸ - ۱۵۷ - ۱۵۶ - ۱۵۴  
 ۱۶۸ - ۱۶۵ - ۱۶۴ - ۱۶۲ - ۱۶۱  
 ۱۷۷ - ۱۷۶ - ۱۷۵ - ۱۷۴ - ۱۷۳ - ۱۶۹  
 ۱۸۳ - ۱۸۲ - ۱۸۱ - ۱۷۹ - ۱۷۸  
 ۱۹۲ - ۱۹۱ - ۱۸۸ - ۱۸۷ - ۱۸۵ - ۱۸۴  
 ۲۰۴ - ۲۰۲ - ۲۰۱ - ۲۰۰ - ۱۹۵ - ۱۹۴  
 ۲۱۹ - ۲۱۸ - ۲۱۲ - ۲۱۱ - ۲۰۵  
 ۲۳۱ - ۲۲۹ - ۲۲۶ - ۲۲۳ - ۲۲۰  
 ۲۳۹ - ۲۳۵ - ۲۳۴ - ۲۳۳ - ۲۳۲  
 ۲۵۷ - ۲۴۶ - ۲۴۴ - ۲۴۱ - ۲۴۰  
 ایران خوره کردشاپور ۱۶۲  
 ایلام - ۱۴  
 ایوان مدائن - ۲۱۵  
 ایسوس - ۱۷۸ - ۶۵ - ۶۳ - ۶۱ - ۲۵

### ب

بابا - ۱  
**باب المنتب - ۷۵**  
 بابک - ۱۵۲ - ۱۵۱  
 بابل - ۲۰ - ۱۹ - ۱۷ - ۱۵ - ۱۴ - ۱۳  
 ۴۷ - ۴۶ - ۴۵ - ۳۸ - ۳۳ - ۳۲ - ۲۸  
 ۶۷ - ۶۴ - ۶۳ - ۵۲ - ۵۰ - ۴۹ - ۴۸  
 ۱۱۱ - ۹۵ - ۸۹ - ۸۱ - ۷۸ - ۷۷ - ۷۱  
 ۱۳۸ - ۱۳۷ - ۱۲۴ - ۱۲۳ - ۱۱۶ - ۱۱۳  
 ۲۲۳ - ۲۱۹ - ۱۸۳ - ۱۵۵ - ۱۴۲  
 ۲۴۵ - ۲۳۴  
 باتلاق گاوخونی - ۳  
 باخزر - ۱۰۸  
 بادیتہ الشام - ۱۸۳  
 بارتلمہ - ۲۱۰  
 باربد - ۲۵۹

الرها - ۱۷۷  
 الفهرست - ۲۳۹  
 المستند - ۲۱۳  
 الوند - ۹۸ - ۹۷ - ۲۷  
 انزان - ۲۰  
 انشان - ۴۸ - ۴۵ - ۱۹ - ۱۷  
 انشان سوسونکا - ۱۷  
 انطاکیہ - ۱۷۳ - ۱۵۶ - ۱۱۰ - ۱۰۳  
 ۲۴۶ - ۱۷۷  
 انوشیرد - ۲۰۱ - ۱۲۸  
 انوشیروان - ۱۷۳ - ۱۷۲ - ۱۷۱ - ۱۰۱  
 ۱۷۴ - ۱۷۵ - ۱۷۹ - ۱۸۲ - ۱۸۵  
 ۱۸۸ - ۱۹۶ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۲۰۷  
 ۲۱۸ - ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۳۷ - ۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۴۲  
 ۲۵۸ - ۲۵۷  
 اودوم - ۱۰۱  
 اورامان - ۱۳۷ - ۱۳۶ - ۱۳۱  
 اورانیوس - ۱۷۵  
 اورارتو - ۳۷ - ۳۵ - ۲۹ - ۲۲ - ۲۱  
 ۳۸ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۶  
 اور - ۱۴۳ - ۴۸  
 اورفا - ۲۳۳  
 اوزون ص - ۹۳  
 اوستا - ۱۵۴ - ۱۲۱ - ۸۶ - ۳۸ - ۲۳  
 ۱۹۱ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۱۱ - ۲۱۳ - ۲۱۴  
 ۲۲۵ - ۲۲۹ - ۲۳۶ - ۲۳۹ - ۲۴۲  
 ۷۵۲  
 اوکتاویوس - ۱۲۰ - ۱۱۹  
 اوگوست - ۱۱۷  
 اهریمن - ۲۱۸ - ۲۱۷ - ۲۱۶ - ۲۱۵  
 ۲۲۲  
 اهورامزدا - ۹۲ - ۸۳ - ۸۲ - ۶۷ - ۴۲  
 ۲۲۹ - ۲۱۶ - ۲۱۵ - ۹۸ - ۹۶ - ۹۵  
 ۲۵۳ - ۲۴۷  
 اهورمزدیشت - ۲۳۷  
 ابیری - ۱۶۷ - ۱۶۱  
 ایتالیا - ۱۲۰ - ۱۰۴  
 آیدحاج - ۱۹  
 ایران - ۷ - ۶ - ۵ - ۴ - ۳ - ۲ - ۱  
 ۱۱ - ۱۳ - ۱۵ - ۱۶ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴  
 ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۳

۲۱۱ - ۲۲۰ - ۲۴۶ - ۲۴۷ - ۲۵۳ -  
 ۲۵۵ - ۲۵۶ - ۲۵۸  
 بهرام چوبین - ۱۷۶  
 بهمن - ۱۵۱  
 بین النهرین - ۲ - ۴ - ۶ - ۱۰ - ۱۱ -  
 ۱۲ - ۱۵ - ۱۶ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ -  
 ۸۰ - ۹۳ - ۹۹ - ۱۱۷ - ۱۲۲ - ۱۲۵ -  
 ۱۳۸ - ۱۴۰ - ۱۴۲ - ۱۴۸ - ۱۵۱ -  
 ۱۵۳ - ۱۵۷ - ۱۶۰ - ۱۶۱ - ۱۶۶ - ۱۷۰ -  
 ۱۷۴ - ۱۸۸ - ۲۰۵  
 بیانیا - ۲۱  
 بیت المقدس - ۴۸ - ۱۷۷ - ۲۳۱  
 بید پای - ۱۷۳  
 بیزانس - ۲۶ - ۱۶۵ - ۱۷۴ - ۱۷۶ -  
 ۱۷۷ - ۱۸۰ - ۱۸۷ - ۱۹۸ - ۲۴۶  
 بیستون - ۶ - ۳۵ - ۵۲ - ۶۷ - ۷۸ -  
 ۸۷ - ۹۷ - ۱۰۷ - ۱۱۳ - ۱۴۵ - ۱۴۶

پ

پاپیروس - ۱۴ - ۱۳۸ - ۲۰۴  
 پاتیک - ۲۱۸  
 پارت - ۲۵ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۶ - ۴۷ -  
 ۵۳ - ۶۱ - ۱۰۲ - ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۰۹ -  
 ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ -  
 ۱۱۵ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۶ -  
 ۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱۳۲ - ۱۳۳ -  
 ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۳ - ۱۴۵ -  
 ۱۴۹ - ۱۵۳ - ۲۳۶  
 یارس - ۲۹ - ۳۰ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۷ - ۳۸ -  
 ۳۹ - ۴۴ - ۴۵ - ۵۱ - ۵۳ - ۷۰ - ۷۱ -  
 ۷۵ - ۸۰ - ۹۴ - ۹۷ - ۹۸ - ۱۱۱ -  
 پارسوا - ۲۲ - ۳۰ - ۴۴ - ۱۰۷  
 پارتی - ۱۰۶  
 پاریس - ۷۲ - ۹۸  
 پاسارگاد - ۵ - ۴۴ - ۴۹ - ۸۳ - ۸۹

بارون دوبد - ۱۴۶  
 بازرنگی - ۱۵۱  
 باگواس - ۶۱  
 بالتازار - ۴۷  
 بامشاد - ۲۵۹  
 بجنورد - ۱۰۸  
 بحرا حمر - ۵۶ - ۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۷۴  
 بحراسود - ۲۰۴  
 بحر الجزایر - ۶۲ - ۷۵  
 بحر الروم - ۴۶ - ۱۲۲  
 بحرین - ۴۰  
 بخارا - ۲۵۷  
 بختیاری - ۳ - ۶ - ۱۷ - ۱۴۶  
 بدخشان - ۳  
 بربر - ۲۲  
 بردیا - ۴۳ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۹۷  
 بزابد - ۱۶۰  
 بزویه - ۱۷۳ - ۲۴۱ - ۲۵۷  
 بریتانیا - ۹۸  
 بسوس - ۶۱  
 بغداد - ۲۴۲ - ۲۵۲  
 بلاش آباد - ۱۲۱  
 بلاش - ۱۰۹ - ۱۲۰ - ۱۲۲ - ۱۲۳ -  
 ۱۳۳ - ۱۵۴ - ۱۶۸  
 بلخ - ۴۷ - ۶۱ - ۹۵ - ۱۰۲ - ۱۱۰ -  
 ۱۵۵ - ۱۵۹ - ۲۳۴  
 بلعمی - ۱۹۶ - ۲۴۹  
 بلوچستان - ۱  
 بمبئی - ۱۸۸  
 بندوی - ۱۷۶  
 بندهشن - ۲۱۳ - ۲۴۱  
 بودا - ۲۲۰ - ۲۳۴ - ۲۳۷  
 بوسفور - ۵۴ - ۱۷۸  
 بوشهر - ۱۷ - ۱۹ - ۲۴  
 بهرام - ۱۵۷ - ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۵ -  
 ۱۷۶ - ۱۷۷ - ۱۸۰ - ۱۸۴ - ۱۹۸

تالان - ۷۷

تبت - ۲۱۹

تپه بدهورا - ۹

تپه جمشید - ۹

تپه حصار - ۸

تپه شیر ژبان - ۸

تپه گیان - ۹ - ۱۱ - ۴۰

تجن - ۱۰۸ - ۱۰۹

تخت جمشید - ۵ - ۱۰ - ۶۳ - ۶۷ -

۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۵ - ۹۷ -

۹۸ - ۹۹ - ۱۰۱ - ۱۰۷ - ۱۴۴ - ۱۴۷ -

۲۱۴ - ۲۵۵ - ۲۵۶

تخت طاقدیس - ۱۸۹

تخت طاوس - ۹۳

تدمر - ۱۵۷

تراژان - ۱۲۱ - ۱۲۲

تراکید - ۵۴ - ۵۸ - ۶۲

تربت حیدری - ۱۰۸

ترشیز - ۱۰۸

ترکستان - ۱۱ - ۲۳ - ۱۳۶ - ۲۰۴ -

۲۰۵ - ۲۱۹ - ۲۲۱

ترکمنستان - ۱۴۰

ترکیه - ۳

ترموئیل - ۵۸

ترور - ۱۴۰

تروگ پمپه - ۱۱۴

تسالی - ۵۷

تسین تیر - ۴۸

تل باکون - ۱۰

تمیستوکل - ۶۰

تنسر - ۱۵۴ - ۲۲۴ - ۲۳۷

تورات - ۱۶ - ۱۷ - ۵۰

تورفان - ۲۲۱ - ۲۲۳

تورنگ تپه - ۱۰

تولستوف - ۱۴۰

تهران - ۳ - ۵ - ۷ - ۸ - ۱۳

تیرداد - ۱۰۹ - ۱۱۰ - ۱۲۰ - ۱۳۰ -

۱۵۷ - ۱۵۸

تیسفون - ۱۰۱ - ۲۱ - ۱۲۲ - ۱۲۵ -

۹۰ - ۹۳ - ۹۶

پاکر - ۱۱۸ - ۱۲۱

پاکستان غربی - ۱

پالاس - ۱۳۳

پاکستان غربی - ۱

پالمیر - ۱۴۴ - ۱۴۷

پامیر - ۲

پایکولی - ۲۵۶

پنده - ۶

پتریوم - ۴۶ - ۷۴

پریزاد - ۶۰

پرویز - ۲۵۰

پریسکیانوس - ۱۷۵

پسامیتک - ۵۱

پشت کوه - ۱۲ - ۱۷

پلاته - ۵۸

پلوتارک - ۲۱۳

پلوز - ۵۱

پمپه - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۷

پنت - ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۵

پنجاب - ۲۳ - ۶۳ - ۱۲۵ - ۱۴۲

پوراندهخت - ۱۸۰

پورشب - ۲۱۳

پوزوراین شوشیناک - ۱۳

پولیب - ۷۹ - ۹۵

پالینی - ۷۹ - ۹۵

پیرنیا - ۱۴۴

پیشاور - ۹۵ - ۱۵۵

ت

تائیس - ۶۳

تاریم - ۲۰۵

تاشکند - ۱۵۵

تاکسیل - ۱۴۲

۱۴۰ - ۲۵۲ - ۱۵۷ - ۱۶۰ - ۱۶۴ - حسن لو - ۱۱  
 ۱۶۶ - ۱۷۳ - ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۱ - حکیم عمر خیام ۲۴۴  
 ۱۸۳ - ۲۰۵ - ۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۴۵ - ۲۴۶ - حلوان - ۲۰۵  
 تیگران - ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۳ - حمورابی  
 ۱۱۹ - حوض السلطان - ۳ - ۲۸  
 تیمگلان پیلسر - ۲۲ - ۳۲  
 تیمور گورکانی - ۹۳

### خ

خارک - ۲۵۴ - ۲۵۵  
 خالد برمک - ۲۵۲  
 خاور میانه - ۸۷  
 خایدالو - ۱۷  
 خداینامه - ۲۳۷  
 خراسان - ۲۹ - ۳ - ۶۳ - ۸۱ - ۱۰۸ - ۱۴۰  
 ۱۸۰ - ۹۸ - ۱ - ۲۰۵ - ۲۱۲ - ۲۳۴ - ۲۴۶  
 خرده اوستا - ۲۱۴  
 خرم آباد - ۱۷  
 خزر (دریاچه) - ۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۷  
 ۱۳ - ۲۳ - ۲۷ - ۲۸ - ۸۳ - ۱۰۶  
 ۱۱۰ - ۱۲۵ - ۱۸۲ - ۱۸۸ - ۲۰۵  
 خسرو - ۱۰۱ - ۱۲۱ - ۱۲۲ - ۱۵۳  
 ۱۵۷ - ۱۶۴ - ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۲ - ۱۷۳  
 ۱۷۶ - ۱۷۷ - ۲۲۹ - ۲۴۸ - ۲۵۱  
 خسرو انوشیروان - ۱۷۳ - ۱۷۴  
 خسرو پرویز - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۰  
 ۱۸۲ - ۱۸۸ - ۱۹۱ - ۲۳۴ - ۲۴۸ - ۲۴۹  
 ۲۵۰ - ۲۵۴ - ۲۵۸ - ۲۵۹

خسرو شیرین - ۲۵۹  
 خشایارشا - ۴۵ - ۵۴ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹  
 ۶۰ - ۶۲ - ۶۴ - ۶۵ - ۸۹ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۸  
 خلیج فارس - ۱ - ۳ - ۱۷ - ۱۸ - ۲۴  
 ۲۸ - ۸۱ - ۸۲ - ۹۴ - ۱۰۴ - ۱۲۱  
 ۱۲۵ - ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۲۰۵  
 خواجه نظام الملک - ۲۲۹  
 خوارزم - ۹۵ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۴۱  
 ۱۵۴ - ۱۹۵  
 خواف - ۱۰۸  
 خورشید یشت - ۲۳۷  
 خوزستان - ۳ - ۴ - ۱۷ - ۲۴ - ۷۵ - ۸۱  
 ۱۱۱ - ۱۵۲ - ۱۵۶ - ۱۶۱ - ۱۹۸ - ۲۰۱

### ث

ثعالبی - ۱۸۹

### ج

جاحظ - ۱۹۰ - ۱۹۴  
 جام - ۱۰۸  
 جاماسب - ۱۲۸  
 جبل لبنان - ۹۵  
 جبل الطارق - ۸۱  
 جراحی - ۳  
 جغتای - ۱۰۸  
 جکسن - ۲۱۳  
 جمدت نصر - ۱۶  
 جندی شاپور - ۱۷۳ - ۲۲۰ - ۲۴۱ - ۲۴۲  
 ۲۴۶  
 جوانشیر - ۱۸۰  
 جورجیس بختیشوع - ۲۴۲  
 جیحون - ۲ - ۳ - ۲۳ - ۴۷ - ۱۱۲  
 ۱۵۴ - ۱۵۵ - ۱۶۷ - ۱۷۴ - ۱۸۸

### چ

چران تسیان - ۱۳۸  
 چشمه عالی - ۹  
 چین - ۱۱۳ - ۱۳۶ - ۱۳۸ - ۱۸۱  
 ۱۸۵ - ۱۹۶ - ۳۰۲ - ۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۱۹  
 ۲۲۲ - ۲۳۵

### ح

حاجی آاد - ۲۵۵ - ۲۵۷  
 حام - ۱۷۱  
 حبشه - ۸۲ - ۹۵ - ۱۷۷  
 حجاج بن یوسف ثقفی - ۲۳۹  
 حران - ۵۶ - ۱۲۳ - ۱۵۳

دمشق - ۱۱۸ - ۸۰ - ۱۷۷

دوغدو - ۲۱۳

دورا اوروپوس - ۱۳۶ - ۱۳۹ - ۱۴۲

دومرگان - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۱۴۷

دوین - ۱۶۷

دهلی - ۱۸۸

دهه - ۱۰۶

دیا آکو - ۳۲ - ۳۳

دیا کونوف - ۲۰

دیان - ۱۴۴

دیودوت - ۱۰۹

دیودور - ۷۹

دینکرت - ۱۳۳ - ۲۴۱

دینگ - ۱۶۶

دیولافوا - ۱۸

ر

رالف لینتون - ۱۰۱

رامتین - ۲۵۹

رخج - ۴۷ - ۹۵

رستم فرخزاد - ۱۸۱

رشت - ۲۷

رضائیه - ۱۱

رن - ۸۱

رود گرگن - ۲۹

روساس - ۲۲

روسیه - ۲۳ - ۵۴ - ۱۱۰

روم - ۲۶ - ۳۰ - ۱۰۱ - ۱۰۳ - ۱۰۹

۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۷

۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۲

۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۹ - ۱۳۱ - ۱۴۲

۱۵۰ - ۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۵۸

۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۳

۱۶۴ - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۷۰ - ۱۶۱

۱۷۲ - ۱۷۴ - ۱۷۶ - ۱۷۷ - ۱۷۹

۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۴

۱۸۵ - ۱۸۷ - ۲۲۳ - ۲۳۱ - ۲۳۵

۲۴۰ - ۲۵۳

رها - ۱۴۱

رهام - ۱۶۶

ری - ۵ - ۹ - ۱۶۶ - ۲۰۵ - ۲۱۳

۲۰۵ - ۲۳۲ - ۲۴۶ - ۲۵۲

خوم بام کلداش - ۲۰

د

دارا - ۱۷۶

دارابگرد - ۱۵۱ - ۲۵۴

داردائل - ۱۷۸

دارمستتر - ۳۸ - ۲۲۹

داریوش - ۱۹ - ۳۶ - ۴۵ - ۴۷ - ۵۲

۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۶۰ - ۶۱

۶۲ - ۶۳ - ۶۵ - ۶۷ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱

۷۲ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۸ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۳

۸۶ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۵ - ۹۶

۹۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۷ - ۱۱۱

۱۱۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۵۴ - ۲۵۶

دامان کوه - ۱۰۸

دامغان - ۵ - ۸ - ۱۱ - ۱۰۸

دانوب - ۵۴ - ۸۱ - ۱۱۷

دجله - ۲ - ۳ - ۱۷ - ۵۶ - ۶۳ - ۶۵

۷۵ - ۷۶ - ۷۱ - ۱۲۱ - ۱۲۲ - ۱۲۶ - ۱۲۹

۱۴۰ - ۱۴۷ - ۱۵۸ - ۱۶۱ - ۱۸۳ - ۱۸۷

دریاچه آرال - ۱۰۶

دریاچه اورمیه - ۲۲ - ۳۳ - ۳۵ - ۳۷

۴۴ - ۲۵۵

دریاچه رضائیه - ۲ - ۳ - ۲۷

دریاچه نیریز - ۱۵۱

دریای آژه - ۵۹ - ۱۰۰

دریای سیاه - ۲۳ - ۱۴۴

دریای مغرب - ۵۰ - ۷۵

دریند - ۲۵۶

دریند پارس - ۶۵

درخم - ۱۲۹ - ۲۰۲

درفش کاویان - ۱۹۹

دره گز - ۱۰۸

دریک - ۷۶

دز - ۲۰۷

دزفول - ۱۵۶ - ۲۲۸ - ۲۵۲

دستگرد - ۱۷۹ - ۱۸۳

دکان داود - ۴۱ - ۴۲

دماوند - ۲۸

دمتریوس - ۱۱۱

۱۹۸ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳  
 ۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۶ - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۱۰  
 ۲۱۱ - ۲۱۷ - ۲۲۱ - ۲۲۴ - ۲۲۶ - ۲۳۱  
 ۲۳۲ - ۲۳۵ - ۲۳۶ - ۲۳۷ - ۲۳۸  
 ۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۴۴ - ۲۴۶ - ۲۴۷ - ۲۴۸  
 ۲۵۰ - ۲۵۱ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵  
 ۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۵۸ - ۲۵۹  
 ساگارتی - ۱۰۸ - ۱۹۰  
 سالامین - ۲۵ - ۵۸ - ۵۹  
 ساموس - ۵۱ - ۷۴  
 سان تروگ - ۱۱۴ - ۱۱۵  
 سانسکریت - ۸۵ - ۲۳۴ - ۲۳۷  
 ساوه - ۱۰  
 سبزوار - ۱۰۸  
 سد اسب - ۸۱  
 سرپرسی سایکس - ۱۸  
 سرپل نهاب - ۴۱ - ۴۲ - ۱۴۵  
 سرخس - ۱۰۸  
 سرکش - ۲۵۹  
 سرمشهد - ۲۵۶  
 سروستان - ۲۵۴  
 سزار - ۱۱۷  
 سعدبن وقاص - ۱۸۱ - ۱۹۹  
 سغد - ۲۲۳  
 سغدیان - ۶۰  
 سفیدرون - ۲ - ۳ - ۲۷ - ۳۶  
 سقز - ۴۰  
 سکاها - ۳۳ - ۵۴ - ۶۲ - ۹۹ - ۱۰۶  
 ۱۱۲ - ۱۱۴ - ۱۲۵ - ۱۳۶ - ۱۵۳ - ۱۵۹  
 سکستان - ۱۶۶ - ۱۹۸  
 سلمانس - ۲۵۵  
 سلوکوس - ۱۰۲ - ۱۱۰  
 سلوکی - ۲۵ - ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۴  
 ۱۰۹ - ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۵ - ۱۲۶  
 ۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۳۴ - ۱۴۰ - ۱۴۴  
 ۱۵۱ - ۲۱۸ - ۲۳۰ - ۲۳۵  
 سلوکیه - ۱۰۳ - ۱۲۷  
 سلیمان - ۱ - ۱۸۸  
 سلیمانیه - ۴۱ - ۲۵۶  
 سمرقند - ۱۵۵  
 سنجار - ۱۶۰

ریگ ودا - ۸۶  
 ریوند - ۲۱۲

## ز

زاب - ۲۱  
 زاگرس - ۱ - ۲ - ۴ - ۱۱ - ۱۳ - ۲۱  
 ۲۷ - ۲۸ - ۳۰ - ۳۶  
 زام - ۱۷۱  
 زاماسب - ۱۴۰ - ۱۶۹  
 زاینده رود - ۳ - ۲۹  
 زئوس - ۱۳۳  
 زردشت - ۴۰ - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۲۱۰ - ۲۱۱  
 ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۱۴ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۲۰  
 ۲۲۸ - ۲۳۷  
 زرمهر - ۱۶۸  
 زرنگ - ۴۷ - ۱۰۸ - ۱۰۹  
 زروان - ۲۱۷ - ۲۱۸  
 زیج شهریار - ۲۴۳  
 زیویه - ۳۷ - ۳۹ - ۴۰

## ژ

ژاک دومرگان - ۱۶  
 ژان کنتونو - ۱۸  
 ژوپی تر - ۱۳۳  
 ژوستن - ۱۷۱ - ۱۸۲  
 ژوستینیان - ۱۰۱ - ۱۷۵ - ۲۲۴  
 ژولیان - ۱۶۰ - ۱۶۴  
 ژووین - ۱۶۰ - ۱۶۱

## س

سائولک - ۱۴۶  
 سارد - ۴۶ - ۵۶ - ۵۸ - ۷۴ - ۹۵  
 سارگن - ۲۲  
 ساسان - ۱۵۱  
 ساسانی - ۲۵ - ۲۶ - ۷۸ - ۷۹ - ۱۲۴  
 ۱۳۰ - ۱۳۶ - ۱۴۰ - ۱۴۲ - ۱۴۶ - ۱۴۹  
 ۱۵۰ - ۱۵۵ - ۱۵۷ - ۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۶۱  
 ۱۶۳ - ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۷۱  
 ۱۷۴ - ۱۷۵ - ۱۷۶ - ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۱  
 ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۷  
 ۱۸۸ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۵

شوشان - ۲۱	سند - ۲۳ - ۸۱ - ۱۲۵ - ۱۵۵ - ۲۵۵
شوشتر - ۶ - ۱۵۶ - ۲۰۴ - ۲۰۷ - ۲۴۱	سمنار - ۲۴۹
شوشیناک - ۱۹	سوئر - ۵۶ - ۷۵ - ۹۷
شهربراز - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۹۱	سوردانش - ۴۱
شهرزور - ۴۱	سوریه - ۲۳ - ۲۴ - ۳۵ - ۴۸ - ۵۲
شهرشاپور - ۲۴۶	۷۵ - ۱۱۰ - ۱۱۵ - ۱۱۷ - ۱۱۸
شهرگور - ۱۵۲	۱۲۰ - ۱۲۲ - ۱۳۸ - ۱۵۳ - ۱۵۶ - ۱۶۲
شیخ شهاب‌الدین سهروردی - ۲۴۳	۱۷۵ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۸۵ - ۲۳۵
شیخعلیخان زنگنه - ۱۴۶	سورنا - ۱۱۷ - ۱۱۸
شیراز - ۵	سولا - ۱۱۳ - ۱۱۵
شیرین - ۲۵۰	سومر - ۴ - ۱۵ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۴
شیرویه - ۱۸۳ - ۱۸۰ - ۲۳۴	سیحون - ۲۳ - ۴۷ - ۴۹ - ۵۰ - ۶۳
شیز - ۱۷۸ - ۲۱۲	۶۳ - ۷۴ - ۸۱ - ۱۲۵
ص	سیستان - ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۴۰ - ۱۵۳ - ۱۸۸
صددروازه - ۵ - ۸ - ۱۱۰ - ۱۲۶	سیکل - ۷۶ - ۷۷
صحنه - ۴۱ - ۴۲	سیلک - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۲ - ۴۰
صفویه - ۲۵ - ۱۴۶	سیمره - ۱۲ - ۲۲
صور - ۷۵ - ۲۰۴	ش
صیدا - ۷۵	شاپور - ۱۳۳ - ۱۵۲ - ۱۵۵ - ۱۵۶
ض	۱۸۵ - ۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۶۱ - ۱۶۲
ضحاک - ۱۹۹	۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۸۸ - ۱۹۳ - ۲۰۱
ط	۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۰۴ - ۲۱۱ - ۲۱۸ - ۲۱۹
طاق بستان - ۲۴۷ - ۲۵۵	۲۲۰ - ۲۳۲ - ۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۴۶ - ۲۴۷
طاق کسری - ۲۵۱	۲۸۴ - ۲۵۱ - ۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۵۵ - ۲۵۷
طبرستان - ۲۳۹	شادروان - ۲۰۷ - ۲۵۲
طبری - ۱۶۳ - ۲۲۷	شارلپوئس - ۱۰۱
طرابلس - ۲۲۳	شاه سلیمان - ۱۴۶
طرابوزان - ۶۴	شام - ۵۱ - ۶۴ - ۱۰۳ - ۱۱۶ - ۱۱۷
طوالش - ۱۱	۱۱۸ - ۱۲۵ - ۱۴۷ - ۱۸۴ - ۲۲۳
طوس - ۲۶	شادتپه - ۱۰
ع	شاهرود - ۱۰۸
عباس‌آباد - ۹۷	شاهنامه گشتاسب - ۲۳۷
عبدالملك مروان - ۲۰۳ - ۲۳۹	شاهین - ۱۷۷ - ۱۷۹
عبداله بن مقفع - ۲۵۷	شبدیز - ۱۴۹
عراق - ۱۸۳ - ۱۹۸ - ۲۳۹ - ۲۴۰	شلمانصر - ۲۲ - ۳۰ - ۴۴
عربستان - ۳ - ۶۳ - ۸۲ - ۱۷۴ - ۱۸۱	شمی - ۱۴۳
۱۸۳ - ۱۸۵ - ۱۸۷ - ۲۰۴ - ۲۲۳	شوش - ۹ - ۱۰ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۹
عصر المامون - ۲۴۱	۲۱ - ۲۴ - ۲۹ - ۵۶ - ۶۴ - ۷۵ - ۸۲
	۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۹ - ۱۳۶
	۱۴۰ - ۱۴۹ - ۱۶۲ - ۲۵۲
	شوتروک ناخوتته - ۱۴



علی بن زیاد تمیمی - ۲۴۳

علی خلیل - ۹۳

عمان - ۱ - ۳ - ۷۵ - ۱۲۵ - ۱۸۸

حمر - ۱۸۱

عوفی - ۲۵۷

عیسی - ۲۲۰ - ۲۳۳ - ۱۳۴

عیلام - ۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹

۲۰ - ۲۱ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۹ - ۳۸ - ۴۲

۶۷ - ۸۷ - ۹۴ - ۹۵ - ۱۵۱

### غ

غزه - ۱۷۷

### ف

فارس - ۳ - ۱۷ - ۲۸ - ۶۴ - ۸۰ - ۱۵۰

۱۸۳ - ۱۹۸ - ۲۰۵ - ۲۱۲ - ۲۳۵ - ۲۴۶

فرات - ۳ - ۲۱ - ۶۳ - ۷۵ - ۷۶ - ۱۱۱

۱۱۳ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۹ - ۱۲۱

۱۲۲ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۲۶ - ۱۳۴

۱۳۸ - ۱۴۰ - ۱۴۷ - ۱۵۳ - ۱۵۵

۱۶۰ - ۱۶۱ - ۱۸۱ - ۱۸۳ - ۱۸۷ - ۲۵۵

فردوسی - ۲۶ - ۱۶۵ - ۱۸۹

فرورتیش - ۳۳ - ۴۴

فروهر - ۶۷

فرانسه - ۲۲۲ - ۲۲۴

فرهاد - ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۴ - ۱۱۵

۱۱۶ - ۱۱۸ - ۱۲۰

فری پاپت - ۱۱۰

فریگیه - ۷۴

فریداحمدرفاعی - ۲۴۱

فکاس - ۱۸۲

فلاندن - ۱۴۵

فلسطین - ۲۴ - ۷۵ - ۱۱۸ - ۱۲۵

۱۳۸ - ۲۰۴ - ۲۲۳

فنیقیه - ۴۶ - ۵۷ - ۶۳ - ۷۳ - ۸۲ - ۸۸

فیروز - ۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۶۹ - ۱۹۸

فیروزآباد - ۱۴۰ - ۱۵۲ - ۱۶۵ - ۲۴۵

۲۵۴

فیلاذلفی - ۱۱

فیلوسترآت - ۱۴۷

فیلیپ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۴ - ۱۵۶

### ق

قادیسیه - ۱۸۱ - ۱۹۱

قارص - ۱۸۸

قارن - ۱۹۳

قباد - ۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۳

۱۸۰ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۹۷ - ۲۲۸ - ۲۲۹

۲۳۳ - ۲۴۶ - ۲۵۸

قبرس - ۵۱ - ۷۳ - ۸۰

قبرطاجنه - ۷۴ - ۱۷۸ - ۲۲۳

قزل ایرماق - ۳۴

قزوبن - ۱۳

قسطنطین - ۲۳۲

قسطنطنیه - ۲۳۲

قشم - ۳

قصر اللصوص - ۱۴۵

قصرخوورتق - ۱۶۳ - ۲۴۹

قصر شیرین - ۴۱ - ۲۵۰ - ۲۵۱ - ۲۵۶

قطوس - ۲۴۹ - ۲۵۰

قفتاز - ۲ - ۱۱ - ۲۱ - ۲۹ - ۱۱۲

۱۱۹ - ۱۲۵ - ۱۵۳ - ۱۵۵ - ۱۵۷

۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۸۷ - ۱۸۸

قلعه فراموشی - ۲۰

قم - ۳

قوجان - ۱۰۸ - ۱۲۶

قیز قاپان - ۴۱

قیمصاریه - ۱۷۷

قیمصر - ۵۰

### ک

کابل - ۱۳۹ - ۲۰۵

کاپادوکیه - ۴۶ - ۸۱ - ۱۱۳ - ۱۵۶ - ۱۷۷

کارا کالا - ۱۲۳

کارنامک اردشیر - ۲۳۷

کارون - ۳ - ۲۹ - ۱۵۶ - ۲۰۷

کاریابند - ۸۱ - ۹۵ - ۲۱۲

کاروس - ۱۵۷

کاره - ۱۱۸

کازرون - ۲۴۶ - ۲۵۳ - ۲۵۶

کاسی - ۱۱ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۲۰

۲۴ - ۲۲

کیا کسار - ۳۳ - ۴۱  
کیلیکیمہ - ۱۵۶  
کیوس - ۱۷۱

### گ

گاہی نیوس - ۱۱۶  
گٹوماتا - ۵۳ - ۵۴  
گرانیکوس - ۶۱ - ۶۳  
گرجستان - ۱۵۷  
گرگان - ۲ - ۳ - ۱۰ - ۱۱ - ۴۷ - ۱۰۲ -  
۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۶۳  
گرگر - ۲۰۷  
گروس - ۸۱  
گرنفون - ۳۵ - ۷۲ - ۷۹ - ۸۴ - ۸۵ -  
۱۰۰  
گنجه - ۳۴۶  
گندھارا - ۹۵  
گندی شاپور - ۲۴۱  
گنزک - ۱۷۷  
گوئی - ۲۲  
گوچھر - ۱۵۱ - ۱۵۲  
گودرز - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۲۰ - ۱۴۵ -  
۱۴۶  
گوردیان - ۱۵۵ - ۱۵۶  
گوگشا - ۲۲  
گوگمل - ۲۵ - ۶۱ - ۶۳ - ۶۵  
گیرشمن - ۶ - ۹ - ۱۸ - ۱۴۹  
گیلان - ۲ - ۱۱ - ۸۱ - ۸۲ - ۲۰۵

### ل

لازیکا - ۱۷۸ - ۱۸۸  
لبنان - ۸۰  
لرستان - ۱۱ - ۱۲ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۷ -  
۳۹ - ۴۰ - ۴۲  
لوکولوس - ۱۱۵  
لولوبی - ۳۶  
لوور - ۷۲ - ۹۵ - ۹۸  
لیدی - ۳۳ - ۳۴ - ۴۷ - ۴۹ - ۵۰ -  
۸۲ - ۱۰۰ - ۱۷۵

کاسیوس - ۱۴۵  
کاشان - ۷ - ۱۲  
کاشمر - ۱۰۸  
کاشو - ۱۵

کامرون - ۱۸  
کاوه - ۱۹۹

کبیر کوه - ۱۲  
کپہ داغ - ۲۹

کتزیاس - ۳۱ - ۴۵ - ۶۸  
کدومان - ۶۱

کراسوس - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۹

کرخہ - ۱۷ - ۱۹ - ۲۹ - ۵۰ - ۲۵۲

کردستان - ۱ - ۲۷ - ۳۱ - ۱۳۱ - ۱۳۷ -  
۱۶۱ - ۲۳۳

کرمان - ۹۵ - ۱۵۲ - ۱۹۸ - ۲۵۴

کرمانشاہ - ۹ - ۴۱ - ۴۲ - ۵۴ - ۱۴۴ -  
۲۴۷

کروزوس - ۴۶ - ۴۷ - ۴۹

کریستن سن - ۲۵۷

کست - ۱۴۵

کسری - ۱۷۱

کعبہ زردشت - ۱۵۶ - ۲۰۱

کلده - ۴ - ۲۰ - ۲۴ - ۸۱ - ۱۸۳

کلیله و دمنہ - ۱۷۳ - ۲۵۷

کلہ دشت - ۱۰

کمازن - ۱۴۷

کمبوجیہ - ۱۷ - ۴۵ - ۴۸ - ۵۰ - ۵۱ -

۵۲ - ۵۳ - ۵۷ - ۹۱ - ۹۷

کنت کورث - ۷۲

کنتونو - ۹

کنستانیتوس - ۱۵۹ - ۱۶۰

کنگاور - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۲۰۵

کنیشکا ی - ۱۵۵

کورخ و کیچ - ۴۱

کوروش - ۱۷ - ۳۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ -

۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۷ - ۵۹ - ۶۳ -

۶۵ - ۷۲ - ۷۳ - ۸۳ - ۸۵ - ۸۷ -

۹۰ - ۹۱ - ۹۳ - ۹۷ - ۱۰۰ - ۱۱۴

کوشان - ۱۵۳ - ۱۵۵ - ۱۵۹

کوه خواجه - ۱۴۰ - ۱۴۲

کهرود - ۲۹

۱۰۴-۹۸-۹۷-۹۵-۹۰-۸۹-۸۷

۲۴۶-۲۲۳-۱۹۱-۱۱۶

معا ۲۰۲

معاوبه ۲۳۹

معجم البلدان ۲۵۰

مغول ۲۵

مقدونیه ۶۴-۶۲-۵۸

مکه ۱۸۵

ملطیه ۴۷

ملکشاه ۲۴۴

ممفیس ۵۱

منذر ۱۶۴-۱۶۳

منصور ۲۵۲-۲۵۱-۲۴۲

منمون ۶۰

منوچهر ۲۱۱

منوچهری ۲۵۹

موریان ۱۰۱

موريس ۱۷۷-۱۷۶

موساسير ۲۲-۲۱

موزه ارمیتاژ ۱۸۹

موسی ۲۲۱

مونت سگور ۲۲۴

مهارلو ۳

مهر ۲۳۰-۲۲۹-۸۳-۴۰

مهران ۱۹۳-۱۶۶

مهرداد ۱۱۳-۱۱۲-۱۱۱-۱۰۹

۱۱۴-۱۱۶-۱۱۷-۱۲۰-۱۲۹

۱۴۵

مهرگان ۲۰۰-۱۹۷

مهرنرسی ۱۶۵

میا فارقین ۱۷۶

میتانی ۲۱

میترا ۲۳۱-۲۳۰-۱۳۳

میرابی ۱۰۸

مینا ۷۷

ن

نانائی ۱۳۲

نیوپلیر ۳۳

نیونید ۴۸-۴۷

نخاؤ ۵۶

نرسی ۱۶۳-۱۶۰-۱۵۹-۱۵۸

م

مان ۲-۵-۱۳-۲۲-۲۵-۲۷

۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴

۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱

۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۵۷

۷۹-۱۱۱-۱۱۹-۱۳۸-۱۵۱-۱۹۸

ماداکتو ۲۱-۱۷

مادر سلیمان ۹۷

ماراتن ۵۴

ماردونیه ۵۸

مازندران ۸۲-۸۱-۱۱-۲

ماساژت ۴۹

ماکرینوس ۱۲۴

مال امیر ۱۹

مان ۱۳۶-۳۹-۲۱

مانی ۲۲۲-۲۲۱-۲۲۰-۲۱۹

۲۲۳-۲۲۷-۲۳۰-۲۳۹

ماوراءالنهر ۲۳۴

ماهویه ۱۸۲

ماه نیایش ۲۳۷

ماه یشت ۲۳۷

مجمعل التواریخ والقصص ۲۵۱

محمد بن قیس رازی ۲۵۷

مدائن ۲۵۲-۲۳۳

مدیترانه ۱۱۸-۸۱-۷۵-۵۶-۱۸

۱۲۴-۱۴۰-۱۸۵-۲۳۴

مردوک ۴۸

مردینو ۲۱۹

مرو ۱۸۲-۱۵۳-۱۱۲-۱۰۹-۴۷

۲۳۲

مریم ۲۱۸

مزدک ۲۲۷-۲۲۶-۱۸۴-۱۷۰

۳۲۸-۲۲۹-۲۵۸

مسالك المالك ۲۵۲

مسرقان ۲۰۷

مسعودی ۲۵۹

مسیوروتر ۲۵۱

مشهد ۱۰۸

مشهد مرغاب ۹۷

مصر ۵۲-۵۱-۲۸-۲۴-۱۴

۵۴-۵۶-۶۰-۶۳-۷۱-۸۰-۸۲

۱۲۲ - هادریانوس  
 ۲۱ - هالیدی  
 ۷۴ - ۳۴ - هالیس  
 ۳ - هامون  
 ۱۲۲ - ۱۴۰ - ۱۴۲ - ۱۴۳ - هتره  
 ۱۵۳ - ۱۴۷  
 ۵۷ - ۴۵ - هخامنشی  
 ۱۰ - ۱۷ - ۱۹ - ۲۵ - ۳۰ - هخامنشی  
 ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۹ - ۴۱ - ۴۲  
 ۴۴ - ۵۱ - ۵۳ - ۵۵ - ۵۷ - ۵۹ - ۶۱  
 ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۹ - ۷۳ - ۷۵  
 ۷۷ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۴ - ۸۶  
 ۸۷ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۴ - ۹۷ - ۹۸  
 ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۰۷  
 ۱۱۸ - ۱۲۵ - ۱۲۷ - ۱۲۹ - ۱۳۵  
 ۱۳۸ - ۱۴۳ - ۱۴۷ - ۱۴۹ - ۱۵۱  
 ۱۵۴ - ۱۶۲ - ۱۷۷ - ۱۹۰ - ۱۹۵  
 ۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۳  
 ۲۱۷ - ۲۲۹ - ۲۳۵ - ۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۴۰  
 ۵ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۱ - ۱۱۲ - هرات  
 ۱۵۳  
 ۱۳۳ - ۱۴۰ - ۱۴۲ - ۱۴۳ - هراکل  
 ۱۵۳ - ۱۴۷  
 ۸ - ۹۹ - ۱۴۴ - ۱۸۸ - ۱۸۹ - هرتسلفد  
 ۲۴۷ - ۲۵۱  
 ۱۷۸ - هرسمین  
 ۱۷۸ - هرقل  
 ۸۱ - هرکولس  
 ۳ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۶۶ - ۱۷۵ - هرمز  
 ۱۸۰ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۲۰  
 ۲۴۸ - ۲۵۳  
 ۱۵۲ - هرمزدگان  
 ۱۳ - ۳۲ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - هرودوت  
 ۴۴ - ۴۵ - ۴۹ - ۵۲ - ۶۸ - ۷۰ - ۷۱  
 ۷۲ - ۷۳ - ۷۵ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۳ - ۸۴  
 ۱۰۸ - هریرود  
 ۵ - ۳۳ - ۱۱۱ - حکمتانه  
 ۱۴۷ - هایستونت  
 ۵ - ۹ - ۱۳ - ۱۷ - ۳۲ - همدان  
 ۳۸ - ۴۱ - ۵۴ - ۸۱ - ۹۷ - ۹۹ - ۱۱۱  
 ۱۱۴ - ۱۴۷ - ۲۰۵ - ۲۱۸  
 ۲ - ۱۸ - ۲۳ - ۲۵ - ۳۰ - ۵۴ - هند

۲۳۲ - ۲۵۳ - ۲۵۶  
 ۱۲۱ - نرن  
 ۱۲۶ - ۱۲۸ - ۱۳۳ - ۱۳۷ - ۱۴۲ - نسا  
 ۱۴۴  
 ۲۳۳ - نسطوریوس  
 ۱۲۲ - ۱۵۳ - ۱۶۰ - نجیبین  
 ۲۵۹ - نظامی  
 ۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۸۳ - نمدان  
 ۱۱ - ننده  
 ۲۵۳ - نقش رجب  
 ۶۷ - ۷۰ - ۹۳ - ۹۸ - ۱۰۷ - نقش رستم  
 ۱۵۴ - ۱۵۵ - ۲۴۰ - ۲۵۳ - ۲۵۵  
 ۳۸ - ۴۵ - ۱۶۹ - نلدکه  
 ۱۴۷ - ۱۴۸ - نمروداغ  
 ۵۲ - نویبا  
 ۱۹۷ - ۲۰۰ - نوروز  
 ۲۵۵ - نهارک  
 ۹ - ۱۸۱ - نیاوند  
 ۲۱۹ - نهر کوتاه  
 ۳ - نیریز  
 ۱۰۸ - ۲۲۷ - ۲۴۶ - نیشابور  
 ۵۱ - ۷۵ - ۹۸ - ۱۷۷ - نیل  
 ۳۳ - ۷۵ - ۹۴ - ۱۷۹ - نینوا

## و

۱۲۰ - واردان  
 ۱۶۱ - ۲۲۴ - والانتین  
 ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - والرین  
 ۳ - ۴۱ - ۹۸ - وان  
 ۱۲۰ - وانان  
 ۳ - ولگا  
 ۲۱۴ - ۲۳۷ - وندیداد  
 ۱۲۰ - وئن  
 ۲۴۴ - وهیزک  
 ۱۷۶ - ویستهم  
 ۲۱۴ - ویسیرد  
 ۴۷ - ۵۳ - ۶۰ - ۹۶ - ویشتاسب  
 ۲۳۷ - ویشتاسب یشت  
 ۲۰۴ - ویشو

## و

۲۰۹ - هائومده

س

۶۳ - ۷۱ - ۸۰ - ۸۱ - ۹۵ - ۱۰۱	هندوچین - ۱۰۳
۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۲۱ - ۱۲۵ - ۱۳۸ - ۱۳۹	هندوکش - ۱ - ۲ - ۲۳ - ۱۵۵ - ۱۸۸
۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۷۳ - ۱۸۵ - ۱۸۸ - ۱۹۶	هوخستر - ۳۳ - ۳۴ - ۵۵
۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۱۹ - ۲۳۵ - ۲۳۷	هوریان - ۲۱ - ۳۹
۲۵۰ - ۲۵۱ - ۲۵۷ - ۲۵۸	هون - ۱۶۴ - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۹
۱۷۰ - ۱۶۵ - ۱۶۳ - ۱۶۲ - ۱۸۱ - ۱۸۰	۱۷۰ - ۱۷۴ - ۱۷۶
۲۴۳ - ۲۳۲ - ۲۱۸ - ۱۸۲ - ۱۸۱ - ۱۸۰	هیاطلد - ۱۶۴ - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۸
۲۳۷ - ۲۱۴ - ۲۱۴	۱۶۹ - ۱۷۳ - ۱۷۷ - ۱۸۸ - ۲۵۳
۲۱۴ - ۱۸۸ - ۱۸۵ - ۱۷۴	هیرکانی - ۱۶۳
۱۸۸ - ۱۸۵ - ۱۷۴ - ۲۲۹	هیرمند - ۲
۳۷ - ۳۳ - ۳۲ - ۳۰ - ۱۰ - ۱۰	هیمالایا - ۱ - ۱۲۴
۵۷ - ۵۷ - ۵۱ - ۴۷ - ۴۶ - ۴۴	هیوئن تسانگ - ۲۰۵
۹۹ - ۹۰ - ۶۴ - ۶۳ - ۶۲ - ۶۰ - ۵۸	
۱۳۲ - ۱۲۱ - ۱۰۳ - ۱۰۱ - ۱۰۰	
۱۷۵ - ۱۴۹ - ۱۴۳ - ۱۴۲ - ۱۴۰	
۲۴۳ - ۲۳۵ - ۲۱۰	

# غلطنامه

درست	غلط	سطر	صفحه
کوزه گری	کوز گری	۲۴	۹
فلات	فلزات	۲۰	۱۰
مربوط	مربو	۱	۱۲
لرستان و	لرستان	۸	۱۲
آمده متون	آمدن بتون	۱	۱۳
سرپرستی	سرپرستی	۴	۱۸
مسکن	مسکون	۱۷	۲۴
متون	مستون	۷	۲۶
رودرا	رود	۸	۲۷
سبغه	سبغه	۱۵	۳۲
اساسی بین آنها نبود دارمستتر زبان کردی کمونی را مشتق از زبان مادی میدانند	مادی میدانند	۲	۳۹
راجع باینکه کی سرسلسله بوده ر به	وهمخامشیان جزء طبقه اول بودند و با بازار گادها	۱۸	۴۴
حکام	احکام	۱۹	۵۳
صدد	صد	۲۰	۵۷
ناوگان	نوگان	۱۱	۵۸
جلگه	خلگه	۲۴	۵۸
مجزی	مجری	۱۲	۶۲
احضار می	احضاری	۳	۶۸
ثابت	نابت	۴	۶۸
فنیقیه	قنیقه	۱	۸۲
با	با	۷	۸۳
۱۱۱	۱۱۱۱	۶	۵۶

درست	غلط	سطر	صفحه
زمینه	زمین	۹	۸۵
ایرانیان	ایرانیا	۸	۹۰
آنها را	آنها	۲۲	۹۹
وی بود	وی	۸	۱۰۰
افلاطون	افطون	۲۱	۱۰۰
۷۰۰	۷۰۰۰	۶	۱۰۷
کلیه	کیله	۱۵	۱۰۹
اشك خشم	اشك	۲	۱۱۱
جمله	حمله	۲	۱۱۹
جواب برد داد	جواب داد	۱۹	۱۲۳
زئوس	رئوس	۱۸	۱۳۳
سوار در	سوار	۸	۱۳۹
می شد	مصون	۲۰	۱۴۹
ترتیب	ترتب	۵	۱۶۵
کشته	کشتی	۲۷	۱۶۷
توطئه	طئه	۴	۱۸۱
ضعف	ضعیف	۸	۱۸۴
سدها هزاران	صد هزاران	۱۶	۱۸۴
جامی	جائی	۱۴	۱۸۹
آزادان	آزاران	۱	۱۹۴
زمان	رمان	۲۲	۲۱۲
امش	اش	۵	۲۱۶
گرید	گرید	۱۱	۲۱۶
رعیت	رعایت	۶	۲۲۵
ایزد	ایز	۱۱	۲۳۰
موبدان	مدبوان	۱۱	۲۴۲
منظوم	منظورم	۱۸	۲۵۶
اعیاد	عیاد	۲۱	۲۸۰
رهائی	رسانی	۶	۲۸۱